# فوق العاده پرچم اسلام

بمناسبت میلاد حضرت ختمی مرتبت

## کارکنان روزنامه پرچم اسلام عید سعید اسلامی را بعموم مسلمین تبریک میگویند


دارنده امتیاز و مدیر مسئول
و سردبیر
دکتر سیدعبدالکریم فقیهی شیرازی

جای اداره : خیابان ایران ( عین الدوله سابق ) - محکمه دکتر فقیهی شیرازی - تلفن ۹۴۳۴ - اوقات پذیرائی از نظر روزنامه از ساعت ۷ تا ۹ بعد از ظهر - روز انتشار صبح جمعه - حق اشتراك داخله شش ماهه چهل ریال سالیانه هشتاد ریال خارجه یك دینار .

آگهی هائی که با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد پذیرفته میشود و تعیین بهای درج آگهی با دفتر اداره روزنامه میباشد .


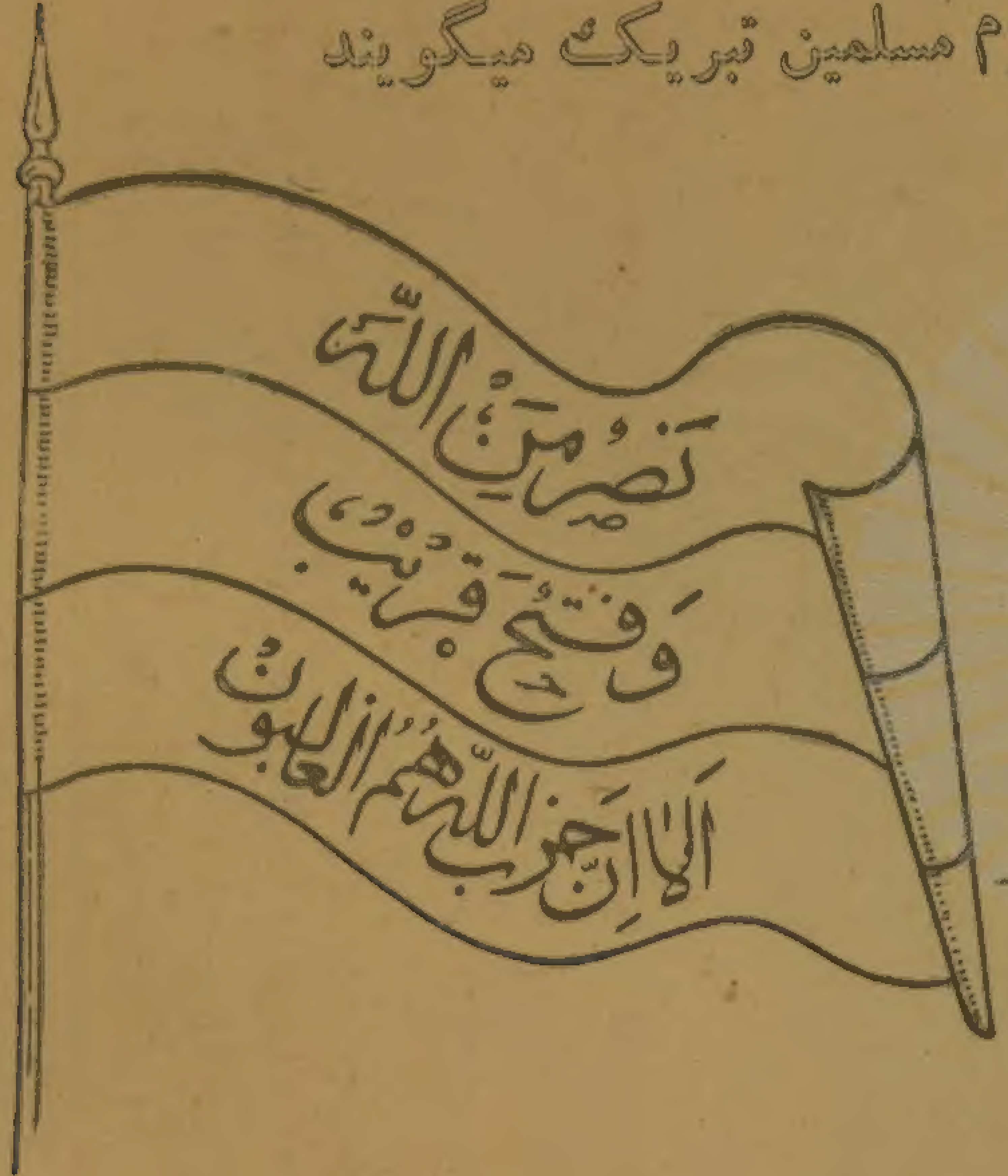


## بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

خطاب بآقایان حجج اسلام علماء اعلام مبلغین شهیر اسلامی و متدینین بدین مبین اسلام با توفیق خداوند متعال و اهتمام جمعی از علاقه‌مندان بشریعت مطهره اسلام از اول سال نو ( فروردین ۱۳۲۵ ) روزنامه پرچم اسلام با اتکاء وامیدواری [illegible]

نیمه گمراه بطور یقین میسر نبوده و در دسترس نیست زیرا کسانیکه با آقایان حجج اسلام محشورهستند درحقیقت ارشاد شده وهدایت یافته میباشند و اغلب مردمان اغفال شده ویا خدای نخواسته گمراه گشته (که دراثر مقتضیات زمان فاسد شده‌اند)

در نتیجه فقدان یك نشریه مرتب ومنظم مذهبی بوده است بنا بر این با توجهات حضرت سبحان امیدواریم در آتیه این روزنامه ذوات محترم هیئت علمیه اسلامی را بیش از پیش بوسیله نشریات مرتب پرچم اسلام بیکدیگر مرتبط نموده ومردم

بتوجهات مخصوص پرچم دار حقیقی ... بطور هفتگی روزهای جمعه منتشر خواهد شد و این نشریه بهیچوجه من الوجوه نظر ...

به مساجد سر و کاری ندارند تنها وسیله ارشاد و هدایت آقایان داشتن یك نشریه تبلیغی آبرومند میباشد که تحت نظر و ...

را با درج قلمهای شیوا و مقدس آنان بشاهراه هدایت سوق دهد چون هیچ منظوری بجز خدا و حقیقت در بین نیست و انشاءالله بمرور پس از انتشار روزنامه پرچم اسلام این معنی بر همه خوانندگان ثابت خواهد شد حق اشتراك فقط داخله ۸۰ ریال و خارجه ( ممالك اسلامی ) يك دینار تعیین شده است و اولین شماره انشاءالله از اول سال نو منتشر خواهد شد حاوی مطالب ز...

۱ - تفسیر ... پزشکی قرآن - تشریح احکام ... اسلامی - درج مقالات تبلیغی ... دقیق تاریخ اسلام - تذکرات ... وقت - بحث طبی و دستور ... برای خانواده ها انتظار دا... زودتر تقاضانامه های اشتراك ... تنظیم و بامضاء علاقه مندان ر... وجه اشتراك یکساله یا شش ما... توسط پست بدفتر روزنامه ... د.

چاپخانه برادران فردین

...اك

کوی کاشی تلفن

امضاء

پس از وصول حق اشتراك در صورتیکه مستقیماً بدفتر روزنامه بپردازند قبض رسید بحامل تقاضانامه تقدیم خواهد شد و در صورتیکه توسط پست ارسال شده باشد بنشانی مشترك قبض رسید فرستاده خواهد شد .


۲۰۳ برگ
میکروفیلم تهیه شد
۱۳۵۰
کتابخانه آستان قدس
اسم کتاب حدیقة المتقین فارسی
مصنف ملا محمد تقی مجلسی اول
مؤلف
خطی نستعلیق ۱۷ سطر
چاپی
سال چاپ یا تحریر ۱۳۰۴ عدد اوراق ۱۰۱
جزء کتب فقه شماره
شماره عمومی ۷۶۱۲ شماره قبض
واقف خریداری تاریخ وقف ۱۳۲۹/۲/
طول ۲۴ عرض ۱۶ گنجه

حديقة المتقين

٢٩٦

فوق العاده در اسلام

کتابخانه آستان قدس
مخطوط

۱

بعنوان وجوب بفعل آورد و سنت را بعنوان سنت پس اگر مجتهد باشد واجبست
که هر فعلی از افعال صلوة را بدلیل بداند و اگر مقلد باشد به تقلید مجتهدی عادل
علی المشهور پس اگر دلیل وجوب یا ندب ظاهر باشد بهتر آنست که قصد آن بکند
و اگر دلیلش ظاهر نباشد قصد قرب با مطلق رجحان کافیست بلکه ظاهر باشد نیز
نیت کافیست و چون نماز مرکبست از واجبات و مندوبات و یک حقیقتست
و در وقت نیت خلافست که چگونه نیت میکند و بعضی گفته اند که قصد میکند که واجبات
را بعنوان واجب بفعل می آورم و مندوبات را بعنوان ندب بواسطه رضای
خدا و بعضی گفته اند که قصد واجبات میکند و بس و مستحبات به تبعیت منوی میشود
هر چند نیت آن نکند و این قول بعیدست و بعضی گفته اند که همه را قصد وجوب میکنند
باین معنی که هر نمازی مشتمل بر مستحبات باشد اکمل افراد واجب تخییریست و این نیز
خالی از بعدی نیست و بعضی گفته اند که قصد میکنند واجب مکمل به مستحبات را و این دو معنی
دارد یکی آنکه واجباتی که مقرونست با مستحبات و این بر معنی اول برمی گردد
و دوم آنکه درین صورت قصد مستحبات نمی کند بلکه واجبات را قصد می کند و گویا
این واجبات بسبب مقارنت مستحبات بکمال هم رسانیده است بنیت او را کافی است
از نیت مستحبات و این بمعنی ثانی برمی گردد و چون گمان آنست که وجوب
ندب در کار نیست این اشکال وارد نمی شود و لیکن اگر بمعنی اول اول نیت کند
بهترست و دیگر بهتر آنست که اول مجملاً نماز را بخاطر در آورد این معنی را نیز منظور دارد

۲۱۳۵۳

که چه نمازی است و اینکه واجب است و اینکه اداست یا قضا بعضی بعد از آن قصد کنند
که این نماز را بواسطه فرموده الهی بجا می آورم و اگر کسی خود را درست کرده باشد
و معنی فاسده را از نفس بیرون کرده باشد از مثل یاد طمع بهشت و ترس دوزخ
همین که مشغول نماز می شود اینها همه منظورش خواهد بود و می تواند گفت الله اکبر
و احتیاط با این نیست که این الفاظ را بگوید یا بخاطرش گذارند حاصل آنکه
اکثر مردمان غلط کرده اند نیت را و گمان ایشان آنست که نیت عبارت
از الفاظ است و سعی میکنند در تصحیح آن که مبادا از مخرج نگویند و بعضی سعی میکنند
که معانی این الفاظ در خاطر ایشان البشان کند و گو مطلب چیزی دیگر باشد
و این هر دو نیت نیست بلکه نیت عبارت است از امریکه انگیس را بر آن میدارد که
این کار را بکند مثل بعضی گمان آنست که عبارت ایشان از ریا خالی است و در وقت
نیت سعی میکنند که در خاطر خود آورند مقصد قربت را و جهد که خوب نفس گر کند میدانند
که مطلوب ایشان یا ریاست یا ترس دوزخ و یا طمع بهشت با آنکه مثلا ثواب بسیار
شنیده اند از برای عبارتی بر این می شوند که او را بجا آورند مشخص است که باعث
طلب ثواب شده است و همچنین اگر شنیده اند که در ترکش عقاب است ترک نمی کنند
چنانکه مشاهد است که اکثر مستحبات را ترک می کنند و واجبات را ترک نمیکنند
و اگر نیکو نظر کنند اگر مردم خوب عبادتی ایشان بواسطه خوف جهنم است و جمعی کثیر را
به اعتبار عادت است که عادت کرده اند عبادت که اگر ترک کنند دلگیر می شوند

وجمعی

وجمعی کثیر را بواسطه ناموس ست که اگر ترک کنند ایشان را سرزنش میکنند که فلانی
تارک الصلوة ست وجمعی کثیر بواسطه آنکه ایشان را متعبد گویند عبادت میکنند و
در اثنای عبادت این همه بخاطر میگذرانند که بواسطه خدا خدا میکنیم ولیکن حق سبحانه
تعالی مطلع ست دخود ایشان نیز میدانند که کاذب است پس مشخص شد که نیت مشکل تر از
عمل ست و بهتر از عمل است نه باین معنی که احمقان تصور کرده اند که در خاطر خود گذرانند
مثل وسواسیان که سعی میکنند تا لفظ نیت را که کرده اند اول از خاطرشان رفت
بر میگردند وگاه باشد که پنجاه مرتبه بر گردند و یک مرتبه تمام بخاطرشان نگذرد بخاطر گذشته
دیگر وسواس میکنند که مبادا لفظی را فراموش کرده باشیم دیگر بر میگردند و در حدیث
صحیح وارد شده ست که عمل شیطان ست بلکه اشکال نیت آنست که با خود ملاحظه
نماید اگر در حضور مردم او را عجبی و ریائی هم رسد باید که در حضور مردم نکند اگر چه
این هم ریا ست خفی ولیکن بهتر از آنست چرا که او نیز بواسطه خلق رفته ست بخلوت
و مؤمن آنست که مردمان همه در نظر او مانند شتران باشند که وجود و عدم ایشان نزد او
یکسان بوده باشند ولیکن چون نفس را مصفا از کدورت نساخته علی حی مثبت ادراک
بغیر از آنکه در حضور مردم عبادت کمتر کند خصوصاً نوافل را او می باید که علاج خود میکند
بعلم و عمل اما علم بآنکه بداند که وجود و عدم مردمان یکسان ست نسبت بنفع و ضرر او
واگر حق سبحانه تعالی نفع او را خواهد اگر عالمیان در مقام ضرر او باشند ضرر باو نمی توانند
رسانید واگر حق تعالی ضرر او مصلحت داند عالمیان باو نفع نمی توانند رسانید خصوصاً

نیت نماز فصل

در امر عبادت که هر که عبادت بواسطه ریا کند حق تعالی او را در نظر ان ها نیکه عبادت بواسطه
ایشان کرده ست خوار و بیمقدار میکنند و اگر مطلوبش حق سبحانه تعالی باشد
هر چند مخفی تر میکند سیمای ایمان او از روی او ظاهر تر میشود و محبت خلق نسبت
باو بیشتر میشود بواسطه محبت خالق وَمِنْ حَيْثُ العَمَلْ پاره در ریاضت و مجاهدات
می باید کوشید بقانون ریاضت و پاره بتضرع و زاری از حق سبحانه تعالی طلب ازاله این
صفات رذیله می باید کرد تا حق سبحانه و تعالی بفضل خود این صفات را از این کس محو سازد
و تحقیقش اینست که آدمی تا بمقام محبت در نمی آید بوئی از اخلاص بمشامش نمیرسد و تحقیق
این معنی در کتب دیگر ذکر کرده ام والله تعالی یعلم چون اکثر عوام ادراک ایشان از رسیدن
باین معنی قاصر ست و ناچار بهتر اینست که در حال نیت قصد کند که نماز واجب میکنم اداء یا قضاء
از جهت رضای حق سبحانه تعالی و بعد از ان بیفاصله تکبیر احرام بگوید و احوط است
که بزبان نگوید و می باید که در حکم نیت باشد تا از نماز فارغ شود یعنی منافی نیت اول
نکند پس اگر قصد کند در اثنائی نماز که نماز را قطع کند یا قصد کند که حدثی بجای آورد
بجای نیاورد پس اگر بر این قصد نماید و نماز را تمام کند نمازش باطل است و اما
اگر بعد از ین قصد پیش از انکه عملی بجای آورد مثل قرات و غیر ان از ین قصد برگردد
و نماز را بقصد اول تمام کند ظاهرا نمازش صحیح باشد و اگر چه احوط اینست که چنین قصد نکند
و اگر نکند بعد از اتمام این نماز نماز دیگر احتیاطا بجای آورد و اگر قصد کند بعضی از
افعال صلوة غیر صلوة را مثل انکه در حال رکوع قصد کند بلند شدن انکه استراحت کند

بامار

یا مار یا عقرب را بکشد و مانند اینها و باین اکتفا کند نمازش باطل است و اگر برگردد و مرتبه
دیگر رکوع کند صحیح است بنا بر مذهب مشهور و بعضی گفته‌اند که نمازش باطل است احوط آنست
که این نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده نماید و اگر در وقت رکوع قصد هر دو کند هم قصد
رکوع و هم قصد کشتن مار احوط در اینجا نیز اتمام اعاده است و اگر قصد کند به بعضی از
افعال نماز ریا را پس اگر فعل واجب باشد و بآن اکتفا کند نمازش باطل است و اگر
فعل سنت باشد و یا اگر واجب باشد برگردد و باز اتیان کند احوط آنست که این نماز
تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر در اثنای نماز ذکری بگوید به قصد فهمانیدن
آنکه من نماز میکنم یا در اینجا هستم یا ذکر را بلند بگوید تا کسی بیاید و اشاره کند که در
خانه را بگشاید ظاهراً قصوری نداشته باشد و اگر نکند بهتر است مطلب دویم از واجبات
نماز تکبیرة الاحرام است و آن رکن است در نماز که بترک عمداً و سهواً نماز باطل میشود
و صورتش الله و اکبر است و اگر کسی الله اعظم بگوید نمازش صحیح نیست و همچنین اگر بفارسی
یا ترکی یا غیر آن بگوید در حالت اختیار نمازش باطل است و اگر کسی نداند تکبیر را
واجب است یاد بگیرد و تعلل نکند تا وقت نماز تنگ شود و اگر وقت تنگ شود و یاد نگرفته
باشد بزبان خود بگوید مثل آنکه فارسی بگوید خدا بزرگتر است و کسی که لال باشد
آنقدر که ممکن باشد گفتن بگوید و اگر هیچ ممکن نباشد زبانش را حرکت میدهد و در خاطر
خود در می‌آورد که این حرکت دادن عوض تکبیرة الاحرام است و اگر تواند که الله اکبر
را در خاطر بگذراند بهتر است و اگر معنی او نیز در خاطر خود در آورد بهتر است

و واجبست تکبیر را در حال استادن بگوید پس اگر نشسته بگوید با قدرت بر استادن
یا در حالت راست شدن بگوید یا در حالت گفتن متحرک باشد باطلست بلکه می باید که
استاده باشد باقرار و بعد ازان تکبیر بگوید بلکه هرچه در حالت نماز درکارست می باید
که در حالت تکبیر داشته باشد رو بقبله کردن و ستر عورت کردن و مانند آن و احوط آنست
که جمیع انچه در نماز درکارست همه را در حالت نیت نیز بخاطر داشته باشد و می باید
که حرفی یا حرکتی زیاده و کم نه کند پس اگر همزه الله را مد کند که الفی ظاهر شود و همچنین
بائی اکبر را مد کند که اکبار شود باطلست و همچنین اگر همزه الله را بیندازد بانکه وصل کند
بما قبلش یا همزه اکبر را بیندازد الف وسط الله را بیندازد باطلست و احوط است
که وقف کند بر اکبر و بعد ازان ما بعدش را بخواند و بهتر انست که الف میان الله
را زیاده از قدر طبیعی مد نه کند و همچنین بای اکبر را مد نه کند و سنتست که هفت تکبیر
بگوید و هریک ازین هفت را که خواهد قصد تکبیرة الاحرام میتواند کرد و می باید که نیت
مقارن آن دارد و سنتست بواسطه هر تکبیری دست ها را بالا برد در حالتیکه کف را
باز کرده و انگشتان پهلوی یکدیگر بوده باشند و در انگشت ابهام مشهور میان علما
انست که گشاده بودنش اولی است و بحسب حدیث ضم او نیز اولی است و مسلم
دستها بقبله باشد و ابتدا کند به تکبیر در وقتیکه ابتدا میکند ببالا بردن دست و منتهی شود
تکبیرش به منتهی شدن دست برابر رو و نزدیک گوشها و اگر اول دست ها را
چنین بالا برد و بعد ازان تکبیر بگوید نیز خوبست و احوط آنست که دست بالا بردن را

نزد هر یکی

نزد هر تکبیری ترک نکنند در جمیع انچه مذکور شد از واجبات و مستحبات و احتیاطات
و در تکبرات افتتاحیه و باقی تکبرات نماز شریک اند و چون سه تکبیر بگوید این دعا
بخواند اللهم انت الملک الحق المبین لا اله الا انت سبحانک
و بحمدک انی عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی ذنوبی انه
لا یغفر الذنوب الا انت پس دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند
لبیک و سعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی
من هدیت عبدک و ابن عبدیک ذلیل بین یدیک منک و بک
و لک و الیک لا ملجا و لا منجا و لا مفر منک الا الیک سبحانک و حنانیک
تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت الحرام پس دو تکبیر دیگر بگوید
و این دعا بخواند وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض عالم
الغیب والشهادة علی ملة ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه و اله و
منهاج علی حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلواتی و نسکی
و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت
و انا من المسلمین اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بعد از
بسم الله بگوید و حمد بخواند و در بعضی روایات واقع شده است که در عقب
تکبیر ششم این دعا بخواند یا محسن قد اتاک المسیء و قد امرت المحسن
ان یتجاوز عن المسیء و انت المحسن و انا المسیء فصل محمد

وَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا لَمْ تَعْلَمْ مِنِّي [illegible]
[illegible] رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلٰوةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ
رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ وبعضی از
علما گفته اند که بهتر آنست که نیت را مقارن تکبیر اخر واقع سازد وانرا بلند بگوید وباقی
را آهسته بگوید وبهتر آنست که پیش از ین تکبیرست [illegible] اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُقَدِّمُ
اِلَيْكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِي وَاَتَوَجَّهُ بِهِ
اِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِ وَجِيهًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ
وَاجْعَلْ صَلٰوتِي بِهِ مَقْبُولَةً وَذَنْبِي بِهِ مَغْفُورًا وَدُعَائِي بِهِ
مُسْتَجَابًا اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وسنتست که چون به نماز برخیزد
دل خود را متوجه جناب اقدس الهی کند در حالتی که این دعاها واین تکبیرات بگوید معانی
اینها را متذکر باشد از روی کسالت وکاهلی وخواب متوجه نماز نشود بلکه اینها را از خود
دور کند واگر احتمال آن دهد که در اثنای نماز او را بول ویا غایط یا باد آزار دهد پیشتر از
اینها خود را پاک کند تا حضور قلب از وی فوت نشود وچون متوجه نماز شود می باید
که این معنی را در خاطر آورد که بنده ذلیل ترنزد پادشاه جلیل القدر بعبادت او
استاده واگر این حالت را داشته باشد که همگی قلب او ناظر بجانب اقدس الهی فبها
والا این معنی را منظور سازد که منظور حق سبحانه وتعالی است وحق سبحانه وتعالی
متوجه اوست چنانکه در حدیثست که هرگاه بنده متوجه غیر او سبحانه شود خطاب

میرسد که ای بنده که مینوی آیا بکسی که بهتر از من است و اگر سه مرتبه غیر شنود دیگر
حق سبحانه تعالی نظر رحمت باو نمیکند و اقل مراتب توجه اینست که بنده معانی این
عبارات را فهمیده در حین مخاطبه داند که با که خطاب کند و در هر خطابی باشد مثل
توجهی که از وجهت وجهی ظاهر میشود و اخلاصی که از ان صلوتی و نسکی فهمیده میشود و دقایقی
که از مثل نستعین بک و الیک و لک مستفاد میشود و در حین تکبیر الاحرام ملاحظه عصمت الهی
بکند چنانکه از حضرت امام ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق منقول است که چون تکبیر گویی
خداوند خود را ببزرگی و عظمت یاد کنی که غیر حق سبحانه تعالی در نظر تو حقیر باشد یعنی
که هرگاه بنده تکبیر بگوید و خدشه از بزرگی غیر در خاطرش باشد با آنکه دیگری را بزرگ
داند خداوند عالمیان می فرماید که ای دروغگو مرا فریب میدهی بقرب و جلال که
هر اینه من ترا از حلاوت ذکر خود محروم گردانم و ترا از قرب خود محجوب سازم و لذت
مناجاتم را از تو دور سازم بهتر آنست که این معنی را ملاحظه نماید که حق سبحانه تعالی
اعظم است از آن که او را وصف توان کردن و هرگاه بنده ملاحظه عصمت الهی چنانکه
باید کرد بکند که حقیر شمارد اقلاً شیطان و دنیا و نفس اماره و هوای نفس را
و چنان در خاطر داشته باشد که متابعت اینها بکند اگر متابعت اینها در خاطر داشته
باشد حق سبحانه تعالی را اعظم یا از اینها ندانسته خواهد بود بلکه اینها خدای او خواهند
بود چنانچه حق سبحانه و تعالی می فرماید أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ
یعنی آیا دیدی کسی را که خدای خود را هوای خود کرده و بر چه هوای او کرده

و هرچه هوای او طلب می نماید متابعت او میکند و همچنین فرموده که اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ
يَا بَنِيٓ اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ یعنی ایا عهد
نکردم بشما ای فرزندان ادم که بندگی شیطان نکنند و ایات و احادیث درین باب زیاده
از حد و حصر است و منقول است از حضرت امیر المومنین و امام المتقین علی ابن ابیطالب
که چون مرتبه اول الله اکبر میگوید این معنی را قصد کند که حق سبحانه تعالی اعظم است
که او را بانگشتان لمس می توان کرد و دست بالا بردن اشارت باین است و چون
ده انگشت اشاره باین است که او را ادراک نمیتوان کرد به پنج حاسه ظاهره که عبارت است
از باصره و سامعه و ذایقه و لامسه و پنج حاسه باطنه که حس مشترک است و خیال و وهم
و حافظه و متخیله و ازان اعظم است که او را وصف توان کرد باستادن و نشستن
که از صفات اجسام است و در تکبیر دویم قصد کند که حق سبحانه تعالی ازان اعظم است
که وصف توان کرد او را بحرکت یا بسکون زیرا که این هر دو از لوازم جسم است و در تکبیر
سیوم قصد کند که حق سبحانه تعالی ازان اعظم است که جسم باشد بانکه درازی و پهنا
و عمق بوده باشد یا بزرگی و کوچکی و مقدار که از لوازم جسم است او را باشد یا شبیهی
بوده باشد او را از جسمانیات و روحانیات تکبیر چهارم قصد کند که حق سبحانه تعالی
ازان اعظم است که محل عوارض یا امراض بوده باشد او را تغیر بوده باشد از حالی بحالی
چرا که هرچه محل حوادث است حادث است و نمی تواند بود که واجب الوجود بوده باشد
و در تکبیر پنجم قصد که حق سبحانه تعالی ازان اعظم است بانکه او را وصف توان کرد بانکه جوهر است

یا عرض یا طول کند در چیزی که و در تکبیر ششم قصد کند که حق سبحانه تعالی از آن اعظم است
که جایز باشد بر وی زوال و عدم یا منتقل شدن از مکانی به مکانی زیرا که او را
به مکانی نیست و این ها صفات محدثات است و در تکبیر هفتم قصد کند که حق سبحانه
تعالی از آن منزه که او را حواس ظاهره یا باطنه بوده باشد زیرا که اینها همه صفات ممکنات است
و واجب الوجود بالذات ازین صفات منزه است و بر او می باید که در حین توجه بجناب
اقدس الهی و در جمیع احوال تصور ذات اقدس نکند و هم چنین مکانی و جهتی و چگونگی
از جهت وی قرار ندهد و اگر در هر تکبیری همه اینها را در خاطر آورد بهتر است و اگر مفصل
نتواند مجملاً در خاطر گذراند این معنی را که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را
نسبتی به ممکنات یا مشابهتی با اینها باشد یا او را وصف توان کرد و این معنی را
بداند که هر چه در ذات مقدس او تصور کند ذات او از آن مقدس تر است بیت
آنچه پیش تو غیر از آن ره نیست ۞ غایت فهم تست الله نیست ۞ و اگر دعاها را نداند
به هفت تکبیر اکتفا کند و اگر اینهم مشکل باشد به پنج تکبیر یا سه تکبیر و بهتر آنست که اقلاً دعای
توجه بخواند که وجهت وجهی است تا آخر و در حین خواندن این دعا چنان کند که مهما امکن
دل را متوجه سازد و خود را خالص گرداند و چنین باشد تا از نماز فارغ شود و سعی کند
که اگر خاطرش در اثنای نماز متوجه غیر شود باز خود را متوجه خدا سازد چنین سعی کند
تا عاقبت این معنی ملکه شود و می باید که حضور قلب موجب خضوع خشوع او باشد و آن سبب
گریه و زاری او باشد تا بهره از مضمون الصلوة معراج المومن بیابد و سنت است که امام را

بلند بگوید که مأمون بشنوند و مأمومان آهسته بگویند مطلب از واجبات
نماز قیام است و آن رکن است در حالت تکبیرة الاحرام و پیش از رکوع و در حالت نیت
بنابر مذهب مشهور میان علما در حال اختیار پس اگر کسی ترک کند قیام در این حالات
عمداً یا سهواً نماز او باطل است و احوط آنست که تکیه بر چیزی نکند که اگر آن چیز را بردارند
او بیفتد و می باید که هر دو پای بایستد و احوط آنست که تکیه او بر یکپا بیشتر از تکیه
او بر پای دیگر نباشد و احوط آن که پاها را از هم یکدیگر زیاده از یک وجب دور
نگذارد و اگر بسیار از هم دور گذارد که نگویند که راست ایستاده اند باطل است و همچنین
می باید که راست بایستد پس اگر کج بایستد خواه میل به پیش کند یا پس یا بجانب چپ
یا راست که از حد راست ایستادن بدر رود باطل است و سنت است که استخوانهای پشتش
راست باشد و همچنین گردنش راست ایستاده باشد و سرش را پیش یا بجانبین نیندازد و دستها
بیاویزد گشاده و انگشتانش جمع پهلوی هم باشند و دستها را برابر رانها گذارند و در برابر
زانوها نرسیده و پاها را بهم نچسباند و میانه ایشان فاصله بگذارد و چهار انگشت
تا یک وجب بهتر است انگشت گشاده است و چنان کند که سر انگشتان هر دو پایش محاذی
قبله باشد و پیش و پس نباشد بلکه برابر هم باشد و دوشش را نیز بیاویزد و بالا نکشد
و چنان کند که نظرش بموضع سجودش باشد و نظرش بجانب راست و چپ و آسمان
نکند و از روی شکستگی و خضوع نظر کند و چشمها را از حدقه بیرون نیاورد و مردانه
بایستد نه مبتلانه و زنان را سنت است که پاها را بهم بچسبانند و دستها را بر روی

پستانها

پیشانیها گذارند و اگر ممکن نباشد او را نماز ایستادن هر چه ممکنش باشد راست بایستد
و آنچه راست نتواند ایستاد تکیه کند و اگر هیچ نتواند همه را ایستاده کند تکیه کرده و اگر محتاج
باشد به کسی که اجرت کند که تکیه بر او کند احوط آنست که اجرت کند اگر چه زیاده از
اجرت المثل باشد و اگر بهیچ وجه ممکن نباشد او را راست ایستادن بی تعب
بسیار بنشیند و در نشستن نیز رعایت امور ایستادن بکند که راست بنشیند اگر
ممکنش باشد و اگر نه آنچه ممکنش باشد راست بنشیند و باقی را تکیه کند و الا همه تکیه کند
و اگر نتواند نشستن به پهلوی بخواند و احوط آنست که به پهلوی راست بخواند رو
بقبله و اگر ممکن او نباشد به پهلوی چپ بخواند و اگر ممکنش نباشد بر پشت بخواند پاها
بقبله و در این حالت ایما کند از برای رکوع و سجود اگر ممکن باشد و الا بچشم
و احوط آنست که پیشانی را بر مهر و مانند آن برساند یا آنکه موضع بلند کند یا خود بردارد
یا دیگری و بر پیشانی گذارد و احوط آنست که ایما بواسطه سجود بیشتر کند تا فاصله شود
و در وقت ایما قصد کند که این چشم برهم گذاشتن بجای رکوع است و این باز کردن
بجای سر برداشتن از رکوع و بر این قیاس تا آخر و بهتر آنست که در این وقت
ملاحظه نماید که عبث برهم نزند و باز نکند و اگر شخصی نماز نشسته کند و سبک شود
برخیزد و ترک قرائت نکند و چون راست شود قرائت کند و همچنین اگر ایستاده باشد
و ضعف غالب شود که نتواند ایستادن و تکیه کردن بنشیند و اگر در این صورت ترک
قراءت کند نیز بهتر است و اکثر گفته اند که قرائت نکند در حال نشستن و آن نیز بد نیست

واالله اعلم وهمچنین در حالتی که از پائین ببالا میرود و از بالا به پائین می اید و اگر شخصی
نماز نشسته کند و ممکنش باشد که برخیزد و رکوع کند واجبست که برخیزد و بعد از ان
برکوع رود و ایستاده که اگر نه کند نمازش باطل است بنابر مذهب مشهور و هرگاه
نماز نشسته بکند مخیر است بهر عنوان که میخواهد نماز میتوان کرد و خواه دو زانو و خواه
چهار زانو و خواه پاها را دراز کرده باشد ولیکن بهتر انست که در حالت قرات مربع
بنشیند یعنی زانوها را بلند کند و کف پاها را با الیتین بر زمین گذارد و چون
برکوع رود دو زانو بنشیند و بهتر انست که ان قدر کج شود که اگر ایستاده می بود
کج می شد و بهتر انست که رانها را از ساقها بردارد و چنان خم کند که سرش مساوی
زانوهایش باشد و در حال تشهد می نشیند و ان شاء الله تعالی کیفیت متورک خواهد امد
و در نماز نافله مخیر است میان ایستاده و نشسته و بهتر انست که تا قوت باشد ایستاده بکند
و احوط انست که اگر قوت داشته باشد خوابیده نه کند مطلب از واجبات
نماز قرات است بدانکه واجبست خواندن سوره حمد در نماز دو رکعتی و در دو رکعت
اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و احوط انست که سوره را ترک نکند بعد از حمد
و بهتر انست که بقصد قربت به فعل آورد مگر انکه وقت تنگ باشد که اکتفا بحمد میکند
و در دو رکعت اخر چهار رکعتی و در رکعت اخر سه رکعتی مخیر است میان حمد و تسبیحات
اربع و صورتش این است که سُبحَانَ اللّهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَاللّهُ اَکبَر
و احوط انست که با ان استغفار نیز ضم کند یا انکه بگوید اَستَغفِرُ اللّهَ یا بگو

اللهم

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وبهتر آنست که سه مرتبه تسبیحات اربعه را بخواند با استغفار
و ظاهر امام را بهتر آنست که حمد را بخواند و منفرد در تسبیحات با استغفار و جایز است که
در یک رکعت حمد بخواند و در رکعت دیگر تسبیح و احوط آنست که هرگاه شروع به یکی ازین دو
بکند رجوع بدیگری نه کند و واجب است در قراءت که اول حمد را بخواند و حمد را تمام بخواند
و بسم الله نیز جزو حمد است پس اگر خللی کند بحرفی ازان صحیح نیست و از انجمله است تشدید
و مد متصل و لازم و واجب است که حروف را از مخارج خود بگوید مثلا ضاد را از مخرج ظا
و ذال نگوید و بر هر کلمه وقف نکند که او را قاری نگویند و واجب است رعایت حرکات
ان کردن مثل وصل بسکون نکند که نقصان حرکت است و همچنین وقف بر حرکات
موجب زیادتی حرکت است و همچنین ترتیب آیات را نگاه که متواتر است بخواند
و هر یک از قرات سبعه که بخواند صحیح است و بهتر آنست که بقراءت عاصم بخواند و احوط
آنست که بقراءت ابوجعفر و خلف و یعقوب نخواند و احوط آنست که سوره را با
بسم الله بخواند و اگر سوره را پیش از حمد بخواند واجب است که بعد از حمد اعاده کند
ان سوره را یا غیر ان سوره را علی المشهور و احوط آنست که در نماز واجب سوره عزیمه
نخواند و اگر نسیاناً بخواند رجوع کند دیگر مادام که از آیه سجده نه گذشته باشد
و اگر گذشته باشد سجده بکند و نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده بکند و در نماز نافله
جایز است سوره عزیمه خواندن و چون آیه سجده بگوید به سجده رود و بهتر آنست
که اگر سجده در اول سوره باشد بعد از سجده حمد بخواند تا رکوع او بعد از قرائت واقع شود

واحوط آنست که سوره نخواند که بسبب خواندن آن وقت فوت شود پس اگر شروع در آن
کرده باشد و خوف فوت شدن وقت باشد پس اگر آنقدر وقت باشد که سوره خفیف بخواند
قطع کند سوره طویل را و سوره خفیف بخواند و اگر وقت تنگ باشد قطع کند سوره را و
نماز را تمام کند واحوط آنست که در نماز واجب زیاده از یک سوره و کمتر از یکسوره
نخواند و در نماز نافله زیاده و کم جایز است بی دغدغه و اگر آیه را یا کلمه را بواسطه اصلاح
مکرر بخواند قصور ندارد مگر آنکه بواسطه وسواس مکرر خواند که دغدغه عظیم میشود و بهتر آنست
خود شخصی که مبتلای وسواس باشد هر چند شیطان او را وسوسه بکند که غلط خواندی
ملتفت نشود و جواب بگوید که تو غلط میگوئی من درست خواندم و احوط آنست
نماز صبح و دو رکعت اول نماز شام و دو رکعت اول نماز خفتن را بلند بخواند و باقی
آهسته بخواند و احوط آنست که چون آهسته بخواند رعایت کند که خود بشنود و کسی که
نزدیک او باشد نشنود و زنان را جهر واجب نیست و اگر نامحرم آواز ایشان را نشنود
بلند میتوانند خواند و چون تسبیحات اربعه خواندن احوط آنست که آهسته بخواند
و مشهور آنست که واجب است و اگر کسی بی ترتیب بخواند حمد را از روی عمداً و انفا
بان کند نمازش باطل است و اگر پیش از رکوع برگردد و بترتیب بخواند آن نماز را
تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر نسیاناً بی ترتیب بخواند برگردد و بترتیب بخواند
تا برکوع نرفته باشد و همچنین هر غلطی که کرده است در قرائت پیش از رکوع تدارک کند
و اگر بعد از رکوع بخاطرش آید نمازش صحیح است و احتیاطاً سجده سهو میکند

و کسی که جهر نداند

وکسی که حمد نداند یا درست نداند واجبست که سعی نماید در یاد گرفتن و درست کردن
تا وقت تنگ شود پس چون وقت تنگ شود هرچه بداند بخواند و هرچه نداند احوط آنست
که بعوض آن بمقدار آنچه نمیداند از سوره دیگر بخواند و همچنین اگر از حمد هیچ نداند
بعوض آن بمقدار آن از سوره دیگر بخواند یا از تسبیحات اربعه بخواند گنگ باشد
حرکت دهد زبان خود را بقرائت بمقدار آن و قصد کند که این حرکت دادن عوض
قرائت است و اگر الفاظ قرائت را در خاطر نگذراند بلکه معانی آن نیز بهترست
و احوط آنست که اگر ممکن باشد درین صورت نماز بجماعت کند و احوط آنست که اگر قرائت
در خاطر نداشته باشد از روی نوشته بخواند و می باید که در اثنای قرائت چیزی دیگر
نخواند مگر آنچه که مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی احوط این است که آیه دیگر در اثنای
قرائت نخواند و می باید که بسیار خاموش نشود که از حد قاری بدر رود و احوط آنست
که بعد از حمد بلکه مطلقا در نماز آمین نگوید و همچنین آنست که هرگاه در نماز سوره
والضحی بخواند سوره الم نشرح لک نیز بخواند و همچنین هرگاه سوره فیل را بخواند
لایلاف را نیز بخواند و بسم الله در میان هر دو بخواند و سنت است در رکعت اول
پیش از حمد استعاذه بخواند بلند یا آهسته و بهتر آنست باین طریق بخواند که
أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ العَلِيمِ مِنَ الشَّيطَانِ الرَّجِيمِ و بهتر آنست که در
رکعات دیگر نخواند و احوط بنسبت بمنفرد آنست که آهسته بخواند و سنت است که امام
و منفرد بسم الله را در مواضع آهسته بلند بخواند و احوط بنسبت بمنفرد آنست که آهسته بخواند

درست نیست که حروف قراءت را نیکو ظاهر سازد و مراعات صفات او از تفخیم و
و ترقیق و استعلا و اطباق و غیران نکند وقف تام نکند و اگر دست بهم بدهد وقف
حسن نکند و وقف تام در الحمد چهار است بر آخر بسم الله و مالک یوم الدین و نستعین
و آخر حمد و وقف حسن ده است بسم الله الرحمن الرحیم رب العالمین الرحمن الرحیم
نعبد المستقیم علیهم و بهتر آنست که سوره توحید را بیک نفس بخواند و بر هر آیه از آیات او
وقف نیکو نیست و بهتر آنست که رعایت حرکات نیکو نکند و مد منفصل نکند و مد را زیاده
از چهار الف نکشند و تشدید را بسیار سخت نگوید که سه حرف شود و اشباع کسره
نکند و همچنین اشباع ضمه دال نعبد نیکو نیست و واو بعد از او را خوب ظاهر سازد و دال
یوم الدین را و فتح سازد و همچنین یای ایاک کافی نیست متوهم نه شود و فتح کاف را
نیکو ظاهر سازد بی اشباع و ملاحظه نماید که حرف ها را بسیار سخت نگوید که مانند مشدد
شود مثل نون و با و دال و تاء نستعین و صاد صراط را خوب ظاهر سازد و رعایت
مدها نکند خواه متصل [?] از مد و اجب نیز میگویند و آن آنست که سبب مد همزه متصل باشد
مثل جاء و خواه متصل مد لازم و آن آنست که سببش سکون لازم باشد مثل و الضالین
و خواه مد جایز و آن آنست که سببش همزه منفصل باشد مثل بما انزل یا سکون عارضی
باشد مثل عالمین و رحیم و دین و نستعین و حروف مد را مبین کند مد را زیاده از
چهار الف نکشند و فتحه طا صراط را خوب ظاهر سازد و بی مبالغه و همچنین فتحه نون الدین
را ملاحظه نماید تاء انعمت و صاد مغضوب از بسیار سخت گفتن مشدد نه شود و الف ها را

فصل ۲

کنند

کننده نگوید مگر آنکه مابعد حرف تفخیم واقع شود که کننده باید گفت و لام الله اگر ما قبلش
مکسور نباشد کننده باید گفت تفخیم باید کرد و اگر نه نازک باید گفت و الف الله تابع
لام اوست در تفخیم و ترقیق و سعی نماید که همزه و ها را خوب ظاهر سازد و ادغام کبیر نکند
چنانکه ابوعمرو میکند در میم الرحیم و ملک و سنت است که در نوافل شب سوره بعد از حمد
بخواند و زیاده نیز جایز است و نوافل روز را بهتر است که زیاده از یک سوره
نخواند و سنت است که در نماز ظهر و عشا سوره سبح اسم ربک و والشمس و مانند آنرا بخواند
و نماز عصر و شام را سوره اذا جاء و الهکم مانند آن بخواند و نماز صبح را سوره عم و لا اقسم
و هل اتی علی الانسان و هل اتیک حدیث الغاشیه نیز بخواند و اگر هر نمازی را در رکعت
اول سوره انا انزلناه و در ثانی قل هو الله بخواند نیز فضیلت دارد و در صبح دوشنبه و پنجشنبه
در رکعت اول سوره هل اتی علی الانسان بخواند و در رکعت دویم سوره هل اتیک حدیث الغاشیه
بخواند و در نماز خفتن شب جمعه در رکعت اول آن سوره جمعه بخواند و در رکعت دویم شام
سوره قل هو الله احد میخواند یا سبح اسم ربک و در رکعت دویم خفتن سوره سبح اسم میخواند
یا اذا جاءک المنافقون و صبح جمعه را سوره جمعه خواند در رکعت اول و در رکعت دویم
قل هو الله احد یا اذا جاءک المنافقون و احوط آنست که در نماز جمعه در رکعت
اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دویم سوره منافقین و بهتر آنست که در ظهر و عصر
جمعه نیز چنین کنند و اگر فراموش کند و سوره دیگر از این دو سوره بخواند سنت است
که عدول کند باین هر دو سوره و بهتر آنست که اگر از نصف تجاوز کرده باشد عدول نکند

و نماز را اتمام کند و این نماز را نافله تصور کند و نماز را از سر گیرد و سوره جمعه و منافقین
را در آن بخواند و همچنین اگر سوره جحد یا توحید خوانده باشد بهتر آنست که عدول
نکند و در نمازهای دیگر عدول میتوان کرد از سوره بسوره هرگاه به نصف سوره
نرسیده باشد مگر آنکه سوره جحد و توحید باشد که عدول نمیتوان کرد و نوافل
روز را آهسته بخواند و نوافل شب را بلند بخواند و نوافل شب را طول دهد و نوافل
روز را سبک کند و سنت است که در هفت موضع سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله
احد بخواند در دو رکعت نافله صبح در دو رکعت اول نافله پیشین و در دو رکعت اول
نافله شام و در دو رکعت اول نماز شب و در دو رکعت احرام و نماز صبح هرگاه روشن
شود و در دو رکعت نماز طواف و در دو رکعت اول نماز شب اگر وقت باشد
بهتر آنست که در هر رکعتی الحمد و سی بار قل هو الله احد بخواند و اگر در رکعت دویم
قل یا ایها الکافرون نیز جمع کند بهتر است و سنت است که امام قرائت را چنان بخواند
که هر که در عقب اوست قرائت او را بشنود مادام که بسیار از حد بدر نرود و سنت است
که مأمومین هر چه خوانند آهسته بخوانند که خواندن ایشان را امام نشنود و سنت است
که چون نمازگذارنده بآیه رحمت رسد از حق سبحانه تعالی طلب رحمت کند و چون
بآیه عذاب رسد پناه بخدا برد از شر آن بشرط آنکه دعای طویل نخوانند و همچنین
مأمون نیز اگر بشنود آیه بهشت را از خدا طلب بهشت کند بانکه بگوید اللّهمّ
إنّي أعوذ أسألكَ الجنّةَ و چون آیه دوزخ بشنود پناه بخدا برد از شر آن بانکه

بگوید

بگوید اللهم انی اعوذ بک من النار و اگر کسی با خود عطسه کند بگوید الحمد لله
رب العالمین و احوط آنست که سکوت بسیار در حالت قرائت بفعل نیاورد و اگر
آن قدر بفعل آورد او را قاری نگویند قرائت را از سر گیرد و اگر او را نماز گذارنده
نگویند نماز را از سر گیرد و احوط آنست که این نماز را تمام کند و اعاده کند و همچنین
احوط آنست که نیت قطع قراءت نکند پس اگر بکند باز نیت کرده قرائت را تمام کند
صحیح است و هم چنین و سنت موکده است که در حین قرائت متحضر معنی بوده باشد و همچنین در سایر
اذکار چنانکه وارد شده است از حضرت سید کائنات که نماز نیست مگر با حضور قلب و در
احادیث صحیح وارد شده است از ائمه معصومین که از نماز آن قدر مقبول است که دل
با حق سبحانه تعالی است پس باید که هر چه با حق سبحانه و تعالی خطاب کند خداوند خود
را حاضر و ناظر دانسته در مقام مخاطبه در آید در کمال خوف و نهایت امید و هر چه حق سبحانه
تعالی خطاب کند خود را مخاطب داند بان که گویا او را خطاب میکند و از هر چه از آیات
وعده و وعید میخواند چنان تصور کند که اینها همه باو است و اگر قصه پیغمبران
بخواند بداند که غرض عبرت از حال ایشان است و چنان تصور کند که بنده ذلیل
نزد پادشاه جلیل ایستاده است و گاهی خداوند باو در خطاب است و گاهی او با خداوند
خود در مناجات پس چون استعاذه کند می باید که خود را بمنزل شخصی داند که در دست
چندین هزار شیاطین جن و انس گرفتار شده و بخودی خود ممکن نیست که از اینها
رهائی یابد پناه بخدا می برد و از روی تضرع و زاری بگوید اعوذ بالله من

شده

الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ یعنی پناه می برم بخداوند عظیم الشان از شر شیطان که رانده
از رحمت او وچون بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ گوید ملاحظه نماید که در هیچ امری خصوصا
در عبادات بیمدد و یاری او سبحانه تعالی کاری نمیتوان کرد پس قصد کند که بیاری
خدا باسم خدا شروع می نمایم در قرائت خداوندا که رحمن است به نعمتهای ظاهره بر جمیع
خلایق و رحیم است به نعمتهای باطنه بر خواص وچون الحمد لله بگوید قصد کند که
هر حمد و ثنای که هست مخصوص ذات خداوندی است که مجمع جمیع صفات کمالیه است
واین را ملاحظه نماید که نعمتهائی او سبحانه بروی غیر متناهی است در مقام شکرگذاری
درآمده شکر کند خدای را الشکر که خدای تعالی ذات خود را بآن حمد کرده وچون
رَبِّ الْعَالَمِینَ بگوید ملاحظه کند به یکتائی ذات مقدس او که اوی بنده و
پرورش کننده و روزی دهنده همه عالمیان از جن وانس وملائکه وغیر ایشان
اوست و همه در قبضه قدرت او داخل اند وچون الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ بگوید مرتبه دیگر
بواسطی زیادتی امید خداوند خود را بصفت رحمانیت و رحیمیت میخواند و در این حالت
باید که ملاحظه نماید که چنانکه این دو صفت در دنیا شامل حال عام و خاص است در
آخرت نیز چنین است و ملاحظه بزرگی و عظمت و شان او کند از ملاحظه نعمتهای
غیر متناهی اخروی وی می باید که در اینجا رجای او بیشتر باشد وچون مَالِکِ یَوْمِ
الدِّینِ یعنی صاحب روز جزا واگر ملک گوید یعنی پادشاه روز جزا ملاحظه قهر و
غضب وجلال حق سبحانه و تعالی کند و ملاحظه عقاب او وی می باید که روز قیامت و

عقوبتها

وعفوهای آن روز همگی منظور او بوده باشد و درین ملاحظه خوف او غالب باشد زیرا که
مومن می باید که خوف و رجائی او یکسان باشد خوف او از اعمال قبیحش بوده باشد و رجائی
او از کرم وجود الهی و در تقدم آیه رحمت برآیه غضب امیدواریهاست چنانکه در
حدیث قدسی وارد شده است که حق سبحانه تعالی میفرماید که سبقت رحمتی غضبی و
می باید که عارف بعد از ملاحظه این معنی او را حالتی بهم رسد که قابلیت مناجات
با رب الارباب داشته باشد که بعد از آن متکلم شود به اِیَّاكَ نَعْبُدُ و سیله قبل از
حاجت باشد وسیله بندگان بجناب احدیت اقدس الهی بندگی اوست لبشرط اخلاص
بنده میگوید که ترا عبادت میکنم و بس نه غیر ترا و می باید که درین مخاطبه صادق باشد
و عابد شیطان و نفس و هوا و دنیا و مردم نباشند و خود را از ریا مبرا ساخته باشند
تا کاذب نباشد و چون آدمی بخودی خود نمی تواند باین عبادت رسیدن ناچار
متکلم میشود اِیَّاكَ نَسْتَعِینُ یعنی از تو یاری میجوییم و بس در جمیع امور خصوص
در امور عبادت مخلصانه و می باید که در این معنی نیز کاذب نباشد و در خاطرش
استعانت از غیر جناب اقدس الهی بوده باشد بلکه خلق را نیز وسیله نداند و در مقام
توحید خالص در آید و چون معنی در خاطر بگذراند این را نیز در خاطر در آورد
که گویا از وی سوال میکند که ای بنده چه مراد داری و ترا چه مقصود است و بعد از آن
بگوید اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ گویا بنده میگوید که ای خداوند من از
تو ترا و راه ترا میخواهم خداوندا هدایت کن و راه نمائی کن مرا براه راست

و در احادیث اهل بیت علیه السلام وارد است که راه راست متابعت ایشان است ظاهراً
و باطناً می باید که در این حالت ملاحظه بیچارگی خود نکند و اعتصام بحبل المتین الهی
جوید و طلب زیادتی معارف و حقایق ربانی کند و طلب وصول باعلای مراتب کمال
انسانی و معرفت و فنا و بقا است کند و چون بنده کما هو حقه نمیداند که راه راست
کدام است و کمال چیست میگوید صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ یعنی خداوندا بنما بمن
و برسان مرا براه آنهائیکه انعام کرده بر ایشان در آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا و در آیه أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

و در اخبار وارد شده است که مراد از نبیین در این آیه سید الانبیا است و مراد از
صدیقین افضل صدیقان است که آن علی ابن ابیطالب است و مراد از شهدا سید جوانان
اهل بهشت حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام اند و مراد از صالحین بقیه ائمه معصومین اند
حاصل آنکه می باید که در حین طلب ملاحظه کمال راه ها و فضل وسیله ها کنند و آن بعد عجز
ایشان است و بعد از این ملاحظه نماید که جمعی بواسطه تقلید پدران و پیشینیان از روی
عناد راه حق را گذاشته اند و متوجه باطل شده اند به حق سبحانه تعالی پناه می برد که
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ یعنی نگاه دار مرا از راه کسانیکه بسبب عناد از جاده
حق منحرف شده اند و مستحق غضب و نکال تو گشته اند و در این حال می باید که ملاحظه
این معنی نماید که هر چند بنده را قرب حاصل شود ایمن نباشد از بعد و انحراف

و دیگر

و دیگر ملاحظه نماید که جمعی بسبب جهل و عناد از راه راست گشته اند و در تیه ضلالت
گرفتار شده اند بجناب اقدس الهی پناه می برد که از آنکه مثل ایشان باشد یا مثل
ایشان شود میگوید وَلَا الضَّالِّينَ و حقایق و معارف حمد زیاده از آن است که
کسی بآن تواند رسید یا در این مختصرات درج توان کرد و در حدیث معتبر واقع شده
که هر آیتی از آیات قرآنی گنجی است از گنجهای رحمانی می باید که خواننده از گنج نگذارد
بلکه بر سر هر گنجی که رسد سران را بر دارد و ملاحظه کند در گنج چه مخزون است خصوصًا سوره
حمد و بهتر است که بعد از حمد و سوره کلمه لفظ آورد و بهتر آنست که اگر داند در هر رکعتی
غیر سوره رکعت سابق بخواند فصل دوم در رکوع است و آن رکن است و به ترک
آن عمدًا یا سهوًا نماز باطل میشود و واجبست در هر رکعتی یکبار مگر در نماز آیات که در
هر رکعتی از آن پنج رکوع واجبست و در هر رکوع پنج چیز واجب: کج شدن آن مقدار که
انگشتان دستش بزانوها برسد و احوط آنست که کف دست بزانو برسد و غیر مستوی
الخلقه بآنکه دستش دراز یا کوتاه باشد رجوع به مستوی الخلقه میکند و آنقدر که مستوی
الخلقه کج میشود او نیز کج میشود و اگر آنقدر نتواند کج شدن آنقدر که ممکن باشد کج شود
اگر مطلقًا کج نتواند شد ایما کند بسر و اگر نتواند ایما کند بچشم و اگر کسی کج باشد
در خلقت یا بواسطه مرضی احوط آنست که بواسطه رکوع اندکی کج شود تا فرق شود میان
قیام او و رکوع او دوم واجبست که بقدر ذکر واجب قرار گیرد اگر مرضی داشته
باشد که قرار نتوان گرفت از وی ساقط میشود سوم واجبست ذکر کردن در آن

هر ذکری خواهد واحوط آنست که یکمرتبه ذکر سبحان ربی العظیم وبحمده بگوید یا سه مرتبه

سبحان الله واحوط از این این است که سه مرتبه تسبیح کبری بگوید [illegible] واجبست سر برداشتن

از رکوع که راست شود واگر نتواند بواسطه مرضی هرچه تواند راست شود واگر کسی را باید

مدد بگیرد بواسطه راست شدن [illegible] واجبست قرار گرفتن در راست شدن

اگرچه اندکی باشد واما مستحبات رکوع پس آن تکبیر است بواسطه رکوع در وقت

ایستادن پیش از رکوع رفتن وسنت است دست بالا بردن وتکبیر را در حین دست بالا

بردن گفتن بعنوانی که دست گشاده باشد وانگشتان نزدیک بهم باشند واحوط آنست

که ترک ابهام نکند وچون دست بزیر آورد برکوع رود وچون برکوع رود اول دست

راست بزانوی راست گذارد و دیگر دست چپ را بزانوی چپ ومی باید که جمیع انگشتان

او گشاده باشد وزانوها را بان بگیرد مانند لقمه واگر بیکدست عذری داشته باشد

بیکدست اکتفا کند وزانوها را به پشت و پشتش را راست کند وگردنش را بکشد

که برابر پشتش شود وسر را بپایین بیندازد واین معنی در خاطر خود در آورد که ایمان

آوردم بخدا اگرچه گردنم را بزنند وپاهایش را محاذی یکدیگر بگذارد ومیان ایشان

سه انگشت گشاده یا یک وجب فاصله باشد ونظر را میان پاها اندازد یا برهم گذارد

وبعد از ان [illegible] اللّٰهُمَّ لَکَ رَکَعْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ وَبِکَ اٰمَنْتُ

وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّی خَشَعَ لَکَ قَلْبِی وَسَمْعِی وَبَصَرِی وَشَعْرِی وَبَشَرِی وَلَحْمِی

وَدَمِی وَمُخِّی وَعَصَبِی وَعِظَامِی وَمَا اَقَلَّتْهُ قَدَمَایَ غَیْرَ مُسْتَنْکِفٍ وَلَا مُسْتَکْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرًا

و بعد از ان سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ سه مرتبه تا بانی و یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بگوید
و از حضرت امام همام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقول است که ان حضرت سی و
سه مرتبه و یا سی و چهار مرتبه در رکوع و سجود تسبیح کبیر فرموده اند و شصت مرتبه نیز
منقول است و پانصد مرتبه نیز روایت کرده اند و لیکن اگر امام جماعت باشد شایسته نیست
که زیاده از سه مرتبه بگوید بلکه دعا نیز نخواند مگر آنکه حال ماموما‌ن را داند که ایشان
قوت بر زیادتی دارند و ایشان را ملال حاصل نمیشود و سنت است که امام ذکر چنان
کند که ماموما‌ن بشنوند و ایشان چنان بگویند که امام نشنود می باید که چون این دعا
و تسبیح خوانند معنی انرا داند و خود را متصف باین معنی کرده اند پس چون اللّٰهُمَّ
لَكَ رَكَعْتُ در خاطر آورد که خداوندا از برای تو رکوع کردم و غرض بغیر از
رضای تو ندارم و از برای تو مسلمان و مطیع تو شدم و بتو ایمان اوردم و بر تو توکل
کردم در همه امور خود تو پروردگار منی خاشع است از برای تو دل من و گوش من و
چشم من و موی من و پوست من و گوشت من و خون من و مغز من و استخوان من و پی
من و استخوانهای من و انچه بر داشته است او را پاهای من نه از روی کردن کشی و نه از
روی بزرگی و نه از روی ملال و دلتنگی و چون سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
او در خاطر در آورد که منزه میدانم و بپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که عظیم و بزرگوار است
از هر چه لایق بذات صفات و افعال او نیست و حمد او میکنم که او مرا توفیق این
تسبیح داده و این دانش کرامت فرموده است و می باید که درین هنگام ملاحظه کنیم

دبیچارگی خود کند و ملاحظهٔ عظمت و جبروت حق سبحانه تعالی کند و اورا از عبادت خود
نیز منزه داند و بی نیاز و در نهایت خضوع و شکستگی در آید و این شکستگی را شرف خود داند
و بخواند که سر از رکوع تعظیم الهی بر دارد و چون سر بر دارد بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَالْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ
یعنی حق سبحانه تعالی اجابت نمود دعای حامدان خود را و در معرض قبول او افتاد
ثنای ایشان یعنی ان شاء الله مقبول کردد و چون حسب الامر متکلم باین کلمه شد و باحق
سبحانه و تعالی قبول نکند به چنین تعال چیزی امر نمی فرماید پس کویا مقبول شد در مقام
شکر کذاری قبول او در امده بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و این معنی را
در خاطر در می آورد که کرم او شامل حال جمیع عالمیان است الخداوندی که اهل بزرگواری
و عظمت و بخشش و بزرگی است و دیگران همه بنده و مطیع و منقاد اویند و مستفیض از جود
غیر متناهی او و بهتر انست که این کلمات را بلند بگوید و بهتر آنست که دستهایش در حال
رکوع در استین و زیر جامه اش نباشد **ششم** در سجود است و ان واجب است در
هر رکعتی دو سجده و هر دو باهم رکن است در هر نماز که بر ترک ان هر دو عمداً یا سهواً
نماز باطل میشود و اگر یکی را ترک کند از روی سهو نماز باطل نمیشود و واجبات سجده
ششش است **اول** سجده کردن است بر هفت عضو که ان پیشانی است و
کف دستها و زانوها و انگشتان مهین پاها و احوط انست که بینی را نیز بر زمین سازند
و بهتر المسبقه که بر خاک کذارد احوط انست که تمام پیشانی را بر خاک کذارد و اقلاً

بمقدار

بقدار درهمی و تمام کف دستها را بر زمین گذارد و کاسهٔ زانوها و سر انگشتان مهین
پاهای را و احوط آنست که روز او بر همه یکسان بوده باشد بالنسبت دوم واجبست
که پیشانی را بگذارد بران چیزی که سجده بران جایز است و آن پیش گذشت و احوط آنست
که آن پیشانی نه چسبیده باشد پس اگر سجده بر خاک یا ریگ بکند و نه چسبد بر پیشانی آن
انرا ازاله کند و باز بسجده رود و بهتر آنست ما بقی مساجدش نیز بر مایصح السجود علیه
باشد و بهتر از آن آنست که بر خاک باشد خصوصا دستهایش سیم واجبست که
انقدر کج شود که موضع پیشانی او مساوی محل استادنش شود یا زیاده و کم بمقدار
چهار انگشت و احوط آنست که هیچ کم و زیاده نباشد و احوط آنست که باقی مساجدش
نیز مساوی باشد با محل استادن او و احوط آنست که هرگاه پیشانی او بر بلندی برسد
یا بر چیزی که سجده بر وی صحیح نبوده باشد پیشانی را از ان بر ندارند بلکه بکشند تا بزیر
آورد یا بر مهر و مانند آن گذارد یا مهره را بزیر پیشانی کشد و اگر نتواند بواسطه مرض
کج شدن بمقدار انقدر که ممکنش باشد کج شود و موضع سجده را بلند کند و پیشانی
را بران گذارد و اگر آن نیز ممکن نباشد ایما کند بسر و اگر نتواند بچشم و احوط آنست
که ایما بواسطه سجود زیاده از ایمای رکوع کند چهارم واجبست ذکر کردن و احوط آنست
که سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ بگوید یا سه مرتبه سُبْحَانَ اللّٰه بگوید
و احوط از انست که سه تسبیح کبیر را بگوید و احکام تسبیح مثل رکوع است در استحباب
زیاده پنجم واجبست قرار گرفتن بقدر ذکر واجب اگر ممکن باشد و الا ساقط میشود

مسئله و اجبست سر برداشتن از سجده اول تا درست بنشیند باقرار و سر برداشتن از برای
سجده دوم فی الفور واجبست بلکه از برای رکعت دوم یا تشهد واجبست و سنت است
که چون استاده باشد تکبیر بگوید و دست بردارد از برای سجده اول و برابر رو برد و چون
دستها برابر آورد به سجده رود و دستها را اول بر زمین گذارد و دیگر زانوها را و چون دست
بر زمین گذارد کف دست را بر زمین گذارد و پس دارنجها را بر زمین نگذارد و بر زمین
نگذارند و بر زانوها و رانها نگذارد بلکه گشاده دارد بالهای خود را و دستها را نزدیک
زانوها نگذارد و نزدیک رو نیز نزد بلکه میان هر دو گذارد و برابر دوشها نه برابر
زانوها و شکم خود را از زانوها بردارد و دستها را از شکم جدا کند چنانکه مجوف باشد
و چون دست بردارد بخود کشد و اگر بر زمین برساند بهتر است و انگشتان خود را
نگشاید و گشوده از هم ندارد و کف را بگشاید و انگشتان را جمیع بهم بچسباند و چون
قرار گیرد این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ
تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّي سَجَدَ وَجْهِيَ لِلَّذِي خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

تَبَارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ یعنی خداوندا خالص از برای تو سجده کردم و بتو ایمان آوردم و از
برای تو مسلمان و منقاد شدم و بر تو توکل کردم و تو پروردگار منی سجده روی من از
جهت آن خداوندیکه او را آفریده است و او را محل شنوایی و بینایی کردانیده است
و حمد و سپاس مر خداوند عالمیان را سزاوار است و بزرگوار است آن خداوندی که بهترین

افرینندگان

از بند هاست و چون آدمی فاعل فعل خود است پس بعد از آن تسبیح سجود را بگوید
و مراتب تنزیه و تقدیس را بخاطر بگذرانند و هر چند زیاده بگوید بهتر است تا با نصد
مرتبه بشرط عدم ملال پس چون از سجده اول سر بردارد و دست خود را بجود نشد
و اگر بر زمین کشد بهتر است و دست بر روی رانها گذارد و ابتدا به تکبیر و رفع یدین کند
بنحو سابق و بر ران چپ بنشیند و هر دو پا را از جانب راست بدر آورد و پشت پای
راست را بر شکم پای چپ گذارد و دستها را بر روی رانها گذارد در حالتیکه
انگشتان یکدیگر چسبیده باشند و بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ
اجْبُرْنِي وَ ادْفَعْ عَنِّي اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ تَبَارَكَ
اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ ۝ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ ۝ یعنی
مرا بیامرز مرا رحم کن مرا و تلافی کن شکستهای مرا و دفع کن بلاهای را از من بدرستیکه
محتاجم بهر چه را بسوی من فرستی از خیرات بزرگوار است خداوندیکه پروردگار عالمیانست
طلب مغفرت میکنم از پروردگار خود و توبه و رجوع مینمایم بسوی او و جایز است دعا کردن
در حال سجود از برای دین و دنیا و آخرت و چون بهترین حالات قرب بنده بجناب
اقدس الهی حالات سجده است مناسب آنست که غیر قرب او چیزی طلب نکند و چون بسجده
دویم رود باز تکبیر بگوید و دست بالا برد نیز دیک بگوش و چون سر از سجده دوم
بردارد باز تکبیر بگوید بنحو اول و سنت است که بنشیند در بیت اندکی متورکا بنحو
حالت تشهد و بعد از آن دستهای را بر زمین اندازد و زانوها را اول بردارد

و دیگری دستها را مانند شتر در روایت است از حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب ع
که شخصی بآن حضرت گفت که ای پسر عم بهترین خلق خدا چه معنی دارد سجده اول
حضرت فرمودند که تاویلش اینست که بنده چون سر بر زمین میگذارد میگوید خداوندا
اصل ما از خاک بود در این هنگام شکستگی و بیچارگی خود را یاد کنند و چون سر بر میدارد
تاویلش اینست که ما را از خاک آفریدی و ما را از خاک برداشتی و درین هنگام نعمتهای
خداوند خود را بر خود یاد کند و چون بسجده دوم رود معنیش آنست که خداوندا
باز مرا بخاک خواهی برد و در اینصورت تنهائی و وحشت و عذاب قبر را یاد کند و
چون سر از سجده دوم بر میدارد تاویلش آنست که باز ما را از خاک مبعوث خواهی
ساخت و در اینصورت هول احوال قیامت و حشر و نشر و جنت و جهنم را یاد کند
بلکه مشاهده نماید بچشم یقین و چون خواهد که برخیزد بگوید که بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ
اَقُومُ وَاَقْعُدُ و در روایتی دیگر وارد است که بگوید اَللّٰهُمَّ رَبِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ
اَقُومُ وَاَقْعُدُ وَاَرْكَعُ وَاَسْجُدُ و در روایت دیگر واقع شده است که چون از تشهد برخیزد بگوید
که بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ و در روایت دیگر صحیح بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ اَقُومُ وَاَقْعُدُ
و هم نیکوست و در این گفتن می باید که در خاطر دارد که ایستادن و نشستن من
و رکوع من و سجود من همگی بحول و قوت الهی است و بی اعانت و توفیق او مرا فعلی
نیست و مکروه است میان هر دو سجده بر پاشنه پا نشستن و در این باب چند
مسئله است قول هرگاه شخصی در پیشانی او دملی باشد که نتواند سجده کردن

کوی بکند

گوی بکند که ذقن دران گو رود و اطراف پیشانیش بر زمین گذارد و اگر نتواند
بهتر است که جانب راست پیشانی را بر زمین بگذارد و اگر نتواند جانب چپ پیشانی
را بر زمین بگذارد و اگر نتواند ذقن را بگذارد دوم سجدههای قران پانزده است
و چهار ازان واجبست و آن در سوره الم سجده و حم سجده و النجم و اقرأ
و واجبست این سجده را بر کسی که آیه سجده را بخواند یا گوش دهد و احوط آنست که
اگر بشنود نیز سجده بکند احتیاطاً و چون به سجده رود نیت بکند و چون سر بردارد
سنتست که تکبیر بگوید و احوط آنست که در حال سجده با وضو باشد و پیشانی را بر
چیزی گذارد که صحیح باشد بران و رو بقبله باشد و ذکر بگوید و بهتر آنست که این ذکر را
بگوید سَجَدْتُ لَكَ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا مُسْتَنْكِفًا
وَلَا مُتَعَظِّمًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرًا و می باید که چون آیه را
بخواند یا بشنود بیفاصله به سجده رود و اگر فراموش شود هر وقتیکه بخاطرش رسد
بجای آورد و یازده سجده سنت و آن در سوره اعراف است و نحل و رعد و بنی اسرائیل
و مریم و حج دو موضع و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت سیوم دو سجده شکر است
در وقت حصول نعمتی یا دفع بلائی و از انجمله است سجده شکر بعد از نماز بواسطه شکرانه
توفیق نماز و اخبار در فضیلت آن بسیار است و از انجمله در حدیث صحیح از جعفر صادق
علیه السلام وارد شده است که آنحضرت فرمودند که سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی
تمام میکنی با آن نمازت را خشنود میگردانی با آن پروردگارت او به تعجب در می آوری

و خوشحال میکنی بآن فرشتکان را از خود بدرستیکه هرگاه بنده نماز کند و بعد از ان
سجده شکر بکند حق سبحانه تعالی حجاب از میان بنده و ملائکه برمیدارد و میفرماید که ملائکه من نظر
کنید به بنده من که ادا کرد فرض مرا و تمام کرد عهد مرا پس سجده شکر من زده است
بواسطه این معنی که او را کرامت کردم ای فرشتکان من او را چه ثواب است نزد من پس
فرشتکان کویند پروردکارا ثواب او رحمت تست پس پروردکار عالمیان فرماید
که دیگر چیست فرشتکان کویند پروردکارا ثواب او جنت است پس پروردکار عالمیان
فرماید که دیگر چیست فرشتکان کویند که خداوندا جزای او آنست که کفایت کنی
مهمات او را پس خداوند عالمیان کوید که دیگر چیست پس آنحضرت فرمودند که نمی ماند
خوبی مکر آنکه حق سبحانه تعالی میفرماید و فرشتکان میکویند پس دیگر حق سبحانه تعالی
می فرماید که دیگر چه پس فرشتکان کویند که پروردکارا دیگر چیزی نمیدانیم آنچه دانستیم کفتیم
دیگر تو میدانی حق سبحانه تعالی میفرماید که من شکر کنم او را و ثنا کویم چنانکه او شکر و ثنای
من کرده و روی آورم باو بفضل خود و خود را باو بنمایم یعنی او را بکمال معرفت برسانم
که چنان یقین بهم رساند که کویا مرا دیده است و بهتر آنست که باین عنوان بجای آورد
که چون بسجده اول رود بکوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ
وَاَنْبِيَائِكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ بِاَنَّكَ اَنْتَ اللهُ رَبِّي وَالْاِسْلَامُ دِينِي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَعَلِيًّا وَلِيِّي وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَ
عَلِيَّ ابْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ

وَعَلِي

وَعَلِيِّ ابْنِ مُوسٰى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
وَالْخَلَفِ وَالْحُجَّةِ ابْنِ الْحَسَنِ الصَّالِحِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ
أَئِمَّتِي وَالْحُجَّةُ بِهِمْ اَتَوَلّٰى وَمِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَّءُ پس سه دفعه
بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ سه بار پس بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي
اَسْئَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ پس گونه راست را بر زمین [illegible]
و بگوید يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي الْمَذَاهِبُ وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْاَرْضُ
بِمَا رَحُبَتْ وَيَا بَارِئَ خَلْقِي رَحْمَةً بِي وَكُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا صَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ پس طرف چپ را بر زمین
گذارد و بگوید يَا مُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ يَا مُعِزَّ كُلِّ ذَلِيلٍ قَدْ وَعِزَّتِكَ
بَلَغَ بِي مَجْهُودِي فَفَرِّجْ عَنِّي سه مرتبه پس مرتبه دیگر پیشانی بر زمین
گذارد و صد مرتبه شکرا شکرا بگوید پس هر حاجتی که دارد بخواهد انشاء الله تعالی
بر آورده میشود پس چون سر بردارد دست بموضع سجود بمالد و دست بر جانب
چپ کشد و بعد از آن بر پیشانی دیگر بر جانب راست رو پس بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ اَللّٰهُمَّ
اَذْهِبْ عَنِّي الْغَمَّ وَالْحُزْنَ [illegible] وَالسُّقْمَ وَالْعَدَمَ
وَالصَّغَارَ وَالذُّلَّ وَالْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ سه نوبت
و سنت است در این سجده آرنجها و سینه را بر زمین گذارد و در روایت دیگر از

حضرت امام ابی الحسن موسی بن جعفر منقولست که آنحضرت بعد از نماز بسجده رفتند
وبآواز حزین وچشم گریان بخواند رَبِّ عَصَیْتُكَ بِلِسانِي وَلَوْ شِئْتَ وَ
عِزَّتِكَ لَاَخْرَسْتَنِي وَعَصَیْتُكَ بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ
لَاَكْمَهْتَنِي وَعَصَیْتُكَ بِسَمْعِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَاَصْمَمْتَنِي
وَعَصَیْتُكَ بِیَدِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَكَنَعْتَنِي ٢ بِرِجْلِي وَلَوْ وَعَصَیْتُكَ ٢
شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَجَذَمْتَنِي وَعَصَیْتُكَ بِفَرْجِي وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ
لَعَقَمْتَنِي وَعَصَیْتُكَ بِجَمِیعِ جَوارِحِيَ الَّتِي اَنْعَمْتَ بِها عَلَيَّ وَلَمْ یَكُنْ هٰذا
جَزائُكَ مِنِّي [illegible] اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ فرمودند پس طرف
راست رو را بر زمین گذاشت وباواز حزین فرمود اَتُوبُ اِلَیْكَ بِذَنْبِي
عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْلِي فَاِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ
غَیْرُكَ یا مَوْلايَ سه مرتبه پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشت وفرمود
اِرْحَمْ مَنْ اَساءَ وَاقْتَرَفَ وَاسْتَكانَ وَاعْتَرَفَ سه مرتبه پس بسجده
ثانی رفت وصد مرتبه شکرا شکرا گفت واگر اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ كَثِیرًا عَلىٰ
كُلِّ حالٍ كَما هُوَ اَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ بگوید ثواب آنرا غیر از حق سبحانه تعالی
کسی نمیداند واگر وقت تنگ باشد در سجده اول صد مرتبه اَلْعَفْوُ بگوید وچون
طرف راست رو را بر زمین گذارد سه مرتبه بگوید یا اَللّٰهُ یا رَبّاهُ یا سَیِّداهُ
وباز طرف چپ رو را بر زمین گذارد وهمین را سه مرتبه بگوید پس مرتبه دیگر پیشانی را

برزمین

برزمین گذارد و صد مرتبه شکراً شکراً بگوید ثواب عظیم دارد و بهتر آنست که سجدهٔ شکر
عقب تعقیب نماز بوده باشد مطلب نهم در تشهد و سلام و این تشهد واجب است در نماز
دو رکعتی یکنوبت و سه رکعتی تا چهار رکعتی دو نوبت و واجب است در او نشستن
و بمقدار تشهد واجب قرار گرفتن و تنها دین گفتن و احوط آنست که این فرد را
واقع سازد اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و احوط آنست که بگوید بعد از آن اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و سنت است که در حال تشهد زانوها را بر زمین رساند و میانه هردو
زانو فاصله بگذارد و پشت پای چپ را بر زمین گذارد و پشت راست را بر شکم پای چپ گذارد
و الیتین را بر زمین رساند و سر انگشت مهین را بر زمین بند و درین حالت در خاطر خود
در آورد که خداوندا باطل را بمیران و حق را قایم گردان و پیش از تشهد بگوید
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْاَسْمَاءُ الْحُسْنیٰ کُلُّهَا لِلّٰهِ یا بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ خَیْرُ
الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ [illegible] اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ
نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّکَ نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ [illegible] اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ [illegible]
[illegible] نِعْمَ الرَّسُولُ [illegible] اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰتُ الطَّاهِرَاتُ الطَّیِّبَاتُ
الزَّاکِیَاتُ الْغَادِیَاتُ السَّابِغَاتُ النَّاعِمَاتُ لِلّٰهِ مَا طَابَ وَزَکیٰ وَطَهُرَ

وخلص وصفى فلله واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا
بين يدي الساعة اشهد ان ربي نعم الرب وان محمدا نعم الرسول
واشهد ان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور
والحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد
وآل محمد وسلم على محمد وآل محمد وترحم على محمد وآل محمد كما صليت
وباركت وسلمت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد
مجيد اللهم صل على محمد وآل محمد واغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا
بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤوف
رحيم اللهم صل على محمد وآل محمد وامنن عليّ بالجنة وعافني
من النار اللهم صل على محمد وآل محمد واغفر للمؤمنين والمؤمنات ولمن
دخل بيتي مؤمنا ولا تزد الظالمين الا تبارا السلام ايها النبي و — عليك ٣
رحمة الله وبركاته السلام على انبياء الله ورسله السلام على جبرئيل
وميكائيل والملائكة المقربين السلام على محمد بن عبد الله خاتم
النبيين لا نبي بعده السلام على الائمة الراشدين المهديين — الهادين ٢
السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

وسنن

و سنت است که امام تشهد را بلند بخواند که ماموم ان بشنوند و ایشان آهسته بخوانند که امام نشنود
و منفرد در همه اذکار مخیر است میان جهر و اخفا بغیر از قنوت که سنت است که بلند بخواند
و مشهور آن است که سنت است در حال تشهد که دستها را بر رانها بر کشاده باشد و انگشتان
بپهلوی هم و نگاه کردن بر کنار خود و اما سلام پس خلاف است در وجوب و استحباب آن
احوط آنست که ترک نکند و احوط آنست که نیت خروج بصیغه السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ
اللهِ وَبَرَكَاتُهُ بکند اگر بصیغه السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ
نیز بکند ظاهرا صحیح باشد و اگر بواسطه نهایت احتیاط السَّلَامُ عَلَيْكُمْ را مقدم دارد
بدنیت اگرچه موافق حدیث آن است السَّلَامُ عَلَيْنَا را مقدم دارد بر السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ را بعد از آن بقصد سلام بجای آورد و سنت است که امام یک سلام دهد و اشاره
بجانب راست کند بصفحه رو و بسیار نکرداند و قصد کند باین خطاب انبیا و ائمه
و ملائکه و جمیع مسلمانان جن و انس را و ماموم را بخصوص قصد کند و ماموم دو سلام میدهد
یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ و آنچه اول از جانب راست سلام میدهد
قصد جماعت مذکوره و ماموم دست راست میکند باز بر امام و آنچه از جانب چپ سلام
میدهد قصد جماعت مذکوره میکند ماموبین دست چپ او کسی باشد والا یک سلام
میدهد و درین سلام ماموم ترا نیز داخل میکند و منفرد یک سلام میدهد و جمیع را قصد کند
و بگوشه چشم اشاره بجانب راست میکند بنابر مشهور و بهتر آنست که در حال سلام
چنان بنشیند که در حال تشهد می نشست و اما مستحبات صلوة پس اکثر آن در ضمن

واجبات گفته شد و دیگر سنت است قنوت بسنت موکده در هر نمازی یک بار پیش از
رکوع مگر در نماز جمعه که سنت است در آن دو قنوت یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگر
در رکعت ثانی بعد از رکوع مگر در نماز آیات که در وی پنج قنوت است در رکعت اول
دو قنوت در رکعت دوم سه قنوت احوط آنست که ترک قنوت نکند و بهتر آن است که
قنوت ها را بخواند که از ائمه معصومین منقول است و بهتر آنست هر قنوتی که خواند مشتمل
بر حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل محمد و استغفار از گناهان بوده باشد و بهتر آنست
که کلمات فرج را بخواند و بعد از آن بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا هَدَيْتَنَا
بِهٖ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا كَرَّمْتَنَا بِهٖ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا
مِمَّنِ اخْتَرْتَهُ لِدِينِكَ وَخَلَقْتَهُ لِجَنَّتِكَ اَللّٰهُمَّ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ
اِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اِنَّكَ عَلٰى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بعد از آن مطالب دنیوی و اخروی طلب میتوان کرد و احوط
آنست که بعربی طلب کند هر چه طلب کند و اگر قنوت را پیش از رکوع فراموش کند بعد از
رکوع بجای آورد و اگر بعد از سجده بخاطرش رسد بعد از نماز قضا کند و اگر بعد از نماز
بخاطرش آید اگر از جای خود حرکت نکرده است در همان حال قضا کند و اگر حرکت
کرده است در اثنای راه هر جا که بخاطرش رسد رو بقبله کند و بجای آورد و مشهور
میان علما آنست که در حال قنوت نظر بکف دستها کند و سنت است که کف دستهای او

کن ده

گشاده باشد و مقابل آسمان باشد و پشتش بجانب زمین باشد و چون از قنوت
فارغ شود دست بر رو کشد بنا بر مذهب جمیع و سنت است که در حال قنوت انگشتان
او بیکدیگر چسپیده باشد بغیر از انگشت ابهام که می باید از انگشتان جدا باشد
خاتمه در تعقیب نماز و در فضیلت آن احادیث بسیار است از انجمله در حدیث
معتبر واقع شده است که دعا بعد از نماز واجب فاضل ترست از نماز نافله و دعا
بعد از فریضه افضل است از دعا بعد از نافله چنانچه افضل است فریضه از نافله و
در حدیث دیگر وارد شده است که تعقیب گفتن تاثیرش در زیادتی روزی بیشتر است
از سفر کردن و منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که ای فرزند آدم یاد کن مرا
بعد از صبح یکساعت و بعد از عصر یکساعت تا من کفایت کنم مهمات ترا و بسازم
کارهای ترا و بهترین تعقیبها تسبیح حضرت فاطمه زهراست و در حدیث صحیح آمده که
هر که تسبیح حضرت فاطمه را بخواند پیش از آنکه از هیئت نشستن تشهد بگردد حق تعالی
گناهان او را بیامرزد و در حدیث دیگر وارد است که عبادت نکرده شده است
حق سبحانه و تعالی به تحمید بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا و اگر چیزی بهتر از آن می بود
هر آئینه آن را رسول خدا بفاطمه میداد و هر بنده که مداومت کند بر آن شقی نمیشود و از
حضرت امام جعفر صادق منقول است که تسبیح حضرت فاطمه زهرا در هر روزی عقب
هر نمازی بهترست نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز و کیفیتش آنست که سی و چهار
مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله بگوید و بعد از آن

سه و سی مرتبه سبحان الله بگوید و می باید که زیاده و کم نکند و اگر سهواً زیاده
شود قصور ندارد که اگر چه بهتر آنست که مرتبه دیگر از سر گیرد و در رعایت اعراب بکند باینکه
اگر وقف کند اعراب را نگوید و اگر نکند اعراب را وصل کند بکلمه دیگر و سنت است تسبیحی
با خود داشتن از خاک حضرت امام حسین علیه السلام که اگر تسبیحی بآن بگوید ثواب هفتاد تسبیح
دارد اگر نگوید آن تسبیح در دست تسبیح و ثواب آن از اوست و اگر از روی سهو او را
حرکت دهد در نامه عمل او ثواب یک تسبیح می نویسند و اگر او را حرکت دهد با ذکر ثواب
چهل تسبیح می نویسند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که تسبیح از
خاک قبر حضرت حسین ابن علی ع داشته باشد حق سبحانه تعالی در نامه عمل او چهار صد حسنه می نویسد
و چهار صد گناه محو می کند و چهار صد حاجت او را بر می آرد و چهار صد درجه او را
بلند می کند و سنت است که ریسمانش کبود برنگ آبی باشد و سی و چهار دانه باشد و این
تسبیح را حضرت فاطمه زهرا ع ساخت از خاک حمزه وقتیکه حمزه شهید شد و آنحضرت
بعد از نماز بآن تسبیح می گفت و بهتر آنست که بعد از آن این تهلیل را نیز بگوید
اَللهُ اَکْبَرُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ
وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ
لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَحزبَ الْاَحْزَابَ
وَحْدَهُ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی لِمَا اخْتُلِفَ فِیهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِکَ اِنَّکَ تَهْدِی
مَنْ تَشَاءُ اِلیٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ و سنت است که چون از نماز فارغ شود دهد دو دست

بر بالای سر بر آورد و ده مرتبه عقیب هر فریضه بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ العَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ وَلا
حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ العَلِیِّ العَظِیمِ و بیا رکر. اللّٰهُمَّ اهْدِنِی مِنْ
عِنْدِكَ وَافِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ
بَرَكَاتِكَ و سی مرتبه تسبیحات اربعه را بخواند والبته عقیب هر نمازی از حق سبحانه
تعالی طلب بهشت بکند و پناه باو برد از شر جهنم و اقلا این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی
اَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَیْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ
بِهِ عِلْمُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُكَ عَافِیَتَكَ فِی اُمُورِی كُلِّهَا وَاَعُوذُ
بِكَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَعَذَابِ الآخِرَةِ دوازده مرتبه بخواند پس
دستهای بگشاید بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ المَكْنُونِ المَخْزُونِ
الطَّاهِرِ المُبَارَكِ وَاَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ العَظِیمِ وَسُلْطَانِكَ القَدِیمِ اَنْ
تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یَا وَاهِبَ العَطَایَا وَیَا مُطْلِقَ الاُسَارَی یَا فَكَّاكَ
الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفُكَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَاَنْ
تُخْرِجَنِی مِنَ الدُّنْیَا آمِنًا وَاَدْخِلْنِی الجَنَّةَ سَالِمًا وَاجْعَلْ دُعَائِی
اَوَّلَهُ فَلاحًا وَاَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ صَلاحًا اِنَّكَ اَنْتَ عَلّامُ
الغُیُوبِ و سنت است که در تعقیب اعدای دین لعن خصوصا بر بنی امیه بکند
و در نماز صبح بهتر آنست که بر مصلا بنشیند تا آفتاب طلوع کند و در تعقیب قرآن
اگر داند بخواند و اقلا پنجاه آیه در تعقیب صبح بخواند دعا نیز بخواند و بهترین دعاهای

دعا [illegible] کاملست و ادعیه تعقیب و فضایل آن بسیارست و درین مختصر گنجایش بیش ازین ندارد هر که خواهد رجوع بکند بمصباح شیخ طوسی و کتب ابن طاوس رحمة الله و بعد از صبح خواب مکروه ست که در خبرست ارزاق بنی آدم در انوقت قسمت میشود هر که در خواب باشد قسمت باو نمی رسد و حضرت فرمود که خواب صبح شوم ست و منع روزی میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح میگرداند متغیر میسازد و این خواب بر شومی است بدرستیکه حق سبحانه تعالی قسمت میکند ارزاق را از میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس زنهار این خواب را مکنید ترخیص و منع بر زبان بر بنی اسرائیل میشد هر کس که در این ساعت در خواب بود نصیب او نمی آمد و چون بیدار میشد نصیب خود را نمی یافت محتاج بسوال بود از رسول خدا منقولست که هر که از نماز صبح فارغ شود و در جای نماز بنشیند تا طلوع آفتاب شود حق سبحانه تعالی او را از آتش دوزخ نجات بخشد و اگر کسی وضو نگاه دارد تا وضو دارد او را تعقیب کنند می نویسند • اما خاتمه در چیزی چندست که اگر در اثنای نماز واقع شود نماز را باطل میکند و آن بر دو قسم ست اول چیزی چندست که عمداً یا سهواً هرگاه واقع شود نماز باطل میشود و آن چیزهائیست که موجب وضو و غسل است مثل بول و غایط و حیض و امثال اینها بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که اگر حدث سهواً یا بی اختیار در نماز صادر شود وضو بسازد و از انجا تمام کند و خالی از قوت نیست و احوط آنست که چنین کند و اعاده نیز بکند و همچنین اگر پشت بقبله بکند عمداً و سهواً نماز باطل ست اما عمداً باجماع اعاده میکند نماز را در وقت و خارج وقت

واما سهوًا بنا بر مذهب جمعی پس اگر وقت باشد و او نیت بقبله نماز کرده است سهوا یا خطأ
یا بجانب راست یا بجانب چپ گشته باشد اعاده میکند بعد غره و اگر وقت بیرون رفته
باشد احوط قضا است اما چیزی چند که عمدًا نماز را باطل میکند از آن جمله رو پشت
کردن اگرچه بدن نگردد و همچنین است اگر بدن را عمدًا بگرداند بجانب راست یا بجانب
چپ و اگر رو را عمدًا بجانب راست یا چپ کند ظاهر آنست نمازش باطل نمی‌شود اگرچه
احوط آنست که اعاده آن نماز بکند بعد از اتمام نماز اول و دیگر سخن گفتن است
بدو حرف یا بیشتر بچیزی که دعا و قرآن نباشد و همچنین بیک حرفی که معنی داشته باشد مثل
ق و ع و مانند آن بنا بر مذهب مشهور و احوط بلکه احوط آنست که بیک حرف
بی معنی نیز متکلم نشود و احوط آنست که اگر تواند تنحنح و سرفه و عطسه و مانند آن که حرف
ظاهر شود نکند اگرچه ظاهرا قصور نداشته باشد و اگر کسی را آزار کنند که او حرف زند
احوط اعاده آن نماز است و احوط آنست که گنگ در اثنای نماز اشاره نکند و دیگر قهقه است
و آن خنده ایست که صدا متحرک شود یا خنده سخت و احوط آنست که خنده نکند اگرچه
صدا نداشته باشد مگر تبسم و اگر تبسم را نیز نکند بهتر است و اگر شخصی در برابر او کاری کند
یا سخنی بگوید که او را بخنده درآورد بی اختیار را احوط آنست که آن نماز را اعاده کند
بلکه احوط آنست که اگر سهوًا نیز قهقه کرده باشد اعاده نماز بکند و دیگر فعل کثیر است
و آن بسیار کردن فعلی است غیر افعال نماز در اثنای نماز به حیثیتی که او را با آن عرفًا
نماز گذارنده نگویند و ظاهر آن در صورت نماز باطل میشود اگرچه سهوا باشد و قصد ما

ندارد مثل برداشتن چیزی و گذاشتن آن و یک گام حرکت کردن یا دو گام و دست را
بر ریش مالیدن یا بریدن خاریدن یا عقرب و مار کشتن و مانند اینها هرگاه پی در پی
واقع نشود مثل آنکه هر یک از اینها در رکعتی واقع شود اگرچه بهتر آنست که مطلقاً اینها
از وی واقع نشود بلکه هر چه منافات دارد با خضوع و خشوع و حضور قلب داشته
باشد واقع نشود و دیگر دست راست بر دست چپ گذاشتن سنت بنا بر مذهب
مشهور مگر بواسطه تقیه که در آن صورت واجبست و لیکن اگر تقیه نکند معلوم نیست که
نمازش باطل شود اگرچه احوط اعاده آن نماز است و احوط آنست که دست چپ را
نیز بالای دست راست ننهد و دیگر گریه کردن بواسطه امور دنیا که صدای داشته باشد
بنا بر مذهب مشهور و احوط و اگر بواسطه امور آخرت باشد پس آن افضل اعمالست چنانکه
در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت رسول خدا که به حضرت امیرالمومنین فرمودند که
بر تو باد به بسیاری گریه کردن که بنا میکنند از برای تو بعدد هر قطره از آب دیده هزار
خانه در بهشت و از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که اگر شخصی بواسطه یاد بهشت
و یا دوزخ بگرید پس آن افضل اعمالست و نیز از آن حضرت پرسیدند که می تواند
خود را بتکلف بگریه در آورد حضرت فرمودند که روشنائی چشم است و اقتد چون چنین شود
مرا یاد کن در وقت گریه و از آن حضرت منقول است که هر چه هست او را کیل است و وزنی است
مگر گریه از ترس حق سبحانه تعالی بدرستیکه قطره از آن دریاهای آتش را فرو می نشاند
و اگر شخصی برای امتی بگرید حق سبحانه تعالی آن امت را رحم میکند بواسطه گریه آن شخصی

و الحزن

و آنحضرت فرمودند که هر چشمی گریان خواهد بود در روز قیامت مگر سه چشم چشمیکه
از ترس الهی گریسته باشد و دیگر چشمیکه از محرمات الهی بسته باشد و نامحرم را ندیده باشد
و دیگر چشمیکه بیداری کشیده باشد بواسطه خدا و هر چشمی که پر از آب دیده شود از ترس
حق سبحانه و تعالی آن بدن را بر آتش دوزخ حرام گرداند و چون آن آب دیده
بر رو روان شود بر آن رو گرد مذلت و خواری ننشیند و هیچ قطره نزد حق سبحانه
تعالی محبوب تر نیست [از] قطره هائیکه از آب دیده در سیاهی شب از ترس حق سبحانه
تعالی روان شود که غرض خدا باشد و پس انبیائی که از ترس الهی بسیار میگریستند در اعلی
مراتب بهشت باشند و کسی دیگر با ایشان شرکت نداشته باشد و بهترین حالات گریه
در حالت سجود است و می باید که سعی کند که گریه کند اگر چه بمقدار سر مگسی بوده باشد
و احادیث درین باب زیاده از حد است و دیگر چیزی خوردن است اگر آنقدر
بخورد که او را نماز گذارنده نگویند و کمتر از آن خلاف است که بخورد مگر آنکه نماز وتر هر گاه
خواهد چه روزش روزه باشد آب در میتواند خورد و اگر تشنه باشد و اگر نباتی در دهنش
باشد و آب شود و فرو برد ظاهرا قصور نداشته باشد اگر چه بهتر آنست که نکند
و احوط آنست که مرد موی سر خود را در میان سر گره نزند که جمعی گفته اند که نمازش
باطل میشود و مکروه است ملتفت شدن بگوشه چشم بجانب راست و چپ و خمیازه
کشیدن بدهان یا بسینه و بازی کردن بدست و ریش که در خاطر خود چیزها
گذرانیدن غیر از اموریکه تعلق بنماز دارد و آب دهان و آب بینی انداختن

و احوط آنست

و انگشتان شکستن و باد کردن موضع سجده خصوصا هرگاه شخصی نزدیک او باشد
و همچنین خواب آلوده متوجه نماز شدن و از روی کاهلی نماز کردن و آه کشیدن
و ناله کردن بیک حرف و اگر بواسطه خوف الهی باشد نیکوست و مکروه است
بر خود پیچیدن از بول و غایط و باد بلکه می باید که پیش از نماز به بیت الخلا رود
و سعی نماید که چیزی نماند تا در حال صلوة بر خود بپیچد و اگر در حال صلوة عارض شود
مشهور میان علما آنست که واجبست بر خود پیچیدن و نماز را تمام کردن و در
روایت صحیح واقع شده است که صبر کند اگر باعث تعجیل نماز کردن نشود بنابر
مشهور و همچنین مکروه است در موزه تنگ نماز کردن بنابر مذهب مشهور و
مکروه است دست بر کمر زدن و اروق و اروغ زدن و رو بسوی آسمان کردن
و تند نظر کردن بموضع سجود و پیش و پس رفتن اندکی و انگشتان دست را در غیر
رکوع گشوده داشتن و کسیکه زیر جامه نداشته باشد بالتنها مکروه است او را گشودن
بندهای پیراهن یا قبای و بی ضرورتی اشاره بسر یا دست کردن یا دست
برهم زدن یا دست بر دیوار زدن و تبسم کردن و تکیه دادن به چیزی که اگر
آن چیز را بردارند او بیفتد و سنت است که چون نماز کند با خود قرار دهد که این
آخر نماز است که من میکنم پس لازم است که دل خود را فارغ کرداند از خواطر فاسده
و امور دنیویه و می باید که هرچند نام خدا را برد ملاحظه بزرگواری و عظمت و شان الله
بکند و هر مرتبه که اسم نبی برد یا بشنود صلواة بفرستد مادام که بسیار نشود در اثنای

قرأت

قراءت وبهتر آنست که در اثنای حمد زیاده از دو نوبت صلوة نفرستد و در سوره
اگر سبک باشد یکبار و اگر طویل باشد در خوران و در رکوع و سجود و قنوت هر چه صلوة
بفرستد نیکوست و اگر کسی عطسه کند بگوید یرحمک الله یا الحمد لله رب العالمین
و اگر خود عطسه کند بگوید و کسیکه سهو بسیار کند سنت ست که نماز تخفیف دهد و بهتر آنست
که پیش از نماز بانگشت شهادت دست راست ران چپ را دور کند و بگوید بسم الله
وَبِاللهِ وَتَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ اَعُوذُ بِاللهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ
الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ جایزست که رکعتهای نماز را شمارد بسنگ ریزه
یا انگشتان و یا انگشتری و مانند ان حساب کند و اگر کسی که با و سلام کند سلام علیکم
آورد کند همان صیغه و همچنین اگر بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ او نیز بگوید اَلسَّلَامُ
عَلَیْکَ و نگوید عَلَیْکَ السَّلَامُ احوط آنست که چنان جواب دهد که سلام کننده
بشنود بسیار بلند نکند و اگر جماعتی باشند و یکی از ایشان جواب دهد احوط آنست که
نماز گذارنده جواب نه دهد و اگر دعاهای دیگر کند مثل صباح الخیر یا شب بخیر یا سلام
نادرست بهتر آنست که بگوید اَللّٰهُمَّ رَحْمَةً یا رَحِمَکَ اللهُ و بهتر آنست که بر
نماز گذارنده سلام نکند و جایزست در اثنای نماز دعا کردن از برای خود و بواسطه
امور دنیا و آخرت و همچنین ذکر و تسبیح و غیران و بهتر آنست که اینها را در حال قرائت
بفعل نیاورد دیگر آنچه مستثنی شده است و جایز نیست که چیزهای حرام طلبند
از خدا همیشه خصوصًا در حال نماز و اگر بطلبد احوط اعاده ان نماز ست و مشهور میان علما

اینست که جایز نیست در حال اختیار قطع نماز کردن و جایز است قطع نماز هرگاه ترسد
که مالش تلف شود یا قصد ایشان کند یا طفلی در چاه افتد یا از بام بزیر افتد و مانند
اینها و بهتر آنست که از برای مال سهل و قلیل قطع نماز نکند و اما خللی که در نماز واقع شود
یا از روی عمدا یا سهوا یا شک و اما عمدا پس کسیکه خلل کند بواجبی از واجبات نماز و ترک
آن کند عمدا نمازش باطل است خواه رکن باشد مانند رکوع و سجود و خواه شرط باشد مانند
طهارت و خواه جزء باشد مانند قرائت و خواه کیفیت باشد مثل آرام گرفتن در رکوع و سجود
و همچنین اگر بجای آورد چیزهای را که ترک باید کرد مثل فعل کثیر و سخن گفتن از روی عمدا
و اگر چه اینها را از روی جهل مسئله بجای آورد که جاهل بمسئله معذور نیست مگر در جهر و اخفات
بنابر قولی بوجوب جاهل معذور است و همچنین معذور است کسیکه نداند که جامه اش
مغصوب است یا مکان نمازش مغصوب است یا نداند که جامه اش نجس بوده یا بدنش یا محل
سجودش و احوط آنست که جاهل بنجاست اعاده نماز میکند در وقت و همچنین معذور است
کسیکه جاهل باشد بغصبیت آب وضوی او و اگر نماز کند در پوستیکه از دست مسلمانان گرفته باشد
یا از بازار مسلمانان خریده باشد بعد از آن ظاهر شود که پوست میته بوده است اعاده نمیکند
و احوط آنست که در وقت اعاده کند و احوط آنست که نماز نکند در پوستیکه نداند که از جنس
چیزیست که نماز در آن میتوان کرد یا نه اگر نماز کند احوط اعاده است اما سهو پس اگر
خللی کند برکنی از ارکان نماز سهوا نمازش باطل است مثل آنکه از پیش راست ایستادن تکبیر نگوید
و همچنین اگر رکعت کند پیش از قیام بنابر مذهب مشهور و همچنین اگر خلل کند در تکبیر احرام

نمازش

تا شروع در قرائت کند یا خلل کند در رکوع تا به سجود رود یا خلل کند در هر دو سجود تا به رکوع
برود در رکعت دیگر و احوط آنست که اگر پیش از رکوع به سجود رود ناسیاً برخیزد
و رکوع بکند و نماز را تمام کند احتیاطاً اعاده کند باحتیاط واجب و همچنین نماز باطل
میشود هرگاه زیاد کند رکنی را مثل آنکه دو مرتبه تکبیرة الاحرام بگوید مگر آنکه قصد ابطال
اول بکند و منافی بعمل آورد اگرچه متکلم به نیت باشد که درین صورت ثانی صحیح است
و همچنین اگر رکوعی زیاده کند یا دو سجده زیاده کند سهواً نمازش باطل است
و اگر کسی شک کند در رکوع پیش از سجود و برکوع رود و بعد از آن بخاطرش رسد که پیشتر
رکوع کرده است بعضی گفته اند که می اندازد خود را در سجود و احوط آنست که این نماز را
چنین تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر یک رکعت نماز زیاده کرده باشد نمازش باطل است
بنابر مذهب جمعی کثیر و بعضی گفته اند که اگر در نماز چهار رکعتی یک رکعت زیاده کند سهواً پس
اگر در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد و تشهد نخوانده باشد سهواً نمازش
صحیح است و احوط اعاده است و اگر تشهد خوانده باشد بنابر مذهب کسیکه سلام را
واجب نمیدانند مطلقاً خواه در نماز چهار رکعتی یا غیر چهار رکعتی نمازش صحیح است
و این قول خالی از قوت نیست و بنابر مذهب کسیکه سلام را واجب میدانند
نمازش باطل است و احتیاط در جمیع صورتها اعاده است و اگر پیش از رکوع
رکعت زیاده بخاطرش رسد بنشیند و تشهد و سلام بخواند نمازش صحیح است
و احتیاطاً سجده سهوی بکند و اگر یک رکعت از نماز کم کند پس اگر وقتی بخاطرش رسد

که از وی چیزی صادر شده باشد که عمداً یا سهواً نماز را باطل کند مثل پشت بقبله
کردن یا حدثی نماز را از سر گیرد و اگر چیزی صادر شده باشد که عمداً نماز را باطل کند
نه سهواً مثل سخن کردن و قهقه نمازش صحیح است و برخیزد و آنچه نکرده است تمام کند
و اگر اعاده کند احتیاطاً نیز بهتر است و اگر در صورت اول نیز بهتر است تمام کند و اعاده کند و اگر در صورت
اول نیز تمام کند و اعاده کند احتیاطاً نیز بهتر است و اگر در صورت اول نیز تمام کند
و اعاده کند بهتر است و اگر پیش از سلام منافی از وی صادر شود سهواً ظاهر آنکه نمازش
صحیح است و احوط آنست اگر حدث و مانند آن در میان نماز واقع شده باشد وضو سازد
و سلام دهد و نماز را احتیاطاً اعاده کند و اگر خلل کند بواجبی که رکن نباشد
پس آن بر سه قسم است اول آنکه تدارک آن نمی باید کرد و آن در صورتی است که
واجبی را ترک کند و محلش در گذرد مثل آنکه قراءت را تمام یا بعضی از آن را ترک کند
یا جهر و اخفات آن را ترک کند سهواً تا برکوع رود و یا ذکر رکوع را فراموش کند
یا قرار گرفتن را در رکوع فراموش کند تا سر بردارد یا سر را برداشتن از رکوع فراموش
کند یا قرار گرفتن در سر برداشتن فراموش کند تا بسجود رود یا ذکر سجود را فراموش
کند یا سجده کردن بر اعضای سبعه غیر پیشانی را فراموش کند یا قرار گرفتن در سجده را
فراموش کند تا سر بردارد یا درست سر برداشتن را از سجده اول فراموش کند یا قرار
گرفتن در سر برداشتن از سجده اول را فراموش کند تا به سجده دوم رود و همچنین
در سجده دوم هرگاه ذکر را فراموش کند یا قرار گرفتن را یا سجده کردن بر اعضای

سهو

سجدهٔ غیر پیشانی را فراموش کند تا سر بردارد و در این همه موضع نماز او صحیح است
و اگر احتیاطاً سجدهٔ سهو کند بهتر است قسم دوم آنست که تدارک می باید کرد و سجده
سهو در کار نیست و آن گاه است که حمد را فراموش کند تا به سوره رود برمیگردد و حمد را
میخواند و بعد از آن سوره را میخواند یا غیر آن سوره را و همچنین اگر تدارک جهر و اخفات پیش
از رکوع در کار نباشد و اگر رکوع را فراموش کند و پیش از سجود بخاطرش رسد برخیزد
و برکوع رود و بعد از آن به سجود رود و اگر یک سجده را فراموش کند و پیش از رکوع
بخاطرش رسد به سجده رود و برخیزد و قراءت از سر گیرد و بعد از نماز احتیاط دو سجده
سهوی بکند و همچنین کند اگر دو سجده را فراموش کرده باشد و احوط آنست که اعاده نیز بکند
و اگر یک سجده را فراموش کرده باشد پس اگر بعد از سجده اول او نشستن واجب را
با طمانینت بجا آورده است وقتی که به سجده رود نشستن در کار نیست و اگر نشسته است
یا بقصد جلسهٔ استراحت نشسته اول بنشیند و قرار گیرد و بعد از آن بسجده رود و آنچه
بعد از آن کرده است مرتبهٔ دیگر بکند و همچنین هرگاه تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع
بخاطرش رسد بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و قراءت را از سر گیرد و اگر تشهد آخر
را فراموش کرده باشد یا یک سجدهٔ رکعت آخر را فراموش کرده باشد و پیش از سلام
بخاطرش رسد بجای آورد و همچنین اگر هر دو سجده را فراموش کرده باشد و اگر بعد از سلام
بخاطرش رسد پس اگر دو سجده باشد نمازش باطل است و اگر یک سجده یا تشهد باشد
بجای آورد اگر منافی مثل حدث واقع نشده است و اگر واقع شده باشد احوط آنست

۱

کہ اعادہ نیز نکند واگر صلوة بر نبی وآل را فراموش کرده باشد احوط آنست که بعد از
سلام بجای آورد قسم دوم آن سنت که او را بجای آورد یا سجده آن کاهست که یک سجده
را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از نماز آن را قضا میکند و سجده
سهو کند بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که اگر این سهو در دو رکعت اوّل باشد
نماز را نیز اعاده بکند و اگر تشهد را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود
بعد از نماز تشهد را بجائی آورد بنا بر مذهب مشهور و احوط و سجده سهوی بجای آورد
و بهتر آنست که چون خواهد که اینها را بجای آورد نیت کند بدل و بزبان بگوید
که بجامی آرم سجده را که فراموش کرده ام و یا تشهدی را که فراموش کرده ام در نماز
ظهر مثلا از جهت آنکه واجب است از برای رضای خدا و احوط آنست که در تشهد منسی
قصد احتیاط کند نه وجوب و اما شک که در نماز واقع شود پس اگر شک کند در نماز
واجب دو رکعتی مثل نماز صبح و جمعه و سفر و عیدین و کسوف و خسوف یا در نماز شام
نمازش باطل است و جمعی گفته اند که اندک تأملی صبر کند پس اگر بخاطرش رسد یا گمان طرفی
راجح شود بنا بران بکند و اگر هر دو طرف مساوی باشد نمازش باطل است و این بهتر است
و اگر شک در عدد رکوع های نماز کسوف کند ظاهرش آنست که بنا بر اقل میگذارد
و همچنین نمازش باطل است هرگاه شک کند در دو رکعت اول از چهار رکعتی و همچنین
هرگاه نداند که چند رکعت نماز کرده است نمازش باطل است و همچنین هرگاه نداند که نیت
ظهر کرده است یا عصر نمازش باطل است بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که قصد کند

۲۸ فارسی

هر نمازی را که اورا می باید کرد و تمام کند و بعد از آن احتیاطاً اعاده کند و اگر
شک کند در فعلی از افعال نماز پس اگر وقتش باقی باشد که داخل فعلی واجبی یا فعلی
دیگر نشده باشد آنرا بجا می آورد و اگر وقتش گذشته باشد نمازش صحیح است و شک
اعتبار ندارد و احوط آنست که اگر شک در افعال دو رکعت اول کند خصوصاً در ارکان
آن اعاده آن نماز نیز احتیاطاً بکند و اگر شک در قراءت حمد کند و در سوره باشد برگردد
و حمد را بخواند و اگر شک در قراءت کند و شروع در قنوت کرده باشد ظاهر آنست که اعتبار
ندارد و اگر شک در رکوع کند بعد از آن که خود را انداخته باشد پیش از آن که سجده کرده
باشد ظاهرا اعتبار ندارد و احوط آنست که بعد از نماز اعاده آن نماز کند و اگر شک
در سجده در حال تشهد یا شک کند در تشهد در وقتی که برخاسته باشد اعتبار ندارد
و اگر شروع در خواستن کرده باشد و راست نشده باشد و شک در سجده کند سجده را
بجای می آورد و اگر در جائیکه تلافی باید کرد تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که پیشتر
کرده بود پس اگر رکن نباشد قصور ندارد و اگر رکن باشد نمازش باطل است مگر در رکوع در آن
خلاف است و گذشت و اگر محلش گذشته باشد و تلافی کند ظاهرا نمازش باطل است
و اگر در اعاده این نماز قصد احتیاط کند بهتر است و اگر در نماز چهار رکعتی یقین در
دو داشته باشد و شک در زیادتی کند پس این پنج صورت دارد و جمعی از علما
گفته اند که دانستن این پنج صورت واجب عینی است بر همه کس شرط صحت صلوات است
و اگر کسی نداند نمازش صحیح نیست اگرچه عادت او این باشد که شک نکند و این احوط است

اول آنست که شک کند در دو و سه پس اگر پیش از اکمال سجدتین بوده باشد نمازش
باطل است و اگر بعد از اکمال سجدتین بوده باشد اگرچه سر بر نداشته باشد یا ذکر
سجده دوم را نگفته باشد بنا بر سه می نهد و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو رکعت نماز
نشسته میکند و بعضی گفته اند که یا یک رکعت ایستاده و بهتر دو رکعت نشسته است و
احوط درین صورت آنست که نماز را نیز اعاده کند بعد از آن احتیاطاً دویم آنکه
آنست که شک کند میانه سه و چهار درین صورت بنا بر چهار گذارد و سلام دهد
دو رکعت نماز نشسته بگذارد که اگر سه بوده باشد چهار شود سیوم آنست
که شک کند میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد و سلام دهد
و بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده کند که اگر دو بوده باشد چهار شود و اگر درین صورت
نیز نماز را اعاده کند بهتر است چهارم آنست که شک کند میان دو و سه و چهار بعد از
اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد و سلام دهد و دو رکعت ایستاده کند که اگر دو باشد
چهار شود پس دو رکعت نشسته کند اگر سه باشد چهار شود و بعضی گفته اند که یک رکعت
ایستاده کند و دو رکعت نشسته و این نیز جایز است والله یعلم پنجم آنست که شک کند
میان چهار و پنج پس اگر شک بعد از اکمال سجدتین باشد نماز را تمام کند و دو سجده سهو
میکند بواسطه احتمال زیاده و اگر میان دو سجده شک کند میان چهار و پنج ظاهر آنست
که تمام میکند و دو سجده سهو میکند و اگر احتیاطاً اعاده کند بهتر است و اگر شک کند بعد از
رکوع و پیش از سجود باشد احوط آنست که تمام میکند و دو سجده سهوی بجائی آورد

و نماز اعاده

ونماز را اعاده میکند و اگر شک پیش از رکوع باشد فی الحقیقة شک میان سه و چهار است
زیرا که شک میکند که من سه رکعت کرده‌ام و این ایستادن چهارم است بنا بر چهار میگذارد
و می‌نشیند و تمام میکند و دو رکعت نماز احتیاطاً نشسته میکند بواسطه آنکه اگر
سه باشد چهار نشود و دو سجده سهو میکند احتیاطاً بواسطه قیام در موضع قعود و این
پنج صورت شک در روایات واقع شده است و علما زیاده بر آن ذکر کرده اند
و اگر شک کند میان دو و چهار و پنج یا دو و سه و چهار و پنج یا سه و چهار و پنج بنا بر
چهار میگذارد و هیچ در این سه صورت در صورت اول دو رکعت ایستاده
میکند و در صورت دوم دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته میکند و در صورت سیوم
دو رکعت نشسته میکند و در هر سه صورت دو سجده سهو میکند و احتیاطاً نماز را
نیز اعاده میکند و اگر شک کند میان دو و پنج یا سه و پنج یک احتمالش آنست
که باطل است و احتمال دیگر آنست که بنا بر اقل گذارد و تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد
و احوط آنست که چنین کند و احتیاطاً بعد از آن نماز را اعاده کند و اگر شک تعلق
برکعت ششم گیرد یک احتمالش آنست نماز باطل است و احتمال دیگر آنست که حکم پنج
داشته باشد و اگر احکام پنجم را در آن جاری سازد و احتیاطاً نماز را از سر گیرد
و بعد از آن بهتر است و بدانکه نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد در آنکه ناچار است
در آن از نیت و بهتر آنست که نیت را بلفظ نگوید و قصد کند که دو رکعت نماز
احتیاط میکنم در فرض ظهر و یا عصر بواسطه آنکه واجب است از جهت رضای خدا تعالی

چهارم است یا چهار رکعت کرده‌ام و در برخاستن

و تکبیر احرام بگوید و الحمد بخواند و رکوع و سجود را بجای آورد و قنوت را بخواند
ظاهرا و تشهد و سلام بجا آورد و احوط آنست که میان نماز احتیاط و نماز اصل
چیزی از او صادر نشود که اگر در نماز صادر شود سبب بطلان نماز شود مثل حدث و گشتن
از قبله و حرف زدن عمداً و اگر سهواً سخن گوید احوط آنست که دو سجده سهو بجا آورد
و می باید که بعد از نماز بی فاصله بجا آورد و همچنین احوط آنست که منافی میان
نماز و اجزای منسیه مثل سجود و تشهد بجا نیاورده و احتیاط درین بیشتر باید کرد
و اگر مابین نماز اصل و نماز احتیاط یا اجزای منسیه حدثی بی اختیار صادر شود واجب است
که وضو بسازد و احتیاط اجزای منسیه را بجا می آورد و احتیاطاً نماز را اعاده میکند
و درین باب چند مسئله است اول هرگاه در صورت شک فکر کند و یکطرف بر ظن او
غالب شود بنا بر آن گذارد پس اگر شک کند مثلاً میان دو و سه و جانب سه را
ترجیح شود بنا بر سه میگذارد و نماز را احتیاط نمیکند و اگر شک کند میان چهار و پنج و
پنج در نظرش راجح شود چنان است که پنج رکعت کرده است و احتمالات سابق در
این جاری است و بعضی گفته اند که اگر در دو رکعت اول شک کند در رکعات غالب
نشدن ظن بیکطرف فایده ندارد و نمازش باطل است می باید که علم داشته باشد
بآن و احتیاط آنست که بعد از اتمام نماز اعاده نماز کند احتیاطاً و همچنین احوط
آنست که کمال ملاحظه نماید که شک در افعال دو رکعت اول از او واقع نشود و اگر شود
تمام کند و احتیاطاً اعاده کند دوم هرگاه شخصی شک بسیار کند یا سهو بسیار کند

ملتفت نمیشود چنان قرار میدهد با خود که نکرده ام اگر طرف اکثر صحیح باشد و اگر طرف
اکثر صحیح باشد میگوید نکرده ام مثلا اگر شک کند میان دو و سه میگوید سه کرده ام
پس اگر در نماز دو رکعتی باشد میگوید که زیاده از دو رکعت نکرده ام و همچنین
کثیر السهو اگر سهو کرده باشد که موجب سجده سهوی باشد سجده سهو را بجا نمی آورد
و اگر سجده یا تشهد را فراموش کرده باشد احوط آنست که آنرا بجا می آورد و اگر
شک کند در فعلی و وقت تلافیش باقی باشد بان تفصیلی که پیش گذشت تلافی را بجا
نیاورد و اگر بجا آورد دغدغه میشود که نمازش باطل میشود و اگر بعد از گذشتن
آن بخاطرش رسد که آن فعل را نکرده بود و یقین حاصل شود پس اگر رکن باشد نماز را
اعاده میکند احتیاطاً بعد از تمام این نماز و اگر غیر از رکن باشد نمازش صحیح است
و اگر رکعت باشد بجا آورد پیش از مبطل و اگر حدثی و مانند آن صادر شود نماز را از سر میگیرد
و کثیر السهو کسی است که در عادت او را گویند که سهو بسیار میکند و در روایت صحیح وارد شده است
که هر گاه شخصی سه نماز او بی سهو نباشد کثیر السهو است و بعضی گفته اند که کثیر السهو
آنست که در یک نماز سه سهو بکند یا در سه نماز سهو بکند در مرتبه چهارم کثیر السهوی
شود و چون اکثر سهو شود سهوش اعتبار ندارد تا سه نماز بی در پی از وی واقع شود
بی سهو بعد از آن از حکم کثیر السهو بدر میرود و ظاهرا در کثرت سهو و شک لازم نیست
که سهو یا شکی باشد که تدارک آنرا بنماز احتیاط یا سجده سهو باید کرد و همچنین اعتبار ندارد
و شک و سهوش در نماز احتیاط و بنا بر بیشتر می نهد مگر آنکه بیشتر صحیح نباشد مثل آنکه

سه باشد بنا بر کمتر می نهد و همچنین در افعال آن و همچنین در سجدهٔ سهو میان عدد آن
و افعال آن و همچنین در سجدهٔ منسیه و تشهد منسیه در افعال ایشان و همچنین اگر
شک کند که آیا سهو یا شک کرده اعتبار ندارد و همچنین اگر نمازی را اعاده کند
مثل آنکه نماز دو رکعتی یا سه رکعتی اگر شک کند در اعاده نمیکند مرتبه دیگر و اگر پیش نماز
شک کند و ماموم یقین داند رجوع بماموم میکند و اگر ماموم شک کند و امام یقین داشته باشد
ماموم عمل بدانسته امام میکند و اگر هر دو شک کنند اگر موافق باشند در شک مثل آنکه هر دو
شک کنند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارند و هر دو نماز احتیاط میکنند و اگر یکی
شک کند میان دو و سه و دیگری شک کند میان سه و چهار جمعی از علما گفته اند که هر دو بنا بر
سه میگذارند و تمام میکنند و جمعی گفته اند که هر یک عمل بر شک خود کنند با آنکه اگر امام
میان سه و چهار کرده است بنا بر چهار میگذارد و تمام میکند و ماموم بنا بر سه میگذارد
و چون امام سلام دهد ماموم بر می خیزد یک رکعت دیگر میکنند و چون سلام می دهد هر یک
از ایشان دو رکعت نماز نشسته میکنند که اگر نماز ایشان سه باشد چهار شود و این قول
اظهر است اگر چه بهتر آنست که بعد از این اعمال نماز را احتیاطاً اعاده کنند سیوم سجدهٔ سهو
واجب است در آنچه مذکور شد و در جائیکه سخن گوید در اثنای نماز سهواً و در سلام
دادن در غیر موضع آن سهواً بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که دو سجدهٔ سهو بکند
بواسطه هر زیاده و کم که سبب بطلان نماز نباشد و بهتر آنست که در شک میان دو و چهار نیز
سجده سهو بکند و همچنین احوط آنست که دو سجده بکند بواسطه ایستادن در موضع نشستن و نشستن

در موضع

در موضع ایستادن و احوط آنست اگر چند سبب بهم رسد که موجب سجده سهو باشد از برای
هر یک دو سجده سهو میکند و وقت این بعد از سلام است و احوط آنست که پیش از فعل منافی
بجای آورد و احوط آنست که جمیع آنچه مذکور شد در سجده نماز واجب است در این جا رعایت
کردن از استقبال و طهارت جامه و سجده بر اعضای سبعه و گذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود
علیه و ذکر و غیر آن و احوط آنست که چون خواهد که بجا آورد نیت را مقارن گذاشتن پیشانی
بر زمین دارد و قصد کند که دو سجده سهو میکنم بواسطه سلام یا کلامی که در نماز ظهر و عصر از من
واقع شده است مثلا بواسطه آنکه واجب است ادا از برای رضای خدا و در جایی که مشخص نبوده باشد
وجوب آن قصد قربت کند و اگر این دو سجده سهو را نکند هر وقت که بخاطرش رسد می باید کرد
و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند در این صورت و احوط آنست که یکی از این ذکرها در هر یک
از این دو سجده بگوید بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و یا بِسْمِ اللهِ
وَ بِاللهِ وَ صَلَّی اللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و یا بگوید بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یا اَیُّهَا
النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ و چون ذکر بگوید سر بردارد و درست بنشیند و دیگر به سجده
رود و باز یکی از این ذکرها را بگوید و چون سر بردارد بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ پس سلام دهد احتیاطاً
مقصد در بقیه نمازها است و در آن چند بحث است بحث اول در نماز
قضاست بدانکه هرگاه از مکلف نمازی فوت شود در وقت دخول عمداً ترک کند
دخول سهواً یا بخواب رود و اگر چه کل وقت در خواب باشد یا مست شده باشد بخوردن

مست کننده یا بیهوشی آورد عمداً خورده باشد و بیهوش شود یا مرتد شده باشد و بعد از آن
توبه کند در همهٔ این صورتها واجبست قضا و اگر پیش از بلوغ نماز از وی فوت شده باشد
و یا در حال دیوانگی و یا بیهوشی که بسبب اختیار او نبوده باشد قضا واجب نیست و بهتر آنست
که هر نمازیکه در بیهوشی فوت شده باشد قضا کند اقلاً سه روز را و اقل از این یک روز را
و همچنین ساقطست قضا از حایض و نفسا و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود و اگر
خلاف مذهب شیعه شود هرچه در ایام بی مذهبی کرده اند اگر موافق مذهب باطل خود درست
کرده باشد قضا نمیکند و هرچه ترک کرده یا موافق مذهب خود نکرده قضا می باید کرد
مگر آنکه موافق مذهب حق کرده باشد بنا بر جمعی و احوط در آن نیز است که اعاده کنند
و اگر آب یا خاک کسی را بهم نرسد احوط آنست که ادا کنند و چون آب یا خاک بهم رسد قضا کنند
و نمازهای یومیه هرچه فوت شده باشد قضا واجبست و نوافل آن هرچه فوت شود
سنت است قضای آن باستحباب موکده و اگر بواسطهٔ مرضی فوت شده باشد جایز است
تصدق کند بدل از قضا باینکه از برای هر دو رکعت نماز مدی طعام که عبارتست
از صد درهم سنگ است قدیم اصفهانی تخمیناً تصدق کند و اگر مشکل باشد از برای
هر چهار رکعت یکمد تصدق کند و اگر قدرت نداشته باشد یکمد بواسطهٔ نوافل
روز و یکمد بواسطهٔ نوافل شب تصدق کند و نمازها را قضا کردن بهتر است و هرگاه
نمازها فوت شده باشد و ترتیب آنرا داند که چگونه فوت شده است واجبست
که با آن ترتیب قضا کند مثلاً هرگاه یکروز نماز پیشین شده باشد اول صبح را میگذارد و دیگر

پیشین

پیشین را و دیگری عصر را و دیگری نماز شام و دیگری نماز خفتن و اگر ترتیب انرا ندانند و داند که چند نماز ازو فوت شده است احوط انست که بعنوانی کند که ترتیب حاصل شود مثلا هرگاه نماز ظهر و عصر ازو فوت شده باشد و نداند که اول عصر فوت شده است از روزی و دیگر ظهر فوت شده است از روزی دیگر یا بر عکس عصری میکند و ظهری میکند و باز عصری میکند یا بر عکس و اگر با اینها شامی فوت شده باشد این سه نماز را یکبار میکند و شام را میکند و باز مرتبه دیگر ان سه نماز را میکند و اگر با اینها خفتن نیز فوت شده باشد این هفت نماز را میکند و خفتن را میکند و بار دیگر این هفت نماز را میکند و اگر صبح با اینها فوت شده باشد این پانزده نماز را میکند و صبح را در میان میکند و باز مرتبه دیگر پانزده نماز میکند و اگر بواسطه هر نمازی یکروز نکند کافی است بلکه اگر بواسطه هر نمازی سه نماز بکند و تردید بکند در نماز چهار رکعتی ان میان سه نماز پیشین و پسین و خفتن ظاهرا کافی باشد و اگر پنج نماز ازو فوت شده باشد ابتدا کند از صبح و چهار روز نماز بکند و ختم نماید بصبح صحیح است و همچنین اگر ده نمازش فوت شده باشد نه روز نماز میکند و ختم میکند بانچه اول ابتدا کرده است و این بهتر شقوق است و اگر عدد ان را نداند مثلا میداند که نماز بسیاری ازوی فوت شده است و نمیداند که چه نماز است و چند نماز است جمعی کثیر از علما گفته اند که واجب است انقدر قضا کند که گمانش بهم رسد که همه را قضا کرده است و جمعی گفته اند که انقدر قضا کند که علمش بهم رسد این بهتر است و اگر در اثنای نماز قضا بخاطرش رسد که بیشتر ازین نماز در ذمه اش هست نیت را بگرداند و قصد نماز سابق کند اگر وقت

عدول باشد مثلاً هرگاه در اثنای نماز ظهر قضا بخاطرش رسد که نماز صبح قضا را نکرده است
اگر برکوع رکعت سیوم نرفته است قصد قضای صبح کند و تمام کند و بعد از آن ظهر را قضا
کند و اگر برکوع رفته است اوّل ظهر را تمام کند و بعد از آن صبح را کند و بعد از آن ظهر را
احتیاطاً قضا کند و اگر یک نمازش فوت شده باشد و نداند که چه نماز است از پنج نماز
سه نماز میکند صبح میکند و مغرب چهار رکعتی میکند و تردید میکند در آن میان پیشین پسین
و خفتن و اگر در سفر باشد شامی میکند و دو رکعتی میکند و تردید میکند میان صبح و ظهر و
عصر و عشا و اگر نداند که این نماز در سفر از وی فوت شده است یا در حضر سه نماز میکند
یک رکعتی و تردید میکند میان چهار نماز که مذکور شد و یک چهار رکعتی و تردیدی نماید میان
سه نماز مذکور و یک شامی میکند و اگر مکرر یک نماز از پنج نماز فوت شده باشد از وی مکرر
بدین نحو قضا کند تا ظن یا علم بهم رسد که قضا کرده است و اگر شخصی را نماز بسیار در سفر و حضر
فوت شده باشد می باید که با هر چهار رکعتی دو رکعتی نیز ضم کند که اگر از حضر بوده باشد
بجا آورده باشد و اگر از سفر بوده باشد نیز بجا آورده باشد و احوط آنست که هرگاه
نماز قضا داشته باشد نافله نکند و همچنین نماز واجب را در اوّل وقت نکند و مشغول
قضا شود تا وقت فریضه حاضره تنگ شود بعد از آن مشغول حاضره شود خصوصاً نماز آن روز که فوت
شده باشد خصوصاً هرگاه که یک نماز از وی فوت شده باشد اگرچه از آن روز نباشد بلکه
احوط آنست که مشغول هیچ امر دیگر نشود مگر بقدر ضرورت و ظاهراً اینها واجب نباشد
ولیکن بهتر است و احوط آنست که اگر متوجه نماز حاضره بخاطرش رسد که نماز قضا دارد نقل کند

نیت

نیت ان را بقضا اگر وقت نقل باقی باشد چنانچه گذشت والا نماز را تمام کند واگر
احتیاطاً اعاده کند بهترست در صورتیکه یک قضا داشته باشد وقضا را موافق ادا
می باید کرد پس اگر نماز در حضر از وی فوت شده باشد تمام میکند اگرچه در سفر کند
ونمازیکه در سفر از وی فوت شده باشد قصر میکند اگرچه در حضر میکند واگر کسی یکمرتبه ترک
نماز کند وانرا حلال داند کافرست ودر بعضی روایات واقع شده است که مطلقاً
کافرست پس اگر کافرزاده باشد مسلمان شده باشد بعد ازان کافر شود توبه اش
میپذیرند پس اگر توبه کند توبه اش قبول میکنند واگر توبه نکند اورا میکشند واگر مسلمان
زاده باشد ومرتد شده باشد می کشند اورا وتوبه اش قبول نمی کنند وجمعی گفته اند که میان او
وخدا توبه اش قبولست وعباداتش صحیحست وخالی از قوتی نیست واگر دعوی
شبهه کند که در حق او محتمل باشد قبول میکنند مثلا انکه تازه مسلمان شده باشد یا صحرانشین
باشد وکم بشهر امده باشد ونداند که نماز واجبست ویا گوید که غرض من ازان که گفتم
نماز واجب نیست ونماز نافله بود میشنوند ازوی این عذر را واگر کسی حلال نداند ترک
نماز را وترک کند گناه کارست بگناه کبیره مانند کفر در عقوبت اورا تعزیر میکند حاکم شرع
واگر دیگر ترک کند باز اورا تعزیر میکند در مرتبه سیوم میکشند اورا وبعضی گفته اند که در
مرتبه چهارم واین احوطست **بحث دوم** در نماز جمعه است وان واجبست بعوض
ظهر مثل صبح وساقط میشود بان ظهر وسنتست که قرائت انرا بلند بخواند واحوط آنست
که ترک بلند خواندن نکند واول وقت آن اول ظهرست در اخرش خلاف است

و بعضی گفته اند که تا ظهر را میتوان کرد انرا میتوان کرد و مشهور آنست که وقتش
بیرون می رود وقتیکه سایه بزیادتی شاخص مثل شاخص شود و بعضی گفته اند
که وقتش تنگ است بمقدار زمان فعلش و احوط آنست که ملاحظه وقت نکنند و بعد از آن
بی فاصله بجا آورند و از وقت ثانی نگذرانند و اگر سایه زیادتی از شاخص زیاده شود جمعه را
بجا آورد و احتیاط ظهری بجا آورند و اگر در اثنای نماز وقت بیرون رود اگر بمقدار
یک رکعت دریافته باشند باقی را بعنوان جمعه تمام کنند و اگر کمتر از یک رکعت دریافته باشند
احوط آنست که بعنوان جمعه تمام میکنند و احتیاطا ظهری بجا آورند و اگر وقت بیرون
رود و شروع نکرده باشند میباید که ظهر را بجا آورند و اگر بر شخصی نماز جمعه واجب باشد و او
نماز ظهر را بجای آورد نمازش باطل است و واجب است که سعی کند تا خود را بنماز جمعه برساند
پس اگر دریابد فبها و الا مرتبه دیگر ظهر را بجای آورد و اگر یقین داند یا گمان داشته باشد
که آنقدر وقت نیست که اقل خطبه را با دو رکعت یک دریابد واجب است و اگر گمان خطبه و یک رکعت
داشته باشد جمعه را بجای آورند و احتیاطاً بعد از آن ظهر را بجای آورد و اما اگر ماموم
دریابد خطبه را و یک رکعت را و در رکعت ثانی برسد و ملحق شود نمازش صحیح است و بعد از
سلام امام یک رکعت دیگر میکند پس اگر امام را پیش از رکوع رکعت دوم دریابد بیدغدغه
صحیح است و اگر امام را در حال رکوع دریابد احوط آنست که ملحق شود و جمعه را تمام کند و بعد از آن
ظهر را احتیاطاً اعاده کند و بدانکه نماز جمعه واجب نیست مگر بشرطی چند اول رخصت
امام زمان است در وقت حضور آن حضرت بنابر مشهور و در حالت غیبت آنحضرت خلاف است

بعضی گفته اند

بعضی گفته اند که نایب عام آنحضرت که مجتهد جامع الشرایط است میتواند کرد و بعضی
گفته اند که اجتهاد شرط نیست بلکه عادل میتواند کرد و بعضی گفته اند که هیچکس
نمی تواند کرد و بنابر خلافست که در حال غیبت واجب عینی ست یا افضل فردین
واجب تخییریست و منطوق فقیر آنست که واجب عینی است و هرگز شرط امامت نماز
جماعت در امور شتاد و همین باشد از ضرور تواند خطبتین را خواندن و عدد معتبر
جمع شوند و واجبست و تقصیر دران از کبایر میدانم و درین باب تالیف نموده ام
و جمیع اخبار و ادله کما هو حقه دران درج کرده ام والله تعالی یعلم [illegible]
عددست و کمان آنست که اگر شش کس با امام جمع شوند که مجموع هفت باشند
واجب عینی ست و اگر چهار کس با امام باشند که پنج نفر باشند واجب تخییری است
و احوط آنست که درین صورت ترک نکنند و اگر عدد از هم پاشند پیش از نماز و تا وقت
باشد بهم نرسند نماز جمعه ساقط میشود بعد از وقت آن ظهر را بجا باید آورد و این
بنابر مذهب مشهورست و احوط آنست که اگر تا قریب باخر وقت بهم رسند جمعه را
بکنند و ظهر را بعد از آن احتیاطاً بکنند و اگر بعد از دخول نماز از هم بپاشند
واجبست که تمام کنند اگر چه یک کس مانده باشد و اگر بغیر از امام کسی نمانده باشد
با امام رفته باشد و یک ماموم مانده باشد احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کنند
و احتیاطاً ظهر را اعاده کند [illegible] خواندن دو خطبه است که مشتمل باشد
هر یک بر حمد خدا و صلوة بر پیغمبر و موعظه و سوره خفیفه یا آیه تمام فایده و احوط آنست

که باین ترتیب بخواند و بعربی بخواند و احوط آنست که حمد بعبارت الحمد لله رب
العالمین بوده باشد و صلوات بعبارت صلوة بوده باشد خواه اللّهمّ صلّ علی
محمّد وآل محمّد وخواه صلی الله علیه وآله و مانند آن و موعظه بهر عبارتی که باشد
خوبست و احوط آنست که اقلا [illegible] نفر باشند که اقل واجب خطبه را بفهمند و بهتر آنست
که در آخر خطبه اولی سوره خفیفه مثل قل هو الله احد بخواند و در آخر خطبه دوم آیه
إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى آخِرِهِ واحوط آنست که در
خطبه دویم صلوة بر ائمه اثنا عشر مفصلا بفرستند و استغفار از برای مومنان بکند
و بهتر آنست که هر خطبه مشتمل بر شهادتین باشد بخواند و بهتر آنست که در خطبه اول
نیز صلوة بر نبی وآل او بفرستند و دعا از برای مومنین و مومنات بکند و بهتر آنست
که چون از خطبه دوم فارغ شود بگوید اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعُهُ
الذِّكْرَى و بهتر آنست که خطبهای که از ائمه معصومین منقول است بخواند و آن در
مصباح کبیر و کلینی و غیر آن هست و بعضی از آنها را در رساله ذکر کرده ام و احوط آنست
که خطبه را پیش از زوال واقع نسازد و سنت است که بر منبر بخواند و چون بالا رود
اندکی بنشیند و بعد اذان بخواند و واجب است که خطبه را پیش از نماز جمعه بخواند و در
حال خطبه ایستاده باشد با قدرت و اگر نتواند احوط آنست که دیگری را بگوید که خطبه
بخواند و احوط آنست که امام نماز جمعه خطبه بخواند و احوط آنست که در میان دو خطبه
اندکی بنشیند و احوط آنست که بر سر پا بنشیند و ساکت شود و احوط آنست که

خطبه را

خطیب در حال خطبه با طهارت باشد و بلکه بهتر آنست که مأمون نیز با طهارت باشند و احوط آنست
که اقلاً آن قدر بلند بخواند که عدد بشنوند و بهتر آنست که بلند بخواند که همه کس بشنوند و
احوط آنست که ایشان گوش دهند و ساکت باشند و احوط آنست نیز در اثنای خطبه سخن
نگویند شرط پنجم جماعت است و صحیح نیست تنها گذاردن و واجب است که عدد معتبره که
شش کس باشند نیت اقتدا کنند و امام نیز نیت امامت بکند و اگر اصل حاضر باشد جایز نیست
کسی را در آن شهر نماز کردن مگر آنکه آنحضرت را مانع باشد که دیگری را نصب فرماید شرط
ششم آنست که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد و ملاحظه انتهای نماز گذارندگان
از هر دو طرف باید کرد پس از هر دو طرف هر کس که داخل فرسخ شده باشد نماز آنها باطل است
و آن جماعت که یک فرسخ میان ایشان باشد نماز صحیح است و احوط آنست که دورتر
باشند تا دغدغه نباشد و اگر دو طایفه نماز جمعه کنند در کمتر از یک فرسخ پس اگر هر دو
با هم تکبیرة الاحرام بگویند نماز هر دو باطل است و واجب است که هر دو اعاده بکنند
نماز را بعنوان جمعه و اگر یکی از آنها پیشتر بگویند نماز صحیح است و نماز آن جماعت دیگر
باطل است و این جماعت را واجب است که نماز را ترک کنند و اقتدا با امام اول بکنند
یا دور شوند بمقدار یک فرسخ و اعاده جمعه بکنند و اگر نه نماز ظهر را اعاده کنند و اگر
ندانند که کدام یک سابق بوده اند پس اگر مشخص باشد که یکی پیشتر تکبیر گفته و لیکن معلوم
نباشد که کدام یک است همه اعاده کنند و اگر مشخص نباشد پیشی و پسی احوط آنست
که همه اعاده جمعه کنند و ظهری بعد از آن احتیاطاً کنند و در صورت اول نیز

این بهتر است و این حکم در حالت حضور امام لازم است و در حال غیبت احوط آنست
که با امکان مراعات آن بکنند و جمعی از علما گفته اند که در حال غیبت فرسخ لازم نیست
والله تعالی العالم دیگر بدانکه نماز جمعه واجب نیست مگر بر کسیکه بالغ باشد و صبی ممیز را
صحیح است نماز ولیکن واجب نیست و دیگر عاقل باشد پس بر دیوانه واجب نیست و از
صحیح نیست و دیگر می باید که مرد باشد پس بر زن واجب نیست و احوط آنست که خنثی بجا آورد
و ظهر نیز احتیاطاً نیز بکند و دیگر شرط است که آزاد باشد پس بر بنده واجب نیست
و اگرچه مولی رخصت بدهد و حکم بنده دارد ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط و مکاتب
مطلق که چیزی نداده باشد و اگر پاره مال کتابت داده احوط آنست که نماز جمعه را بجا آورد
و اگر بعد از آن ظهر را کند احتیاطاً بهتر است و هم چنین است حکم بنده که بعضی آزاد باشد
و شرط است که مسافر نباشد پس بر مسافر نماز جمعه واجب نیست پس اگر کثیر السفر باشد یا سفرش
معصیت باشد یا نیت اقامت ده روز کرده یا سی روز کرده بی نیت مانده باشد
در جای بر آن جماعت نماز جمعه واجب است و دیگر شرط است که کور نباشد و بیمار نباشد
و لنگ نباشد که مشکل باشد او را حاضر شدن و پیر نباشد که متعذر باشد او را آمدن
و باران بسیار نباشد که بر این جماعت واجب نیست و بعضی گفته اند که گرمای سخت و
سرمای سخت نیز نباشد که در این صورت نیز واجب نیست و احوط آنست که گرما و سرما را
مانع نسازد و باز شرط است که میان او و جائیکه نماز جمعه میکنند زیاده از دو فرسخ
نباشد و در دو فرسخ آنست که حاضر شود و در کمتر از دو فرسخ البته واجب است

حضور

حضور واحوط آنست که زیاده از دو فرسخ نیز هرگاه آنقدر راه باشد که چون نماز صبح را
در خانه بکند نماز جمعه را با امام دریابد و چون نماز جمعه بکند پیش از شام بخانه برسد ترک
نکند نماز جمعه را و هرگاه بر این جماعت که بر ایشان نماز جمعه واجب نیست مشقت کشند و
حاضر شوند واجب میشود بر ایشان و صحیح است که عدد جمعه باشند و از ظهر مخیری است
بغیر از کودک و دیوانه و زن و احوط آنست که زن حاضر نشود و اگر شود نماز جمعه بکند
و احتیاطاً ظهر را اعاده کند و احوط آنست که مسافر و بنده را بعدد جمعه حساب نکنند
و اگر بغیر از ایشان کسی بهم نرسند جمعه را بکنند و احتیاطاً ظهر را اعاده کنند و بر کافر نماز
جمعه واجب است ولیکن از او صحیح نیست تا مسلمان نشود و اگر مسلمان شود و نماز نکرده باشد
واجب است که نماز جمعه را بکند و اگر کرده باشند واجب است که ظهر را بجا آورد و همچنین کودک
هرگاه بالغ شود و دیوانه هرگاه عاقل شود و بنده هرگاه آزاد شود و مسافر هرگاه نیت
اقامت کند و اگر پیشتر نکرده باشند بنده و مسافر ظهر را اگر کرده باشند ساقط است جمعه
از ایشان و کسیکه نماز جمعه از او ساقط است سنت است که ظهر را در اول وقت بکند
مگر کسی را که صحیح باشد از وی نماز جمعه که سنت است او را حضور نماز جمعه و نیت باو
افضل دو فرد واجب تخییری خواهد بود و اگر چنین کسی نماز ظهر را کرده باشد و بنماز جمعه حاضر
شود واجب نیست او را نماز جمعه کردن سنت است و او را اعاده کردن ظهر بعنوان جمعه
و اشهر میان علما آنست که بعد از زوال حرام است سفر کردن تا جمعه را بجا بیاورد
کسانیکه جمعه بر ایشان واجب باشد مگر آنکه سفر واجب باشد و فوت شود بعد از طلوع صبح سفر

مکروه است و شرط است در امام نماز جمعه آنچه شرط است در امام نماز جماعت و زاید بر ان
شرط است که مرد باشد و بهتر آنست که اگر غیر بنده یافت شود بنده امامت نکند و همچنین
اگر غیر پیس یا خوره دار دو یا کور باشد ایشان امامت جمعه نکنند در این باب چند بحث است
اول حرام است بیع و شرای بعد از اذان جمعه در صورتی که نماز جمعه کنند و واجب عینی
دانند و احوط آنست که هر معامله که منافات با حضور نماز داشته باشد نکنند و اگر
بیع واقع سازد گناه کرده است اما صحیح است بنابر مذهب مشهور و احوط آنست که
اعاده صیغه این بیع در وقت جواز ان بکند دوم هرگاه شخصی بواسطه کثرت ازدحام
نتواند بسجود رفتن در رکعت اول پس وقتی که امام برخیزد و ممکنش باشد سجده کردن
و ملحق شدن ملحق شود و الا صبر کند که چون امام برکوع رود با او برکوع برود و چون او
بسجود رود با او بسجود رود و قصد کند که این سجده رکعت اول است و چون امام
سلام دهد برخیزد و یک رکعت دیگر را بکند و اگر قصد سجده رکعت دوم کند نمازش
باطل است و بعضی گفته اند که این دو سجده را عبث می انگارد و سجده دیگر میکند
و احوط آنست که چنین کند و بعد از ان ظهر را اعاده کند و اگر در رکعت دوم نیز
نتواند بسجود رفتن نماز خود را بعنوان ظهر تمام کند بنابر مذهب مشهور و بعضی گفته اند
که بعنوان جمعه تمام کند و ظهری احتیاطا بجا آورد سیوم اذان دوم در روز جمعه
بدعت است و بهتر آنست که چون خطیب بر منبر رود و سلام کند و جواب او بگویند
اگرچه یک کس باشد و بعد از ان بنشینند و موذن اذان بگوید پس خطیب برخیزد و خطبه بخواند

وسنت است که خطیب فصیح باشد و خطبه را مناسب حال مردمان بخواند پس اگر ایشان
رقیق القلب باشند آیات رحمت را بخوانند والا آیات غضب را و اگر از هر دو باشند
از هر دو بخواند و می باید که خطیب متقی و صالح باشد تا تاثیر کند خطبه او و عمامه
بر سر گذاشته باشد و ردای برد یمانی بر دوش اندازد و تکیه کند در حال خطبه بر کمان
یا عصا و احوط آنست که در حال خطبه حرکت نکند و پشت بقبله باشند و مستمعان رو بقبله نشسته
باشند و رو بجانب او داشته باشند و اما آداب روز جمعه پس از آن جمله است غسل و آن گذشت
و دیگر سنت است بیست رکعت نماز در روز جمعه که شانزده رکعت آن نافله ظهر و عصر است و
چهار رکعت بر آن افزوده شده است و در کیفیت آن روایات مختلف است و در بعضی
روایات واقع شده است که شش رکعت را نزد چاشت بکند و شش رکعت را قریب
به ظهر و دو رکعت را بعد از زوال پیش از جمعه و شش را بعد از جمعه و در بعضی روایات
وارد شده است که شش رکعت را وقتی کنند که آفتاب پهن شده باشد و شش رکعت را
دیگر را بعد از زمانی و شش رکعت دیگر را قریب بزوال و دو رکعت را بعد از پیشین و
غیر از این دو طریق نیز واقع شده است و هر یک از اینها که عمل کند نیکوست و سنت است
که بامداد به مسجد رود و پیش از رفتن ناخن بگیرد و سر بتراشد و شارب بگیرد و سر را
به خطمی و سدر بشوید و بوی خوش بکند و ریش را شانه کند و پاکیزه ترین جامه ها را
بپوشد و عمامه بر سر گذارد و باید که با سکینه و وقار باشد با آنکه دلش در یاد خدا باشد
و با آرام تن باشد خصوصا در وقت رفتن به مسجد و تا مقدور باشد اعمال خیر بکند که ثواب آن

در روز جمعه دو برابر روزهای دیگر است و تعظیم آن روز بسیار بکند بانواع عبادات
و از برای خانه خود هر چیزی که موجب خوشحالی ایشان باشد روز جمعه بخرد مثل میوه و گوشت
و شعر نخواند و حکایت باطل نخواند و نشنود و در خبر است که آفتاب طالع نشده است در روزی
که بهتر از روز جمعه باشد و دران روز دعا بسیار بخواند و نمازهای دیگر مثل نماز حضرت امیر المؤمنین ع
و نماز حضرت فاطمه ع و نماز حضرت جعفر طیار بکند با دعاها که بعد از اینها است و غیر اینها است
در مصباح کبیر و غیر آن مذکور است و شب جمعه را بعبادت بسر آورد و در حدیث معتبر از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است که آنحضرت فرمودند که حق سبحانه تعالی ندا
می فرماید در هر شب جمعه از اول شب تا آخر شب که آیا نیست بنده مومنی که مرا بخواند برای
کار آخرت یا دنیا پیش از طلوع صبح تا من اجابت کنم دعای او را آیا نیست بنده مومن
که توبه کند و بازگشت کند بسوی من از گناهان پیش از طلوع صبح تا من توبه او را قبول کنم
آیا نیست بنده مومنی که من روزی او را تنگ کرده باشم و از من سوال کند تا من روزی او را
زیاد کنم و فراخ گردانم آیا نیست بنده مومنی که بیمار باشد و از من سوال کند پیش از
طلوع صبح که شفا دهم او را تا عافیت دهم او را آیا نیست بنده مومن که در حبس و غمی گرفتار
باشد و از من سوال کند تا او را از حبس رهایی دهم تا او را خلاص کنم آیا نیست بنده
مومنی مظلومی که از من سوال کند داد او را از ظالم او بگیرم پیش از طلوع صبح تا من او را
یاوری کنم و داد او را از ظالم او بستانم پس حضرت فرمودند که این ندا می کنند
تا طلوع صبح و در روایت دیگر وارد شده است که در هر شب این ندا می کنند

در ثلث اول

در ثلث آخر شب و در شب جمعه و در شبهای ماه مبارک رمضان در تمام این شب ندا میکند و سنت است که هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد او بفرستند در شب و هزار مرتبه در روز که در حدیث صحیح وارد شده است که از پیشین پنجشنبه و شب جمعه فرشتگان چند از آسمان بزیر می آیند و با ایشان قلم های طلا و صحیفه های از نقره است و تا آفتاب فرو رفتن روز جمعه نمی نویسند چیزی مگر صلوة بر محمد و آل محمد را و سنت است که پیش از توجه بمسجد در جمعه و عیدین دعا بخوانند و دعاهای طویل بود ذکر نکردیم و در مصباح مذکور است که عقب نماز صبح روز جمعه سوره الرحمن بخوانند و هر مرتبه که فَبِاَیِّ آلآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبان بگوید لا بشیء من آلائک رب اکذب و شب جمعه سوره کهف و بنی اسرائیل را بخوانند و سنت است که نماز ظهر و عصر را در مسجد جامع بجماعت اگرچه نماز جمعه نکند و مشهور آنست که سنت است بلند خواندن دو رکعت اول نماز ظهر در روز جمعه و احوط آهسته خواندن است و هرگاه شخصی در بلاد تقیه باشد باید که اول ظهر خود را بگذارد و بعد از آن با ایشان نماز جمعه کند و جایز است که دو رکعت ظهر را با ایشان کند و چون سلام دهند برخیزد و دو رکعت دیگر را بکند **مبحث سیوم** در نماز عید رمضان است و عید قربان و آن واجب است بشرائط جمعه و ظاهر آنست که چنانچه نماز جمعه در حال غیبت واجب است نماز عیدین نیز واجب است ولیکن در اینجا احوط آنست که بقصد قربت واقع سازد و نیت وجوب و ندب نکند ظاهرا در اینجا هیچ کس قائل نیست بوجوب عینی و احوط آنست که میان دو عید واجب یک فرسخ بوده باشد و احوط آنست که دو خطبه را بعد از نماز ترک نکند مگر آنکه

به تنهایی نماز نکند که در آن صورت ترک بهترست و هرگاه نماز عید واجب باشد جایز نیست
تخلف مگر بواسطه عذری که در آن صورت به تنهایی واقع می سازد مستحبا و اگر شرایط وجوب
مفقود باشد سنت است بعنوان جماعت واقع سازد و اگر دست بهم ندهد منفرداً کند
وقت این نماز از طلوع آفتابست تا پیشین و بهتر آنست که نماز عید قربان را زودتر
کنند و نماز عید رمضان را دیرتر و اگر وقت بگذرد قضا ندارد اما کیفیت آن پس آنست
که بعد از نیت تکبیر الاحرام بگوید پس حمد بخواند و سوره والشمس و هل اتیک حدیث الغاشیه
و مانند اینها بخواند و مشهور آنست که در رکعت اول سوره سبح اسم ربک الاعلی و در رکعت
دویم والشمس و الضحی بخواند و بعد از آن تکبیر بگوید و دست بردارد و قنوت بخواند و
احادیث مختلف است در قنوت و ظاهرا همه نیکوست و از آنجمله منقول است از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که میان هر دو تکبیر این قنوت را بخواند اَللّٰهُمَّ اَهْلَ
الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُوْدِ وَالْجَبَرُوْتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ
وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰى وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْيَوْمِ
الَّذِيْ جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِيْنَ عِيْدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ ذُخْرًا وَ
مَزِيْدًا اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى عَبْدٍ
مِنْ عِبَادِكَ وَصَلِّ عَلٰى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَئَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُوْنَ

وَاَعُوْذُ

وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ پس تکبیر
دیگر بگوید و این دعا میخواند تا پنج تکبیر و پنج دعا میخواند پس تکبیر میگوید و برکوع می رود
و سجود میکنند و در رکعت دوم بعد از حمد یکی از آن سورهای با سورهٔ شمس میخوانند و
بعد از آن تکبیر میگوید و این دعا را میخواند تا چهار تکبیر و چهار دعا پس تکبیر پنجم میگوید و برکوع
می رود و سجود و تشهد و سلام میگوید و بعد از آن دو خطبه میخوانند و بهتر آنست که خطبه را
منقول را بخوانند و احوط آنست که جمع آنچه در خطبه جمعه رعایت کرده در اینجا نیز بجا آورد
و سنت است که بواسطه هر تکبیری دست بالا برد بنحوی که در یومیه مذکور شد و اگر بعضی
از تکبیرات اینها یا تمام را فراموش کند نمازش صحیح است و اگر شک کند در عدد تکبیرات
بنا بر اقل بگذارد و ماموم نیز تکبیر و قنوت میخواند و کسیکه این قنوتها را نداند هرچه داند
بخواند و اگر ماموم وقتی برسد که امام چند تکبیر گفته باشد ملحق میشود و چون امام برکوع رود
بقیه را پی در پی بگوید و خود را برکوع برساند و اگر در این صورت بعد از هر تکبیری تسبیحی
دعای بخواند بهتر است مثل اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا و سنت است که این نماز را در صحرا
بکنند مگر در مکه که در مسجد الحرام میکنند و پا برهنه می روند با سکینه و وقار و تکبیر عید را
بخوانند در هر چند قدم و بر روی زمین بایستند و سجاده نیندازند و پیش از بیرون رفتن
موذنان سه مرتبه الصلوة بگویند و بهتر آنست که پیش از نماز هم بگویند و در عید
فطر پیش از بیرون رفتن چیزی بخورند و در عید قربان بعد از گشتن از گوشت قربانی بخورند
و عید فطر سنت است باستحباب موکده و بعضی گفته اند که واجبست تکبیر بگوید عقب چهار نماز

عقب شام شب فطر و خفتن و نماز عید و بچند طریق واقع شده است که همه خوبست یکی از آن
اینست که بگوید اَللّهُ اَکبَرُ اَللّهُ اَکبَرُ لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَ اللّهُ اَکبَرُ
وَ لِلّهِ الحَمدُ لِلّهِ اَکبَرُ عَلیٰ ما هَدانا و در عید قربان عقب پانزده نماز بگوید اگر در منی
باشد اولش ظهر روز عید و آخرش صبح روز سیزدهم و اگر در جای دیگر باشد عقب ده
نماز بگوید اوّل او ظهر روز عید و آخرش صبح روز دوازدهم بآن عنوان که در فطر مذکور شد
زیاده کند وَ لَهُ الشُّکرُ فیما اَبلانا وَ الحَمدُ لِلّهِ عَلیٰ ما رَزَقَنا مِن بَهیمَةِ الاَنعامِ
و در روایتی زیاده میکند اَللّهُ اَکبَرُ عَلیٰ ما رَزَقَنا مِن بَهیمَةِ الاَنعامِ
وَ الحَمدُ لِلّهِ عَلیٰ ما اَبلانا و هر دو نیکوست و مکروهست بوقت بیرون رفتن که
باصلاح روند مگر آنکه دشمنی ظاهر بوده باشد و مکروهست نافله پیش از نماز مگر در مسجد
حضرت رسول صلعم و سنت است دو رکعت نماز پیش از بیرون رفتن بکند و سنت است
که بعد از نماز دو خطبه و دعاهای منقول را بخواند و بعد از آن در عید قربان نحر از بهر
صلواة بر آل محمد بفرستند و سنت که ترک غسل نکنند و پیش از نماز غسل کنند و زینت
کنند و بوی خوش کنند و بهترین جامها بپوشند و سنت است که اگر شخصی بنماز رسد
بعد از ظهر چهار رکعت نماز بکند هرگاه عید در روز جمعه واقع شود کسیکه نماز عید کرده
مخیرست در نماز جمعه و بهترست که حاضر شوند و احوط آنست که امام حاضر شود و کسانیکه
در شهر اند نیز حاضر شوند و سنت است که منبر را از شهر بیرون نبرند و در صحرا منبری
از گل بسازند و هرگاه نماز عید واجب باشد چون آفتاب طالع شود پیش از نماز عید

سفر حرام است و احوط آنست که بعد از نماز صبح نیز سفر نکند و مشهور میان علما آنست
که تکبیرات زاید واجب نیست و همچنین قنوت ولیکن ظاهر هر قنوتی را که بخواند جایز است
و احوط آنست که منقول را بخواند و اگر تکبیرات را در رکعت اول پیش از قرائت بخواند
جایز است و بعد از قرائت بهتر است و خلافی نقل کرده اند در وجوب سوره در این
نماز پس باید کرد که ترک نکنند **کیفیت چهارم** در نماز آیات است بدانکه این نماز
واجب است نزد آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زمین لرزیدن و اخاویف آسمانی مثل
بادهای سخت و سیاه و زرد و سرخ و صداهای عظیم و چیزهای که اکثر مردم از آن خوفناک شوند
و وقت نماز کسوف و خسوف از وقتی است که ابتدا گرفتن کند تا وقت برطرف شدن
و اگر آنقدر وقت نباشد که نماز سبک کند مشهور آنست که واجب نیست و احوط آنست
که بکند اگر یک رکعت را در وقت دریابد بلکه کمتر و در زلزله شرط نیست که زمان وسعت
داشته باشد بلکه تا زنده است میکند و بهتر آنست که ادا و قضا نیت نکند و در اخاویف
سماوی اگر آنقدر وقت نباشد که توان گذارد نماز سبکی احتیاطاً بگذارد اگرچه
وقت در رفته باشد و نیت ادا و قضا نکند و کسیکه علم بهم رساند بکسوف و خسوف
تا وقت آن بیرون رود پس اگر کل گرفته باشد واجب است قضا و اگر تمام نگرفته باشد قضا
واجب نیست و بهتر آنست که قضا بکند و اگر غیر کسوف و خسوف از زلزله و اخاویف واقع شود
و او نداند احوط آنست که بجای آورد خصوصاً زلزله را و اگر عمداً ترک کرده باشد
و کل گرفته باشد قضا واجب است و اگر بعضی گرفته باشد و عمداً ترک کرده باشد یا نسیاناً

جمعی از علما قایل اند بعدم وجوب قضا و خالی از قوتی نیست و مشهور میان علما آنست
که قضا واجبست وان احوط است و اما کیفیت این نماز آنست که تکبیر احرام بگوید پس حمد
بخواند و سوره پس سر بردارد و حمد و سوره بخواند و باز برکوع رود و همچنین تا پنج
مرتبه واین بهترین شقوق این نماز است واگر خواهد بعد از حمد بعضی از سوره را میخواند
و برکوع میرود پس سر برمیدارد و باز از انجا که گذاشته میگیرد و پاره دیگر میخواند و باز
برکوع میرود تا مرتبه پنجم تمام میکند و برکوع میرود و بعد ازان بسجده میرود و رکعت
دیگر را بدین منوال میکند و اگر خواهد یک رکعت را بعنوان اول میکند و رکعت دوم بعنوان
دوم و دیگر صورتها هست این سه صورت بهتر است و سنت است که این نماز
را بجماعت بگذارند در مسجد جامع مگر انکه خوف خروج وقت باشد که در ینصورت هر جا که
هست میتوان کرد و تنها میتوان نیز کرد واگر ماموم دریابد امام از رکوع اول ملحق
شود اگر نه احوط انست که در آن رکعت ملحق نشود و سنت است که این نماز را طول دهد بمقدار
زمان کسوف و سنت است اگر فارغ شود و منجلی نشده باشد اعاده نماز کند یا بدعا مشغول شود
تا منجلی شود و احوط انست که یکی ازین دو را ترک نکنند و سنت است که سورهای دراز
بخواند اگر وقت وسیع باشد در رکوع و سجود هر یک بمقدار قرائت بوده باشد و اگر خوف
خروج وقت باشد بهتر آنست که بمرتبه تسبیح سبک بجای آورند و بعد ازان اگر
وقت باشند اعاده کنند نماز را و طول دهند و اگر در اثنای نماز برطرف شود
سبک تمام کنند و سنت است که هر مرتبه که سر از رکوع بردارد تکبیر بگوید مگر در رکوع

پنجم

ودهم سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ میگوید و سنت است که پنج قنوت بخوانند پس از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و اگر کسوف و خسوف و غیر آن در وقت فریضهٔ حاضره واقع شود پس اگر وقت این تا تنگ باشد اینها را مقدم دارد مگر آنکه وقت حاضره تنگ باشد در اینصورت حاضره را مقدم دارد و اگر وقت کسوف در رفته باشد احتیاطاً قضا میکند و اگر وقت هر دو فراخ باشد احوط آنست که حاضره را مقدم دارد و اگر سبب این نماز در وقت نماز شب واقع شود این نماز اولی است و واجب است که این نماز را مقدم دارد و جایز است که در حال اختیار این نماز را سواره کنند یا راه روند و کنند و در حال اضطرار جایز است مثل باقی نمازهای واجب

فصل پنجم

در نماز اموات است و این نماز واجب است بر همهٔ مسلمانان که به فوت شخصی بهم رسانند علم به فوت شخصی بهم رسانند اگر بعضی از ایشان بجا آورند از دیگران ساقط میشود و واجب است که نماز کنند بر هر که شیعهٔ اثنا عشری باشد و بالغ باشد و احوط آنست که اگر طفل شش ساله باشد از ایشان بر او نماز کنند و نیت قربت کنند و کمتر از شش ساله را احوط آنست که نماز نکنند و جایز نیست نماز کردن بر کفاره و خوارج و نواصب و غلاة و مرتد و مجسمه و بر غیر ایشان از مخالفان خلاف است و احوط آنست که نماز میکنند باین عنوان که اگر مطلوب شارع باشد فبها و الا عبث باشد و چهار تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم او را لعنت کنند چنانچه خواهد آمد ان شاء الله تعالی و سزاوار ترین مردمان به نماز میت وارث اوست بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند

که بی رخصت ایشان نماز جماعت نمیتوان کرد اما بانفراد میتوان کرد احوط آنست
که مطلقا بی رخصت ایشان نماز نکنند مگر آنکه ایشان غایب باشند یا طفل باشند یا جحد
نکنند و منع مردم کنند که درین صورت بی رخصت ایشان نماز می باید کرد و اگر پدر و پسر
باشند پدر اولیست و همچنین جد اولیست از برادر بنا بر مذهب مشهور و شوهر اولیست
بر زن از همه خویشان زن حتی از فرزندان و اگر ورثه مردان و زنان باشند مردان
اولی اند از زنان و وارث اگر خود قابلیت امامت داشته باشند خود امامت میکند
والا شخصی را که قابلیت امامت داشته باشد رخصت میدهد تا او نماز میکند و جایز است
که زن پیش نمازی بکند و می باید که در میان ایشان بایستد مکروه است که پیش بایستد
و همچنین اگر جماعت برهنگان باشند یکی از ایشان امامت ایشان میکند و در میان
ایشان می ایستد و پیش نمی رود و غیر زن و برهنه سنت است که پیش بایستد اگرچه
ماموم یکی باشد بخلاف غیر نماز میت اگر ماموم یک باشد دست راست بایستد و اگر زنان
با مردان جمع شوند زنان در عقب امام بایستند و عقب مردان نیز احتیاطا و اگر حایض
بوده باشد سنت است که او در صف جدای بایستد و در صف زنان نیز نه ایستد و اگر ورثه
چند کس باشند که همه شرایط امامت باشند جمعی گفته اند که اعلم را مقدم دارند و جمعی گفته
که هر که قاری تر است مقدم میدارند و اگر درین صفت هر دو مساوی باشند مشهور آنست
که هر که بزرگتر است مقدم میدارند و اگر هر دو در سن مساوی باشند مشهور آنست که هر که
خوشروتر باشد مقدم دارند و بعضی گفته اند هر که خوش نامتر و معروف تر باشد و اندکی اعلم

واگر

واکر هاشمی حاضر باشد مشهور آنست که اکر شرایط امامت باشد که ولی او را مقدم دارند
واکر امام اصل حاضر باشد او اولی است از همه کس واما کیفیت این نماز آنست
که نیت کند و پنج تکبیر بکوید و در وجوب دعای میانه تکبیرات خلافست احوط وجوبست
ولیکن ظاهرا هر دعای که بکنند مجزیست واحوط آنست که دعای منقول را بخوانند ومشهور آنست
که چون تکبیر اول بکوید شهادتین را بخوانند و در تکبیر دوم صلوات بر محمد وال محمد وانبیا
بفرستند و دعا از جهت ایشان بکنند و چون تکبیر سیوم بکوید استغفار از جهت
مومنین ومومنات بکوید و چون تکبیر چهارم بکوید دعا از جهت میت بکند و چون پنجم
بکوید فارغ شود و بعد از آن استغفار از جهت خود بکند و در روایت صحیح دیکر قریب
باین واقع شده است که در تکبیر اول حمد و تمجید الهی بکند و در تکبیر دوم دعا از برای
نبی وال نبی کند و در تکبیر سیوم دعا از برای مومنین ومومنات بکند و در تکبیر چهارم
دعا از برای میت بکند و چون تکبیر پنجم بکوید فارغ شود واکر جمع و در میان هر دو
روایت کنند بهتر است بانکه چون نیت کند و تکبیر بکوید بخوانند اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْحَمْدُ وَالْعِزَّةُ وَالْجَبَرُوتُ اِلٰهًا وَاحِدًا
اَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا حَيًّا قَيُّومًا دَائِمًا اَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ فِي عِزِّ جَلَالِهِ وَ
كِبْرِيَائِهِ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
[illegible] بخوانند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ

وارحم محمدٍ وآلِ محمدٍ كافضل ما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم
وآل ابراهيم انك حميدٌ مجيدٌ وصلِّ على جميع الانبياء والمرسلين
پس تکبیر سیم بگوید بخواند اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين
والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات
انك مجيب الدعوات انك على كل شيءٍ قديرٌ
اللهم ان هذا المسجّى قدامنا عبدك وابن عبدك وابن امتك
نزل بك وانت خير منزولٍ به وقد قبضت روحه اليك وقد
احتاج الى رحمتك وانت غنيٌّ عن عذابه اللهم انا لا نعلم
من ظاهره الا خيرا وانت اعلم بسريرته اللهم ان كان محسنا
فزد في احسانه وتقبّل منه وان كان مسيئا فتجاوز عن اساءته
واغفر له ذنبه وافسح له في قبره واجعله من رفقاء محمدٍ
صلى الله عليه وآله و بعضی گفته اند که همه را جمع کنند در هر تکبیری و بهترین
روایات جمع این است که چون تکبیر اول بگوید بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صلّ على محمدٍ
وآل محمدٍ اللهم ان هذا المسجّى قدامنا عبدك وابن عبدك وقد
قبضت روحه اليك وقد احتاج الى رحمتك وانت غنيٌّ عن
عذابه اللهم ولا نعلم من ظاهره الا خيرا وانت اعلم

بسريرته

یُسِّرْ بُرَتِهِ اَللّهُمَّ اِنْ کَانَ مُحْسِنًا فَضَاعِفْ اِحْسَانَهُ وَاِنْ کَانَ مُسِیئًا
فَتَجَاوَزْ عَنْ اِسَائَتِهِ و تکبیر دوم و سیوم و چهارم را بگوید و همین دعا را بخواند
و عمل باین بد نیست و بهتر آن ست که با هر دعائی از دعای سابق ضم کند این دعا را
تا عمل بهمه کرده باشد و اگر مخالف حق باشد در تکبیر چهارم بلکه در هر تکبیری این دعا
بخواند اَللّهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَارًا وَقَبْرَهُ نَارًا وَسَلِّطْ عَلَیْهِ الْحَیَّاتِ
وَالْعَقَارِبَ و اگر مستضعف باشد و آن کسی ست که مخالف حق باشد و عناد با شیعیان
نداشته باشد و با کسی که اعتقاد باهل بیت داشته باشد و با دشمنان ایشان بد نباشد
بگوید اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَقِهِمْ عَذَابَ
الْجَحِیمِ و اگر کسی میان بلاد مخالفین باشد و معلوم نباشد که شیعه ست یا مخالف حق
این دعا بخواند اَللّهُمَّ اِنْ کَانَ یُحِبُّ الْخَیْرَ وَاَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ
وَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ کَانَ یَتَوَلَّاهُ و اگر طفل باشد بگوید
اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَاَجْرًا و چون از نماز فارغ
شوند سنت ست که بجای خود بایستند تا جنازه را بردارند و واجب ست که نیت کنند و نیز النیت
که چنین نیت کند که نماز بر این میت حاضر میکنم از برای وجوب قربة الی الله و واجب ست
که رو بقبله بایستد و سر جنازه جانب راست او باشد اگر امام باشد و در ماموم در کار نیست
و احوط در منفرد آنست که برابر جنازه بایستد که جنازه بر جانب راست او باشد
و از جنازه بیرون نرود و واجب ست که میت را بر پشت خوابانیده باشند مگر در حال التعذر

مثل آنکه شخصی را از حلق کشیده باشند و کیفیت آن خواهد آمد انشاء الله تعالی و طهارت
از حدث شرط نیست پس جنب و حایض و بی وضو این نماز را میتوانند کرد و احوط آنست
و احوط آنست که جمیع شرایط نماز یومیه را غیر طهارت درین نماز رعایت کنند و اگر
طهارت را نیز رعایت کنند بهتر است و اگر وضو میسر نباشد تیمم کند و می باید که از
جنازه بسیار دور نشود مگر آنکه نماز جماعت باشد و صفوف بسیار باشد و نماز بر میت
نمی توان کرد تا غسل و کفن او نه کنند اگر ممکن باشد و اگر کفن نداشته باشد او را به قبر گذارند
و عورتش را بپوشانند و بعد از آن بروی نماز گذارند و اگر بیرون قبر نیز عورتش را
بپوشانند و نماز کنند جایز است و سنت است که امام برابر میان مرد بایستند و برابر
سینه زن بنا بر مشهور و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند که یک نماز بر هر دو کنند چنان
کنند که سینه زن برابر میان مرد باشد و مرد بجانب امام باشد و زن بجانب قبله و امام چنان
بایستد که محاذی میان مرد و سینه زن باشد و اگر طفلی جمع شوند بایشان مخیر اند که
پیش زن بگذارند یا پس زن بگذارند و سنت است که کفش را بکنند و اگر موزه در پا
داشته باشد در کار نیست کندن آن و اگر پا برهنه باشد بهتر است و سنت است که بو اسطه تکبیری
دستها بالا برد و سنت است که نماز جنازه را در جائی چند کنند که مقرر است برای نماز
تا آنکه مردمان بشنوند که شخصی فوت شده است و دانند که کجا روند شاید که بواسطه
کثرت نماز گذارندگان حق سبحانه تعالی میت را بیامرزد چنانکه در حدیث صحیح
واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه شخصی بمیرد و چهل مومن

بر جنازه او حاضر شوند و بگویند اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعلَمُ مِنهُ اِلّا خَیراً وَ اَنتَ اَعلَمُ

بِهِ مِنّا یعنی خداوندا بدرستی که ما نمیدانیم از او مگر خوبی و تو داناتری باو از ما حق سبحانه

تعالی فرماید که من قبول کردم گواهی شما را در حق او و او را آمرزیدم و او را از چیزی که من میدانم

و شما نمیدانید و نماز را در مسجد میتوان کرد و مشهور آنست که اگر در مسجد نه کنند

بهتر است و احوط آنست که بر یک جنازه دو مرتبه نماز نکنند و کسیکه در اثنای نماز برسد

نیت میکند بقصد وجوب و داخل میشود و تکبیرات و دعائیکه می باید خواند خودش میخواند

و چون امام فارغ شود بقیه را اگر ممکن باشد با دعای مختصر تمام کند اگر چه جنازه را بردارند

اگر برابر او برند و بسیار دور نشود و اگر نه آن بقیه را پی در پی بگوید بیدعا و اگر میتی را

نماز نکرده باشند بر قبر او نماز گذارند هر چند مدت مدید شود و اگر نماز بر جنازه کنند

و جنازه دیگر حاضر شود بهتر آنست که آن نماز را تمام کنند و بعد از آن بر این جنازه نماز

کنند و همه وقت نماز جنازه میتوان کرد مگر آنکه وقت حاضره تنگ باشد که حاضره

اولی است و بهتر آنست که با وسعت وقت اول حاضره را مقدم دارد مگر آنکه خوف

فوت نماز جنازه باشد یا خوف ضایع شدن میت **تحقیق ششم** در نماز عهد و یمین است

و آن واجبست هرگاه شرایط نذر متحقق شده باشد بانکه بالغ و عاقل باشد و مسلمان باشد

و اگر زن نذر کند با رخصت شوهر نذر کند و اگر بنده نذر کند با رخصت مولا نذر کند

و بهتر آنست که فرزند بی رخصت پدر نذر نه کند و اگر نکند ظاهرا منعقد نمیشود که از روی

قصد نکند پس اگر مست باشد یا بزور او را برین دارند که نذر کند یا غضبناک شود

او را قصد و اختیاری نماید منعقد نمیشود و این چند صورت دارد یکی آنکه بگوید که اگر
حق سبحانه تعالی بمن مالی عطا کند یا بیمار مرا شفا بخشد بشکرانه ان لله علیّ
ان اصلّی رکعتین یعنی خدا راست بر من که دو رکعت نماز بکنم یا بگوید که اگر
فلان طاعت را بکنم یا فلان معصیت را امروز نکنم بشکرانه این لله علیّ اصلّی
رکعتین یا بگوید که اگر من درین شب نکنم یا فلان معصیت بکنم بکفاره ان لله علیّ
اصلّی رکعتین و درین صورتها منعقد میشود بعد غیره پس اگر یکی ازین دو شرط
مذکوره که در حین نذر شرط نذر ساخته متحقق شود واجب است بر او دو رکعت نماز
مثل نماز صبح و احوط آنست که استاده بجا آورد و دو سوره بخواند و بر غیر قبله نکند
و در حال اختیار سواره و پیاده نکند و اگر بر عکس اینها کند نذرش منعقد نمیشود مثل آنکه
اگر گوید که ترک نماز بکنم یا شراب بخورم بشکرانه ان لله علیّ ان اصلّی رکعتین
این نذر معصیت است و اگر مشروط نسازد یا آنکه بگوید لله علیّ ان اصلّی رکعتین
خلافست در منعقد شدن آن اظهر آنست که منعقد میشود و قسم مثل نذرست در شروط
مذکوره و در آن اذن پدر در کارست و صیغه اش آنست و الله یا بالله یا تالله و غیر ازین
از صیغه قسم که من دو رکعت نماز بکنم و عهد آنست که بگوید عاهدت الله ان
اصلّی رکعتین یعنی با خدا عهد کردم که دو رکعت نماز بکنم واجب میشود مثل نذر
و در عهد نیز اذن پدر در کار است بنا بر مشهور و احوط و اگر نذر را مقید بوقتی ساخته
باشد که در آن روز بکنم و اگر نه کند کفاره می باید داد و همچنین اگر عهد و یمین را مخالفت کند

کفاره واجبست و اگر وقتی مقرر نساخته باشد همه عمر وقت اداست و احوط آنست که فوراً
او را بجا آورد و کفاره مخالفت قسم و عهد بنده آزاد کردنست یا ده مسکین را
طعام دادن هر مسکینی را مدی یا ده مسکین را پوشانیدن هر مسکین دو جامه اگرچه پیراهن
و زیر جامه باشد و اگر عاجز شود سه روز روزه بگیرد و در کفاره نذر خلافست بعضی
گفته اند که همین کفاره قسمست و بعضی گفته اند که بنده آزاد کردنست یا دو ماه
روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادن و گمان آنست که مخیرست اگرچه ثانی
بهترست خصوصاً هرگاه نذر صوم بوده باشد و مخالفت کند والله یعلم و تفاصیل
اینها انشاء الله تعالی در کتاب نذر مذکور خواهد شد [illegible] در نماز مسافرت
بدانکه نماز چهار رکعتی را دو رکعتی باید کرد و در سفر هرگاه شش شرط موجود باشد
شرط اول مسافتست و آن هشت فرسخ است و فرسخ سه میلست و میل
چهار هزار ذرع شرعیست و ذرعی بیست و چهار انگشتست و انگشتی عرض هفت
جو است و عرض جو هفت موست از موی یال یابو بنا بر آنچه مشهورست میان مردم
و بعضی گفته اند که میل آن مقدار راهست که چشم کار کند و سواره را از پیاده فرق کند
در زمین هموار پس اگر مشهور میان مردمان آن باشد که آن راه هشت فرسخست
و یا دو عادل گواهی دهند یا خود راه را گز کرده باشد و نود و شش هزار گز بوده باشد
بذرع دست و به گز گزپاس چهل و هشت هزار گز تخمیناً یا بیست و چهار میل تخمیناً بوده
باشد و در هر میلی رعایت کرده باشند که چشم چه مقدار می بیند و فرق میکنند میان سواره

و پیاده در این صورت نماز را قصر کند و اگر مشخص باشد که بمسافت نرسیده است تمام میکند
و اگر علم بآن نداشته است با آنکه بعضی گویند که هشت فرسخ است و بعضی گویند کمتر است
مشهور میان علما آنست که تمام میکند و اگر احتیاطاً قصری نیز بکند بهتر است و اگر قصد چهار
فرسخ داشته باشد و خواهد که همان روز برگردد قصر میکند و اگر اراده نداشته باشد که همان
روز برگردد مشهور میان علما آنست که تمام میکند و ظاهراً مخیر است میان قصر و اتمام و اگرچه
تمام کردن احوط است و هرگاه مقصد او دو راه داشته باشد یکی از آن مسافت باشد و دیگری
نباشد و از راه دورتر برود و بقصد آنکه نماز را قصر کند و روزه را افطار کند صحیح است اگرچه
بهتر آنست که از راه نزدیکتر برود و نماز را تمام کند شرط دوم قصد مسافت است پس اگر
کسی بطلب غلام گریخته یا حیوان جسته برود که هرجا باو برسد بگیرد و سفرش دور گشد اگرچه
چند برابر مسافت بوده باشد نماز را قصر نمیکند مگر آنکه این معنی در سفر هم رسیده باشد که همان قصر
میکند مثل آنکه در اثنای راه عادلی باو خبر دهد که غلام ترا در فلان موضع گرفته‌اند
و از اینجائی که خبر شنیده تا آن جا که غلام در آنجا هست هشت فرسخ یا زیاده بوده باشند
و همچنین اگر اول کمتر از مسافت کند بعد از آن نیز قصد کمتر از مسافت کند تا بسیاری
از راه برود قصر نمیکند و وقت رجوع قصر میکند اگر مسافت باشد و اگر از شهر بیرون رود
و در محلی توقف کند و انتظار رفقا کند پس اگر بهشت فرسخ رفتن باشد نماز را
قصر میکند تا یک ماه و بعد از آن تمام میکند مگر آنکه درین میانه قصد اقامت ده روز کند
که تمام میکند و اگر بحد ترخص نرسیده باشد نماز را تمام میکند و اگر از حد ترخص تجاوز کرده باشد

و همان

و بمسافت نرسیده باشد پس اگر جزم داشته باشد که البته رفقا خواهند آمد یا عزم داشته باشد
که اگر رفقا نیایند او برود نماز را قصر میکند و اگر متردد باشد و نداند آمدن رفقا را
و تا ایشان نیایند او نرود تمام میکند نماز را شرط پنجم آن است که قطع سفر نکند بانکه
در ابتدای سفر قصد کند که در مابین هشت فرسخ ده روز در یکموضع توقف خواهم کرد
یا قصد راهی کند که درین میانه او مالک منزلی بوده باشد که دران منزلی شش ماه وطن
کرده باشد درینصورت در راه و در منزلی هردو نماز را تمام کند و اگر از محلی که روانه میشود
تا آن محلی که قصد اقامت ده روز در انجا دارد یا تا وطنی که شش ماه در انجا بوده است
مسافت بوده باشد در راه قصر میکند و در انجاها تمام میکند و وطنی که در انجا شش ماه
بوده است مشهور آنست که شرط نیست که پی در پی در انجا بوده باشد و لازم نیست
که در منزل خود بوده باشد بلکه می باید که در انجا یا در حوالي آن اقامت کرده باشد که از
حد ترخص ملک بیرون نبوده باشد و ملک اگرچه درختی باشد کافی است و احوط آنست
که در ملک خود اقامت نکرده باشد جمع کند میانه قصر و اتمام بلکه احوط آنست که اگر
شخصی ملکی در شهری داشته باشد هرچند در انجا اقامت شش ماه نکرده باشد
قصد اقامت ده روز نکند و نماز را تمام کند یا جمع کند میان قصر و اتمام احتیاطاً
و اگر شخصی در شهر متولد شده باشد در ان شهر بوده باشد ظاهر او وطن او بوده باشد
و همچنین اگر شخصی شهری را وطن خود سازد هرچند انجا متولد نشده باشد
و شش ماه در انجا بوده باشد اگر از انجا مسافر شود چون بانجا رسد نماز تمام میکند

اگرچه قصد اقامت ده روز نکند و احوط درین صورت نیز قصد اقامت است با جمع بین القصر
والاتمام شرط چهارم آنست که سفرش مباح باشد پس اگر سفر واجب یا سنت باشد قصر
میکند البته و همچنین اگر سفر جایز باشد مثل سفر تجارت بهتر آنست که در ماه رمضان سفر جایز
نکند تا بیست و سه روز از ماه بگذرد و اگر سفر معصیت باشد نماز را تمام میکند مثل سفری
که بواسطه ضرر بر مسلمانان روند مثل دزدی و غارت کشتن مسلمانان یا ضرری بایشان رسانیدن
یا غلامی که از مولای گریخته باشد یا زنی که بیرخصت شوهر بزیارت یا حج سنتی رود یا شخصی که
بشکار لهو رود و شکار لهو آنست که قصد او از ان شکار قوت خود و عیال خود و تجارت بآن
نبوده باشد بلکه مطلب او از ان تماشا و سیر و بازی بوده باشد و اگر سفر مباح بوده باشد و در اثنای
سفر نامشروع چند کند نماز را قصر میکند و احوط آنست که سفری نکند که سبب نامشروعی باشد
مثل سفری که مستلزم ترک طلب علم واجب باشد مگر آنکه در ان شهری که هست طلب علم ممکن نباشد
و باید بطلب آن بشهری دیگر که در اینصورت با امکان طلب واجب است رفتن و
احوط آنست که هرگاه شخصی تابع سلطان جور باشد و او سفرش معصیت باشد و او تابع
در ان معصیت شریک نباشد چنین سفری نکند و اگر دست بهم دهد جمع کند میان قصر و تمام
و اگر در اثنای راه از ان قصد برگردد و سفر خود را مباح سازد نماز را قصر میکند و لیکن
مشهور آنست که ملاحظه کند که از ان جا تا مقصدش اگر مسافت بوده باشد قصر میکند
والا در وقت برگشتن قصر میکند اگر مسافت بوده باشد و بهتر آنست که از انجا تا به حد ترخص
انجا نرود نماز را قصر نکند و درین مابین جمع کند و اگر در اثنای سفر مباح قصد سفر معصیت کند

سفر معصیت نشود تمام میکند تا از ان قصد برگردد و اگر شکار بواسطه قوت خود و عیالش
بوده باشد یا بواسطه تجارت بوده باشد نماز را قصر میکند شرط پنجم آنست که کثیر السفر
نبوده باشد مثل صحرانشین که هر چند روز در جایی اند و مکاری و کشتیبان و قاصد و پیله ور
پس اگر یکی ازین جماعت و جمعی که یک جا مقیم نبوده باشد سه سفر کنند که در هیچ
یکی از ان ده روز در خانه خود نمانند و ده روز در غیر خانه خود بقصد اقامت نمانند
کثیر السفر اند نماز را تمام میکنند و روزه را میگیرند و این جماعت پیش از سه سفر هرگاه
ایشان را مکاری و ملاح و شاطر گویند احوط آنست که تمام بکنند و قصر نیز احتیاطاً
بکنند و روزه بگیرند و احتیاطاً و اگر این جماعت در شهر خود ده روز بمانند در غیر شهر
خود بنیت اقامت ده روز بمانند یا بی نیت یکماه بمانند و بعضی گفته اند که چهل روز
بمانند از کثرت سفر بدر می ایند و من اثر سفری میکنند نماز را قصر میکنند تا سه سفر دیگر
میکنند که در میان ان اقامت نکنند با قامت مذکوره و یا این اسامی بر ایشان
صادق می باید بنا بر مذهب بعضی بعد از ان دیگر تمام میکنند تا دیگر اقامت ده روز
کنند بنحو سابق و اگر درین صورت ها جمع کنند میان قصر و اتمام بهتر است و اگر این
جماعت پنج روز اقامت کنند احوط آنست که نماز ظهر و عصر را بعد از اتمام قصری
بان ضم کنند و در روایت واقع شده است که هرگاه کثیر السفر جد بجد سفر کند نماز را قصر میکند
و جمعی گفته اند که جد ایشان آنست که دو منزل را یکی کنند و احوط آنست که درین
صورت با تمام قصری ضم کنند شرط ششم آنست که ان قدر حرکت کند که پنهان شوند

دیوارهای شهر یکه از آن شهر بیرون میرود اگر شهر کوچک باشد پنهان شود دیوارهای محله
او واگر شهری بزرگ باشد یا مخفی شود اذان شهر یا محله بنابر مذهب مشهور و پنهان شدن
دیوارها آن است که خوب تمیز آن نتواند کرد با آنکه آجرکاری را از خشت کاری فرق
نتوان کرد بنابر مذهب مشهور نه آنکه سیاهی آن برطرف شود و همچنین اذان متوسط
اعتبار دارد نه بسیار بلند و در هوای معتدل اعتبار دارد نه وقتیکه باد از آن
جانب آمده بی مانع اعتبار دارد نه آنکه محلات دیگر با حصار شهر حایل باشند دیوارها
اعتبار دارد نه مثل حصار و منار و گنبدهای عالی و اگر انقدر برود که هم پنهان بشود و هم
نخوبهتر است و در برگشتن نیز قصر میکند نماز را تا انقدر که آواز اذان را نتواند شنید
و اگر مسافر در اثنای سفر قصد کند اقامت ده روز را یا بیشتر را در محلی تا در انجا است
نماز را تمام میکند و احوط آنست که درین اثنا نرود نه به حد ترخص انجا و همچنین در وقت
اقامت کردن قصد نداشته باشد که بحد ترخص انجا رود و دیگر جاهائیکه عرفا داخل
انجا باشد مثل باغات و مقبرهای آن شهر و هرگاه پیش از دخول شهری قصد
بودن ده روز در آن شهر داشته باشد مشهور آنست که حکم شهر خود بهم میرساند
پس چون بحد ترخص آن میرسد نماز را تمام میکند و همچنین در وقت بیرون رفتن
تا به ترخص نرسد نماز را تمام میکند احوط آنست که داخل شهر نه شود تمام نکند و تا از
حد کمتر از ده روز قصد اقامت کند یا قصد اقامت داشته باشد و گوید که امروز
میروم یا فردا و طول کشد تا یکماه نماز را قصر میکند و بعد از آن تمام میکند اگرچه یک نماز

در انجا

در انجا بوده باشد اگر نیت اقامت ده روز در جای بکند و بعد از ان رای پس از ماندن
برگردد پس اگر یک نماز تمام کرده است بعد از قصد تا که انجاست نماز را تمام
میکند اگر چه یک نماز باشد والا رجوع بقصر میکند مگر انکه بی قصد یکماه بماند که بعد از ان
تمام میکند و هرگاه شرایط قصر متحقق شود واجب است قصر نماز و روزه مگر در چند
صورت اوّل انکه بقصد چهار فرسخ برود و اراده رجوع در ان روز نداشته باشد
که درین صورت مخیر است میان قصر و تمام اگر چه اتمام احوط است دوم هرگاه
مسافر بیکی ازین چهار موضع رسد که ان شهر مکه و شهر مدینه و مسجد جامع کوفه و
حایر امام حسین ع‍ مخیر است در نماز میان قصر و اتمام فضا است بنابر مشهور میان علما
وبعضی از علما قایل شده اند که تمام نمیکند مادامی که نیت اقامت ده روز نکند
افضل انست که نیت اقامت ده روز کند و نماز را تمام کند وبعضی قایل شده اند
که معین است تمام کردن هرچند نیت اقامت نکرده باشد و در تحدید این مواضع
خلافست مشهور انست که شهر مکه کل و شهر مدینه کل محل تخییر است اگر چه بیرون مسجد
نماز کند و قولی شده است که تخییر مخصوص مسجد است نه غیر ان از سایر مواضع بلد و در
مسجد کوفه و مشهور انست که مخصوص مسجد است وبعضی گفته اند که کل شهر این حکم دارد
و در کربلای معلی مشهور انست که مخصوص حایر است و در حایر نیز خلافست بعضی
گفته اند که صحن روضه مقدسه که بران دیوار کردن است کل حایر است وبعضی گفته اند که
قبه منوره با عمارت و مسجد متصل بان حایر است و بس و زیادتی صحن داخل حایر نیست

وبعضی گفته اند که شهر کربلای معلی تمام موضع تخییرست پس اولی واحوط آنست
که درین موضع قصد اقامت ده روز کند و نماز را تمام کند و اگر قصد نداشته باشد
بهتر آنست که تمام کند و احوط آنست که قصر با تمام کند و احوط آنست که در تمام شهر
کوفه و تمام شهر کربلای معلا احتیاطاً جمع را بجا آورد و مشهور آنست که این حکم تخییر
مخصوص نمازست و در روزه اگر بگیرد و قضا بکند احوطست و بعضی گفته اند که
مشاهد ائمه معصومین علیهم السلام نیز این حکم دارد و دلیلش ظاهر نیست و اگر کسی احتیاطاً
کند بد نیست و اگر مسافر عمداً نماز را تمام کند نمازش باطلست و واجبست اعاده
آن در وقت و قضای آن در خارج وقت و اگر جاهل مسئله بوده باشد و تمام کند نمازش
صحیحست و اگر مسئله را داند و فراموش کند و تمام کند پس اگر وقت باقی باشد اعاده
کند و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا نمیکند و اگر وقت نماز داخل شود در شهر خود
و خواهد که بسفر رود احوط آنست که نماز را تمام کند و بیرون رود و همچنین اگر در سفر
وقت نماز داخل شود و خواهد که داخل شهر خود شود احوط آنست که نماز را تمام در
سفر بکند قصر و داخل شود و اگر نه کند احوط در هر دو صورت آنست که نماز را قصر و تمام
بکند اگرچه ظاهر در دو صورت مخیرست میان قصر و اتمام و سنتست که مسافر در
عقب هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه بگوید سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ
اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر و درین باب چند مسئله است اول هرگاه
مسافر قصد اقامت ده روز بکند در شهری پس اگر در بین اثنا بحد ترخص آن شهر رود

و پس اگر در خاطر داشته باشد که بعد از گذشتن ده روز دیگر خواهد ماند مشهور آنست
که تمام میکنند در رفتن و در انجا و برگشتن و در شهر اگرچه احوط آنست که چون بحد ترخص
رسد در رفتن تا از حد ترخص تجاوز ننماید و در برگشتن جمع کند میان تمام و قصری
احتیاطاً اگر اراده ماندن ده روز در حد ترخص نداشته باشد و اگر در خاطر داشته باشد
سفر را بعد از ان و نیت ده روز نداشته باشد در شهر جمعی گفته اند که قصر میکند و جمعی گفته اند
که تمام میکند و احوط جمع است میان قصر و اتمام و اگر برگردد و متردد باشد میان ماندن ده روز
یا کمتر در این صورت خلاف است احوط در این صورت جمع است میان تمام و قصری احتیاطاً
دوم هرگاه شخصی داخل نمازی شود به نیت قصر و در اثنای نماز بخاطرش رسد عزم ماندن
ده روز نماز را اتمام میکند و همچنین اگر قصد اقامت کرده باشد و در اثنای نماز از ان قصد
برگردد نماز قصر میکند سوم هرگاه مسافر بحد ترخص رسد و نماز را قصر کند و بعد از ان
از قصد سفر برگردد اعاده نمیکند نمازی را که کرده است و احوط آنست که اگر تا چهار
فرسخ رفته باشد و از ان عزم برگردد هر نمازی را که قصر کرده است اعاده کند چهارم
اعتبار در قضا بحال فوات صلوات است نه بحال وجوب پس اگر نمازی در سفر بر وی
واجب شده باشد و چون بشهر رسد از وی فوت شود چهار رکعت قضا می باید کرد
و بر عکس دو رکعت و احوط در قضا نیز آنست که جمع کند در قصر و اتمام پنجم
هرگاه وقت نافله پیشین داخل شده باشد و متوجه سفر شود سنت است که نافله را بجا آورد
اگرچه در سفر باشد و بهتر آنست که پیش از رفتن بجا آورد والله یعلم ششم

در نماز خوف و مطارده است | نماز خوف بدانکه این نماز را نیز مثل نماز سفر قصر
میکنند هر چند خوف در حضر باشد خواه جماعت کنند و خواه منفرد و احوط در صورت
اخیر آنست که نماز تمامی ضم کنند بآن و اگر این نماز را بجماعت گذارند مخیر است امام
نماز را مثل نماز بطن النخل گذارد بانکه با یک طایفه نماز گذارد و طایفه دیگر حراست دشمن کنند
و بعد از آن مرتبه دیگر همان نماز را اعاده کند با طایفه دیگر یا میخواند با عنوان
ذات الرقاع نماز میگذارد پس اگر دشمن بجهت غیر قبله باشد و قوتی داشته باشد
که اگر مسلمانان همگی مشغول نماز شوند ایشان هجوم آورند پس در اینصورت همه مسلمانان
را دو فرقه میکنند و یک فرقه را برابر دشمن باز میدارند و در نماز دو رکعتی امام با طایفه
اول یک رکعت نماز میکند و در رکعت دویم می ایستد و قرائت را طول میدهد و ماموم قصد انفراد
میکنند و نماز خود را اتمام میکنند و میروند در برابر دشمن و آن جماعتی در برابر دشمن
می بودند می آیند و اقتدا میکنند پس امام برکوع میرود و سجود میکند و تشهد طول
میدهد تا ایشان قصد انفراد میکنند و یک رکعت دیگر را میکنند و مینشینند و تشهد را میخوانند
پس امام سلام دهد و ایشان سلام دهند و اگر نماز ۳ رکعتی باشد امام مخیر است
که با طایفه اول یک رکعت بکند و در رکعت دویم صبر کند که ماموان نماز را اتمام میکنند
و بجای آن طایفه روند و آن طایفه بیایند و چون اقتدا کنند امام برکوع رود و سجود کند
و چون تشهد خواند ایشان نیز همراهی کنند اینجا تا و چون رکعت سیوم برخیزد
ایشان نیز برخیزند و چون برکوع رود ایشان قنوت بخوانند و ملحق شوند با امام در رکوع

و چون

وچون تشهد خواندند ایشان نیز تشهد خود را بخوانند و امام مستحبات تشهد را بخواند
تا ایشان برخیزند و یک رکعت دیگر را بخوانند و چون ایشان تشهد را بخوانند
امام با ایشان سلام دهد و اگر خواهد با طایفهٔ اوّل دو رکعت بگذارد و با ایشان
تشهد کنند و تشهد را طول دهد و ایشان برخیزند و نماز را تمام کنند و بجای ایها
روند چون ایها بیایند امام برخیزد و ایشان اقتدا کنند و یک رکعت با ایشان بکنند
و در تشهد دوم بنشینند و طول دهد تا ایشان دو رکعت دیگر را بکنند و با ایشان سلام دهد
و احوط آنست که در حالت نماز سلاح با خود داشته باشند و احوط آنست که سلاح نجس
نباشد و اگر سلاح مانع بعض واجبات نماز باشد بکنند مگر آنکه خوف دشمن باشد که آن واجب
ساقط میشود و اما نماز مطارده و آن وقتی است که کار تنگ شده باشد و شمشیر
یکدیگر زنند و این نماز را بحسب امکان میکنند اگر وضو داشته باشند با وضو توانند گرفت
فبها و الا تیمم میکنند اگر خاک یا زمینی مقدور باشد و الا تیمم از یال اسب یا نمد زین یا غیر آن
میکنند و نماز را با ایما میکنند سواره و پیاده هر چه ممکن بوده باشد و اگر ممکن باشد
سجده بر پیش زین میکنند و الا ایما بسر میکنند و اگر ممکن است همه را رو بقبله میکنند
و گرنه هر چه ممکن باشد و اگرنه تکبیرة الاحرام را رو بقبله میکنند و اگرنه نیز ساقط است
و اگر فرصت ایها نیز نباشد نماز را به تسبیح میکنند و مشهور آنست که نیت نماز ظهر بکنند
و تکبیرة الاحرام میگویند و بواسطهٔ هر رکعتی میگویند که سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَ
لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ . اگر استغفر اللهُ را ضم کنند بهتر است

بنشیند بخواند و سلام دهند و اگر نماز سه رکعتی باشد سه مرتبه تسبیحات اربعه میخوانند
ظاهرا و اگر کار تنگ شود بجائی هر رکعتی الله اکبر کافیست و همچنین حکم است هرگاه
خوف از دزد یا درنده باشد احوط آنست که اگر خوف از دزد یا سبع باشد با نماز دو رکعتی
چنین نماز چهار رکعتی چنین نیز ضم کند اگر مشکل نبوده باشد و اگر بگل فرو رفته باشند یا غرق
شده باشند بهر عنوان که ممکنش باشد نماز را تمام میکند مگر آنکه در سفر باشد یا خوف و هرگاه شخصی
نماز شروع کرده باشد و بعد از آن خوف بهم رسد نماز را بعنوان نماز خوف تمام میکند و اگر
بعنوان نماز خوف شروع کرده باشد و ایمن شود نماز را درست تمام میکند و احوط آنست
اگر نیت بقبله کرده باشد در اثنای نماز بعد از نماز اعاده آن درست رو بقبله کند
و اگر کسی گمان دشمن کند و نماز را بعنوان خوف بکنند و بعد از آن ظاهر شود که دشمنی
نیست یا ضرری از ایشان ممکن نبوده که بایشان برسد نمازی که کرده اند صحیح است
و اعاده نمی باید کرد اگر بوده که تقصیر کرده باشد در ملاحظه کردن در اینصورت
احوط اعاده است و هرگاه شخصی در کشتی باشد و ساحل نزدیک باشد و ممکن باشد که نماز را
در ساحل کند احوط آنست که در ساحل کند و اگر ممکن نباشد یا مشکل باشد در میان کشتی
میکند پس اگر ممکن باشد که کشتی را باز دارند و لنگر اندازند ایستاده نماز میکند رو بقبله
و اگر این نیز مشکل باشد و کشتی روان باشد ایستاده نماز میکند رو بقبله هر چند کشتی از
قبله بگردد او نیز بگردد و رو بقبله کند و اگر این مشکل باشد هر چه ممکن باشد رو بقبله نماز
کند اگر چه تکبیر احرام باشد و اگر این هم مشکل باشد ساقط است و اگر ایستادن مشکل باشد

نشسته

نشسته واگر این هم مشکل باشد بر پهلو خوابیده نماز کند و قصر نمی کند مگر در سفر یا خوف

بحث نهم در نماز استسقاست و این نماز سنت است وقتی که کم شود آب چشمها و نهر و کم آید باران ها و کیفیت این نماز مثل نماز عید است ولیکن درین نماز در قنوت طلب رحمت و باران میکنند و هر دعائیکه باشد نیکوست ولیکن بهتر آنست که در قنوت و غیر آن دعاهائیکه منقول است بخوانند مثل دعای صحیفه کامله و دعای امیر المومنین ع که در مصباح و غیر آن مذکور است و چون باران کم شود بهتر است که عقب نمازها دعا کنند واگر تاخیر شود امام در روز جمعه امر کند مردمان را که سه روز روزه بگیرند شنبه و یکشنبه و دوشنبه و در روز دوشنبه بیرون روند واگر چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه نیز روزه بگیرند بهتر است و غیر این سه روز نیز نیکوست و روز سیوم بیرون روند بصحرا پابرهنه یا آرام تن و ذکر قلب و خشوع و در زیر زمین این نماز را بکنند و بهتر آنست که در مساجد نکنند مگر در مکه معظمه و مشهور آنست که بیرون برند با خود پیران را از مرد و زن و اطفال و مادرهائی ایشان را و حیوانات را با بچه هائی ایشان جدا بدارند تا باعث گریه ایشان شود اهل ذمه را بیرون برند و چون امام از نماز جماعت فارغ شود ردا را از دوش بر گرداند و جانب راست از آنجانب چپ اندازد و جانب چپ از آنجانب راست اندازند و بعضی گفته اند که روی آنرا به پشت کند و پائین آنرا بالا کند و این هم بدین نیت و این فال خیر است که حق سبحانه تعالی مبدل گرداند خشک سالی را بفراوانی پس امام رو بقبله کند و صد مرتبه الله اکبر با آواز بلند بگوید پس رو بجانب راست کند

کند و صد مرتبه سُبْحَانَ اللهِ بگوید پس رو بجانب چپ خود بکند و صد مرتبه لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ بگوید پس رو بمردمان کند صد مرتبه الحمد لله بگوید پس دستها بلند کند همه دعا
کنند پس امام خطبه بخواند و مبالغه کند در تضرعات و اگر دو خطبه بخواند قبل نماز عید
بد نیست و بهترین خطبه‌ها خطبه امیر المؤمنین که در من لا یحضر و مصباح و تهذیب مذکور است
و اگر تا خیر شود در اجابت دعا مکرر بیرون روند باین کیفیت تا رحمت الهی ایشان را
دریابد ششم در نماز جعفر طیار است و این چهار رکعت است بدو سلام و اخبار
صحیحه در فضیلت آن بسیار است و از الجمله در خبر است که در روز فتح خیبر حضرت جعفر طیار
از حبشه نزد رسول خدا آمد و چون خبر او را آوردند که آمده است حضرت فرمودند نمیدانم
که بکدام یک ازین دو نعمت خوشحالی بیشتر کنم بسبب آمدن جعفر یا بسبب فتح خیبر اندک
زمانی شد که جعفر آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله برخواست و دوازده گام استقبال
فرمود و جعفر را در بر گرفت و میان چشمانش را بوسید پس حضرت فرمودند که یا جعفر
نمی‌خواهی که عطا کنم ترا و نمیخواهی که احسان کنم ترا و نمی‌خواهی که منفعتی کنم ترا پس
مردمان همه منتظر بودند که حضرت که حضرت طلا و یا نقره خواهد داد جعفر گفت چرا نمیخواهم
یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز بگذار که هر وقت که این چهار رکعت نماز را
بگذاری حق سبحانه تعالی گناهان گذشته ترا بیامرزد اگر چه مثل ریگ بیابان و کف دریاها
باشد اگر توانی هر روز بگذارد و اگر نه هر دو روز یکباره یا در هفته یکبار و در هر ماه
و یا در هر ماه و یا در هر سال یکبار که حق تعالی جمیع گناهان مابین را بیامرزد و جعفر گفت

چگونه

چگونه گذارم این نماز را یا رسول الله حضرت فرمودند که تکبیر احرام بگو و قرائت بکن
و بعد ازان پانزده مرتبه در حال استادن بگو که سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ
إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ پس چون برکوع روی ده بار بگو پس سر از رکوع برداری
ده مرتبه بگو و چون بسجده روی ده بار بگو پس چون سر از سجده برداری ده بار بگو پس چون
مرتبه دوم بسجده روی ده بار بگو پس چون سر از سجده دوم برداری ده بار بگو
پس مجموع در هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح است که هریک ازان چهار تسبیح است سیصد میشود
و در چهار رکعت هزار و دویست تسبیح میشود هر تسبیح را ده حسنه میدهند که مجموع دوازده
هزار حسنه باشند و هر حسنه از کوه احد بزرگتر باشد و این ثواب برای شیعیان است
و پس بهتر آنست که بعد از حمد در رکعت اول اذا زلزلت الارض بخوانند و در رکعت دوم
اذا جاء نصر الله و در رکعت سوم انا انزلناه و در رکعت چهارم قل هو الله احد
و در حدیث دیگر در رکعت اول اذا زلزلت الارض و در رکعت دوم والعادیات
و در رکعت سوم اذا جاء و در رکعت چهارم قل هو الله احد بخوانند و در حدیث دیگر در هر رکعتی
قل یا ایها الکافرون و سوره توحید بخوانند و همه خوب است و همه را بقل هو الله احد
تنها بخوانند نیز خوب است و راوی از حضرت امام جعفر صادق پرسید گفت که آیا این
ثواب که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از برای جعفر فرمودند ما را نیز هست حضرت
فرمودند که آری والله اگر فرصت نباشد که چهار رکعت را در یک مجلس و بجای آورد
و می تواند فاصله کرد بانکه دو رکعت را در یک مجلس بکنند و دو رکعت را دیگر در جای دیگر

واکر مانعی داشته باشد جایزست که اصل نماز رابکنند وسیصد تسبیح را دررا دبخواند واکر خواهد
نمازهای نافله یومیه را باین عنوان بجای اورد هردو ثواب اورا خواهد بود وسنت ست
که در سجده اخر نماز جعفر این تسبیح را بخوانند بعد از ده تسبیح یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ
یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِي التَّسْبِیحُ اِلَّا لَهُ یَا مَنْ
أَحْصَی كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ یَا
ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ
مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَی وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ أَنْ تُصَلِّيَ
عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا و بجای کذا حاجت خود را بطلبد
بحث یازدهم در نافله ماه رمضان مبارکست و باقی نوافل بدانکه از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که اکر توانی چنان کن شبان روزی ماه مبارک
رمضان وغیر ماه رمضان هزار رکعت نماز بکذاری که حضرت امیر المومنین علیه السلام در
شبانروزی هزار رکعت نماز میکذارد ومشهور روایات آنست که سنت ست در ماه
رمضان هزار رکعت نماز زیاده بر نوافل شبانه روزی بانکه در بیست شب در هر شب بیست
رکعت نماز بکذارد هشت رکعت بعد از نماز شام ودوازده رکعت بعد از نماز خفتن و
عکس این نیز کفته اند ودر ده شب اخر هر شب سی رکعت نماز بکذارد هشت رکعت بعد از
شام وبیست و دو رکعت بعد از خفتن ودر شب نوزدهم وشب بیست ویکم وبیست سوم هر شب
صد رکعت نماز زیاده کند ومجموع هزار رکعت میشود واکر خواهد درین سه شب اکتفا میکند

بعد رکعت و هشتاد دیگر را باین عنوان میکند که در چهار جمعه بر جمعه ده رکعت میگذارد
به نماز حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب و آن چهار رکعت است و نماز حضرت جعفر طیار
که آن نیز چهار رکعت است و نماز حضرت فاطمه زهرا که آن دو رکعت است و در شب جمعه آخر بیست
رکعت نماز علی ابن ابیطالب میکند و در شب شنبه این جمعه بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا
میکند و نماز حضرت امیر المومنین علیه السلام در چهار رکعت است در هر رکعتی الحمد یکبار و
پنجاه مرتبه قل هو الله احد و نماز حضرت فاطمه زهرا دو رکعت است در رکعت اول الحمد
و صد مرتبه انا انزلناه و در رکعت دویم الحمد و صد مرتبه قل هو الله و چون در بعضی روایات
نفی واقع است که این نماز هزار رکعت سنت است بهتر آنست که باین عنوان این نماز را
واقع سازد که اگر بخصوص ماه رمضان مطلوب است فبها و الا چون نافله فی نفسه مطلوب
شارع است از آن بجامی آوردم والله تعالی و الله یعلم و سنت است نماز شب
عید فطر و آن دو رکعت است در رکعت اول الحمد یکبار و هزار نوبت قل هو الله و در
رکعت دویم الحمد یکبار و قل هو الله یکبار بخواند و سنت است نماز عید غدیر خم و آن دو
رکعت است پیش زوال به نیم ساعت و در هر رکعتی الحمد یکبار و ده نوبت قل هو الله احد
و ده نوبت آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و ده نوبت قل هو الله انا انزلنا
بخواند و همچنین سنت است نماز روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است که آن روز است
که حضرت امیر المومنین انگشتری بسایل تصدق نمود روز مباهله است بنا بر قول
مشهور و در حدیث است که هر که این نماز را بگذارد پیش از پیشین به نیم ساعت

شکرانه این نعمت که خداوند عالمیان بمولای مومنان عنایت فرموده نزد حق سبحانه
وتعالی برابرست باصد هزار حج وصد هزار عمره وبعد از نماز دعائیکه منقول است
بخواند وتعظیم وتکریم این روز هامهما امکن بکنند که اعظم عید هاست و دیگر نماز حاجت
ست وان بسیارست از انجمله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه ترا
حاجتی بزرگ نزد حق سبحانه تعالی بوده باشد ۳ روز روزه بگیرد که بهتره روز چهارم
شنبه وپنجشنبه وجمعه پس چون روز جمعه شود غسل کن وجامه پاکیزه بپوش و به پشت
بام بلند تر خانه ات برود دو رکعت نماز بگذارد ودستها بجانب آسمان بردارد
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّي حَلَلْتُ بِسَاحَتِكَ لِمَعْرِفَتِي لِوَحْدَانِيَّتِكَ
وَصَمَدَانِيَّتِكَ وَاِنَّهُ لَاقَادِرَ عَلَى حَاجَتِي غَيْرُكَ وَقَدْ عَلِمْتُ
يَارَبِّ اِنَّهُ كُلَّمَا تَظَاهَرَتْ نِعَمُكَ عَلَيَّ اشْتَدَّتْ فَاقَتِي اِلَيْكَ
وَقَدْ طَرَقَنِي كَذَا وَكَذَا وَجَاءَ كَذَا وَكَذَا و حاجت خود [illegible]
وَاَنْتَ بِكَشْفِهِ عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ وَاسِعٌ غَيْرُ مُتَكَلِّفٍ فَاَسْئَلُكَ الَّذِي
وَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبَالِ فَنُسِفَتْ وَوَضَعْتَهُ عَلَى السَّمَاءِ فَانْشَقَّتْ وَ
عَلَى النُّجُومِ فَانْتَثَرَتْ وَعَلَى الْاَرْضِ فَسُطِحَتْ وَاَسْئَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي
جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ
وَجَعْفَرٍ وَمُوسٰى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُجَّةِ اَنْ تُصَلِّيَ

على

عَلى مُحَمَّدٍ وَاَهلبَيتِهِ وَاَن تَقضِيَ لي حاجَتِي وَاَن تُيَسِّرَ لِي عَسيرَها

وَتَكفِيَني مُهِمَّها فَاِن فَعَلتَ فَلَكَ الحَمدُ وَاِن لَم تَفعَل فَلَكَ الحَمدُ

غَيرَ جائِرٍ في حُكمِكَ وَلا مُتَّهَمٍ في قَضائِكَ وَلا حائِفٍ في عَدلِكَ

پس طرف روی ... نیندازد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ يُونُسَ ابنَ مَتّى عَبدُكَ

وَنَبِيُّكَ دَعاكَ فِي بَطنِ الحُوتِ وَهُوَ عَبدُكَ فَاستَجَبتَ لَهُ وَاَنَا

عَبدُكَ اَدعُوكَ فَاستَجِب لِي پس حضرت فرمودند که بسیارست

که مرا حاجتی است پس این دعا را میخوانم وچون بر میکردم حاجتم براورده است نماز

استخاره دو رکعت است واحادیث بسیار در کیفیت ان واقع شده است ازانجمله از

حضرت امام جعفر صادق منقول است که هرگاه اراده کاری داشته باشی دو رکعت نماز

بگذارد بعد از ان حمد وثنای الهی بجا آورد وصلوات بر محمد وال او بفرستد و بگو

اَللّٰهُمَّ اِن كانَ هٰذَا الاَمرُ خَيراً لِي في ديني وَدُنيايَ فَيَسِّرهُ

لي وَقَدِّرهُ لي وَاِن كانَ غَيرَ ذٰلِكَ فَاصرِفهُ عَنّي راوی روایت

میکند که گفتم که چه سوره بخوانم حضرت فرمودند که هر سوره که خواهی بخوان واگر خواهی

قل هو الله احد وقل یا ایها الکافرون بخوان وقل هو الله احد ثواب ثلث قرآن برابر است

قران ودر روایت دیگر واقع شده است که در سجده اخر نماز صد ویکبار بخواند

اَستَخيرُ اللهَ بِرَحمَتِهِ حق سبحانه تعالی هرچه خیرست پیش می اورد و ...

ذات الرقاع است وان نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرگاه
اراده کاری داشته باشی شش پاره کاغذ بردارد و در سه پاره کاغذ ان بنویس
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ خِيَرَةٌ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ
اِفْعَلْهُ نام ان شخص و مادرش بنویسد و در سه کاغذ دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
خِيَرَةٌ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ لَا تَفْعَلْ پس مجموعه را
در زیر جانماز گذارد و دو رکعت نماز گذارد پس چون از نماز فارغ شوی بسجده رود
وصد مرتبه بگو اَسْتَخِيرُ اللّٰهَ بِرَحْمَتِهِ خِيَرَةً فِي عَافِيَةٍ [illegible]
اَللّٰهُمَّ خِرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ پس دست زیر مصلا کن
وان رقعه‌ها را برهم زن و یکیک را بیرون اور پس اگر سه افعل بیرون اید پی در پی بکن
ان کاری را که اراده داری واگر سه رقعه پی در پی لا تفعل اید پس ان کاری را مکن واگر یکی
افعل و دیگری لا تفعل بدر اید پس بیرون اور تا پنج رقعه هرچه بیشتر است عمل بان عمل کن و ششم را
بیرون میاور که احتیاج بان نداری دیگر از نمازهای نماز شکر است از حضرت ابی عبد الله
بن محمد صادق علیه السلام منقول است که انحضرت فرمودند که هرگاه حق سبحانه تعالی نعمتی
بتو کرامت فرماید دو رکعت نماز بگذار و در رکعت اول الحمد قل هو الله احد بخواند و در
رکعت دوم الحمد و قل یا ایها الکافرون و در رکعت اول در رکوع و سجود بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
شُكْرًا شُكْرًا وَحَمْدًا و در رکعت دوم در رکوع و سجود بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اسْتَجَابَ
دُعَائِي وَأَعْطَانِي مَسْئَلَتِي دیگر نماز فراخی روزی راوی روایت میکند

که بر حضرت

که بحضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم که من چیزی که داشتم همه از دستم بیرون رفت است
و تنگی عظیم مبتلا شده ام حضرت فرمود که نزد دکانی هست گفتم بلی داشتم و الحال
ترک کردم حضرت فرمود که برو دکان خود بنشین و بروب دکان خود را و چون
خواهی به بازار روی دو رکعت نماز یا چهار رکعت نماز بگذار و در عقب نماز
بگذار و در عقب نماز این دعا بخوان تَوَجَّهْتُ بِلَا حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ وَلَا
كِنْ بِحَوْلِكَ يَا رَبِّ وَقُوَّتِكَ وَأَبْرَءُ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ إِلَّا بِكَ
وَأَنْتَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي اللَّهُمَّ فَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ
رِزْقاً كَثِيراً طَيِّباً وَأَنَا خَافِضٌ فِي عَافِيَتِكَ فَإِنَّهُ لَا يَمْلِكُهَا
أَحَدٌ غَيْرُكَ راوی گوید که من چنین کردم مال من بسیار شد دیگر [illegible] است
منقول است از آن حضرت علیه السلام که هر که گرسنه شود وضو سازد و دو رکعت نماز
بگذارد و بگوید يَا رَبِّ جَائِعٌ فَأَطْعِمْنِي تا حق سبحانه تعالی همان ساعت او را
طعام دهد دیگر [illegible] بیمار است راوی روایت میکند که من بیمار شدم به بیماری
عظیم مبتلا شدم نزدیک بفوت شدم و همه کس قطع طمع از من کردند و مادرم جزع
می‌نمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بمادرم که به بیت بام خانه رود در زیر
آسمان دو رکعت بگذار و چون سلام دهی بگو اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَبْتَهُ لِي وَلَمْ
يَكُ شَيْئاً اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ مُبْتَدِءاً فَأَعِرْنِيهِ چون مادرم
این نماز کرد من بهوش آمدم و کوفت بر طرف شده بود ماه رمضان بود هریسه پخته بود

بواسطه سحور من نیز بایشان خوردم دیگر [illegible] ست از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقول ست که هرکه خواهد که حق تعالی اورا فرزند کرامت فرماید پس باید
بعد از نماز صبح جمعه دو رکعت نماز بگذارد و طول دهد در رکوع و سجود در او پس بگوید
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِمَا سَئَلَكَ بِهٖ زَكَرِيَّا اِذْ قَالَ رَبِّ لَا تَذَرْنِي
فَرْدًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ اَللّٰهُمَّ هَبْ لِي ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ
سَمِيعُ الدُّعَاءِ اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَفِي اَمَانَتِكَ اَخَذْتُهَا
فَاِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ غُلَامًا مُبَارَكًا
وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا وَلَا شِرْكًا و نمازهای سنت زیاده
از حد حصرست و اکثر آن در مصباح شیخ طوسی و اقبال ابن طاوس و غیر آن در کتابهای
دعا مذکورست و هر نافله را دو دو رکعت می باید کرد مگر نماز وتر و نماز اعرابی بنابر مذهب
مشهور که آن چهار رکعت است به یک سلام [illegible] در نماز جماعت ست و فضیلت
آن زیاده از حد و حصر ست از انجمله از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلوة الله علیه
منقول ست که نماز نیست کسی را که نماز نمیگذارد در مسجد با مسلمانان مگر آنکه او را علتی
بوده باشد و حضرت فرمودند که غیبت نمیتوان کرد مگر کسی را که در خانه خود نماز
گذارد و رو از جماعت بگرداند و هرکه رو از جماعت مسلمانان بگرداند حلال و واجب ست
بر مسلمانان غیبت او بر طرف میشود عدالت او و واجب ست از او دوری کردن و او را
نزد امام مسلمانان برند و او را بترسانند پس اگر بعد از آن بجماعت حاضر شد فبها والا خانه را

براولوزانند

کتابخانه آستان قدس
رضوی

قول قویست چنانکه آخر حدیث دلالت بران میکند والله اعلم و خبرها که حرام است قصد ریا است و در احادیث متواتره مذمت او واقع شده است. و آنکه عبادت مرائی مردود درگاه الهی و ریا شرک خفی است و خود را از ریا خالص کردانیدن نهایت اشکال است چنانکه منقولست که شخصی نزد حضرت سید انبیا والمرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت که من اعمال از جهت رضای الهی میکنم اما چون شخصی مطلع می شود بر عمل من مرا خوش می آید حضرت فرمود که خدای تبارک و تعالی قبول نمی کند عملی را که در آن شرک بوده باشد و بعد از آن این آیه نازل شد فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا یعنی هر که امید دارد که در روز قیامت حق سبحانه تعالی از وی راضی بوده باشد یا او را عقاب نکند پس باید که عمل شایسته بکند خالصا لوجه الله و شریک نکرداند بعبادت پروردگار خود احدی را و در حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات علیه که آنحضرت فرمودند در تفسیر این آیه که حق سبحانه تعالی میفرماید لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا یعنی میخواهد بیازماید شما را حق تعالی که کدام یک را از شما عمل نیکوترست حضرت فرمود که مراد الهی آن نیست که کدام یک عمل شما بیشترست ولیکن مراد الهی آنست که کدام یک عمل شما

درست ترست و درستی بترس الهی ست و نیت درست پس حضرت فرمودند که
سعی نمودن در خالص کردانیدن عمل سخت ترست از عمل و عمل خالص انست که
نخواهی که شخصی ترا بان عمل ستایش کند بغیر از حق سبحانه تعالی و نیت افضل
ازان ست بدرستیکه عمل همین نیت ست و دیگر باسانید صحیحه متکثره وارد شده ست
که حضرت سید الساجدین صلواة الله فرمودند لا عمل الا بنیّة و باسانید
حسنه متکثره منقول ست از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین بلکه بعضی دعوی
تواتر کرده اند که از ایشان صلواة الله علیهم فرمودند اِنَّمَا الاَعْمَالُ
بالنّیات یعنی هیچ عمل نیست مگر انچه با نیت باشد یا مقرون به نیت
باشد و بطریق صحیحه از ایشان منقول ست اِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَىٰ
یعنی نیست از برای هیچکس چیزی مگر انچه را نیت کرده باشد پس اگر بقصد خدا کرده
باشد خدا را دارد و اگر بقصد بهشت کرده انرا دارد و اگر بقصد خلاصی از جهنم
کرده ازان خلاصی می شود و اگر بقصد ریا کرده همانرا دارد و از ثواب عمل بهره ندارد
و دیگر منقول ست از معاذ ابن جبل که روزی ردیف حضرت رسول خدا صلی الله
علیه و اله بودم در راهی دیدم که حضرت رو بسوی اسمان کردند و فرمودند
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَقْضِي فِي خَلْقِهِ مَا اَحَبَّ یعنی سپاس و ستایش بران
خداوندی که حکم میکند در خلق خود بانچه دوست میدارد پس حضرت فرمودند
یا معاذ من گفتم لبیک یا رسول الله سید المرسلین دیگر انحضرت فرمودند که یا

معاذ

معاذ من گفتم لبیک یا رسول الله امام الخیر ومعلم الخیر ونبی الرحمة پس حضرت فرمودند
که خبر میدهم ترا بخبری که پیغمبری امتش را خبر دهد که اگر او را حفظ کنی نفع کند ترا در زندگانی
تو و اگر نشنوی و بآن عمل نکنی ترا حجتی نخواهد بود نزد حق سبحانه تعالی پس حضرت فرمودند
که خدا تعالی هفت فرشته آفریده است پیش از آنکه آسمانها را بیافریند و در هر آسمانی
فرشته مقرر فرموده است و ایشانرا بعظمت خود بزرگ گردانیده است و هر یک از ایشانرا
بر دری از درهای آسمانها دربان گردانیده است پس چون حافظان اعمال عمل بنده را
می نویسند از صبح تا شام آن عمل را بالا میبرند که در لوح محفوظ ثبت نمایند و آن نور دارد
مانند نور آفتاب تا بآسمان اول میرسانند پس حفظه میگویند چه نیکو عملیست و چه
بسیار عملیست که این بنده کرده است ملک دربان آسمان اول میگوید بایستید و
این عمل را بر روی صاحبش بزنید من ملک غیبتم پس کسیکه غیبت کرده باشد نمیگذارم
که عملش را از من بگذرانند و پروردگار من این چنین امر کرده است پس روز دیگر
حافظان اعمال عملی را بالا برند که غیبت نکرده باشد و آنرا نیکو و بسیار دانند
تا بآسمان دوم رسند آن ملکی که دربان آسمان دوم است گوید بایستید و این عمل
بر روی صاحبش بزنید که غرض این بنده از این اعمال دنیا بوده است من موکلم که هر که
عملی را بواسطه دنیا کند نه بواسطه الهی نگذارم که بالا برند حضرت فرمودند که پس حافظان
اعمال عملی را بالا برند که این غیبت را نداشته باشد و خوشحال بوده باشند از کثرت
صدقه و نماز تا بآسمان سیوم رسانند پس ملکی دربان آسمان سیوم گوید بایستید

واین عمل را بر روی صاحبش بزنید من موکل تکبرم پس گوید که این مرد عمل کرد ولیکن
در مجالس خود با مردم تکبر کرد بر مردمان پروردگار من مرا امر کرده است که نگذارم که عملش را
بالا برند پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عملی را بالا برند که این عیوب نداشته باشد
و روشنی دهد مانند ستارگان درخشان در آسمان و مقرون بوده باشد به تسبیح
و روزه و حج تا باسمان چهارم برند پس ملکی که در آسمان چهارم است گوید بایستید
واین عمل را بر روی و شکم صاحبش بزنید من ملک عجبم این مرد عجب میکند و گمان میکند
که کاری کرده است پروردگار من مرا امر کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند
پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عملی را بالا برند مانند عروسی که بخانه شوهر برند
و مقرون بوده باشد این عمل بجهاد و تصدق میان نمازهای واجب و نوافل و او را
صدائی بوده باشد مانند شیر و روشنی مانند آفتاب تا بآسمان پنجم برند آن ملک
آسمان پنجم گوید بایستید و بر صاحبش بزنید بر گردنش اندازید من ملک حسدم
بزنید این عمل را بر روی صاحبش و بر گردنش اندازید بدرستیکه این بنده حسد
میبرد طالبان علم و عابدان را چون می بیند که شخصی بروی زیادتی میکند در علم
و عبادت بروی حسد میبرد و در وی می افتد و سخنان میگوید پس عمل او را در
گردنش می اندازند و لعنت میکنند او را عمل او پس حضرت فرمودند که حافظان
اعمال عمل بنده را بالا میبرند که مقرون است بنماز و روزه و زکوة و حج و عمره تا
بآسمان ششم میبرند ملکی که موکل است بآسمان ششم میگوید که بایستید که من صاحب

اعم

رحمتیم این عمل بر روی صاحبش بزنند وچشمهایش را کور کنید که صاحب این عمل
رحم نمیکند کسی را چونکه می بیند که بنده از بندگان الهی ضرر اخروی یا دنیوی باو میرسد
شماتت وخوشحالی میکند امر کرده است پروردگار من که نگذارم که عملش از من بگذرد
پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عمل بنده را بالا میبرند که مقرون بوده باشد
بعلم واجتهاد ودعا وپرهیزکاری وعبادت وطاعت بسیار واورا صدائی
بوده باشد مانند رعد وروشنی مانند برق وبا وی سه هزار فرشته بوده باشد وازین
عیوب مبرا باشد پس باسمان هفتم برند ملکی که موکل است باین میگوید که بایستید واین
عمل را بر روی صاحبش زنید من موکل حجابم نمیگذارم که بالا برند عملی را که از برای
خدا نبوده باشد بدرستیکه غرض او ازین عمل آنست که نزد بزرگان بلند مرتبه باشد
و در مجالس او را بنیکی یاد کنند وآوازه او در شهرها رود وپروردگار من مرا امر کرده است
که نگذارم عملی را که بالا برند تا خالص از برای رضای خدا نبوده باشد پس حضرت
فرمودند که حافظان عمل اعمال بنده را بالا برند وبسیار خوشحال بوده باشد
که مقرون بوده باشد بنماز وروزه وزکوة وحج وعمره وخلق نیکو وهمیشه خاموش
بودن از مالایعنی وذکر بسیار پس ملائکه هفت آسمان باآن هفت ملک مشایعت کنند
آن عمل را تا از همه حجابها بگذرانند تا بعرض حق سبحانه تعالی رسانند در جائیکه
مقرر است بواسطه عرض پس آن فرشتگان گواهی دهند از جهت این بنده بعمل و
دعا پس حق سبحانه تعالی فرماید که شما حافظان عمل بنده منید ومن مطلعم بر آنچه در ضمیر او است

پس بدرستیکه این عمل خالص از جهة من نکرده است براو باد لعنت من پس ملائکه گویند
براو باد لعنت تو ولعنت ما وانکه درین حدیث مرتبه ریا مذکور شده دو رتبت
کرنسبت باشخاص مختلف بوده باشد یا مرتبه اول ریای ظاهر بوده باشد مانند
ریای عوام مرتبه دویم ریای بوده پنهان باشد مانند ریای خواص مرتبه سیوم
ریای خفی تر ازان باشد وان ریای خاص الخاص است ای عاقل بنگو تدبیر
نما در معنی این حدیث وسعی نما در اصلاح حال خود که عبادت شایسته بسیار
متکفل است ومؤید این حدیث است قول الهی که إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ
مِنَ الْمُتَّقِينَ بدانکه منقولست باسناد صحیح از علی ابن جعفر از برادرش حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام از جعفر از پدر بزرگوارش صلواة الله علیهم که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که در روز قیامت خطاب حضرت
رب العزت جل جلاله در رسد که جمعی را بجهنم ببرند وندا رسد بمالک جهنم
که باتش بگو که پاهای ایشانرا نسوزاند زیرا که میرفتند بمسجدها باین پاها وبگو که
تا اتش رویهای ایشانرا نسوزاند چون وضو کامل میکردند واب بهر جزو
از رو میرسانیدند ودو مرتبه اب بر رو میریختند وبگو که دستهای ایشانرا نسوزاند
که دستها بدعا بر میداشتند وبگو که زبانهای ایشانرا نسوزاند چون باین زبانها
قران بسیار میخواندند پس مالک خازن اتش گوید که ای اشقیا شما چه کرده اید
که باین عمل سزاوار جهنم شده اند ایشان گویند که اعمال خود را برای خدا میکردیم

کی

پس باشان گویند که بگیرید مزد خود را از آن کسیکه عمل را از برای او بجا می آورید

و همچنین باید که قصد مخالف قربت نکند مانند سرد شدن و گرم شدن بدین آب

سرد که اگر مقصود همین بوده باشد وضو و غسل باطل است و اگر ضم کند این نیت را با قربت وگرم

اگر مقصود اصلی اینها بوده باشد آن نیز باطل است و اگر مقصود اصلی وضوء

غسل بوده باشد و اینها بالعرض بوده باشد اشهر آنست که صحیح است و اگر هر دو

مقصود بوده باشد جمعی گفته اند که عبادت او باطل است چون خالص نیست و

احوط آنست که مطلقا نیت غیر عبادت نکند و سعی نماید در تصفیه نیت و با خود درست

کند که مطلوب او از این فعل غیر رضای الهی نیست مگر ضمیمه که آن نیز موافق رضای الهی بوده

باشد مثل اینکه هوا سرد بوده باشد و از آب سرد ضرر یابد با آب گرم رود بواسطه

حفظ نفس خود که این ضمیمه نیز مطلوب الهی است یا مثل روزه قضا در ایام متبرکه واقع

ساختن یا عبادت کردن برابر مردمان که ایشان یاد گیرند یا رغبت نمایند در عبادت

حاصل آنکه آدمی حال خود بهتر میداند میباید که نهایت دقت کند که گول نفس و شیطان

در نیات نخورد وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

دیگر از اموری که مشهور است که در نیت میباید قصد وجوب یا ندب است و

دلیل این بسیار ظاهر نیست ولیکن احوط آنست که ترک نکند و همچنین خلاف است در نیت

رفع حدث یا استباحت صلوة او ما یا مشروط بالطهارت و دلیل وجوب این نیز

ظاهر نیست و احوط آنست که قصد یکی از اینها بکند پس بهتر آنست که نیت چنین کند که

وضو میسازم از جهة رفع حدث و مباح بودن نماز بواسطه آنکه واجبست از جهة
رضای خدا و میباید که نیت را مقارن شستن رو دارد و بهتر آنست که در وقت
شستن رو جمیع این معانی در خاطرش بوده باشد و اکثر علما گفته اند که جایز است
نیت کردن نزد شستن دستها هرگاه دست شستن مستحب بوده باشد و همچنین نزد مضمضه
و استنشاق و احوط آنست که قصد آنها را جدا بکند و نیت را مقارن شستن رو
دارد و دیگر میباید که در حکم نیت باشد تا فارغ شود از وضو یعنی نیت منافی
نیت اولی نکند یا که قصد ریا کند به بعضی از افعال وضو یا قصد تبرد محض کند
که غسل یا مسح آن عضو وضوی آن عبث خواهد بود و می باید که یک مرتبه دیگر او را
بقصد رضای الهی بشوید یا مسح کند و بعضی گفته اند که وضوی او باطل میشود مطلقا
و این قول ظهوری ندارد مگر آنکه اعضای سابق خشک شده باشد که در این صورت
از سر میگیرد و احوط آنست که در امثال این صورتها اعضای وضو را خشک کند
یا حدثی بجا آورد و وضو را از سر گیرد و بعضی گفته اند استدامت حکمی آنست که بالکلیه
وضو ساختن از خاطرش نرود بلکه مجملاً این نیت در خاطرش بوده باشد
و این احوط است و در این باب چند مسئله است اول هرگاه چند حدث از وی
واقع شده باشد که موجب وضو بوده باشد کافی است قصد رفع حدث مطلق
یا استباحت صلواة و دیگر نیت که قصد کند رفع حدث بول یا غایط یا غیر
از آن اگر قصد رفع حدث بول فقط کند اکثر علما بر آنند که صحیح است و احوط آنست

یعنی

که چنین نکنند و همچنین هرگاه قصد استباحت صلوة مطلق کند ظاهرا کافی بوده باشد
و احتیاج نبوده باشد بقصد باقی چیزها که بسبب وضو مباح میشود مانند طواف
و مس کتابت قران و اگر قصد اینها نیز بکند بهتر است یا آنکه قصد کند بمباح بودن
نماز و دیگر چیزهائیکه بوضو مباح میشود و اگر قصد یک نماز کند مشهور آنست که همه
بروی مباح میشود و بعضی گفته اند که همان مباح میشود و بس و بعضی گفته اند هیچیک
مباح نمیشود و وضو صحیح نیست پس احوط آنست که قصد نماز مطلق کند و اگر قصد آن
نماز و باقی نمازها و باقی چیزها که وضو مباح میشود بکند بهتر است پس بهتر آنست
که چنین نیت کند که وضو میسازم از جهت رفع حدث و مباح بودن این نماز و باقی
نمازها و باقی چیزها که بسبب وضو مباح میشوند از جهت آنکه واجبست از جهت طاعت
و قربت حق سبحانه تعالی و چون آدمی نیکو نظر میکند همه اینها را همه کس در خاطر دارند
زیرا که میدانند که این افعال وضو را ازین جهت بجا می آورند که نماز بی وضو صحیح
نیست و قصد دارند که تا وضو داشته باشند هر نمازیکه خواهند بکنند و همچنین سایر افعالی را
که بی وضو نتوان کرد و قصد دارند که اینها را حسب الامر الهی بجا می آورند چیزیکه مشکل است
در نیت اینست که قصدش رفتن به بهشت و خلاصی از جهنم نباشد و بس بلکه
فرمان الهی را بجا می آورد و به بهشت میرود و از دوزخ نجات می یابد و ظاهرا
این ضمیمه ضرر ندارد عوام را والله تعالی یعلم هرگاه شخصی حدثش دائم
بوده باشد مانند مستحاضه و کسیکه سلس البول یا مبطون بوده باشد اشهر میان

علمای ... است که اینها نیت استباحت صلواة میکنند و بعضی گفته اند که نیت رفع حدث
گذشته میتوانند کرد و این قول خالی از قوتی نیست ولیکن مشهور احوط است
بنابر قولیکه نیت رفع حدث یا استباحت صلواة یا مشروط بطهارت می باید
اگر شخصی بنیت وضو کند بواسطه رضای الهی صحیح نخواهد بود که باوان نماز
کند و اگر وضو بسازد بواسطه بودن او بر طهارت مشهور است که صحیح است و اگر
وضو بسازد بواسطه چیزی که وضو باعث کمال آنهاست مانند قرائت قرآن
و دخول مسجد مشهور است که باین وضو نماز نیز میتوان کرد و اگر در حال وضو
قصد کند که وضو میسازم که تا آن چیز را بر وجه اکمل واقع سازم و اگر بواسطه
خواب بوده باشد بان وضو نماز نمیتوان کرد و بعضی گفته اند که صحیح نیست تا بواسطه
مشروط بالطهارت واقع نسازد و چون اظهر است که نیت قربت کافیست بهمه
وضوی نماز میتوان کرد والله یعلم [illegible] هرگاه تجدید وضو کند و بعد ازان
بخاطرش آید که وضو سابق او باطل بوده است ظاهرا صحیح است و بنابر اشتراط
نیت رفع حدث و استباحت صلواة وضوی او صحیح نیست و احوط است که وضو را
بشکند و وضوی دیگر بواسطه نماز بسازد و همچنین هرگاه بیقین بر طهارت داشته
باشد و شک در حدث و بعد ازان وضوی احتیاط بنیت مباح بودن نماز بسازد
و بعد ازان بخاطرش آید که وضوی سابق او باطل بوده ظاهرا صحیح بوده باشد
و احوط درین صورت نیز است که وضو را بشکند و از سر نو بسازد و اگر از روی

لطف

غفلت نیز اگر اعتقاد داشته باشد که وضو ندارد و وضو بقصد استباحت صلواة
بسازد و بعد از ان بخاطرش رسد که وضو داشته است ظاهرا وضوی
او صحیح بوده باشد تتمه هرگاه در اثنای وضو قصد کند که وضو نمیسازم
و بعد از ان فعلی چند بی نیت واقع سازد ظاهرا ان فعلها باطل بوده
باشد و از انجا گرفته نیت کند و تمام کند و بعضی گفته اند که باطل است و از سر
گیرد و احوط انست که چنین نکند و اگر بکند وضو را بشکند یا اعضای وضو را
خشک کند و از سر گیرد بهتر است و همچنین اگر در اثنای وضو اراده حدثی نماید
و حدث نکند جمعی گفته اند که وضوی او باطل نمیشود و بهتر انست که وضو را
بشکند و از سر گیرد اما اگر جزم بحدث کردن نکند بلکه شکی بخاطرش بوده باشد
ظاهرا قصوری نداشته باشد و اگر در اثنای وضو قصد سرد شدن عضوی کند
[redacted]
[redacted] نیت را تجدید کند و ان عضو را باما
بعد ان بشوید بشرطیکه همه اعضای سابقا نخشکیده باشد و همچنین اگر واجب را
بقصد سنت بجا آورد اگر کل وضو باشد از سر گیرد و اگر بعض باشد
بنیت کرده آنرا از انجا گرفته تمام کند و اگر وضو را بشکند و از سر گیرد بهتر است
و اگر سنتهای وضو را بقصد واجب بجا آورد مثل مضمضه و استنشاق
و مسواک کردن ظاهرا وضوی او صحیح بوده باشد و قصد غلطی کرده است

و بهتر درین صورت نیز آنست که وضو را شکند و تازه کند و اگر غیر وضو را
قصد وضو کند مثل آنکه بعضی از سر را یا بعضی از بازو را یا دست بشوید یا بعضی
از رو را با سر مسح کند یا زیاده از قدر واجب در پا مسح بکند بقصد
وجوب جمعی گفته اند که وضوی او باطل است و بعضی گفته اند که صحیح
است و قصد او باطل است احوط آنست که درین صورتها وضو را شکند
و از سر گیرد و اگر در اثنای وضو مشغول کارهای دیگر شود پس اگر اعراض
کرده باشد از وضو و آن کارها کند مشهور آنست که باطل است و اگر قصد
وضو دارد و در اثنای آن کارها میکند ظاهرا اگر اعضای وضو [illegible]
[illegible] خشک نشده باشد وضو را تمام میکند و بعضی
گفته اند که اگر فعل کثیر کند وضوی او باطل میشود پس اگر خواهد که در
وقت بر پاها مسح کشیدن نگاه بر چیزی کند و تا آنجا ده بیست گام باشد
مثلا احوط آنست که در وقت رفتن بآنجا مشغول باشد بشستن و تخلیل
نمودن دست چپ تا از موالات نیفتد احتیاطا **تتمه** هرگاه شخصی مشغول
بمشروط بطهارت بوده باشد مثل نماز و طواف و اراده کردن
او داشته باشد طهارت را به نیت واجب بسازد و اگرچه نخواهد که
در آن زودی بکند بنابر مشهور و بهتر آنست که اراده داشته باشد
کردن آنرا بفاصله عرفی بلکه بهتر آنست که مقصود او وضو بوده باشد

از برای نماز نه نماز بوده باشد از جهة وضو چنانچه شخصی خواهد که وضو
بواسطه نماز قضا سازد و مقصود بالذات وضو بوده باشد نه نماز
و اگر چنین شخصی وضوی به نیت سنت بسازد از برای نماز واجب
از روی عمداً یا سهواً مشهور آنست که وضوی او باطل است و بعضی گفته
اند که صحیح است و همچنین اگر نماز سنت داشته باشد در وقت نماز واجب
و نیت سنت نکند اشهر آنست که صحیح نیست و درین صورت خالی از
قوتی نیست صحت وضوی او و اگر کسی مشغول الذمه بوده باشد و قصد کردن
نماز نداشته باشد و وضو را بقصد واجب بسازد و جمعی گفته
اند که وضوی او صحیح است و خالی از قوتی نیست و احوط آنست که
بشکند و تازه کند و اگر مشغول الذمه نبوده باشد و وضوی سنت بسازد
بقصد استباحت صلوة سنت پیش از وقت ظاهر آن است و وضو نماز
واجب میتواند کرد بعد از دخول وقت و همچنین اگر بواسطه دخول
مسجد یا تلاوت قران بوده باشد بنابر مشهور و خالی از قوتی نیست
و اگر مشغول الذمه نبوده باشد و پیش از وقت وضو را بقصد واجب
بسازد مشهور آنست که وضوی او باطل است و بعضی گفته اند صحیح است
و احوط آنست که بشکند و تازه کند و اگر نمازی کرده باشد احوط آنست
که آنرا اعاده کند و اگر چند روز چنین کرده باشد بعضی گفته اند که نماز مایکه

بوضوء اول کرده است اعاده کند و باقی صحیح است و احوط اعاده همه است
و اگر شک داشته باشد در دخول وقت و تواند تشخیص وقت کردن به سنت
سنت میتواند کرد بواسطه نماز سنت و اگر بعد از ان ظاهر شود که وقت
شده باشد در حال وضو ظاهرا صحیح بوده باشد و احوط انست که بشکند
و اعاده کند و اگر در این صورت قادر بوده باشد بر تشخیص وقت و نکرده
باشد جمعی گفته اند که وضوی او باطل است و خالی از قوتی نیست صحت او
و لیکن احوط شکستن و اعاده کردن است و اگر شک داشته باشد در شغل
ذمه پس اگر سابق قضای محقق در ذمه داشته باشد و انقدر نکرده
است که او را علم یا ظن قریب بعلم بهم رسد که کرده است نیت وجوب
میکند و اگر همیشه نماز کرده است و قضائی ندارد ظاهرا پس اگر اخلال
بواجبات نماز کرده است مانند مثلا قرائت را درست نخوانده است یا ازالۀ
نجاست و طهارت بر وجه شرعی نکرده در این صورت نیت نیز باید
وجوب میکند و اگر جمیع واجبات را با شرایط بجا آورده باشد و احتیاطا میخواند
که نمازی از وی فوت شده نیست نیت سنت میکند و لیکن چنین فرضی در این زمان
نادر است و بنابر انچه سابقا ذکر کردیم که نیت وجوب و ندب
در کار نیست ظاهرا در جمیع این صورت نیت قربت کافی است
احوط انست که نیت را یکجا کند و متفرق نسازد بر اعضا بانکه هر عضوی را

شده است

نیت تازه

نیت تازه کند و اگر نکند ظاهرا صحیح بوده باشد اما اگر در وقت شستن رو قصد آن داشته
باشد و واند بقیه نیز الحال خواهد کرد بی وغدغه صحیح است و نیت همین است
احوط آنست که هرگاه شخصی جبیره کند نیت استباحت کند نه رفع حدث و همچنین
شخصی که مسح بر موزه کشد در حال تقیه یا اضطرار یا پا را بشوید در حال تقیه
از افعال واجبه وضو شستن رو است و حد رو بدرازی از رستنگاه موی سر تا ذقن
و به پهنا آنقدر است که انگشت مهین و میانین بر روی بگردد و غیر مستوی الخلقه رجوع
بمستوی الخلقه میکند مانند کسیکه دست او در خور روی او نبوده باشد یا که ریش
بزرگ بوده باشد و رویش کوچک یا بعکس یا موی سرش بلند در آمده باشد یا
بر برآمده باشد و احوط آنست که پهلوی رو را تا گوشها نیز بشوید بقصد آنکه اگر
مطلوب شارع بوده باشد فبها والا عبث بوده باشد و واجب نیست تخلیل ریش
کثیف که بشره نمایان نبوده باشد یا اگر بوده باشد مشکل بوده باشد رسانیدن
آب بآن و احوط آنست که ریش خفیف و شارب و ابروها و مژه و میانین لب
زیر را نیز آب بزیران رساند و اگر کثیف نبوده باشد و احوط و اشهر آنست
که ابتدا از بالای رو بکند و اندکی از سر را نیز بشوید از باب مقدمه بوجوب
شرعی تا یقین روی شسته شود و هرچه از ریش از ذقن گذشته باشد
یا از اطراف رو بیرون رفته باشد شستن آن واجب نیست ولیکن مستحب
است و احوط آنست که چنان بکند که آب همه جا بعنوان جریان برسد و در بعضی

اکتفا بمسح نکند خصوصاً بخشهای رو وکوی مانند چشم وسوراخهای بینی انچه
ظاهر بوده باشد ولبها وبهتر انست که بیشتر باندکی آب رو را تر کند تا خشکی وچربی
از وی برطرف شود ورو وریش کنند وذقن را مایل ببالا کنند تا آبی که ریزد بهمه جای
آن روان شود وبهتر انست ده وآب بریزد اول مرتبه بعد از نیت آب بریزد وبعد از ان آبی
دیگر برو بریزد وبعد از آن متوجه رسانیدن آب شود بهمه جا بمعاونت ابهای
که از رو ریزد واگر بهمه رو آب نرسد بیشتر بریزد ولیکن بهتر انست که سعی نماید که زیاده
از ده آب نریزد وبهاء سیه احتیاط انست که هرچه از ریش کثیف وابروی کثیف
وشارب کثیف که ته آن جا بجا نمایان بوده باشد آب بزیر آن برساند واگر در بینی
سوراخ داشته باشد پس اگر سوراخ فراخ بوده باشد بحیثیتی که زیر آن نمایان
بوده باشد آب بان برساند واگر تنگ بوده باشد احوط انست که برساند واگر
نرساند ظاهر قصور ندارد واگر رو یا دستها را داخل آب کند بهمه جا برساند
بترتیب صحیح است وضو واحوط انست که آب بریزد ودست بمالد تا آب بهمه جا
برسد واحوط انست که هرگاه یک شستن بفعل آید تمام دیگر نشوید واگر بشوید
بان مسح آب نکند وشستن سیم بدعت است ودغدغه بطلان وضو میشود واگر
بان مسح کند وضو باطل میشود دوم از واجبات وضو شستن دستها
است از مرفق تا سر انگشتان بانقدر که شستن صادق آید چنانچه علما ذکر کرده اند
که اقل غسل انست که آب از موی بموی روان شود اگرچه بمعاونت دست بوده باشد

وانشم بیان

واشهر میان علما آنست که واجب است شستن مرفقها بالاصالة و میباید اندکی
بالاتر بشوید از باب مقدمه و همچنین اشهر آنست که واجب است ابتدا از مرفق
کردن و انیهما احوط است و شخصیکه دست او بریده باشد از پائین مرفق
بریده باشد احوط آنست که سر بند را بشوید بلکه تمام بازو را بشوید احتیاطاً
واگر انگشتان زیادتی داشته باشد یا گوشت زایدی بوده باشد زیر مرفق
اینها را بشوید و اگر دستی دیگر زیر مرفق بوده باشد و اگر مشخص نبوده باشد
که زاید کدام است دغدغه نیست که هر دو را میباید شستن و اگر مشخص باشد اشهر آنست
که زاید نیز میباید شست و این احوط است و اگر گوشت زیادتی از بالای مرفق
بزیر افتاده باشد شستن آن درکار نیست مگر اگر متصل شده باشد بزیر که درین
صورت آنچه محاذی مرفق است میشوید ظاهرش را و باطنش را نیز و اگر فرجه مانده
باشد و اگر دستی زاید از بازو جدا شده باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز
نداشته باشد یا آنکه در هیئت و قوت مثل یکدیگر بوده باشند هر دو را از مرفق
بشوید و اگر ممتاز بوده باشند اصلی را بشوید وجوباً و زاید را احتیاطاً و بهتر آنست
که دستها را پیشتر اولا تر کند که خشکی و چرکی او برطرف شود و اولا مردان آب
بر پشت دست بریزند و بعد از آن شکم دست از مرفق بالاتر و زنان برعکس
این و بعد از آن چنان کند که بعنوان جریان آب بهمه جا برسد حتی میان
انگشتان و واجب است تخلیل نمودن چیزهائیکه آب بدون تخلیل بآنها نرسد مانند انگشتری

... آنچه مانده است بشوید دیگر از مرفق

وزهگیر و احتیاط کند که آب بعنوان جریان بزیر آنها برساند و اگر آبله بهم رسیده باشد
در دست یا خونی بمیرد در زیر پوست اگر سوراخ نداشته باشد آب رسانیدن
بزیر آن در کار نیست ~~بلکه مسح یا شستن با خرقه آب رسانیدن بزیر آن در کار نیست~~
و اگر سوراخ داشته باشد پس احوط آنست که آب را بزیر آن برساند و آن خون
بسته را حتی الممکن بیرون آورد و احوط آنست که هرگاه خون در ناخن بمیرد در
وقت گرفتن ناخن رگهای خون مرده ظاهر باشد سعی کند بجهت ظاهر آن خون برطرف
و جمعی از علما گفته اند که واجبست رسانیدن آب بزیر ناخنها و اگر چرکی داشته باشد میباید
بیرون کردن و این قول احوط است بلکه ظاهر آنست که ناخن او دراز نبوده باشد و احتیاط
تمام کند در گرفتن ناخنها و رسانیدن آب بزیر آنها و اشهر آنست که در دستها واجبست
رسانیدن آب بزیر موی اگرچه کثیف بوده باشد و همچنین آن موها نشوید و همچنین اگر
ناخن بسیار دراز شده باشد اشهر آنست که شستن ناخن واجبست و احوط آنست
که زیاده از یک شستن بفعل نیاورد و اگر بیاورد مسح بآن آب نکند و شستن سیم بدعت است
بینه غدغه و بآن مسح آب نکند چهارم از واجبات وضو مسح سر است و واجبست
مسح پیش سر بآن قدر که مسمی بفعل آید اگرچه بیک انگشت بوده باشد بتری که از وضو
مانده باشد و احوط آنست که بمقدار سه انگشت مسح کند بلکه بانگشتان در طول و عرض
سر با سه انگشت را در پیش سر نهد و بمقدار عرض سه انگشت دست را حرکت دهد
و احوط آنست که بکلم انگشتان مسح نماید مگر آنکه نتواند بواسطه عذری که بهیئت میتوان مسح نمود

لیه مد

واگر بانگشتان نتواند بشکم کف دست مسح کند والا به پشت آن و بهتر است که بزیاده از سه انگشت مسح نکند و احوط آنست که از بالا بزیر کشد و اگر عکس کند ظاهرا درست بوده باشد و احتیاط آنست که سعی نماید که آب بسیار در دست نماند که اقل غسل بفعل آید و واجب است مسح بر بشره یا بر موی مختص با آنکه بکشیدن آن از حد مقدم سر بیرون نرود و زنان را ناچار است که موی سر را بشکافند تا مسح بران میان کرده شود که پاره از بشره و پاره از موی مختص بمقدم سر و همچنین مردانی که موی سر گذاشته باشند و احوط آنست که موضع مسح خشک بوده باشد تا آب جدید مسح نکرده باشد بلکه ملاحظه نماید که بالاتر مسح کند که دستش بآبی نرسد که پیش سر را بآن شسته است بنا که غالبا زیاده از مقدم شسته می شود بهتر آن است که تا متعذر نشود آب مسح را از جای دیگر مانند ریش و روی بر ندارد و اگر آب بر سر دست نمانده باشد بر دارد آب از ریش و مژه و ابرو و ما و غیر آن از برای مسح و بهتر آنست که از زیادتیهای ریش از روی بر ندارد بلکه آنچه از ریش و محاذی ذقن بوده باشد بر دارد و اگر از آن زیادتی بردارد ظاهرا درست بوده باشد مگر آنکه از چهار انگشت زیاده بوده باشد که از آنجا برداشتن مشکل است و اگر بواسطه گرمی هوا و قلت آب اعضا وضو خشک شود و آب نماند آن قدر که مسح توان کشیدن از آب تازه بر دارد و مسح کشد و اگر ممکن باشد که در وقت شستن دست چپ آب بیشتر بر دست ریزد و دست راست بتعجیل مسح کشد نشود مقدم است بر آب تازه والا باب تازه مسح کشد و احتیاطا تیممی نیز بکند و جایز نیست مسح کشیدن بر عمامه و مانند آن و احوط آن است

که خشک

که مسح را مکرر نکند بدانکه از واجبات وضو مسح پاهاست از مسح سر انگشتان تا کعبین
و اشهر میان علما آنست که کعب برآمدگی پشت پاست و بعضی گفته اند که مفصل ساق
و قدم است و احوط آنست که سر انگشتان بگیرد و بآن برآمدگی برساند و از انجا
در گذرد و به مفصل برساند و اشهر آنست که حد آن در عرض یک انگشت کافی است و در طول
تا کعبین و اگر چه بخطی غیر مستقیم بوده باشد و احوط آنست که بکل کف دست بکند و احوط
آنست که بپشت پا موی نداشته باشد و چیزی بروی نچسپیده باشد و ناخنهای بسیار
دراز نبوده باشد و آب زیادتی در دست نبوده باشد مگر آنکه رطوبتی داشته باشد
که تعدی نکند بدست و احوط آنست که ابتدا از انگشتان کند و اگر عکس کند ظاهرا درست است
و احوط آنست که پا را جائی گذارد و یا نگاه دارد که قرار گیرد بعد از آن مسح کشد
نه آنکه پا را بر دست کشد تا پا ممسوح باشد نه ماسح و هرگاه بعضی از مواضع مسح بریده باشد
بقیه را مسح کند و اگر تمام بریده باشد مسح ساقط است و کسی که پای زیادتی داشته باشد
و اگر ممتاز بوده باشد اصلی را از زاید مسح کردن اصلی واجب است و احوط آنست که
زاید را نیز مسح کند و اگر ممتاز نبوده باشد هر دو را مسح کند و جایز نیست مسح کشیدن
بر چیزهای که حایل بوده باشد و از رسیدن آب به بشره مثل موزه و کفش مگر در حال تقیه یا ضرورت
که ضرر یا بتکس رسد مانند بو در ماندن از قافله یا سرد بودن هوا با جینتی که خوف داشته باشد
که سرما پایش را ضایع کند و بهتر آنست که در حال تقیه پا را بشوید و مسح بر موزه نکند
و ظاهرا اگر نعل عربی در پا داشته باشد بر بالای ان مسح می تواند کشید و لازم نیست

دست

دست بزیر بندان کردن و احوط آنست که تمام پشت پا را مسح کنند چنانکه گذشت و جایز
نیست شستن پا عوض مسح مگر در حال تقیه که در آن صورت واجب است شستن پا
اگر ضرری مظنون بوده باشد یا مشکوک و اگر توهم ضرری بوده باشد احوط آنست که
که تقیه کند و در صورت وجوب تقیه اگر مسح کند آن وضو صحیح نیست هر چند ضرر باو نرسد
بنا بر مشهور و اگر وضوی بعنوان تقیه یا عذر ساخته باشد یا آنکه پا را بسته باشد
یا مسح بر موزه کشیده باشد و تقیه یا عذر برطرف شود بهمان وضو نمازهای دیگر
میتوان کرد و احوط آنست که آنرا استیناف کند و تدارک کند هفتم از واجبات وضو
ترتیب است بانکه بعد از نیت رو را بشوید بعد از آن دست راست و بعد از آن
دست چپ دیگر مسح سر و دیگر مسح پاها را و احوط آنست که اول پای راست را
مسح کند و دیگر پای چپ را و بهتر آنست که سر پای راست را بدست راست
مسح کند و پای چپ را بدست چپ مگر عذری داشته باشد و اگر مخالفت ترتیب
کند بانکه اول دست راست را بشوید و دیگر رو را پس اگر نیت را مقارن شستن
رو داشته باشد دست راست را مرتبه دیگر بشوید و مابعدش را و اگر مقارن دست
داشته باشد وضو را از سر گیرد و اگر دست چپ را بر دست راست مقدم دارد
پس اگر از روی نسیان کرده باشد دست چپ را مرتبه دیگر بشوید و مسحها بکند
بشرطیکه اعضای سابق خشک نشده باشد که درین صورت وضو را از سر گیرد و اگر
عمداً عضوی را بر عضو سابق مقدم داشته باشد مشهور آنست که حکم این حکم نسیان دارد

واحوط آنست که وضو را ترک کند و از سر گیرد ششم از واجبات وضو موالات است و در تفسیر
آن خلاف است میان علما بعضی گفته اند که عبارت است از پی در پی شستن اعضای
وضو بفاصله عرفی که اگر فاصله کند بعضی گفته اند که وضوی او باطل است و
بعضی گفته اند که فعل نامشروع کرده است و وضوی او صحیح است و بعضی گفته اند
که مراعات جفاف است و در تفسیر این نیز خلاف است بعضی گفته اند که می باید که اعضای
سابق هیچ جزء از آن خشک نشده باشد و بعضی گفته اند که می باید عضو تمامی خشک
نشده باشد اگر بعضی از عضوی خشک شده باشد قصور ندارد و بعضی گفته اند که در
عضوی سابق بر آن عضوی می باید که خشک نشده باشد که اگر پیشتر از آن خشک شده باشد
قصور ندارد و بعضی گفته اند که می باید که همه خشک نشده باشد اگر بعضی از اعضای
سابق تر بوده باشد مانند ریش و مژه ها و ابروها صحیح است اگرچه باقی خشک شده باشد
و این قول اقوی است و بعضی گفته اند که در حال اختیار می باید که پی در پی بشوید و در حال
اضطرار رعایت خشک شدن کند و این قول احوط است و اگر مشغول افعال وضو
بوده باشد و حرکتی کند در اثنای وضو قصور ندارد هفتم واجب است
که اعضای وضو را در حال اختیار خود بشوید و خود مسح کند و جایز است که دیگری
بشوید در حال اضطرار و در اینصورت خود نیت میکند و شخصی که او را وضو میدهد
و اعضای او را می شوید اگر آن شخص نیز نیت کند احوط است با این عنوان
که وضو میدهم این شخص را از برای خدا و اگر آن شخص بدون اجرت وضو دهد

لازم است

لازم است اجرت دادن و اگر ممکن بوده باشد که خود اعضای وضو را یا بعضی از آن را
بآب فرو برد بعد از نیت و بگذارد که دیگری او را وضو دهد و اگر ممکن بوده باشد
که دست او را برداشته باعضای مسح بکشد بردارد و بکند و الا آب از اعضای وضوی
او بردارد و سر و پاهای او را مسح کند و چون عذر او برطرف شود بهمین وضو اکتفا
میتوان کرد بواسطه نمازهائی دیگر و احوط آنست که وضو را باطل کند و اعاده کند

نهم واجب است پاک بودن آب و پاک کننده بودن آن نیز بآنکه مضاف
نبوده باشد و اگر غیر آب نجس یافت نشود تیمم کند و وضوی باطل بسازد باین غیر از
که اگر مطلوب شارع بوده باشد یکی از آنها لا بعینه بوده باشد و اگر آبی مشتبه شود بآب نجس
و غیر از آن آب نداشته باشد اشهر آنست که تیمم نماید و اگر با تیمم وضو از آن
هر دو بسازد بهتر آنست باین طریق که اول از یک آب وضو بسازد و اعضای
وضو را خشک کند که بجای دیگر نخورد و نماز کند و بعد از آن اعضای وضو بآب دیگر
احتیاطًا پاک کند و وضو بسازد و نماز را اعاده کند و چون بآب پاک رسد احتیاطًا
اعضای وضو را بشوید و اگر مشتبه شود بگلاب و غیر از آن آبی نداشته باشد اشهر آنست
که بهر دو وضو بسازد و اگر باین ها تیمم ضم کند احوط است دهم واجب است که اعضای
وضو پاک بوده باشد بنابر مشهور باین معنی که هر عضوی پیش از شستن آن پاک
بوده باشد و اگر عضوهای دیگر نجس بوده باشد قصور ندارد و بعضی گفته اند که اگر
اعضای شستن مثل رو و دستها نجس بوده و بآب کثیر یا جاری فرو برد بقصد شستن

وضو وازاله نجاست هر دو بفعل می آید واین قول خالی از قوتی نیست ولیکن اول احوط است
بلکه بهتر آنست که اوّل اعضای وضو را از نجاست پاک کند وبعد از ان متوجه وضو شود
تا فاصله بفعل نیاید یازدهم واجب است که آب وضو مباح بوده باشد یا آنکه ملک او بوده باشد یا صاحب
آب رخصت صریح داده باشد یا بفحوای حال صاحب را داند که راضی است مثل آنکه مهمان
شخصی بوده باشد یا صدیق دوست او بوده باشد بنا بر مشهور پس اگر شخصی دزدیده باشد
یا بزور گرفته باشد وضو بسازد صحیح نیست ودر مانند نهرها که شاهد حالست که مسلمانان
راضی اند از وضو ساختن بآن ظاهرا دغدغه نبوده باشد ووضو ساختن از ان واگر
غصب کرده باشند آنرا احوط آنست که از ان وضو نسازد مگر آنکه آب دیگر یافت
نشود که وضو میسازد واحتیاطا تیمم نیز میکند واگر عالم بغصبیت آب نبوده باشد وبعد از وضو
مطلع شود اگر بعد از شستن اعضای مغسوله بوده باشد وضوی او صحیح است واگر فراموش
کند غصبیت آب را ووضو سازد وبعد از ان بخاطرش آید احوط آنست که وضو را بشکند
واعاده کند واگر نمازی کرده باشد اعاده کند در وقت بنا بر مشهور واحوط آنست
که اگر وقت نیز بیرون رفته باشد قضا کند دوازدهم واجب است که مباح بوده باشد
مکانی که دران وضو میسازد یا آنکه ملک او بوده باشد یا ملک احدی نباشد
یا ماذون بوده باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال بنا بر مذهب جمعی از علما
که اگر در مکان مغصوب وضو سازد وضوی او باطل است هرچند آب مغصوب نبوده باشد
وبعضی گفته اند که وضوی او صحیح است اگرچه گناه کرده است بسبب بودن در مکان

ملک

مغصوب

مغصوب و این قول اقوی است ولیکن اول احوط است و همچنین احوط آنست که از ظرف
طلا و نقره وضو نسازد خواه مانند آفتابه و خواه مانند طشت که آب از وی آید که
جمعی گفته اند وضوی او باطل است و بهتر آنست که در اصل ظرف طلا و نقره نداشته باشند
و صورت نیز نداشته باشد فصل پنجم در سنتهائی وضو است و آن بیست و دو است
اول مسواک کردن است و آن عبارت است از مالیدن دندانها بچوب یا کهنه
یا انگشت و افضل آنست که بچوب تر بوده باشد و اکمل آنست که چوب اراک بوده باشد است
و مسواک کردن از سنتهای موکده است خصوصا بوقت وضو و نماز و بعد از خواب خصوصا
بواسطه نماز شب چنانکه منقول است از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق صلوات الله
و سلامه علیهما که آن حضرت فرمودند که چون از خواب برخیزی بواسطه نماز شب مسواک کن
که فرشته می آید و دهان بدهان تو می گذارد و هر حرفی که تلاوت می نمائی باسمان می برد
پس می باید که دهانت خوشبو بوده باشد و منقول است از رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم که اگر شاق نمی شد بر امت من هر اینه واجب می ساختم که نزد هر وضوی
و هر نمازی مسواک کنند و منقول است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
که دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت نماز بی مسواک و از جعفر صادق صلوات الله علیه
منقول است که در مسواک کردن دوازده خصلت است اول از سنت پیغمبر
و طریق اوست دوم پاک کننده دهان است سیوم جلا دهنده چشم است چهارم
خداوند عالمیان را خشنود می سازد پنجم دندانها را سفید میکند ششم زردیهای

که بر دندان می‌چسبد آنرا می‌برد هفتم پی دندان را سخت میکند هشتم اشتهائی طعام می‌آورد
نهم بلغم را زایل میکند دهم حفظ را زیاده می‌کند یازدهم حسنات را مضاعف می‌سازد
دوازدهم فرشتگان بسبب آن خوشحال میشوند و می‌باید که زیاده از سه روز ترک مسواک
نکند و بهتر آنست که مسواک را بعرض دندان کند نه طول آن و بهتر آنست که از ریشه درخت
مسواک نکند بلکه از شاخ آن بکند و در حمام و بیت الخلا مسواک نکند و اگر در حال وضو
مسواک با خود نداشته باشد بانگشت ابهام و شهادت مسواک کند و بهتر آنست که
مسواک نرم بوده باشد که پای دندان را ریش نکند و اگر خشک بوده باشد بآب اندازد
تا بخیسد و سرش را بدندان نرم کند و بعد از آن مسواک کند و بعد از مسواک کردن مسواک را بشوید
و سنت است که کودکان را نیز عادت فرمایند به مسواک کردن و اگر دندانها ضعیف
شده باشد که از مسواک کردن ضرر یابد ترک کردن آن بد نیست و اگر مسواک را در دهان
حرکت دهد بر دندانها سنت بفعل می‌آید هر چند چرک آنرا نبرد و لیکن بهتر آنست
که بمالد تا چرک دندان را زایل کند بمسواک و ظاهرا بمسواک دیگری مسواک کردن قصوری
نداشته باشد دویم ظرف آب وضو را اگر سر باز باشد بدست راست گذارد بنابر مشهور
و در روایت معتبره واقع شده است که در برابر خود گذارد و این اولی است و اگر ظرف
سر بسته باشد بدست چپ گذارد سیوم پیش از آنکه آب را بردارد سنت است که ظرف را
کج کند و آب را بدست راست کند و از دست راست بدست چپ کند و دستها را
تا بند دست بشوید یکبار اگر بعد از خواب یا بول بوده باشد و دو بار اگر بعد از غائط

بوده باشد

وبالله

بوده باشد واین دعا بخواند بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهوراً ولم
یجعله نجساً واگر بعد از بول نیز دو بار بشوید بهتر است واگر ظرف سربسته باشد
یا آب جاری یا آب کثیر بوده باشد مشهور آنست که شستن مستحب نیست و
بعضی گفته اند که سنت است واین بد نیست دست راست بآب کند وبکف
آب بردارد و بر کند از آن وبواسطه دو بواسطه دست راست آب از دست راست
بردارد و بدست چپ کند وبدست چپ دست راست را بشوید واگر بدست چپ
بردارد وبواسطه شستن دست راست نیز نیکوست چون دست بآب کند
بواسطه آب برداشتن این بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من
التوابین واجعلنی من المتطهرین واگر این دعا نیز بخواند بهتر است وبعد از
فراغ نیز بخواند بسم الله وبالله وخیر الاسماء لله اکبر الاسماء لله وقاهر
لمن فی الارض وقاهر لمن فی السماء الله الحمد لله الذی جعل من الماء کل
شیء حی واحی قلبی بالایمان اللهم انت علیّ واطهرنی وافض لی
بالحسنی وارنی کل الذی احب وافتح لی بالخیرات من عندک
یا سمیع الدعاء واقل مرتبه بسم الله است باید که ترک آن نکند بدرستی که منقول است
از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله که هر گاه در وضوی میگوئی کل بدنت پاک
می شود وچون بسم الله نمیگوئی پاک نمی شود مگر آنچه آب بان رسیده است باعضا
واگر بسم الله را در ابتدا فراموش کند در اثنای وضو بگوید وهمچنین اگر عمداً نیز نگفته باشد

بسم الله

طاهرا در اثنای وضو خوب بوده باشد و در وقت ریختن آب بر رو نیز بسم الله بگوید
نهم مضمضه و استنشاق است و مضمضه عبارت است از آب بدهان کردن و گردانیدن
در دهان و بیرون کردن و استنشاق عبارت است از آب نزد بینی بردن و بالا کشیدن
و بعد از ان بیرون آوردن و اکثر علما گفته اند که سه مرتبه کند هر یک را و به نیت عمل با آن
و گفته اند که در حال مضمضه انگشت ابهام و شهادت را داخل دهان کند و آب با اقصای حنک برساند
و به پهلوهای دندانها و بیخ دندانها برساند و در استنشاق بقوت آب را بالا کشد
مگر آنکه روزه باشد که مبالغه نکند و انگشت به بینی کند تا آنکه آنچه باشد بیرون آید و
عمل باین ها به نیت اگر چه دلیلش واضح نیست و احوط آن است که اول مضمضه را تمام کند
و بعد از ان استنشاق کند دهم نیت را بدل کند و بزبان نگوید مگر آنکه نتواند بی یاری
زبان یازدهم روی را بدست راست بشوید نه بدست چپ و نه بهر دو دست مگر در حال تقیه و مسح سر و پای
راست را بدست راست کند و پای چپ را بدست چپ چنانکه گذشت دوازدهم در حال
وضو باید که دلش متوجه حق سبحانه و تعالی بوده باشد با آنکه تفکر نماید در حکمت وضو و اسرار آن
و معانی دعاها که میخواند و زبانش نیز بذکر الهی مشغول بوده باشد سیزدهم دعاها بخواند نزد
افعال وضو با آنکه وقت مضمضه این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ لَقِّنِّي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَ
أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وشکرک یعنی خداوندا بیاموز مرا حجتم را در روزیکه ملاقات خواهم کرد
ترا سلاس گردان و روان گردان زبانم را بذکر خود و شکر خود و چون استنشاق کند
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشَمُّ رِيحَهَا

وریحانها

و نسیم بهشت را م

وَرَوْحِهَا وَطِيبِهَا يعني خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنهائی
که خواهند کرد بوهای بهشت را و خبرهای خوشبوی از آن در این دو حالت دعا را بعد از مضمضه
و استنشاق میکنند و در باقی در حین فعل و بعد از فعل هر دو خوب است و در وقت شستن رو
این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ
وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ يعني خداوندا سفید کن روی مرا در روزی که روهای
کافران در آن روز سیاه میشود و سیاه مکن روی مرا در روزی که سفید می شود در آن
روز روهای مومنان و صالحان و چون دست راست را بشویند این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ
أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يعني خداوندا

يَسِيرًا

عطا کن در روز قیامت نامه عمل را بدست راست من تا ناجی و رستگار باشم و برات
مخلد بودن در بهشت بدست چپ من ده و حساب کن مرا در آن روز حساب آسان و چون
دست چپ را بشویند این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا تَجْعَلْهَا

وَلَا…

مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ يعني خداوندا نامه عمل مرا
بدست چپ من که موجب خسران من می شود و دست چپم را در گردنم غل مکن چنانکه مجرمان را
خواهی کرد و پناه میگیرم بتو خداوندا از جامهای آتشین که گنهکاران را خواهی پوشانید
و چون مسح سر کنند این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ
یعنی خداوندا فرا گیر مرا برحمت خود و برکتهای خود و عفو خود و چون مسح پاها کنند
این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ

سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ یعنی خداوندا ثابت قدم دار مرا
بر صراط مستقیم دنیا و عقبی در روزیکه قدمهای لغزد در دنیا یا در عقبی از صراط و بگردان
سعی مرا در آن چیزی که راضی گرداند ترا از من و در حدیث است از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که آن حضرت وضو ساختند و این دعاها را خواندند بعد از آن نظر فرمودند
بمحمد بن حنیفه و فرمودند که ای محمد هر که وضو سازد مثل وضوی من و بگوید مثل گفته من خدای سبحانه تعالی
بیافریند از هر قطره فرشته که تقدیس و تسبیح و تکبیر الهی کنند تا روز قیامت و حق سبحانه تعالی
ثواب آنرا از جهت این بنده بنویسد و چون از وضو فارغ شود بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و بهتر آنست که بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي
مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلَاةِ
وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ و بعضی گفته اند که سه مرتبه انا انزلناه بخوانند تا او را از جمله
ذاکران شمارند و همچنین بعضی ذکر کرده اند که در اثنای وضو ذکر کنند و صلوة بفرستند
یازدهم در حال وضو چشمان را باز کند و آب داخل آن کند تا آتش جهنم را نه بیند دوازدهم
مردان ابتدا بر پشت دست کنند و زنان بشکم دست و احوط است که این را ترک نکنند سیزدهم
تخلیل کردن چیزهائی است که آب بزیر آن نمیرسد بی تخلیل مانند انگشتری و فراغ و غیر آن
چهاردهم وضو ساختن است بیک مد و مد تخمیناً چهار یک سنگ قدیم اصفهانی است و تحقیق آن چنانکه
گذشت در حساب رطل صد و پنجاه و سه مثقال و نیم و ربع مثقال صیرفی است تا آب بهمه جا بحال
برساند و زیاده ازین اسراف مذموم است چنانکه در حدیث است که ملکی که موکل است

بنوشتن

بنوشتن اسراف در آب وضو و بعضی آب استنجا را نیز از مد حساب نمی‌بینند و ان مشکل است
مگر استنجائی بول را اراده کرده باشند یازدهم اکثر علما گفته اند که شستن دوم مستحب است
وجمعی از متقدمین و متاخرین علما سنت بدعت میدانند و احوط آنست که زیاده از یک
شستن بفعل نیاورد و بهتر آنست که یک شستن را بد و کف آب بفعل آورد دوازدهم
سنت است زنان را که مقنعه از سر بردارند در وقت وضو ساختن تا مسح را نیکو
توانند کشید خصوصا در وضوی نماز صبح سیزدهم اگر خواهد که پایها خود را بشوید بواسطه
پاکیزگی سنت است که پیش از وضو بشوید و اگر فراموش کند سنت است که اندکی زمانی
از مسح بگذرد و بعد از آن بشوید تا شبیه بسنیان مبتدع نبوده باشد چهاردهم در زمستان
سرد و بعد از خواب آب را بسخت بر رو نزند تا سرما را بیابد و خواب از چشمش بیرون رود
نوزدهم مکروه است استعانت در وضو با آنکه شخصی آب بدست این کس ریزد و بعضی
دغدغه حرمت کرده اند و احوط ترک آنست و بعضی گفته اند که آب آوردن و گرم کردن آن
نیز از استعانت است بیستم مکروه است آب وضو را از اعضا خشک گردانیدن خصوصا
بدستمال چنانکه در خبر است از حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه که هر که وضو
سازد و بدستمال خشک نکند تا خود خشک شود سی حسنه می نویسند و بهتر آنست که بآتش
و آفتاب نیز خشک نکند بلکه رو و آستین را نیز بر نیاورد تا خشک شود بیست و یکم مکروه است
وضو ساختن در مسجد از حدث هائی که در غیر مسجد واقع شده باشد و اگر از خواب
یا باد بوده باشد که در مسجد واقع شده باشد قصوری ندارد و اگر بیرون مسجد بسازد

بهتر است [illegible] مکروه است که در جای که استنجا کرده است وضو سازد بلکه

دورتر رود و وضو بسازد و بسیاری از مستحبات در ضمن واجبات مذکور شد

و در این باب چند مسئله است [illegible] هر گاه شخصی بعضی از اعضای وضوی او شکسته باشد

و بسته باشند پس اگر مشکل نبوده باشد گشادن آن و زیر آن نجس بوده باشد و ضرر

نرساند شستن ان را بگشاید و پاک کند و وضو سازد و اگر زیر آن پاک بوده باشد

و توان گشادن و آب بزیر آن توان رسانیدن مخیر است در گشودن و نگشودن

و آب بزیران رسانیدن و اگر بگشاید بهتر است و اگر زیر ان نجس بوده باشد و نتوان

گشودن یا پاک بوده باشد و نتوان آب بزیر ان رسانیدن و نتوان گشودن اطراف

ان را بشوید و بر روی جبیره و بالای ان مسح کند هر چند موضع شستن بوده باشد و احوط انست

که تمام ان خرقه را مسح کند و اگر بعضی از عضو جراحتی یا دملی داشته باشد اطراف ان را

بشوید و احوط آنست که بر روی ان نیز مسح بکند اگر چه خرقه پاکی بران بوده باشد

و الا خرقه پاکی بران گذارد و بالای ان مسح بکند احتیاطا و همچنین در شکسته بسته

اگر خرقه ان پاک نبوده باشد خرقه پاکی بران میگذارد و مسح بکند بران و این احکام

در صورتی ست که بعضی از عضو وضو بسته باشد یا مجروح بوده باشد بی دغدغه است

و اگر کل یک عضو مجروح بوده باشد یا همه اعضای وضو مجروح بوده باشد مشهور آنست

که جبیره میکند بنحو سابق و احوط انست که تیمم با ان ضم کند بلکه نهایت احتیاط

ان است که در جمیع صور تیمم ضم کند خصوصا هر گاه جبیره در موضع غسل بوده باشد

خصوصا در غسل

عضوی

خصوصا در غسل جنابت و اگر عضوی از اعضای وضو بواسطه مرض جبیره بروی مالیده
باشند اگر ممکن بوده باشد ازاله کنند و وضو بسازد و اگر مشکل بوده باشد
بانکه کوفت زیاده بشود و از پاک کردن آن بر بالای ان مسح کشد و احتیاطا
تیممی ضم کند بان و اگر اعضای مریض بوده باشد مانند درد چشم یا درد دست داشته
باشد و از آب ضرر یا بدجنی آب گرم ظاهرا تیمم باید کرد و بعضی احتمال جبیره داده اند
و اگر جبیره را با تیمم ضم کند بهایت احتیاط خواهد بود و اگر بعضی از عضو که صحیح و پاک
بوده باشد و بواسطه طبیعت جبیره بسته باشد اگر ممکن بوده باشد آب بزیران رسانیدن
برسانند و الا ان نیز حکم جبیره دارد و اعضای مسح را اگر ممکن بوده باشد گشودن
و مسح کردن در صورتی که پاک بوده باشند یا نجس بوده باشد و ممکن بوده باشد پاک
کردن ان لازم است گشودن ان و الا مسح بروی ان کشد و کافی نیست اب بان
رسانیدن از بالای خرقه هر گاه عذر بر طرف شود همان وضو نمازهای دیگر میتوان
کرد و احوط نقض و اعاده وضو است شخصی که همیشه بول از وی اید اشهر
میان علما انست که از برای هر نمازی وضو میسازد و بفاصله عرفی متوجه نماز میشود
و بعضی گفته اند که جمع میکند میان نماز ظهر و عصر بیک وضو و همچنین میان نماز شام
و خفتن بیک وضو و خالی از قوتی نیست و لیکن اول احوط است و مهما امکن
ضبط خود میکند بانکه کیسه میدوزد بواسطه ذکر بشکل پر از پنبه یا از پوست
و نمیگذارد که زیر جامه اش نجس شود و وقت هر نمازی یکمرتبه تغیر میدهد بانکه کیسه با

بر خود می‌بندد و ظاهرا هر دو نماز را یکمرتبه کافی بوده باشد اگر چه اوّل اولی است
و همچنین کسی که شکم روی داشته باشد یا سلس الریح از برای هر نماز وضویی می‌سازد
اگر در اثنای نماز بجهد غایط یا باد از وی وضو میسازد و از انجا که بنای می‌نهد
و تمام میکند بشرطی که پشت بقبله نکند و اگر این جماعت فاصله داشته باشد که در ان
فاصله حدث نیاید مثل انکه چون که شکم خالی بوده باشد باید ملاحظه نمایند و نماز در ان
وقت کنند و اگر صاحب شکم رو مانند سلس البول و غایط از وی آید یا صاحب سلس الریح
همیشه باد از وی آید ایشان در اثنای نماز وضو نمی‌سازند بلکه بوضوی اول اکتفا
می‌کند و اگر توهم شود بیرون آمدن باد چنانکه در حال پری معده بعضی را توهم شود
خصوصًا وسواسیان را اعتباری ندارد تا بوئی یا صدای نشنود که علم بخروج الریح
بهم رسد وضو شکسته نمی‌شود و در چند حدیث صحیح وارد شده است تا که بو یا صدا
نشنود وضوی را نمی‌شکند و جمعی عمل بظاهر این احادیث کرده اند و اشهر بین
الاصحاب اینست که محمول است در صورتیکه علم بهم رسد بخروج و در بعضی ازاین اخبار است
که چنین بادی از شیطان است و ظاهرش آنست که محض توهم باشد چنانکه مجرب است
که در غیر نماز نیست و در نماز بهم میرسد و این علامت وسواس است سیوم
هرگاه شخصی یقین داشته باشد در طهارت و شک کند که آیا بعد از طهارت حدثی
از وی صادر شده است بنا بر طهارت میکند از دو شک را اعتبار نمیکند و اگر
یقین در حدث داشته باشد و شک در طهارت کند وضو را از سر می‌کرد

واگر

واگر یقین در هر دو داشته باشد و شک در لاحق پس اگر حال خود را داند که عقب هر حدثی
طهارت میکند بنابر وضو می نهد واگر نداند حال خود را اشهر میان علما آنست که
وضوی او باطل است واز سر میگیرد واگر در اینصورت وضو را بشکند و تازه کند
احوط است واگر شک کند در بعضی از افعال وضو و در حال وضو باشد و فارغ
نشده باشد برگردد و آنچه شک کرده است بجای آورد و ما بعد آنرا تمام کند کند
شک او اعتبار ندارد واگرچه در مسح آخر بوده باشد مگر آنکه مسح را همیشه در وقت
ایستادن کند که در اینصورت احوط آنست که مسح کند واگر از وضو فارغ شده باشد
و شک کند در عضوی از اعضای وضو بر همان حال وضو بوده باشد با آنکه برنخواسته باشد اگر
وضو نشسته کرده باشد و از آنجا بجائی دیگر نرفته باشد اگر وضو را ایستاده کرده باشد
در این صورت خلاف است احوط آنست که برگردد و آن عضو را و ما بعد آنرا بجای آورد
واگر این وضو را بشکند و اعاده کند احوط است واگر کثیر الشک بوده باشد
ظاهر آنست که او را اعتبار نداشته باشد واگر اعتبار کند احوط است واگر یقین داند
که عضوی را ترک کرده است آنرا با ما بعد آن بجائی می آورد خواه در حال وضو باشد
و خواه فارغ شده باشد مگر آنکه اعضای سابق خشک شده باشد که وضو را از سر گیرد
چهارم طهارت که عبارت است از وضو و غسل و تیمم شرط صلوة است پس اگر
در حال اختیار بی طهارت نماز گذارد و یا واجبی از واجبات وضو را ترک کرده
نماز کند عمداً نماز او باطل است و بر آن فعل نیز معاقب است چنانکه در خبر است

که شخصی از علماء یهود را در قبر زنده کردند و منکر و نکیر باو گفتند که ما ترا صد تازیانه
از عذاب الهی میزنیم او گفت من طاقتی ندارم ایشان کم میکردند و او میگفت که من
طاقت ندارم تا بیک تازیانه رسانیدند باز او گفت که من طاقت ندارم ایشان
گفتند که علاجی نیست می باید که خورد او گفت بواسطه چه مرا این تازیانه میزنید
گفتند میزنیم ترا بواسطه اینکه روزی بی وضو نماز کردی و گذشتی بضعیفی و او را یاری
نکردی پس او را یک تازیانه از عذاب الهی زدند و قبر او پر از آتش شد و از حضرت
امام جعفر صادق صلوة و سلام علیه منقول است که ایا نمی ترسد کسیکه بی وضو نماز
میکند از که زمین او را فرو برد و اگر سهوا بی وضو نماز کرده باشد یا خللی در
وضو کرده باشد اعاده نماز میکند بعد از وضو معاقب نیست و اگر متعذر باشد
طهارت بعضی گفته اند که ساقط است نماز اداء و قضا و بعضی گفته اند که ادا میکند
و چون آب یا خاک بهم میرسد قضا میکند و بعضی گفته اند که قضا میکند و بس و اگر
اداء کند احتیاطا باین عنوان که اگر مطلوب شارع بوده باشد فبها و الا عبث
بوده باشد و بعد از آن قضا کند باین عنوان احوط است پنجم اگر کسی موضع
بول یا غایط را استنجا نکرده باشد نماز کند عمدا نمازش باطل است و اعاده میکند
در وقت و خارج وقت و اگر فراموش کرده باشد و در اثنای نماز بخاطرش آید
طاهر استنجا کرده نماز را اعاده میکند و اگر بعد از نماز بخاطرش آید پس اگر وقت بیرون
رفته باشد ظاهرا قضا نباید کرد و اگر احتیاطا قضای کند بهتر است و اگر وقت

باقی

باقی باشد اشهر آنست که اعاده کند وبعضی گفته اند اعاده نمیکند واحوط اعاده است
اگر وضو ساخته باشد پس از استنجای غایط اعاده وضو در کار نیست بی دغدغه
وپس از استنجای بول خلافست احوط اعاده وضواست واحوط از آن گذشتن
واعاده ست ششم حرام است بی وضو مس کتابت قران بنابر مشهور میان علما
واحوط آنست که قران نیز ننویسد ومکروه ست مس جلد وحاشیه وغلاف قران
مقصد دویم در غسل است ودران چند فصل ست فصل اول در اقسام غسل ست
وآن واجبست وسنت واغسال واجبه شش است غسل جنابت وحیض و
استحاضه ونفاس ومس میت وغسل میت واشهر میان علما آنست که پنج اول
واجبست از برای نماز واجب وطواف واجب ومس کتابت قران هرگاه واجب
شده باشد ودرنگ کردن در مساجد غیر مسجد الحرام ومسجد نبی ع هرگاه واجب
شده باشد ودخول مسجد الحرام ومسجد نبی ع اگرچه درنگ نکند وخواندن سورهای
عزایم هرگاه واجب شده باشد به نذر یا شبیه نذر وغسل جنابت بعضی گفته اند که واجب
لنفسه است وهمچنین قولی شده ست که جمیع طهارت واجب لنفسه است اگرچه
لغیره نیز واجبست وفایده این هر دو قول پیش از دخول وقت ظاهر میشود
هرگاه که مشغول الذمه بمشروط بالطهارت نبوده باشد در نیت وجوب وندب
وبعضی گفته اند که غسل حیض ونفاس بواسطه دخول مساجد وقرائت عزایم
واجب نیست وجمعی گفته اند که غسل استحاضه بواسطه مس کتابت قران ودخول مساجد

وقرائت عزایم واجب نیست واین قول نیز کمال تر قوت دارد وبعضی گفته اند که
غسل مس میت فی نفسه واجبست نه بواسطه عبادات واین قول نیز قوی است
ولیکن احوط قول اکثر است واحوط از آن آنست که در غیر غسل مس میت غسل را
بواسطه نماز واجب واقع سازد واگر مشغول الذمه نبوده باشد دو رکعت نماز نذر کند
وغسل را از جهت این واقع سازد در غسل مس میت احوط آنست که بعد از دخول
وقت وضوی بواسطه مباح بودن نماز بسازد واگر وضوی نداشته باشد پیش از مس میت
واگر وضو داشته باشد احوط آنست که وضو را بشکند بناقضی وبعد از آن وضو بواسطه
مباح بودن نماز بسازد وبعد از آن غسل میت را بقصد وجوب للغسل آورد ودر آن
نیت استباحه صلوة نکند یا هر دو نیت بکند که اگر این غسل بواسطه نماز مطلوبست
فبها والا بواسطه آن میکنیم که شارع واجب ساخته است قربة الی الله وهمچنین غسل جنابت
واجبست بواسطه روزه وواجبست پیش از صبح بقدر زمان غسل بحسب ظن مکلف تا صبح را
پاک دریابد علی الاشهر واحوط آنست که اگر پیش از صبح اگر مشغول الذمه بوده باشد
نماز قضا کند والا نذر کند دو رکعت نماز را وغسل را از جهت آن واقع سازد و
مشهور آنست که حایض ونفسا ومستحاضه نیز می باید که صبح را پاک دریابند
وهمچنین کسیکه مس میت کرده باشد واحوط آنست که این جماعت پیش از صبح غسل کنند
بعنوانی که در جنب گذشت واحوط آنست که مستحاضه بواسطه نماز نیز غسل بکند
واکتفا بغسل سابق نکند وواجب میشود غسل مستحب بنذر یا عهد یا یمین اما اغسال

بنماز قضا غسل از
جهت مباح بودن م

مستحبه

مستحبه پس آن شصت و دو غسل است اول غسل جمعه است و قولی بوجوب آن شده است
واحوط آنست که ترک نکنند آنرا و در نیت قصد قربت کند و قصد وجوب و ندب نکند
باین عنوان که غسل جمعه میکنیم از برای رضای خدا و اگر تردید کند باین عنوان که غسل جمعه
میکنم اگر واجب بوده باشد فبها والا سنت بوده باشد این نیز بد نیست اما اول بهتر است
و احادیث در فضیلت غسل جمعه بسیار واقع شده است از انجمله منقول از حضرت
امام جعفر صادق صلوة الله وسلامه علیه که غسل جمعه پاک کننده است از گناهان و کفاره گناهان
است که از جمعه تا جمعه دیگر واقع میشود و از آن حضرت منقول است که هر که غسل
جمعه کند و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ
این غسل و دعا پاک میکرده اند او را تا جمعه دیگر و بهتر آنست که این دعا نیز بخواند اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِی
وَطَهِّرْ قَلْبِی وَافْقِ عَلَیَّ وَاَجْرِ عَلیٰ لِسانِی مَحَبَّةً مِنْکَ و دیگر بگوید اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی مِنْ
کُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ بِها دِینِی وَتُبْطِلُ بِها عَمَلِی و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین
روز جمعه و مشهور آنست که هر چند نزدیکتر است به پیشین افضل است و اگر خوف داشته باشد
که در روز جمعه آب یافت نشود در روز پنجشنبه مقدم دارد و اگر فوت شود او را قضا کند
بعد از ظهر تا بشام روز شنبه و مشهور آنست که شب جمعه نیز مقدم میتواند داشت و در شب شنبه
نیز قضا میتواند کرد و سنت است غسل در شبهای طاق ماه رمضان خصوصا در شب اول
و شب نیمه و شب هفدهم و این شبی است که در بدر مومنان و کافران جمع شدند و در روز آن

تا بشام

اعظم فتحهای واقع شده و روزش مسمی است بیوم الفرقان و شب نوزدهم و آن شبی است
که ملائکه می نویسند که در آن سال حج میروند و احتمال شب قدر نیز دارد و شب بیست و یکم
و آن شبی است که اوصیائی انبیا درین شب شهادت یافته اند و درین شب عیسی بن مریم
علیه السلام بآسمان رفت و حضرت موسی بن بینا علیه السلام از دنیا رفت و احتمال عظیم دارد
که شب قدر بوده باشد و شب بیست و سیوم و آن شب قدر است بر احتمال عظیم و قول کثیر و
مشهور آنست که در آن شب دو غسل میکنند یکی اول شب و یکی آخر شب و در روایتی واقع
شده است که شبهای دهه آخر هر شب غسل بکند و شب فطر و روز عید رمضان و عید قربان
و ظاهر تا شب غسل توان کرد ولیکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد و روز هشتم
ذی حجه و روز عرفه نزدیک زوال و شب نیمه رجب و منقول است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که هرگاه ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید مثل
روزی که از مادر متولد شده است و روز مبعث نبی بنابر مشهور و آن روز روز
بیست و هفتم رجب است و شب نیمه ماه شعبان و روز غدیر خم که هجدهم ذی حجه است و روز
مباهله که آن بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند که بیست و پنجم است و روز دحو الارض
بنابر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذیقعده است و روز نوروز بنابر مذهب بعضی
روایت و مشهور آنست که روزیست که آفتاب بحمل میرود و همچنین سنت است غسل کردن از برای
احرام حج یا عمره و بعضی گفته اند که واجب است و احوط آن است که ترک نکند و غسل زیارت
پیغمبر و ائمه معصومین صلوة الله علیه و علیهم اجمعین و غسل استخاره مطلقا و خصوصا نمازهای حاجت

استخاره

استخاره و بواسطه نمازهای خاص حاجت چنانکه بعد از آن مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و غسل توبه
چنانکه منقول است که شخصی نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت در همسایگان من
هستند ایشان کنیزان دارند که خوشخوانی میکنند و عود می نوازند و من گاه هست
که داخل بیت الخلا میشنوم و طول میدهم نشستن را بواسطه شنیدن صداهای ایشان حضرت فرمودند
که چنین مکن آن مرد گفت که بواسطه همین نمیروم و چون میروم بگوش صدای می شنوم فرمودند
الله اکبر مگر تو نه شنیدی که حق سبحانه تعالی میفرماید که إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ
كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا یعنی بدرستیکه گوش و چشم و دل هرچه میکنند همه را
سوال خواهم کرد آن مرد گفت گویا من این آیه را از کتاب خدا نه شنیده بودم از عرب و عجم
الحال که دانستم ترک کردم این عمل را و استغفار میکنم حضرت صادق صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که برخیز و غسل کن و نماز کن آنچه بخاطرت رسید که اقامت داشتی بر امری عظیم
بد احوال تو اگر بدین حال می مردی استغفار کن و از حق سبحانه تعالی سوال کن که توبه
دهد از هرچه خدا نمی خواهد آنرا بدرستیکه هرچه خدا نمی خواهد آنرا قبیح و بد است و قبیح را
از برای بدان بگذار که هر چیزی را اهلی است غسل از برای قضای نماز کسوف هرگاه و دیگر سنت است ۴
عمداً ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند که واجب است
و احوط است که ترک نکند و بعضی گفته اند که بواسطه قضا غسل میکند اگر عمداً ترک
کرده باشد اگرچه تمام قرص نگرفته باشد و بواسطه ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد
و سنت است غسل بواسطه دخول حرم مکه و بواسطه دخول مکه معظمه و بواسطه دخول

خانه کعبه و بواسطه دخول حرم مدینه و بواسطه دخول مدینه مشرفه و بواسطه دخول مسجد نبی
صلی الله علیه واله و بواسطه کشتن بدنی و غسل مولود و قولی بوجوب شده است و ظاهرا
اگر تاخیری بشود از ولادت قصور ندارد و بعضی گفته اند سنت است و غسل روز ولادت
نبی صلی الله علیه واله و آن روز هفدهم ربیع اول است و بعضی گفته اند دوازدهم و سنت است
غسل بواسطه نماز باران و بواسطه کشتن وزغه و آن چلپاسه است و غسل بعد از کشتن آن سنت است
و همچنین هرگاه شخصی سعی نماید بواسطه دیدن شخصی که او را خلق کشیده باشند غسل سنت است
بعد از آن و بعضی گفته اند که واجب است و اکثر علما گفته اند که هرگاه سعی بعد از سه روز بوده باشد
سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا باطل و خواه بهیچ شرعی او را خلق کشیده باشند یا غیر آن
و بعضی گفته اند که سنت است اعاده غسل هرگاه بعنوان ناقصی بفعل آمده باشد مثل آنکه جبیره کرده باشد
و بهتر آنست که بعنوان احتیاط به فعل آورد که اگر مطلوب شارع بوده باشد فبها والا عبث بوده باشد
و همچنین گفته اند که سنت است هر دو را غسل هرگاه در جامه مشترک منی بیابند و نیت این نیز مثل
سابق است و سنت است غسل بواسطه کفن کردن میت و ظاهر اراده تقدیم غسل مس میت است
بر کفن کردن و همچنین سنت است غسل اگر کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و هرگاه جنب
مرده باشد غسل جنابت پیش از غسل میت مستحب است و همچنین بواسطه رمی جمار در حج
سنت است بر مذهب بعضی و در حدیثی واقع شده است که غسل سنت است و لیکن بواسطه
دفع عرق خوشبوست و هرگاه چند غسل سنت جمع شود جمعی از علما گفته اند که چند غسل میکنند
مثل آنکه روز جمعه باشد و عید باشند و اراده زیارت داشته باشند بواسطه هر یک غسل میکنند

واین

واین بهتر است وظاهرا اگر یک غسل به نیت همه کند کافی باشد بلکه اگر غسلی کند و نیت هیچ یک نکند
نیز کافی است واگر نیت یکی از اینها کند بعضی گفته اند که مجزی است از دیگرها وخالی از
قوتی نیست ولیکن بهتر آنست که هر یک را جدا جدا نیت کند وغسل کند وهر غسلی که بواسطه
زمان بوده باشد تا آن زمان داخل نشود نمیتوان کرد وهرچه بواسطه شرف مکان است
یا بواسطه فعل است پیش از او می باید کرد مگر غسل توبه وکشتن وزغه ودیدن خلق کشیده
که بعد از فعل می باید کرد وظاهرا غسلهای سنتی را حائض ونفسا میتوانند کرد در ایام
حیض ونفاس وبعد از حیض ونفاس وجنب را بهتر آن است که اول غسل واجب بکند
وبعد از آن غسل سنت را احتیاطا واگر همه را بیک نیت بکند ظاهرا مجزی میباشد وهمچنین
اگر غسل حیض با جنابت جمع شود احوط آنست که اول غسل جنابت بکند وبعد از آن غسل حیض را
احتیاطا واگر یک غسل به نیت هر دو بکند کافی است فصل در غسل جنابت و
در آن چهار مطلب است مطلب اول در سبب آنست وآن دو چیز است اول بیرون
آمدن منی خواه در خواب وخواه در بیداری وخواه از مرد وخواه از زن وخواه
از خنثی لیکن شرط است که از ذکر وفرج بیرون آید هرگاه علم بهم رسد که آنچه بیرون آمده است
منی است واگر مشتبه شود ملاحظه نماید که اگر در وقت آمدن اگر از روی شهوت وجستن آید
وبعد از آن بدن سست شود منی است واحوط آنست که هرگاه زن را منی بیاید بی جماع
با غسل وضوئی ضم کند بعد از نقض وضو ودر بیمار کافی است شهوت وجستن وسستی
بدن در او شرط نیست وبعضی ذکر کرده اند که از جمله صفات منی است که چون تر است

بوی آن بوی شکوفه خرما می ماند و خمیر ترش شده و خشکش بوی تخم مرغ متعفن شده
می ماند و صفت دیگر آنکه در جامه که خشک شده باشد غالبا بی تعب بمیرود تا بصابون
و اشنان زایل نمی شود و ظاهر اگر از این صفات علم بهم رسد نیکو باشد و اگر از بسیاری
جماع منی بصورت خون بیاید جمعی از علما گفته اند که سبب غسل است و خالی از قوت نیست
ولیکن احوط آنست که اگر بدون جماع اینچنین منی بیاید غسل بکند و با این وضو نیز بسازد
و اگر پیش از آن وضو نداشته باشد و اگر در جامه مخصوص خود منی ببیند واجبست
غسل کردن و اگر جامه مشترک بوده باشد یا بدنش یا ملاصق بدن دیگری بوده باشد
که احتمال داشته باشد که منی آن شخص بوده باشد غسل بر هیچ یک از ایشان واجب نیست
و اگر احتیاطا هر دو غسل بکنند بهتر است خصوصا آنکسی را که گمان بیشتر بوده باشد
و جامه مشترک مانند لحافیست که هر دو بر سر انداز زند یا بزیر انداز ند که هر دو بر روی
خفته باشند یا بزیر جامه و قبائی که هر دو پوشیده باشند و ندانند که کدام یک آخر پوشیده اند
و اگر دانند جمعی از علما گفته اند که آخرین غسل واجبست و این احوط است ولیکن احوط آنست
که هر دو غسل کنند و با غسل وضوی ضم کنند و اگر بعد از غسل ناقض وضوی بفعل آورند
وضو را اعاده کنند جزما بهتر است و هرگاه در جامه مشترک منی بیابند جمعی از علما
گفته اند که این هر دو داخل مسجد نمیتوانند شد خصوصا هرگاه از ایشان دیگری را
بردارد و تا با خود برد در مسجدین یا درنگ کند در مسجدهای دیگر و همچنین گفته اند
که جایز نیست که اقتدا کنند یکی از اینها بدیگری اگرچه جواز اینها قویست و همچنین اکتفا

و مانند آن بشویند

نمی‌توانند

نمی توانند کرد هردو و در عدد جمعه چون یکی از ایشان جنب است و این احوط است
و هرگاه شخصی منی در جامه خود بیابد واجب است که اعاده کند نمازهای که بعد از
خواب آخر کرده است و احوط آنست که هر نمازی که بعد از خواب اول بعد از
وقت پوشیدن این جامه کرده است اعاده کند مگر آنکه در این میان غسل
جنابت یا غیر از غسلهای که از برای صلوة است کرده باشد که در اینصورت
نمازهای پیش از غسل را قضا میکند احتیاطاً و هر نمازی که وقت آن باقی باشد
بواسطه نجاست جنب اعاده کند اگر پیش از این غسل کرده باشد و احوط آنست که
همه را اعاده کند سبب دوم جماع است در فرج زن بحیثیتی که حشفه غایب شود
یا قدر حشفه کسی که حشفه اش را بریده باشند و احوط آنست که کسیکه حشفه کاه نداشته باشد
آنقدر که دخول صادق آید اگرچه کمتر از قدر حشفه باشد بواسطه آن غسل کند و وضو بسازد
احتیاطاً و فرقی نیست که زنی که با او وطی کرده باشد زنده باشد یا مرده باشد بنا بر مذهب مشهور
و اگر در وطی مرده وضوی ضم کند احتیاطاً بهتر است اگر پیشتر وضو نداشته باشد
و اگر جماع کند در دبر زن و انزال نشود مشهور میان علما آنست که غسل کردن واجب است
بر هردو و این احوط است اگرچه احوط آنست که بعد از غسل وضو کند اگر پیشتر وضو
نداشته باشد و همچنین است حکم دبر مرد در وجوب غسل و احتیاطا و اگر با خنثی جماع کند
یا خنثی با زنی جماع کند غسل بر هیچ یک واجب نیست و احوط در همه صورت آنست که هر دو
غسل کنند . و احتیاطاً وضوی بسازند اگر پیشتر وضو نداشته باشند و اگر مردی با خنثی

جماع کند و خنثی با زنی جماع کند و خنثی در این صورت جنب است و مرد و زن حکم یابنده منی
دارند در جامهٔ مشترک احوط آنست که هر دو غسل کنند با وضوی بعد از نقض و ظاهرا
بسبب وطی حیوانات غیر انسان غسل واجب نمیشود بی انزال و احوط غسل است اگر
قبل از آن فعل متطهر بوده باشد و هرگاه کافر مسلمان شود و پیشتر جنب شده باشد
یا صبی بالغ شود و پیشتر جنب شده باشد یا دیوانه عاقل شود و در حال جنون جنب شده باشد
واجب است غسل بنا بر مشهور و اصح و احوط ضم وضوست بعد از نقض و در جمیع صور سابقه
که غسل و وضو را هر دو بقصد احتیاط می بایست کرد اگر سابقا متطهر بوده باشد
نهایت احتیاط آنست که غسل را یکی از نواقض وضو بکند و وضوی بقصد جزم بسازد
مطلب دوم در چگونگی غسل های واجب است و واجبات آن دوازده است اول
نیت است بعنوانی که در وضو گذشت و در غسل نیز احوط آنست که قصد کند که غسل میکنم
از جهت رفع حدث و مباح بودن این نماز و باقی نمازها و باقی چیزها که بغسل مباح میشود
لوجوبه واجب است قربة الی الله و چون جمعی از علما گفته اند که غسل واجب لنفسه است
یعنی چون جنابت حاصل میشود غسل واجب میشود و وقتش موسع است تا وقت نماز
و بعد از دخول وقت نماز وجوبی زاید بر وجوب اول از برای نماز بهم میرساند و بعضی
گفته اند که واجب لغیره است یعنی تا وقت نماز و امثال آن بر چیزهای که طهارت شرط
صحت آنست داخل نشود غسل بر او واجب نمی شود پس بنا بر این اگر پیش از وقت
خواهد که غسل کند و مشغول الذمه بنماز اول واجبی نبوده باشد احوط آن که نماز نیذر و پیش از وجوب

واجب

واجب سازد و غسل را از جهت آن نماز واقع سازد و بهتر آنست که چنین نکند که
اگر الحال صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله نفرستم فلله علی دو رکعت نماز گذارم
و بعد از ان صلوات فرستد تا نماز بر وی واجب شود و بعد از ان غسل را واقع سازد
و بنیتی که سابق مذکور شد و احوط آنست که در چنین غسل کردن جزم بکردن نماز داشته باشد
بی فاصله بسیار و واجبست که نیت را مقارن شستن سر دارد یا گردن اگر غسل ترتیبی کند
و احوط آنست که بعد از نیت آب را بر سر ریزد نه بگردن و مقارن جمیع بدن دارد
و اگر غسل ارتماسی کند با نکه بعد از نیت بفاصله عرفی باب رفته آب را بهمه اعضای
برساند و اگر مقارن عضو دارد هر عضوی که خواهد و باقی را بی فاصله عرفی عقب آن
بشوید نیکو است و می باید که در حکم نیت باشد با نکه نیت منافی نکند تا فارغ شود و
تحقیق ان بنحویست که در وضو گذشت و احوط آنست که مستحاضه و دائم الحدث
مثل صاحب سلس البول و سلس الریح و مبطون نیت استباحه صلواة کند نه رفع حدث
و احوط آنست که دایم الحدث چون در اثنای غسل از وی ناقض وضو بفعل آید بعد از غسل
وضو بسازد اگر چه غسل جنابت بوده باشد و اگر مستحاضه از برای هر نماز هر نمازی با غسل
وضوی را احتیاطا جمع کند بهتر است ... شستن سر است با گردن و رو
و گوشها بان قدر که شستن صادق آید و می باید که ملاحظه نماید که آب بهمه جا
بعنوان جریان برسد و هر چه از گوشت ظاهر بوده باشد بشوید مثل پیچیدگیهای
آن و از سوراخ هر چه پیدا باشد و اگر گوشت را سوراخ کرده باشند اگر سوراخ فراخ باشد

که ظاهر باشد اندرون آن واجبست شستن آن و اگر سوراخ تنگ بوده باشد احوط آن
که آب بآن برساند و اگر ملتحم بهم آمده باشد ساقط می شود شستن آن بعد غه
و اگر سوراخهای گوش متوهم می شود که بهم آمده است و چون خزمهای باریک در آن می کنند
مشخص می شود که بهم نیامده است باید که ملاحظه نماید احتیاطا و همچنین واجبست که آب بزیر موی
سر برساند و ظاهر آنست شستن مو در کار نباشد و اگر چه شستن احوط است
شستن جانب راست است بعنوانی که شستن صادق آید نسبت بجمیع اجزای آن و ملاحظه
نماید که در وقت شستن سر و گردن اندکی از بدن شسته شود و از طرفین از باب مقدمه
و همچنین در وقت شستن جانب راست اندکی از گردن شسته شود با اندکی از جانب چپ و همچنین
در وقت شستن جانب چپ اندکی از گردن شسته شود با اندکی از جانب راست
شستن جانب چپ است بعنوانی که در راست گذشت و نصف عورتین را با جانب
راست بشوید و نصفی را با جانب چپ و احوط آنست که زنان آنچه از فرج ایشان در وقت
نشستن ظاهر بوده باشد بشویید ترتیب است بنحوی که مذکور شد بنا بر مذهب مشهور
میان علما و آنچه ظاهر است ترتیب سر است بر بدن اما ترتیب جانب راست بر جانب چپ
دلیلی ندارد ظاهرا و لیکن احوط آنست که ترتیب بنحوی که مذکور شد بفعل آورد و اگر غسل
ارتماسی کند ترتیب ساقط است و احوط آنست که اگر خواهد غسل ارتماسی کند اولا
ازاله نجاست از بدن بکند و از آب بیرون آید بر جای پاک مانند تخته ایستاده و بعد از آن
نیت کند و بفاصله عرفی اندرون آب رود تا آب بهمه اعضای او باندک زمانی برسد

اوقات ۴

احوط آنست

واحوط آنست که پیشتر ناخنها را گرفته باشد و چرکها و چربیهای بدن را باب ازاله
کرده باشد تا اب بهمه جا برسد در زیر اب و اگر غسل ترتیبی کند بهتر است و آن
در حمام های باین نحو میشود که اندرون آب نیت کند و سر را با گردن بشوید و تخلیل
کند و بعد ازان بدن انچه از اب بیرون باشد اب بروی ریزد و انچه آب باشد
بهتر آنست که بیرون آورد و آب بر وی ریزد و بعد ازان با آب برود و همچنین جانب
چپ و اگر از اب بیرون آورد و بعد ازان باب برود ظاهرا بد نباشد و اگر اندرون
آب قصد شستن جانب راست کند و تخلیل نماید که آب بهمه جا برسد و بعد ازان جانب چپ
بدستور ظاهرا این نیز درست بوده باشد ولیکن اول احوط است و اگر در زیر ناودان
یا باران بایستد و نیت کند و اول قصد شستن سر کند و سر را با گردن بشوید و بعد ازان
جانب راست بشوید بدستور جانب چپ را چنانکه گذشت نیکو است و بعضی گفته اند
که ترتیب لازم نیست همین که نیت کرد و آب بهمه جا رسید صحیح است و خالی از قوه نیست
ولیکن اول احوط است ششم واجب است تخلیل کردن انچه اب بان نمیرسد بی تخلیل
و مانند موهای بسته و موی سر و انگشتری و پیچیدگیهای ناف و میان انگشتان پایها
اگر چرکی داشته باشد و بیخ ناخنهائی دست و پاها بنا بر مذهب جمعی از علما و
احوط آنست که ملاحظه ناخنها بسیار بکند که چرک نداشته باشد و بخوبی تخلیل نماید
که آب بزیر آنها برسد هفتم می باید که اعضای غسل را خود بشوید در حال اختیار
و در حال اضطرار دیگری او را غسل میدهد چنانکه در وضو گذشت هشتم می باید

اندرون ۲

وآب بهمه جا برساند ۲

وبعدازان

که آب غسل پاک بوده باشد و پاک کننده باشد یا که مضاف بوده باشد و محل غسل پاک
بوده باشد بنا بر مشهور و تفصیلش بنحوی است که در وضو گذشت نهم می باید که
آب مباح بوده باشد چنانکه در وضو گذشت دهم واجب است که آب بعنوان جریان
بهمه جا برسد و اقلش چنان است که گذشت و ملاحظه نماید که همه جا برسد خصوصاً بجید که بهای
گوش و سوراخ ان و زیر انگشتری بعنوان جریان برسد یازدهم می باید که مکان
غسل مباح بوده باشد بنا بر مشهور و احوط دوازدهم می باید که حدثی در اثنای غسل
از وی صادر نشود تا غسل او صحیح بوده باشد بنا بر مذهب جمعی از علما و بعضی
گفته اند که غسل او صحیح است ولیکن می باید که بواسطه نماز وضو بسازد و بعضی
گفته اند که غسل او صحیح است و وضو درکار نیست و این قول خالی از قوه نیست ولیکن
احوط اتمام غسل و وضو است و احوط ازین آنست که غسل دیگر با اینها به نیت احتیاط ضم کند
و احوط از اینها آنست که ناقض غسلی به فعل آورد و غسل را به نیت جزم کند مطلب سیوم
در مستحبات غسل است اول و آن استبرا است مردی را که انزال کرده باشد و جمعی
گفته اند که واجب است و احوط آنست که ترک نکند و تا تواند بول کند که بقیه منی بیرون آید
و اگر او را بول نیاید استبرا کند و بعضی گفته اند که زنان را نیز سنت است بول و استبرا
کردن و این بهتر است و اقل مراتب استبرا آن است که سه مرتبه ذکر را بیفشارد و
افضلش آنست که از مقعد تا زیر خصیه سه مرتبه بیفشارد و از بیخ ذکر تا سر آن
سه مرتبه بیفشارد و اکمل آنست که سر ذکر را نیز سه مرتبه بیفشارد و بتکاند دوم

دوم استبرا

دویم بسم الله گفتن سنت است نزد ابتدای غسل سیوم شستن دستهاست سه بار تا مرفق
یا نصف ذراع یا بند دست پیش از غسل اگر ظرف سرباز بوده باشد پیش از داخل کردن
دست بظرف و بعضی گفته اند که اگر کثیر و ظرف سربسته نیز سنت است و آن بد نیست چهارم
مضمضه و استنشاق است بنحوی که در وضو گذشت پنجم جمعی از علما گفته اند که
سنت است مقدم داشتن نیت نیز در شستن دست والا نزد مضمضه والا نزد استنشاق
و بهتر آنست که اعاده نیت کند نزد شستن دست ششم نیت را بدل کردن آنست
هفتم مالیدن دست است بر بدن که آب بخاطر جمع بجمیع بدن برسد هشتم تخلیل
کردن چیزهای است که آب بی تخلیل بآن نمیرسد مانند زیر پستانها و شکاف رانها و
انگشتری فراخ و مانند آن نهم پی در پی شستن است که مبادا در اثنای حدثی
از وی صادر شود و اگر فاصله کند تا اعضای سابق خشک شود غسل او صحیح است
و از انجا تمام میکند دهم سنت است که غسل بیک صاع بکند و آن تخمیناً یکمن تبریزی است
و تا یک من و نیم تبریزی متحمل است بواسطه اختلاف جوها چنانکه انشاء الله خواهد آمد
یازدهم سنت است که در حال غسل دل را متوجه حق سبحانه تعالی سازد که روح
عبادت حضور قلب است دوازدهم در وقت غسل این دعا بخواند اللّٰهُمَّ قلبی
طَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي
مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ و اگر این دعا بخواند بهتر است اللّٰهُمَّ
طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ صَدْرِي وَاجْرِ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ

في طهور

اللّهمّ اجعله وشفاءً ونوراً انّك على كلّ شيءٍ قدير و بعضی این دعا را
بخوانند بعد از غسل ذکر کرده اند سیزدهم عورت را بپوشانند و برتنه غسل نکنند اگرچه
اندرون آب بوده باشد چهاردهم سنت است که مو را بشویند و احوط آنست که ترک نکنند
و اگر گیسوی بافته باشد بگشاید پانزدهم جمعی گفته اند که سر را بدست راست بشویند شانزدهم
سر را سه مرتبه آب بریزد و هر جای را دو مرتبه هفدهم مکروه است غسل کردن از آبی
که در آفتاب گرم شده باشد هیجدهم غسل کردن مکروه است از سور حیوانی که گوشت او مکروه
بوده باشد مثل اسب و استر و حمار و از سور موش و خرگوش و وزغ و حایض متهمه و مانند
این ها از چیزهای که بسبب آنها که آب مکروه میشود نوزدهم مکروه است غسل از آب کتدین
که از نجاست نکنده باشند بیستم مکروه است غسل از آب غساله غسل اگر قلیل بوده باشد
و بعضی گفته اند اگر کثیر نیز بوده باشد هرگاه یکمرتبه غسل کنند مرتبه دیگر مکروه هست
بیست و یکم بعضی از علما گفته اند که مکروه است در آب استاده غسل کردن اگرچه بسیار
بوده باشد مقصد دوم در احکام غسل است و در آن چند مسئله است اول آنکه بسبب
غسل جنابت نماز مباح میشود و احتیاج وضو نیست و قولی شده است باستحباب
وضو لیکن مشکل است عمل بآن دوم حرام است بر جنب خواندن سورهائی عزیمه که
الم سجده است و حم سجده و والنجم و اقرا باسم ربک و همچنین هر حرفی از اجزای
این سورهای حتی بسم الله بقصد یکی ازین سورهای خواندن بنا بر مشهور میان علما
و احوط و همچنین حرام است جنب را مس کتابت قرآن یا اسم خدا بنا بر مذهب مشهور

میان علما

میان علما واحوط الحاق کرده اند وبعضی اسماء انبیا و ائمه معصومین صلوة الله علیهم اجمعین
را هرگاه مقصود از نوشتن نام ایشان بوده باشد نه همنام ایشان واین نیز احوط است
وهمچنین حرام است بر جنب داخل شدن مسجد الحرام ومسجد نبی صلی الله علیه وآله ودرنگ
کردن در باقی مساجد وبعضی الحاق کرده اند بمساجد ضرایح مقدسه ومشاهد
مشرفه حضرات ائمه معصومین را صلوات الله علیهم اجمعین واین احوط است و
همچنین حرام است جنب را گذاشتن چیزی در مسجدها هرگاه اندرون مسجد بوده باشد

بیرون در مسجد

واحوط آنست که از بیرون مسجد چیزی نگذارند واگر محتلم شود در یکی از مسجد الحرام یا مسجد نبی
صلی الله علیه وآله حرام است که بیرون آید بی تیمم واحوط آنست که اگر جنب نیز عمداً
یا سهواً داخل شود تیمم کند وبیرون آید مکروه است جنب را خوردن و
آشامیدن تا وضو نسازد واستحباباً یا دست بشوید ومضمضه کند وروی را بشوید
واقلاً دست را بشوید وبهتر آنست که هر مرتبه که خواهد چیزی بخورد یا بیاشامد چنین کند
مگر آنکه فاصله عرفی نشود ومکروه است جنب را زیاده از هفت آیه خواندن و
کراهت بیشتر در زیاده از هفتاد آیه خواندن بنا بر مذهب مشهور میان علما
وروایات صحیحه دلالت میکند بر جواز بدون کراهت وهمچنین مکروه است
جنب را برداشتن قرآن ودست بجلد وحاشیه وغلاف قرآن مالیدن و
احوط آنست که قرآن ننویسد وهمچنین مکروه است خواب کردن جنب تا غسل
نکند یا وضو نسازد خصوصاً وقتیکه اراده جنابت مرتبه دیگر نداشته باشد

وهمچنین مکروه است رنگ کردن ریش یا سر و ابرو و غیر آن به حنا و وسمه و غیر آن و
همچنین مکروه است جماع کردن هرگاه حنا گذاشته باشد تا رنگ نگرفته باشد و
بهتر آنست که پیش از غسل روغن بر بدن نمالد و قصور ندارد نوره کشیدن پیش از
غسل ولیکن باید که احتیاط کند که نوره از بدن پاک کند خصوصاً از بیخ همه
ناخنهای دست و پا اگر بواسطه این احتیاط اول غسل کند و بعد از آن نوره بکشد
بهتر است و همچنین قصور ندارد حجامت کردن و ذبح کردن گوسفند و غیر آن
کردن چهارم هرگاه بعضی از اعضای غسل شکسته بسته باشد یا مجروح بوده باشد
حکم وضو دارد در شستن باقی و مسح جبیره و در بعضی از روایات صحیحه واقع شده است
که تیمم کند و احوط آنست که با جبیره تیمم هم بکند پنجم هرگاه بعد از غسل تری ببیند
و علم بهم رساند که منی است غسل را اعاده میکند و اگر علم بهم رساند که بول است وضو را
اعاده میکند و اگر مشتبه بوده باشد پس اگر بول و استبرا کرده است بر وی چیزی نیست
نه غسل و نه وضو و اگر نه بول و نه استبرا هیچ یک نکرده است غسل را اعاده میکند و اگر بول
کرده است و استبرا نکرده است وضو را اعاده میکند و اگر استبرا کرده و بول نکرده پس
اگر ممکن بوده او را بول کردن و نکرده باشد غسل را اعاده میکند بنابر مذهب اشهر و اصح
و اگر بعد از اعاده غسل وضوی بسازد بعد از نقض احوط است و ممکن نبوده باشد
او را بول کردن اشهر آنست که غسل او صحیح است و احوط آنست که غسل را اعاده
کند و وضوی نیز بسازد بعد از نقض و هر نمازی که پیش از اعاده غسل کرده است

صحیح

ازدی ۳

صحیح است تا تری ندیده است وبعضی گفته اند که واجب است اعاده نماز واین احوط است
پنجم هرگاه در اثنای غسل ترتیبی حدثی صادر شود که موجب غسل بوده باشد غسل را
اعاده کند واگر حدثی صادر شود که موجب وضو باشد بعضی گفته اند که غسل را از سر گیرد
وبعضی گفته اند که غسل را تمام میکند ووضوی میسازد واین قول اقوی است واحوط آنست
که با اتمام غسل و وضو غسل را نیز احتیاطاً از سر گیرد و وضوی را باطل کند و وضو بنیت
جزم بسازد واحوط از این آنست که غسل را باطل کند بجماعی و مانند آن وبعد از آن
غسل را از سر گیرد واگر حدث در اثنای غسل ارتماسی نیز واقع شود و پیش از اتمام
غسل ظاهراً همین حکم داشته باشد ششم هرگاه چند غسل واجب جمع شود مثل غسل جنابت
وحیض ومس میت پس اگر نیت همه کند ویک غسل واقع سازد ظاهراً کافی باشد
وهمچنین مشهور آنست که اگر نیت یکی از اینها کند از دیگری مجزی است وبعضی گفته اند
که اگر نیت غسل جنابت کند از اینها مجزی است واگر نیت اینها کند از غسل جنابت
مجزی نیست وبعضی گفته اند که اگر وضو بسازد از غسل جنابت مجزی است
واحوط آنست که نیت همه را واقع سازد تا اول غسل جنابت بکند واینها را
احتیاطاً بکند وهمچنین اگر با غسل واجب غسل سنتی یا چند غسل سنت جمع شود
اشهر آنست که نیت غسل واجب از اینها کافی است واگر همه را قصد کند بهتر است
واحوط آنست که بعد از غسل واجب غسلهای سنت را احتیاطاً بکند وغسل سنت را
مقدم ندارد هفتم هرگاه جنب بوده باشد وبعد از آن حایض شود احوط آنست

که غسلی نکنند تا پاک شود و بعد از آن غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطاً

المبحث در غسل حیض است و حیض در اغلب اوقات خونی است سیاه و گرم و
تازه و او را سوزشی و تیزی هست در وقت بیرون آمدن و اگر مشتبه شود بخون
بکارت پنبه بردارد و لحظه صبر کند و پس اگر پنبه طوق دارد بیرون آید خون بکارت است
والا خون حیض است و هر خونی که دختران را پیش از تمام شدن نه سال به بینند
خون حیض نیست و همچنین هر خونی که بعد از ناامیدی بینند حیض نیست و زنان بعد از
پنجاه سال ناامید میشوند مگر آنکه قرشیه و نبطیه بوده باشند و قرشیه کسی است که از طرف
پدر منسوب باشد بنضر بن کنانه که ایشان بنا بر مذهب مشهور بعد از شصت سالگی
مي شوند و کمتر حیض سه روز است و بیشتران ده روز است و میان سه و ده بحسب نامیده
عادت زنان است و اقل پاکی ده روز است و هرگاه که خون از سه روز تجاوز
کند و بده یا کمتر از ده بایستد همه حیض است خواه رنگ خون بصفت حیض بوده باشد
و خواه نبوده باشد و خون اگر از ده روز بگذرد خالی از آن نیست که صاحب عادت است
یا مبتدئه است یعنی ابتدای دیدن خون حیض اوست یا مضطربه است یعنی عادت را
فراموش کرده است پس اگر صاحب عادت باشد عادت را حیض میگرداند و باقی را
استحاضه و صاحب عادت آنست که دو ماه پی در پی خون را در وقت دیده باشد مثلاً
در یکماه هفت روز از اول ماه به بیند و در ماه دوم نیز از اول ماه هفت روز ببیند
و صاحب عادت چون خون می بیند ترک نماز و روزه میکند اگرچه اندکی پیش یا پس بینند

واگر

۱۸۷

واگر مبتدئه یا مضطربه باشد احوط آنست که عبادت کند و عمل استحاضه کند تا سه روز بگذرد و بعد از آن ترک نماز روزه کند و اگر خون ایشان بده روز یا کمتر بایستد غسل کند و اگر از ده تجاوز کند عمل به تمیز کند اگر تمیزی در خون ایشان باشد پس هرچه بصفت حیض بوده باشد حیض حساب کنند و هرچه بصفت استحاضه باشد عمل استحاضه کنند بشرط آنکه بصفت حیض بوده باشد کمتر از سه روز یا زیاده از ده روز نباشد و اگر تمیز یا شرط تمیز نبوده باشد مبتدئه رجوع بعادت اهل خود کنند اگر اهلش متفق بوده باشند در عادت و اگر مختلف بوده باشند بعضی گفته اند که رجوع بعادت اکثر خویشان خود میکنند و اگر او را خویشان نبوده باشند بعضی گفته اند که رجوع بهم سنان بلد خود میکنند اگر متفق بوده باشند در عادت و اگر او را خویشان نبوده باشند یا مختلف بوده باشند مبتدئه رجوع بروایات میکند باینکه هر ماه شش روز حیض حساب کنند یا هفت روز یا یکماه سه روز و یکماه ده روز و احوط آنست که شش روز را حیض حساب کنند و باقی را عمل استحاضه کند و تا هفت روز بلکه تا ده روز ترک حیض را نیز بجا می آورد باینکه داخل مساجد نشود و قرات عزایم نکند و چون قضای روزه کند ده روز بلکه یازده روز قضا کند احتیاطاً و اگر مضطربه باشد و او را تمیزی نبوده باشد پس از سه حال بیرون نیست یا وقت را میداند و عدد را فراموش کرده است یا عکس این یا هردو را فراموش کرده است پس اگر در صورت اول اول وقت را میداند سه روز را عمل حیض میکند و هفت روز دیگر را عمل حیض و استحاضه میکند بنابر مشهور و اگر آخر وقت را میداند

میکند

آن روز را با دو روز پیش از آن حیض حساب کنند و هفت روز پیش از آن را عمل حیض و استحاضه بنا بر مشهور و اگر میان حیض را میدانند با آنکه مثلاً میدانند که میان ماه حقیقی حیض او بوده باشد پس آن روز با یک روز پیش و با یک روز پس البته میان حیض است و سه روز پیش و سه روز پس عمل حیض و استحاضه میکند بنا بر مشهور و جمعی گفته اند که درین سه صورت عمل بروایات میکنند و خالی از قوتی نیست و اگر چه اول احوط است و اگر عدد را میداند و وقت را فراموش کرده است مثلاً کسی میداند که هر ماه هفت روز حیض او می آید اما نمیداند که اول ماه بود یا میان ماه یا آخر ماه بعضی گفته اند چنین زنی در همه زمان عمل حیض و استحاضه میکند یا آنکه ترک حیض را بجا می آورد و هر روز هشت غسل میکند یا آنکه سه غسل استحاضه میکند با اعمال استحاضه و بواسطه هر نمازی غسل حیض میکند چون احتمال منقطع شدن خون در هر زمانی هست و ظاهرا عمل بروایات توانند کرد اگر چه اول است و ظاهرا اگر عمل باحتیاط کند پنج غسل کافی باشد چنانکه گذشت در تداخل اغسال و درین صورت از جهت هر نمازی غسلی میکند بقصد استباحه صلوه و اگر وقت و عدد هر دو فراموش کرده باشد مشهور میان علما و اظهر آنست که عمل بروایات میکند و بعضی گفته اند که عمل باحتیاط سابق میکند و این احوط است و هر گاه صاحب عادت بعد از عادت و ده روز و اقل طهر خونی ببیند و سه روز نشود پس اگر بصفت حیض باشد بی دغدغه حیض است و اگر بصفت حیض نبوده باشد مشهور میان علما آنست که این نیز حیض است

و احوط است

واحوط انست که جمع کند میان عمل حیض و استحاضه واگر خون پیش از انقضای
عادت منقطع شود ملاحظه نماید که پاک شده است یا نه پنبه بردارد و صبر کند
و بعد ازان بیرون آورد پس اگر آلوده است باز صبر کند تا پاک شود واگر پاک
پاک بیرون آید غسل کند و بهتر آنست که شکم خود را بر دیواری گذارد و پای
چپ خود را بردارد و پنبه بردارد و زمانی صبر کند و بعد ازان بیرون آورد واگر
خون از عادت درگذرد و یک روز تا یا دو روز یا ۳ روز عمل حیض میکند و
بهتر انست از یکروز بیشتر نکند و بعد ازان عمل استحاضه میکند تا ده روز از ابتدای
حیض پس اگر خون در دهم ایستاد ظاهر شد که همه حیض بوده است واز از دهم
تجاوز نمود ظاهر شد که عادت حیض بوده است و باقی استحاضه پس قضای روزه
ایام عادت وانچه بعد ازان عمل حیض نموده است میکند واحوط انست که قضای
نماز بعد از عادت که ترک کرده است بکند و زنی که مبتده است صبر میکند پاک شود
یا ده روز بگذرد و بعد ازان عمل استحاضه میکند مگر انکه صاحب تمیز بوده باشد که
احوط انست که بعد ازانکه بصفت استحاضه ببیند عمل حیض و استحاضه کند تا روز دهم
پس اگر منقطع شود بر ده ظاهر میشود که حیض بوده است واگر از ده تجاوز کند
انچه کرده است صحیح است وچون وقت نماز در امده باشد و زن حایض شود
پس اگر مقدار زمان وضو و نماز گذشته باشد قضای ان نماز واجب است
واگر نه واجب نیست قضا واگر در اخر وقت پاک شود پس اگر مقدور زمان غسل و

یکرکعت نماز مانده باشد واجب است ادا و اگر تقصیر کند واجب است قضا اما احکام
حیض پس حرام است بروی نماز و طواف و روزه و مس کتابت قرآن بنابر مشهور
و درنگ کردن در مساجد و داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و اله
و گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن چهار سوره عزیمه که الم سجده و حم و والنجم و
اقرا است و اگر بخواند آیه سجده را یا گوش دهد سجده کند و احوط آنست که بعد از
پاک شدن و غسل کردن قضا کند و همچنین احوط آنست که اگر بشنود چنین کند و حرامست
که شوهرش او را وطی کند در فرج و احوط آنست که بعد از پاک شدن پیش از غسل کردن
او را وطی نکند و اگر شهوت او را آزار دهد احوط آنست که بگوید تا فرج خود را بشوید
بعد از آن وطی کند اگرچه نکردن اولی است و احوط آنست که تمتع نجوید از وی
در حال حیض از میان ناف تا زانوی او و اگر وطی کند حایض را احوط آنست که کفاره
بدهد پس اگر در اول حیض بوده باشد یک دینار که یک مثقال طلای سکه دار است
بدهد و اگر در میان حیض بوده باشد نیم دینار بدهد اگر در آخر بوده باشد چهار یک
دینار بدهد و صحیح نیست طلاق حایض هرگاه مدخول بها باشد و شوهرش حاضر بوده باشد
و واجبست که بعد از پاک شدن غسل کند و احوط آنست که اگر نماز قضا داشته باشد
بواسطه نماز قضا غسل کند یا بگذارد که وقت نماز داخل شود و غسل کند و اگر نه
نمازی بنذر بر خود واجب سازد و غسل کند و نیت کند که غسل میکنم از جهت
رفع حدث و مباح بودن این نماز و باقی نمازها و باقی چیزهایی که بغسل مباح میشود غسل

از جهت

از جهت آنکه واجبست از برای رضای الهی و کیفیت این غسل مثل غسل جنابت است
و احوط آنست که با غسل وضو بسازد بواسطه نماز و غیر آن و اگر غسل جنابت و حیض
با هم جمع شوند احوط آنست که قصد رفع حدث مطلق کند یا قصد غسل جنابت هر دو
کند در غسل و بهتر آنست که اول غسل جنابت کند و بعد از آن غسل حیضی احتیاطاً
بجا می آورد و واجبست که قضای روزه بکند و قضای نماز نمیکند و سنت است که وضو
بسازد نزد وقت هر نمازی و در موضع پاکی بنشیند روی بقبله و ذکر حق سبحانه
و تعالی بکند بمقدار زمان نمازش و مکروه است حایض را برداشتن قرآن و دست
بر حاشیه قرآن مالیدن و داخل مساجد شدن با امین بودن از ملوث گردانیدن
مسجد و خواندن غیر سورهای عزیمه بنا بر مذهب مشهور و ظاهر آنکه مکروه نبوده باشد او قرآن
خواندن و مکروه است او را رنگ کردن موی یا دست و یا غیر آن بحنا و غیر آن
احوط آنست که هرگاه حایض پاک شده باشد و خواهد که روزه بگیرد و غسل را پیش از
صبح واقع سازد بقصد نماز واجبی تا صبح را پاک دریابد و اگر غسل ممکن نبوده باشد
احوط آنست که تیمم کند بواسطه نماز واجبی و بیدار باشد تا صبح را پاک دریابد
فصل چهارم در استحاضه است بدانکه خون استحاضه در اغلب اوقات زرد است
و خنک است و اگر این وصفها در ایام حیض بوده باشد حیض است و هر خونی که پیش از
تمام شدن نه سال ببیند یا بعد از ناامیدی ببیند یا کمتر از سه روز ببیند یا بعد از ایام
عادت حیض ببیند و از ده روز بگذرد یا بعد از اکثر نفاس ببیند خون

استحاضه است هرگاه نداند که خون حیض است یا دمل است که بداند حکم استحاضه ندارد
همین ازاله آن میکند و نمازی کند اگر ممکن بوده باشد ازاله والا بان خون نماز میکند
واگر در ایام حمل خونی به بیند پس اگر در ایام عادت حیض بوده باشد یا بصفت حیض و سه روز
یا زیاده به بیند اظهر آنست که خون حیض است و جمعی از علما گفته اند که خون استحاضه است و
اگر عمل هردو بجای آورد احوط است و استحاضه بر سه قسم است بنا بر مشهور میان علما
و طریق معرفتش آنست که پنبه بردارد و زمانی صبر کند پس اگر اندرون پنبه آلوده
شود و پس بیرون نیاید این استحاضه قلیله است و او را درینصورت لازم است
که بواسطه هر نمازی فرج خود را بشوید و پنبه تازه کند و وضو بسازد و اگر خون ظاهر
شود از انطرف پنبه این مستحاضه متوسطه است و واجبست او را که بان اعمال قلیله
تغییر خرقه نیز بدهد و غسلی از برای نماز صبح کند و اگر خون از خرقه نیز بیرون آید
این استحاضه کثیره است با آن اعمال سابق غسلی از برای نماز ظهر و عصر میکند و هردو را
با هم میگذارد و بهتر آن است که ظهر را در آخر وقت فضیلت بجای آورد و عصر را در اول
وقت و همچنین غسلی برای نماز شام و خفتن میکند و هردو را با هم میکند و بهتر آنست
که چنان کند که هردو در وقت فضیلت واقع شوند و جمعی از علما گفته اند که متوسطه نیز
حکم کثیره دارد و خالی از قوت نیست و احوط است و همچنین جمعی گفته اند که هرگاه غسل کند
بواسطه نماز وضو درکار نیست و این قول نیز قوی است ولیکن احوط وضو ساختن است
با غسل و اگر نمازها را جمع نکند از برای هر نمازی این اعمال بجا می آورد و در روایت معتبره

بردارد

واقع

واقع شده است که هر زنی که این عملها را بجا آورد از جهت رضای الهی حق سبحانه وتعالی
او را از این مرض شفا میدهد و احوط آنست که بعد از این اعمال بی فاصله نماز را بجای آورد
و اگر پیش از وقت نماز خون متوسطه یا کثیره بوده باشد و در وقت قلیله باشد و احوط آنست
که غسل بجای آورد و همچنین احوط آنست که اگر زمان نماز تا زمان نماز دیگر خون متوسطه
یا کثیره باشد غسل کند بواسطه نماز و هرگاه مستحاضه این افعال را بجای آورد حکم
طاهر دارد و نماز صحیح است و همچنین روزه و داخل مساجد میتوان شد اگرچه جمعی گفته‌اند
که بدون این افعال نیز داخل مساجد میتوان شد ولیکن اول احوط است و احوط
آنست که پیش از غسل فرج و وضو و غسل شوهر او را جماع نکند و اگر اخلال کند از این
اعمال نماز او صحیح نیست و اگر اغسال روز را بجا نیاورد مشهور آنست که روزه او
صحیح نیست و موجب قضاست و این احوط است بلکه احتیاط آنست که تقصیر نکند
در غسل شب نیز بواسطه صحت صوم خصوصا بواسطه روز آینده و لازم است مستحاضه را
که احتیاط کند در منع خون از تعدی بآنکه پر کند فرج خود را از پنبه و خرقه از
میان رانهایش بگذراند و در کمرش بندد که مانع بوده باشد از بیرون آمدن
خون و اگر یکی کافی نبوده باشد زیاده کند و همچنین کسیکه سلس البول داشته باشد یا
اسهال احوط آنست که چنان کنند که جامه‌های ایشان نجس نشود بآنکه
صاحب سلس کیسه بدوزد و پر پنبه و ذکر خود را در آن کند و ببندد زیر جامه
بند کند و صاحب اسهال مثل مستحاضه کند اگر دشوار نبوده باشد و غسل استحاضه

مثل غسل حیض است فصل پنجم در نفاس است و آن خونی است که با ولادت می آید
یا بعد از ولادت می بیند در ایام درد آن نفاس نیست بلکه استحاضه است اگر بداند
که خون حیض است یا جراحت یا دمل است و اگر زنی بزاید و خون نبیند نفاس نیست
و او را غسل واجب نیست و کمتر از حدی نیست بلکه جایز است که یک لحظه بوده باشد
و در اکثر خلاف است اظهر آنست که صاحب عادت حیض مقدار زمان عادت حیض از نفاس
حساب میکند و اگر از ده روز تجاوز کند و مبتدیه و مضطربه تا ده روز عمل نفاس میکند
و بعد از آن عمل استحاضه و احوط آنست که تا هیجده روز عمل نفاس و استحاضه هر دو
بکند و اگر دو فرزند بزاید بدیدن خون اول عمل نفاس میکند و عدد ایام را از
ولادت ثانی حساب میکند و حکم نفسا حکم حایض است در واجبات و محرمات و
مکروهات و مستحبات بنا بر مشهور میان علما و غسل او نیز مثل غسل حایض است
و احوط آنست که او نیز وضو بگیرد با غسل کند از جهت نماز و غیر آن فصل ششم
در غسل اموات است و در آن چند بحث است بحث اول در ثواب مرض و مرزان
عیادت بیمار و غیر آن است بدانکه اخبار بسیار در اجر مرض واقع شده است
از آنجمله منقول است از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین که بیداری یکشب از مرض یا درد
بهتر است از عبادت یکساله و منقول است که تا بنده مومن بیمار است گناه بر وی نمی نویسند
و هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت میکرده در حال مرض می نویسند هر چند بجای
نیاورد و منقول است که تب یکشنبه برابر است با عبادت یکساله و تب دوشنبه برابر است

باعبادت

با عبادت دو ساله و تب یک شبه برابر است با عبادت هفتاد ساله و منقول است
که تب یک شب کفاره گناهان گذشته و آینده است و منقول است که کسی که یک شب
تب کند و آنرا قبول کند و راضی باشد و شکایت بکسی نکند عبادت شصت ساله
در نامه اعمال اوی نویسند و شکایت آنست که بگوید که مبتلا شده ایم ببلائی که هیچ کس
باین بلا مبتلا نشده است و اگر بگوید که دی شب بیداری کشیده ام یا تب دارم
شکایت نیست و اگر چه بهتر آنست که این را نیز نگوید و سنت است بیمار را که خبر کند
برادران مومن را که بیمار شده ام تا ایشان بعیادت او بیایند و ایشان ثواب
یابند و او نیز مثاب شود که سبب ثواب برادران شده است و هر کس را
دعای مستجاب است شاید که ببرکت دعای ایشان شفا یابد و باید که ایشان
نیز از بیمار طلب دعا کنند که دعائی بیمار مثل دعای فرشتگان است و سنت است
مومنان را که چون بشنوند بیماری مومنی را بعیادت او بروند و در احادیث
معتبره بسیار واقع شده است از اهل بیت صلوة الله علیهم اجمعین که هر مومنی
که بعیادت بیماری می رود هفتاد هزار فرشته مشایعت او میکنند و استغفار میکنند
از جهت او تا بخانه باز آید و اگر صبح بعیادت رفته باشد استغفار میکنند از برای او
تا شام و اگر شام رفته باشد استغفار میکنند از جهت او تا صبح و هر مومنی که بعیادت
بیمار رود خداوند عالمیان ملکی را موکل میگرداند که عبادت او کنند در قبر و استغفار
کند از جهت او تا روز قیامت تا آنکه او را در بهشت جای کرامت کنند که چهل ساله راه

اسوار نشدر و بوده باشد و سنت است که در برنه نشینند نزد بیمار مگر آنکه یابند که او میل دارد
و از جهت بیمار تحفه ببرند اگر چه سیبی یا بهی بوده باشد و دست بر دست او بگذارند
و دعائی از جهت او بکند و سوره فاتحه بخوانند اگر ممکن بوده باشد هفتاد نوبت
یا چهل نوبت یا هفت نوبت و اقلا یک نوبت که سبب شفای بیمار است و لازم است
بیمار را وصیت کردن اگر حقوق حق سبحانه و تعالی در ذمه او باشد یا حقوق خلق بلکه مومن آنست
که نخوابد تا وصیت او در زیر سر او و چیزی چند باشد که در حال حیات باید کرد مثل برای
ذمت از حقوق خلق می باید که تا ممکن باشد در حال حیات بکند و اگر نماز و روزه و حج
و غیر آن کرده باشد و خاطرش جمع نباشد که با شرایط کرده وصیت کند و اگر نه وصیت
کند از صدقات جاریه و هر چه ممکن بوده باشد تا ثلث مال وصیت کند و اگر طفل داشته باشد
وصی عادل از جهت او مقرر سازد دو گواهان عادل بر وصیت بگیرد و خود را تا ممکن
بوده باشد بی بهره از اموال خود نکند و اینها در ایام صحت اهم است و اگر نکرده
باشد در ایام بیماری البته بکند و چون آثار مرگ ظاهر شود احوط آنست که پای او را
بقبله کنند و سنت است تلقین کنند او را که خود بگوید شهادتین و اقرار بائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین را و بهتر آنست که دعای عدیله را تلقین او کنند و اگر خود نتواند
خواند او بخوانند و مکرر بخوانند تا فوت شود و همچنین تلقین او کنند کلمات فرج را
بخوانند باز داد بخوانند باین کیفیت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ لَا اِلٰهَ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ

ضمانت زد و اگر نه
و گرنه وصیت کند

و رب

وَرَبِّ الْاَرَضِيْنَ السَّبْعِ وَمَا فِيْهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا فَوْقَهُنَّ
وَمَا تَحْتَهُنَّ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ
و بهتر آنست که این دعا نیز تلقین او کند تا جان کندن بر وی آسان شود
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الْكَثِيْرَ مِنْ مَعَاصِيْكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيْرَ مِنْ طَاعَتِكَ
و اگر جان کندن بر وی دشوار شود سنت است که نقل نمایند او را بجایی که نماز میکرد
او اگر داشته باشد یا جای نماز را زیر او اندازند و سوره والصافات نزد او
بخوانند و احوط آنست که تا دفن کردن پا او را بقبله کنند و چون بمیرد سنت است
که چشم او را بهم آورند و همچنین دهان او را و چادری بر وی کشند و مومنان را خبر کنند
و زود نعش بردارند مگر بمقدار جمع شدن مومنان و مگر در حال اشتباه موت که باید
صبر کنند تا یقین شود بموت او و مکروه است در حال جان کندن جنب یا حایض
نزد او حاضر شوند جمعی از علما گفته اند که مکروه است بر روی شکم او آهنی بگذارند

**بحث دوم** در غسل دادن میت است بدانکه احکام میت از غسل دادن و کفن کردن
و نماز کردن و دفن کردن جمیع واجب کفایی است باین معنی که بر همه کس واجب است
و چون یککس یا بیشتر بجای آورند از دیگران ساقط می شود و مشهور میان علما
آنست که ولایت این معنی تعلق بوارث میت دارد و بی رخصت او دیگری متوجه
اینها نمی تواند شد و این احوط است و اشهر آنست که هرگاه ورثه مردان و زنان
باشند مردان اولی اند از زنان و همچنین شوهر اولی است بزن در جمیع احکام حتی

در غسل دادن و احوط آنست که او را برهنه غسل ندهد و نظر بعورت او بعد از موت نکند
بلکه بهتر آنست که بر زنان گذارند تا او را غسل دهند مگر آنکه زنان نباشند خود غسل دهد
او را با پیراهن پوشیده و همچنین غسل میتوانند داد مردان و زنان محرم یکدیگر را مانند
عمه و خاله و خال و نامحرم را غسل ندهد بلکه با جامهایش دفن کنند مگر آنکه مرد دختر سه ساله را
غسل دهد یا زن پسر سه ساله را بنابر مشهور میان علما و خلافی در وجوب غسل مومن
اثنا عشری نیست و همچنین ظاهرا در عدم وجوب غسل خوارج و غلات
و نواصب و مجسمه و مرتد و در غسل دادن بقیه فرق میان مسلمانان خلافست بعضی حرام
میدانند و بعضی جایز و بعضی واجب و احوط ترک غسل ایشان است مگر در حال تقیه و شهیدی را
که در جهاد با امام زمان کشته شده باشد و در معرکه مرده باشد او را غسل نمیدهند و کفن
نمیکنند و با جامهای او او را دفن میکنند و مشهور آنست که میکنند از وی پوستین و موزه را
مگر آنکه خونین شده باشد و همچنین است حکم اطفال هرگاه شهید شده باشند یا مجانین
و اگر طفلی در شکم مادر مرده باشد پاره میکنند طفل را و بیرون آورند اگر ممکن نبوده باشد بیرون
آوردن او بدون پاره کردن و اگر مادر بمیرد و طفل زنده باشد می شکافند شکم او را
از جانب چپ و بیرون می آورند و بهتر آنست که شکمش را بدوزند و کسیکه واجب القتل
شده باشد در حدی در حال حیات او را امر کنند که غسل کند غسل و حنوط کند
و کفن بپوشد و بعد از آن او را می کشند و دیگر او را غسل نمیدهند بنابر مذهب مشهور
میان علما و هرگاه پاره از میت بیابند و در آن سینه باشد یا سینه را تنهای بیابند

و زنان مردان محرم را مانند عم ۴

بلکه عار میکنند ۴

حکم میت

حکم میت تمام دارد بنابر مذهب مشهور میان علما و همچنین اگر استخوان های میت را بیابند
ظاهرا حکم تمام میت دارد احوط آنست که اگر دل را بیابند یا سر را یا دست و پا را یا اکثر بدن را
اگرچه سینه نداشته باشد غسل بدهند و کفن بکنند و نماز کنند و دفن کنند و مشهور
در اینها و غیره اینها هرگاه استخوان داشته باشد آنست که غسل میدهند و در خرقه
به پیچند و دفن میکنند و همچنین است حکم طفلی که ساقط شده باشد و خلقت او تمام شده باشد
و اگر پاره گوشتی بیابند بی استخوان مشهور نیست که می پیچند در خرقه و دفن میکنند
و همچنین است حکم سقطی که تمام خلقت نشده باشد بنابر مشهور و بعضی در این دو صورت
گفته اند که خرقه پیچیدن در کار نیست و اول احوط است و چون خواهند غسل دهند
باید که اول ازاله نجاست از بدن او بکنند پس او را سه غسل دهند اول باب سدر
و بعد از آن باب کافور و بعد از آن باب خالص تا آنکه اول نیت کند و احوط آنست
که چنین نیت کند که غسل میدهم این میت را باب سدر و کافور و قراح از جهت آنکه
واجب است از برای رضای خدا و احوط آنست که کسیکه اب میریزد و کسیکه
میگرداند میت را هر دو نیت بکنند و بعد از آن سر میت را بشوید و دیگر جانب راست
و دیگر جانب چپ و چون غسل کافور و قراح دهند هر یک را باز نیت بکنند و
بهتر آنست که اول جانب راست سر را بشوید و دیگر جانب چپ سر را و سدر و کافور که
در اب میکنند اندکی کافی است و بهتر آنست که آنقدر بکنند که اب مضاف نشود و
احوط آنست که میت را وضو دهند و بهتر آنست که پیش از غسل وضو دهند

باز جانب راست سر
با جانب چپ

وبهتر آنست که غسل ترتیبی دهند نه ارتماسی واگر سدر و کافور بهم نرسد یکمرتبه بآب قراح
غسل دهند و احوط آنست که سه مرتبه غسل دهند و اگر پیش از دفن بهم رسد احوط آنست
که دو مرتبه دیگر او را به آنها غسل دهند و اگر آب بهم نرسد تا میت را غسل نتوان داد یا آنکه بدن
میت از هم پاشیده شود یا پوست او برآید تیمم دهند او را و ظاهر آنست که یک تیمم کافی است و سه
تیمم احوط است و بهتر آنست که نیت تیمم را چنین کند که تیمم میدهم این میت را بدل از آب
سدر و کافور و قراح از جهت آنکه واجبست از برای رضای حق سبحانه و تعالی
و تیمم دیگر را قصد کند که تیمم میدهم این میت را بدل از آب کافور احتیاطا قربة الی الله
و همچنین قراح را چون نیت کند دست خود را بر خاک زند و بر پیشانی میت کشد
و دیگر به پشت دست راست میت کشد و دیگر به پشت دست چپ میت و اگر دو ضرب
کند نیز جایزست یکی بواسطه روی او و یکی بواسطه دستهای او و سنتست که
میت را بر روی تخته بگذارند و پاهای او را بقبله کنند احتیاطا و از برای
آب غسل میت گوی بکنند نزد پای و مکروهست که این آب در چاه بول و یا غایط
رود و اگر بچاه میان خانه رود قصور ندارد و سنتست که میت را در زیر سقفی غسل
دهند و زیر آسمان نباشد و بهتر آنست که میت را پیراهن پوشیده غسل دهند
و اگر پیراهن او را بکنند از زیر او بیرون آورند و اگر تنگ باشد آن را بشکافند
باذن ورثه و بیرون آورند و احوط آنست که عورت میت را بپوشانند و حرامست
عورت میت را نظر کردن و اگر غاسل خواهد که تخلیل کند باید که دست بعورت نرساند

بلکه خرقه

بلکه خرقه بر دست پیچد و تخلیل کند و سنت است که انگشتان میت را نرم کنند
برفق و نرمی و سر میت را بکف سدر بشویند و فرج میت را بکف سدر و اشنان بشوید
پیش از غسل و دستهای میت را تا نصف ذراع بشوید و هر عضوی را سه مرتبه
بشوید در هر شستنی و دست بر شکم میت بمالند پیش از غسل سدر و کافور تا اگر چیزی
مهیا باشد بیرون آید مگر آنکه میت حامله و خوف افتادن فرزند باشد و غاسل
دستهای خود را تا مرفق بشوید بعد از غسل سدر و کافور و احوط آنست که ملاحظه نمایند
که آب قراح سدر و کافور نداشته باشد و سنت است که چون میت را بگردانند این
دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَاَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ
وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ و در وقت غسل دادن همیشه بگوید رَبِّ عَفْوَكَ
عَفْوَكَ و سنت است که هر چه از عیوب میت ببیند بکسی خبر ندهد تا حق تعالی گناهان
او را بیامرزد چنانکه از مادر متولد شده باشد و مکروه است میت را در میان
پاهای خود در آوردن بلکه از یک جانب او بایستد و مکروه است که میت را
بنشانند و مکروه است که ناخن میت را بگیرد و یا موی او را شانه کند و اگر بکنند
آن ناخن و مو را بلکه هر موی که در حال غسل از وی جدا شود با میت در قبر گذارند
و بهتر آنست که در میان کفن بگذارند تا آنکه در خبر است از امام محمد باقر صلوة الله و سلامه علیه
که دندان آنحضرت کنده شد در دست گرفتند و فرمودند که الحمد لله و بحضرت
جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون مرا دفن کنی این دندان را با من دفن کن

مبحث در کفن کردن میت است و واجبست که میت را سه کفن کنند و مشهور میان
علما آنست که لنگ و پیراهن و تاسریست و جمعی از علما گفته اند که سه سرتاسری
می باید یا پیراهنی و دو سرتاسری و این اظهرست ولیکن احوط آنست که لنگ نیز ببندد
و پیراهن و دو سرتاسری بکنند و با ضرورت یک تاسری کافی است بلکه اگر یافت
نشود مگر لنگ همان واجبست و باید که کفن حریر محض نبوده باشد و احوط آنست که
کفن زنان را نیز حریر محض نکنند و احوط آنست که کفن از پوست نبوده باشد و
بهتر آنست که از پشم و مو نیز نبوده باشد و بهتر آنست که از پنبه سفید بوده باشد و واجبست
حنوط کردن میت را بآنکه هفت موضع سجده او را بکافور بمالند و اگر چه باندکی
باشد و بهتر آنست که سر بینی را نیز بمالند و بعضی گفته اند که گوش و چشم و دهان
و زیر بغل و پنج را نیز بمالند و بعضی گفته اند که هر سر بندی را بمالند و روایات
بر این قول دلالت دارد و عمل بهمین بد نیست بلکه احوطست و اگر میت محرم باشد
بحج یا بعمره او را غسل کافور ندهند و حنوط نکنند و بهتر آنست که کافور حنوط یک مثقال
شرعی بوده باشد که سه ربع مثقال صیرفی میشود و بهتر ازین آنست که چهار مثقال شرعی
بوده باشد و بهتر ازین آنست که سیزده درهم و ثلثی بوده باشد که بحساب مثقال شرعی
نه مثقال و ثلث مثقال میشود و بحساب صیرفی هفت مثقال میشود تقریبا و سنتست
که سرتاسری بالای حبره باشد و آن جامه ایست که در یمن بوده است احوط آنست
که حبره محض حریر نبوده باشد و طلا نداشته باشد و سنتست که خرقه طویلی که

که عرضش یک وجب بوده باشد زیاده کنند بواسطه ران پیچ و سر ازار لنگ افکنند و بکمر
میت به بندند و پنبه در دبر میت کنند و بر انجا نیز بگذارند و بر عورتش نیز
پنبه بگذارند و سر دیگر را از زیر دو ران او برند چنانکه عورتین را فرو گیرد یا پنبه ها
و از پیش آنچه برگشته است بیرون آورند و راههای او را بان محکم بپیچند
که مبادا چیزی بیرون آید و سران را در پیچیدها بند کنند و سنت است که عمامه
نیز از برای مرد زیاده کنند که تحت الحنک داشته باشد و هر دو سر عمامه را از زیر حنک
بیرون آورند و چپ و راست بر سینه میت اندازند بانکه جانب راست را بر جانب چپ
اندازند و جانب چپ را بر جانب راست و بدل از عمامه مرد مقنعه از برای زن
زیاده کنند و لته پستان بندی نیز از برای زن بیفزایند و مشهور آنست که از برای
زن سنت است که نمطی زیاده کنند و سندش ظاهر نیست و حقیقتش معلوم نیست و سنت است
که از برای ذریره در کفن میت و پنبه به پاشند و حقیقت آن نیز معلوم نیست و بعضی
گفته اند که ذریره قصب الذریره است که از هند می آورند والله یعلم اگر خوف بیرون
آمدن خون از بینی و حلق بوده باشد پنبه دران کنند و مکروه است که کفن کتان کنند
یا کفنی که تازه کنند آستین از جهت آن بگذارند و سنت است که بر کفن نام او را
بنویسند باین عنوان که عبدالله یشهد ان لا اله الا الله و اکثر علما ذکر کرده اند شهادتین
و اقرار بائمه معصومین را نیز و در روایتی واقع شده است که جوشن کبیر بر کفن
بنویسند و اکثر علما ذکر کرده اند که اگر ممکن بوده باشد به تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه

و بهتر آنست که

بنویسند و اگر یافت نشود بگل بنویسند و گفته اند که مکروهست بسیاهی بنویسند
و گفته اند که کفن را سنتست که بریسمان او بدوزند و تر کنند باب و بعد از آن عمل
باهنها بدبنیت و سنتست که جریده تر تازه با میت بگذارند و در اخبار معتبره واقع
شده است که تا این چوبها ترست میت را عذاب نمی کنند و بهتر آنست که چوب
درخت خرما بوده باشد و اگر یافت نشود چوب انار یا بید کنند و اگر یافت نشود
هر چوب تر کافی است و هر یک بقدر یک شبر بوده باشد یا دو شبر و بعضی گفته اند
که بقدر استخوان دست بوده باشد که از یک شبر بیشتر است و بعضی گفته اند که پنبه
بروی پیچند تا رطوبتش بماند و یکی را بجانب راست بگذارند و سرش را برابر چنبر گردن
گذارند ملصوق به بدن سازند و دیگری را از جانب چپ میان پیراهن سر تا سری
بگذارند و سرا نیز برابر چنبر گردن گذارند و بدانکه کفن واجب میت از اصل مال است
مقدم بر دین و وصیت و میراث و اگر چیزی نداشته باشد رختهای او را تطهیر کنند
و باینها کفن کنند و اگر آن نیز نداشته باشد برهنه اش دفن کنند و سنتست که
مسلمانان و کفن او کنند و بعضی گفته اند که از زکوة نیز کفن میتوان کرد و این قول
بدنیست و کفن زن بر شوهر واجب است هر چند زن مال داشته باشد و همچنین کفن بنده
بر صاحبش واجبست و اگر از میت نجاستی بیرون آید بدن او را بشویند و اگر کفن
آلوده شده باشد تا در قبر نگذاشته باشند او را بشویند و اگر بقبر برده باشند
مشهور آنست که آن موضع را پاره می کنند و کفن را از یکدیگر میگذارند تا بدن میت

چوب سدر کنند
و اگر یافت نشود

بازماند

باز نماند و بعضی گفته اند که اگر ممکن بوده باشد نشستن باندرون قبر بانکه طلنت و افنا به
برند و بنویسند بهتر است خصوصا هرگاه بدن میت نجس شده باشد و تطهیر ان لازم باشد
بنا بر مذهب کسیکه ازاله نجاست از بدن میت واجب است مطلقا و کفن را نیز بان عنوان
بنویسند و خالی از قوتی نیست بحث در دفن و احکام میت است و از مقدمات
چند هست و از انجمله سنت است که تشییع جنازه مومن کنند و احادیث در فضیلت
ان بسیار است از انجمله منقول است از حضرت محمد باقر کاشف علوم اولین و اخرین
صلوة الله و سلامه علیه که چون مومن را در قبر در می اورند ندای باو میرسد که اول عطایی
که بتو داده ایم بهشت است و اول عطایی که داده ایم همراهیان ترا انست و از گناهان
ایشان بگذشتیم و ازان حضرت منقول است هر که متابعت جنازه مومن بکند
فردای روز قیامت او را چهار شفاعت بدهند و هر دعایی که از برای میت کنند
ملکی دعای کنند که ترا نیز حق سبحانه تعالی بدهد انچه از جهت او طلب کردی
و ازان حضرت منقول است که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام از حق تعالی سوال
کرد که یا رب چه ثوابست کسی را که تشییع جنازه بکند حق سبحانه و تعالی فرمود
که من موکل میگردانم با فرشتگان چند از ملایکه خود که با ایشان علمها باشد که متابعت
ایشان کنند از قبرهای ایشان تا محشر و اخبار و انبیات بسیار است بهمین اکتفا
نمودم و سنت است که چون نظرش بر جنازه افتد این دعا بخواند اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی
لَم یَجعَلنِی مِنَ السَّوَادِ المُخْتَرَم و بگوید اَللهُ اَکبَر بدا اما وَعَدنا وَرَسُوله

وَصَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ زِدْ بِاِیمَانًا وَتَسْلِیمًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی تَعَزَّزَ
بِالْعُذْرَةِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ وَسنت ست که چون بجنازه رود متذکر امور
اخر است بوده ست یا که متذکر موت بود باشد چنانکه منقول ست از حضرت ابی عبد الله
جعفر بن محمد صادق صلواة الله وسلامه علیهما که بیکی از اصحاب فرمود که چون جنازه را
برداری چنان تصور کن که ترا برداشته اند واز خدا طلب کرده که باز ترا بدنیا فرستد
وحق سبحانه وتعالی قبول کرده اگر چنین حالی واقع شده باشد چه خواهی کرد یقین که
در اعمال خیر خواهی کوشید وبدنخواهی کرد پس حضرت فرمود که عجب ست از جماعتی
که از اول تا اخر ایشان را می باید رفت وندای رحیل در داده اند وایشان بلعب وبازی
دنیا مشغول اند واز حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول ست که عجب و بسیار
عجب ست که از کسانیکه منکر مرگ اند ومی بینند مردمان را چگونه می میرند واز حضرت سید الدنیا
والمرسلین صلواة الله وسلامه علیه منقول ست که مرگ در پیش ست بدرستی که ناچار است
از مرگ واز آمدن مرگ که می آید مرگ یا با راحت ورجوع مبارک در بهشت عالی
از برای اهل خانه ابدی که سعی ایشان از برای انجا بوده ست ورغبت ایشان
در انخانه ومی آید مرگ با شقاوت وندامت ورجوع باز یا نکاری بسوی آتشی افروخته
از برای اهل خانه فریب دنیا که سعی ایشان از برای دنیا بوده ورغبت ایشان در دنیا
بوده پس حضرت فرمودند که هرگاه شخصی را سعادت وتوفیق الهی قرین باشد همیشه
اجل برابر اوست واهل ودور اندیشی دنیا در قفای او چون شقاوت وولایت شیطان قرین
شخصی شد

شخصی شد اجل در برابر اوست و فکر مرگ و رفقای او و از ان حضرت پرسیدند
که از مردمان عاقلتر کیست حضرت فرمودند که کسیکه یاد مرگ بیشتر کند و استعداد
از جهت ان بیشتر نماید و از انحضرت پرسیدند که علامت هدایت الهی چیست حضرت
فرمودند که دامن برچیدن از خانهٔ فریب و رو کردن بخانهٔ ابدی و مستعد مرگ شدن
بیشتر از نزول مرگ و مکروهست خنده کردن و گفتگوی باطل کردن و مشهور انست
که در تشییع از عقب جنازه یا از دست راست و دست چپ رفتن بهترست و در حدیث صحیح
واقع شده است که از پیش و پس و جانب و پهلو همه خوبست و بهتر انست که تا میت را
در لحد نگذارند ننشینند و ایستاده باشند سنتست برداشتن میت را و تربیع آن
سنت مؤکده است چنانکه منقولست از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق صلوات الله
و سلامه علیهما که هر که پایهای میت تابوت را بگیرد حق سبحانه تعالی بیست و پنج گناه
کبیرهٔ او را می آمرزد و اگر تربیع کند از گناهان بیرون می آید و منقولست که هر که
جنازه را از چهار جانب بردارد چهل گناه کبیرهٔ او را می آمرزد و افضل انست
که تربیع کنند باین عنوان که اول جانب راست تابوت را بردارند از پیش سر
دیگر از پیش پا و دیگر از پای جانب چپ و بعد از ان از پیش سر جانب چپ
و عکس این نیز وارد شده است و هر دو نیکوست و بهتر انست که اول تربیع
کند و بعد از ان بهر عنوان که بر می دارد ثواب دارد و ظاهرا اگر مکرر تربیع کند
همان ثواب دارد و مکروهست سوار تشییع کردن و چون جنازه نزدیک قبر رسد

وسنت است که اورا از نزد پای قبر بکذارند و روی بقبله اکر مرد باشد واکر زن باشد برابر
قبر کذارند روی بقبله بنا بر مشهور آنست که زمانی مکث کنند و سه مرتبه اورا نقل
میکنند و مرتبه چهارم اورا بقبر میبرند وسنت است که سر میت را پیش کنند و سرا شیب
بقبر در آورند و جمعی از علما گفته اند که زن را بعرض در می آورند و سرا شیب نمیکنند وسنت است
که شخصی که بقبر میرود که میت را بقبر کند ازو بندهای قبا بکشاید و سر و پا برهنه کند و بالا
پوشش را بیندازد و بهتر آنست که خویش میت نبوده باشد مگر آن که میت زن بوده باشد
که احوط آنست که محرم او را بقبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه ببرد و اگر زن نبوده باشد
مرد صالح پیر ببرد و اگر نه مرد صالح چون وقت باشد در قبر بدر میتواند رفت و عکس خوبست
و چون داخل قبر شود از پیش پای قبر داخل شود و چون میت را در قبر برند این دعا
بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ
إِلَى رَحْمَتِكَ لَا إِلَى عَذَابِكَ وچون بخوابانند او را در قبر بگوید أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ و سوره فاتحه و اخلاص و آیة الکرسی و معوذتین بخواند و این دعا بخواند
بِسْمِ اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَأَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
اَللّٰهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا
فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ و بگوید اَللّٰهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ
عَنْ جَنْبَيْهِ وَصَاعِدْ عَمَلَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وهرچه مقدور باشد

از جهت

از جهت او استغفار بگوید و واجبست که پنهان کنند میت را در قبر بحیثیتی که درندگان
او را نخورند و گند او بیرون نیاید و احوط آنست که قبر بکنند و در مانند سردابه و خانهٔ
تابوت و صندوق نگذارند و شخصی در دریا بمیرد و اگر ممکن بوده باشد بخشکی رسانیدن
پیش از متعفن شدن بهتر آنست که بخشکی دفن کنند و اگر نه در مثل خمی گذارند
و سرش را ببندند و در دریا اندازند اگر ممکن بوده باشد و الا او را سنگین کنند و روی
بقبله کنند بآب اندازند تا بزیر آب رود و واجبست که میت را بر دست راست
بخوابانند روی بقبله مگر آنکه زنی باشد کافره و حامله باشد از مسلمان که پشت او را
بقبله میکنند تا روی فرزند بقبله باشد و سنت است که قبر را بقدر قامت بکنند یا
تا چنبر گردن و بهتر آنست که زیاده از شش درع شرعی نکنند و سنت است که لحدی
بکنند در جانب قبله بمقدار آنکه توان نشست و گر زمین سست باشد بعضی گفته اند که مانند
لحد باز بند بنا و اگر نتوان قبر را شق کنند یا آنکه از میان قبر بزیر روند که دو طرف
داشته باشد که چیزی بالای آن توان گذاشت که خاک بر میت ریخته نشود و
چون میت را بخوابانند سنت است که بندهای کفن را بگشایند و روی میت را باز کنند
و طرف راست روی او را بزمین رسانند و اگر زیر سر از خاک بلندتر کنند بد نیست
و جمعی از علما گفته اند که سنت است که تربت امام حسین علیه السلام با او گذارند و بعضی گفته اند
که زیر روی او میگذارند و بعضی گفته اند که برابر روی و بعضی گفته اند که در کفن
هر جا که باشد و همه تیمنا و تبرکا بد نیست و بعد از آن سنت است تلقین میت شهادتین

دعاهائی ایمه معصومین صلوة الله علیهم اجمعین و بهتر آنست که بدست راست دوش
راست میت را بگیرد و بدست چپ دوش چپ او را و سخت حرکت دهد او را تلقین
کند و بعد از ان خشت بر وی چینند و چون خشت چینند این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ صِلْ
وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَآمِنْ رَوْعَتَهُ وَاَسْكِنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً
تُغْنِيهِ بِهَا مِنْ رَحْمَةِ مِنْ سِوَاكَ فَاِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلظَّالِمِينَ سنت است
که رختهای از ابگیرند بگل و مانند ان و چنان نکنند که خاک لحد شود و مکروه است
فرش قبر بچوب و تخته کردن با میت را با تابوت گذاشتن مگر انکه زمین نمدار باشد
و از پیش پای قبر بیرون اید و چون خواهد که در اید این دعا بخواند که اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا
اِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ دَافِعِ دَرَجَتَهُ اَللّٰهُمَّ
دَفَعَ فِي اَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى عَقِبَتِهِ فِي الْغَابِرِينَ سنت است که
حاضران خاک بقبر کنند بپشت کف و گویند اِيمَانًا بِكَ تَصْدِيقًا بِبَعْثِكَ هَذَا
مَا وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَنَا اِلَّا اِيمَانًا وَتَسْلِيمًا
هرگاه این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی بعدد هر ذره حسنه در نامه عمل او می نویسد
و مکروه است که خویشان خاک در قبر او بزنند که موجب قساوت دل است و آن
موجب دوریست از رحمت الهی و سنت است چون قبر را بر کنند از چهار انگشت
از زمین بلندتر کنند و چهار گوشه کنند و خرابه نکنند و بعد از ان اب بر قبر بریزند
که در خبر است که تا تری بر قبر است میت عذاب نکنند و بهتر آنست که از پیش سر

گرفته

گرفته آب بریزند و دور قبر بریزند تا به پیش سر رسد و بعد از آن بر میان قبر بریزند
و سنت است که حاضران دست بر قبر گذارند در حالتی که انگشتان ایشان گشاده
باشد و قوت نمایند تا اثر کف و انگشتان ایشان در گل بماند و بعد از آن این دعا
بخوانند اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبِهِ وَاَصْعِدْ اِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ
رِضْوَانًا وَاَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا يُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ
و سنت است که هفت نوبت انا انزلنا بخوانند که موجب مغفرت میت و خواننده است
همچنین هر وقت که بزیارت قبری روند سنت است و یازده نوبت قل هو الله احد
بواسطه اهل قبور سنت است و بهتر آنست که در حین خواندن رو بقبله و قبر رو کنند
و بعد از آن که مردمان برگردند سنت است تلقین دیگر کنند و بهتر آنست که ولی میت نزد
سر میت باواز بلند تلقین کنند و بهتر آنست که نام پدر میت را بگوید یا مُحَمَّدَ ابْنَ
اَحْمَدَ هَلْ اَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ
وَاَنَّ عَلِيًّا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ تا آخر ائمه وَاَنَّ مَا جَاءَ بِهِ
مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ اَنَّ الْمَوْتَ وَالْبَعْثَ حَقٌّ اَنَّ السَّاعَةَ
لَا رَيْبَ فِيهَا وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ
در اخبار واقع شده است که چون تلقین میکنند منکر نکیر میگویند بیا تا برویم که تلقین
حجتش کردند احتیاج بپرسیدن نیست پس برمی گردند و داخل قبر نمیشوند و مکروه است

عمارت بر سر قبر کردن و ملازمت قبور کردن و تعالی قبور کردن مگر قبور انبیا و ائمه معصومین
و بعضی گفته اند که این حکم دارد قبور علما و صلحا و مکروه است تازه کردن قبور بعد از
مندرس شدن که خبر است که حق سبحانه تعالی دوست میدارد دلهای شکسته و قبور مندرس را
و مکروه است در حال اختیار دو مرده را در یک قبر گذاشتن و مکروه است نقل میت
از بلدی به شهر دیگر یا جای دیگر مگر به یکی از مشاهد مشرفه ائمه معصومین ع اجمعین و بعضی
استثنا کرده نقل بمقبره صلحا و شهیدا را و مکروه است بر روی قبر نشستن و بر روی
قبر رفتن مگر بواسطه زیارت قبور که بدون آن نشود و بدانکه جایز نیست شکافتن
قبور مگر در چند صورت یکی آنکه در قبر چیزی قیمتی افتاده باشد دیگر آنکه در زمین مغصوب
دفن کرده باشند دیگر آنکه در کفن مغصوب کفن کرده باشند دیگر آنکه او را بی غسل و کفن در
خاک کرده باشند و از هم نپاشیده باشند و مشهور آنست که جایز نیست نقل مردگان
بعد از دفن و بعضی استثنا کرده اند نقل بمشاهد مشرفه حضرت ائمه معصومین
صلوة الله علیهم را و دور نیست که اگر استخوان شده باشد قصوری نداشته باشد و احوط ترک آنست
و مشهور آنست که جایز نیست جامه دریدن برای غیر پدر و برادر و این احوط است
و برای ایشان جایز است بلکه از بعضی اخبار ظاهر میشود که بر پدر سنت بوده باشد
و بعضی تجویز کرده اند زنان را مطلقا و احوط ترک است و همچنین جایز نیست که روی
خراشیدن و گیسو بریدن و موی کندن و لازم است مصیبت زدگان را که صبر کنند
بلکه راضی باشند بقضای الهی و بدانند که حق سبحانه و تعالی چه اصلح است می کند

و بدانند

ویدانند که صابران را اجری بی حساب کرامت میکند وسنت است که مومنان تعزیه
ایشان بکنند وایشان را صبر فرمایند پس از دفن وبعد از دفن ومبالغه در بعد از
دفن بیشتر است واقل تعزیه آنست که بروند تا صاحب عزا ایشان را ببیند ودر
خبر است از سید الانبیا والمرسلین صلواة الله علیه واله که هر که صبر فرماید
اندوهناکی را در صحرای محشر که همه کس برهنه باشند اورا جامه نیکوی از حلهای بهشت
بپوشانند که موجب سرور او شود هر که مصیبت زده را صبر فرماید او را صواب آن
مصیبت زده کرامت کنند بی آنکه از اجرای او چیزی کم شود وان حضرت فرمودند
که ثواب تعزیه وصبر فرمودن بهشت است ومنقول است که حضرت امام جعفر صادق صلواة الله
وسلامه علیه بتعزیه شخصی رفتند که فرزندش فوت شده بود فرمودند که حق سبحانه
وتعالی اجرای پسرت بهتر از تست وثواب خدا از برای تو بهتر از پسر تست دیگر شنیده اند
که جزع میکند مرتبه دیگر آمدند وفرمودند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله از دنیا
رفت همه را می باید رفت گفت یا حضرت پسرم بد بها داشت غم ان میخورم حضرت
فرمود که سه چیز در پیش دارد یکی شهادت ان لا اله الا الله که عبارت از ایمان است
دوم رحمت حق سبحانه وتعالی سیوم شفاعت رسول خدا صلی الله علیه واله انشاء الله
که یکی از ینها از وی فوت نمیشود واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که
فرمودند که هر مومنی که بمصیبتی مبتلا شود وکلمه انا لله وانا الیه راجعون بگوید
وصبر کند دران مصیبت حق سبحانه وتعالی گناهان گذشته اورا بیامرزد مگر

کبایر را و بر نوبت که ان مصیبت بخاطرش آید و این کلمه را بگوید گناهان ما پیش ان کلمه
و این کلمه را حق سبحانه و تعالی بیامرزد و دیگر کبایر را و مضمون این بیت که ما همه بندگان
خدائیم بازگشت ما بسوی او خواهد بود و از حضرت امام جعفر صادق صلواة و سلامه علیه
منقول است که هر مصیبتی مبتلا شود خواه جزع بکند و خواه نکند و خواه صبر بکند و خواه نکند
ثواب او بر حق سبحانه و تعالی است و ان بهشت است و از ان حضرت منقول است
که ثواب مومن بر موت فرزندش بهشت است و خواه صبر کند و خواه نکند و فرمودند
که یک فرزند هرگاه از پیش او برود بهتر است از برای او از هفتاد فرزند که بعد از
او بمانند و همه جهاد کنند در راه خدا و از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلواة الله علیه و سلامه و آله
منقول است که داخل بهشت نمیشود کسیکه او را پیش روی نیست پس شخصی گفت که
یا رسول الله صلی الله علیه و آله کسیکه فرزند داشته باشد یا فوت نشده باشد فرزندش
حال او چون خواهد بود حضرت فرمودند که برادر مومنش پیش روی اوست
و از ان حضرت صلی الله علیه و آله منقول است که هرگاه فرزند مومنی برود با آنکه حق سبحانه
و تعالی اعلم است بگفته او از فرشتگان می پرسد که قبض روح فرزند فلان مومن کردید
ایشان گویند بلی یا ربنا حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده مومن است من چه گفت
ایشان گویند که خداوندا حمد و ثنای تو کرد و گفت انا لله و انا الیه راجعون حق سبحانه
و تعالی فرمایند که از جهت او در بهشت خانه بنا کنند و خانه حمد نام کنند و احادیث
در اینباب زیاده از حد و حصر است و سنت است که زیاده از سه روز ماتم نگیرند مگر زن را که

چهار ماه

چهار ماه و ده روز ماتم شوهر خود میدارد بانکه پوشش های رنگین نمی پوشند و زینت
نمی کنند و بهتر آنست که نوحه گر نیاورند و اگر نوحه گری کنند بجز راست نگویند و سنت است
که بزیارت قبر او بروند که موجب انس میت است و چون بزیارت قبر آورند هفت نوبت
انا انزلناه بخوانند و این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ
وَصَاعِدْ اِلَيْكَ اَرْوَاحَهُمْ وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْوَانًا وَاَسْكِنْ اِلَيْهِمْ مِنْ
رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ وَتُونِسُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و چون داخل قبرستان شود بگوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ
وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ و یازده مرتبه قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ و هفت نوبت اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ
و استغفار از جهت ایشان بکند باین عنوان اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
بیست و پنج نوبت و باید که چون داخل قبرستان شود تامل کند در عاقبت خود فکر کند
که عاقبت او را نیز باید رفت و چند روزی که او را مهلت داده اند غنیمت داند و صرف
بندگی حق سبحانه و تعالی و منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلواة الله علیه چون داخل
قبرستان میشدند میفرمودند که ای اهل خاک و ای اهل غربت اما خانهای شما را ساکن شدند
جماعتی دیگر و زنان شما را خواستند جماعتی دیگر و مالهای شما را قسمت کردند خبری که
نزد ما بود این است کاش میدانستم که نزد شما چه خبر است پس فرمودند که اگر ایشان را
رخصت جواب دهند البته خواهند گفت که بهترین توشه‌های تقوی است و سزاوار آنست
که اموات خود را فراموش نکنند بانکه از جهت ایشان تصدقات بکنند و نماز و روزه و حج

و دعا کنند و ایشان را در عقب نمازها و اوقات اجابت دعا کنند خصوصاً پدر و
مادر را و احادیث بسیار وارد شده است که بسیار باشد که ایشان در تنگی باشند
حق سبحانه و تعالی ایشان را به فراخی برده فرمایند که این وسعت بواسطه نمازی بود
که فلان برادر مومن کرده است از برای ایشان پس حضرت فرمودند که میت خوشحال
میشود بدعا و استغفار چنانکه خوشحال میشود زنده بسبب هدیه که از جهت او برند
در خبر است که هر که بواسطه میتی عمل صالح میکنند حق سبحانه و تعالی اجر او را مضاعف
گردانند و میت از او نفع یابد و در خبر است که شش چیز بمومن میرسد بعد وفات
اول فرزندی که از جهت او استغفار کند دوم مصحفی که بگذارد یا کتابی از کتب علمی
که مردمان خوانند سوم درختی که بکارد و مردمان از آن نفع یابند چهارم آبی که
جاری سازد پنجم چاهی که بکند که خلق خدا منتفع یابند ششم سنتی است که
مردمان بآن عمل نمایند از ارشاد در هدایت خلایق بتصنیف و کتب و مانند آن
فصل هفتم در غسل مس میت است و اشهر میان علما آنست که واجبست غسل
بسودن جزوی از بدن کس بجزوی از میت که صاحب بوده و اگرچه آن جزو را از میت
جدا کرده باشند هرگاه استخوان داشته باشد و هرگاه میت سرد شده باشد و او را غسل نداده
باشند و همچنین جمعی از علما گفته اند که واجبست غسل بسودن صاحب استخوان که از زنده جدا
کرده باشند و این احوط است و اگر مس کند شخصی را که پیش از کشتن غسل کرده باشد غسل
واجب نیست و همچنین کسی را که غسل اضطراری داده باشند یا که سدر و کافور نبوده باشند

و همچنین

و همچنین شهید را اگرچه احوط در این صورتها انست که غسل کند احتیاطاً و اگر شخصی را
تیمم داده باشند مشهور انست که بمس او غسل واجب میشود و اگر عضوی از میت راکه
غسلش تمام شده باشد مس کنند بعضی گفته اند که غسل واجب نیست و احوط غسل است
و احوط انست که هرگاه جزوی صاحب حیات نباشد اگر بساید صاحب حیات را
یا بر عکس یا هر دو غیر صاحب حیات بوده باشد چنانکه موی او بموی میت بساید غسل کند
احتیاطاً و همچنین احوط در سودن استخوان جدا شده است که غسل کنند اگرچه گوشت
نداشته باشد و احوط انست که عضوی که بمیت سوده باشد از را بشوید اگرچه ملاقات
ببوست کرده باشد باین نحو که هر دو خشک بوده باشند فصل در اداب حمام
رفتن است و مستحبات ان بدان که واجب است پوشانیدن عورتین از ناظر نامحرم
در همه وقت پس چون بحمام رود محترم و نهایت احتیاط کند از انکه نظر کسی بعورتین
او نیفتد و از رسول خدا صلی الله علیه واله منقول است که هرکه ایمان بخدا و رسول
و روز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود بی لنگ و انحضرت فرمودند
که غسل زیر اسمان نکند بی لنگ و داخل نهرها نشوند بی لنگ و فرمودند که از اهلی
و ساکنانی هست و واجبست که ملاحظه نماید که نظرش بعورت دیگری نیفتد خصوصاً
هرگاه جمعی بی لنگ باشند و مرد و زن در این حکم یکسانند و بهتر انست که تا ممکن باشد
زنان را بحمام فرستند بحمام و بهتر انست که ناشتا بحمام نرود و پیش از رفتن اندک
چیزی بخورد با متلاء شکم نیز بحمام نرود و از حضرت امام جعفر صادق صلواة الله علیه

منقول است که چون داخل حمام شوی در وقتیکه رختها میکنی این دعا بخواند
اَللّٰهُمَّ انْزِعْ عَنِّی رِبْقَةَ النِّفَاقِ وَثَبِّتْنِی عَلَی الْاِیْمَانِ وچون داخل خانه
اول شوی بگوی اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ مِنْ شَرِّ نَفْسِی وَاسْتَعِیذُ بِکَ مِنْ اَذَاهُ
وچون داخل خانه دوم شوی بگو اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّی الرِّجْسَ النَّجَسَ
وَطَهِّرْ جَسَدِی وَقَلْبِی واب گرم بر سرت بریز وپاره بر پاهایت واگر
ممکن بوده باشد جرعه بخورد که بول دان را پاک میکند واندکی درین خانه صبر کن
پس بخانه سیوم داخل شوی نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ وَنَسْأَلُ اللّٰهَ الْجَنَّةَ واین
دعا را بخوان تا وقتیکه از گرم خانه بیرون ای وزنهار که اب سرد در حمام مخور که معده
را فاسد می کند واب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند وچون بیرون می ائی
اب سرد بر پاهایت بریز که درد پا را از بدنت بیرون می اورد وچون رختها
بپوشی بگو اَللّٰهُمَّ اَلْبِسْنِی التَّقْوٰی وَجَنِّبْنِی الرَّدٰی پس چون این اعمال
بجا اوری ایمن میشوی از هر دردی وحضرت فرمود که در حمام تکیه مکن بینه کردها
می گذارد وشانه مکن در حمام که موراتنک میکند وسرت را بگل می شوی که از
ناخوش میکند وسفال بر بدن حمال که برص می اورد ودولنگ بر روی حمال که اب رو را
می برد ومسواک کردن در حمام دندانها را مبرز امد ویک روز نه یک روز بحمام رفتن
نفع دارد وهمه روز رفتن پیه گردها را میگذارد وسنت است هفته یکمرتبه سر
تراشیدن وهر پانزده روز یکمرتبه نوره کشیدن وبهتر انست که جمعه یا چهارشنبه

بحمام نرود

بحمام نرود و درین دو روز نوره نکشد و چون کشد اندکی نوره بر سر بینی گذارد
و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرتنا بالنوره انشاء الله نوره او را نمی
سوزاند و بعد از آن گرسنه نوره نکشد و بهتر آنست که کل بدن خود را نوره کشد
و بعد از آن هر جا که نوره گذاشته باشد بحنا رنگ کند که تا ایمن شود از مرض خوره و پیسی
و در حدیث است هر که نوره کشد و حنا بر خود مالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر را
از وی دور کند اگر بیست روز شود و جای نوره نداشته باشد که حق سبحانه و تعالی ادا
میکند قرض او را و از چهل روز نگذارند که منقول است که از سید الانبیاء و المرسلین
صلی الله علیه و آله که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس وا نگذارد موی زهار
خود را زیاده از چهل روز و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد
که ترک کند نوره را زیاده از بیست روز و زیر بغل را نیز نوره بگذارد یا بتراشد یا موی
آنرا بکند و نگذارد که دراز شود که محل شیاطین میشود و پاکی نیست چرک بدن بردن بار دو
داده وسوس و همچنین اگر آرد را بر روغن زیت بیالبند و بدن را بان چرک کنند
قصور ندارد و چون سبب نفع بدن است اسراف نیست و اگر کسی موی سر نتراشد
سنت است که رعایت آن بکنند شانه کردن و شستن و از هم شکافتن و خضاب
کردن سر و محاسن خصوصاً کسانیکه موی سفید بهم رسیده باشد بوسمه و بحنا و کتم
و سنت است سیاه کردن بهتر است از سرخ کردن و آن بهتر است از زرد کردن
و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که درهمی در خضاب صرف کردن

بهتر است از هزار درهم که در جاهای دیگر صرف نماید از راههای خدا دران چهارده
خصلت است اول باد گوشتها را رفع می کند دوم چشم را جلا میدهد سیوم
دماغ را نرم میکند چهارم دهان را خوشبو میسازد پنجم پای دندان را سخت میکند
ششم ضعف را می برد و کند بغل را هفتم وسواس شیطان را کم می کند هشتم فرشتگان
ازان خوشنود می شوند نهم مومنان را خوشحال می شوند دهم و کافران را
بخشم می آورد یازدهم زینت است دوازدهم بوی خوش است سیزدهم
منکر نکیر را ترم می آید از چنین شخصی که او را سوال کند چهاردهم بهتر است
از عذاب قبر و سنت است سر خود را هر جمعه بخطمی شستن که موجب ایمنی است
از پیسی و دیوانگی و فقر را می برد و روزی را زیاده میکند و چرک را می برد سنت است
سر خود را بسدر شستن که روزی را زیاده میکند و هر که سر خود را بسیار بشوید
حق سبحانه و تعالی وسوسه شیطان را خلاص شود و عصیان نخواهد کرد هر که
شیطان نکند البته داخل بهشت میشود چون از حمام بیرون اید سنت است که او را
بگویند طَابَ مَا طَهُرَ مِنْكَ وَطَهُرَ مَا طَابَ مِنْكَ و در جواب بگوید
أَنْعَمَ اللهُ بَالَكَ بهتر آنست که چون از حمام بیرون اید بر سر گذارد و بهتر آنست
که حمام قرق نکند زیرا که باید مومن خفیف المونت باشد و بزرگانه نیز نکند که اینها
صفت جبار آنست مقصد چهارم در احکام تیمم است دران چند بحث است
بحث اول در تیمم است بدانکه تیمم واجب است و سنت اما تیمم واجب است

ازبرای

از برای هر چیزی که مشروط است بطهارت مثل نماز و طواف و مس کتابت قرآن
و غیر ان بتفصیلی که مذکور شد هرگاه متعذر باشد وضو و غسل بتفصیلی که خواهد امد و واجبست
تیمم بواسطه کسی که محتلم شود در مسجد الحرام یا مسجد نبی صلی الله علیه و اله بواسطه بیرون
امدن و بعضی گفته اند که اگر غسل ممکن باشد و موجب ازاله نجاست در مسجد نباشد و زمان
غسل کمتر از زمان تیمم باشد یا برابر باشد غسل میکند والا تیمم می کند و دور نیست که
تیمم بهتر باشد و بعضی حایض و نفسا و جنب غیر محتلم را نیز ملحق ساخته اند و بد نیست
و گاه است که تیمم واجب میشود بنذر و عهد و یمین هرگاه تیمم مشروع بوده باشد و هرچه غیر
از اینها است سنت است دایم در اسباب تیمم سنت بدانکه صحیح نیست مگر با یافت نشدن اب
یا اگر بهم رسد فروشند به بهای که ضرر بحال او رساند و اگر ضرر نرساند باید که
بخرد اگرچه زیاده از بهای او باشد و یا اب باشد ولیکن دلو و رسن نداشته باشد و نباشد
بخرد و اگر و اگر موجود باشد بخرد اگرچه به بهای بسیار باشد مادام که ضرر بحال او نرساند
و یا باشد و اما خوف داشته باشد که اگر بسر اب رود ضرری بجان یا مال او برسد
بر سر اب و یا اگر بسر اب رود و مالش را در قافله برند یا ناموس ببرند و یا اگر
اب را صرف وضو و غسل کند خوف تشنگی داشته باشد بر خود یا رفیق یا حیوانی
که احتیاج باو داشته باشد و اگر احتیاج باو نداشته باشد احوط انست که انرا
بفروشند و اب را صرف طهارت کنند و یا اب باشد ولیکن خوف باو باشد
بانکه نرسد که بیمار شود و یا بیماریش زیاده شود یا طول کشد و احوط انست

که اگر عمداً جنب شده باشد در سفر غسل کند مادام که خوف ضرر جان نباشد و او را در هر صورت
تیمم میکند و چون اب بهم میرسد احتیاطاً قضای کند و همچنین اگر اب بوده باشد
و تا برود که غسل کند یا وضو سازد وقت نماز بیرون رود تیمم میکند و اگر ابی
باو دهند بواسطه وضو و غسل لازم است او را قبول کردن و اگر نه بواسطه طهارت وهبه
بلکه باو بخشند یا زر باو بخشند که اب بخرد و وضو سازد و احوط قبول کردن است
هر چند منت نهند و همچنین اگر ابی یافت شود که کافی نبوده باشد بواسطه وضو یا غسل تیمم
میکند و اگر از استعمال اب خوف بیماری سهل بوده باشد مانند اندک درد سری
مشهور انست که وضو می سازد یا غسل میکند و اگر بان تیمم ضم کند احوط است
و اگر بر سر اب ظالمی باشد که دفع نشود مگر بدادن مالی احوط انست که بدهد و استعمال اب کند
و همچنین اگر بدن یا جامه ساتر عورتش نجس باشد که بان ازاله نجاست توان کرد
یا وضو و غسل ازاله نجاست میکند و تیمم میکند و اگر خوف ~~و اگر~~ ترکیدن دست یا رو
بوده باشد احوط انست که مهما امکن بموم و روغن و غیر ان دست را چرب کند که محتاج تیمم
نباشد و اگر با وجود اینها بهمان ترقد اگر ترکیدنی باشد که موجب جراحتی باشد تیمم
میکند و اگر اندکی باشد که بان ضرر نماید اظهر انست که وضو بسازد و تیمم احتیاطاً
بان ضم کند و معرفت ضرر اب را اگر خود به تجربه حاصل کرده باشد فبها و الا رجوع
بقول عدل میتواند کرد و اگر عارف باشد و عادل نباشد یا بر عکس پس اگر
از گفته ایشان او را ظنی بهم رسد وضو سازد و اگر ظن ضرر بهم رسد تیمم میتوان کرد

و اگر

واگر وضو ضم کند احتیاطاً بهتر است و هرگاه اب یافت نشود واجبست طلب کند
از رفقا و حوالی خود ان قدر که او را ظنی بهم رسد که در حوالی او اب نیست
واکثر علما گفته اند که از چهار طرف خود طلب می کند در زمین ناهموار به تیر
پرتاب از کمان وسط و تیر اندازد وسط و در زمین هموار دو تیر پرتاب بعضی گفته اند
که تا وقت هست طلب اب می کند پس چون وقت تنگ شود تیمم کند و نماز کند
واین احوط است واگر چه ظاهر اول اقرب باشد واین طلب در صورتی میکند
که امید داشته باشد که اب بهم برسد پس اگر یکبار طلب کرده باشد واب یافت
نشده باشد اگر چه پیش از وقت باشد دیگر در کار نیست طلب کردن
و یا یقین داند که دران حدود اب نیست اما اگر یقین داند که اب نیست
در مکانی و در د ممکن باشد خود را بان مکان رسانیدن بی انکه ضرری باو رسد
مشهور انست که واجبست که سعی کند تا خود را بانجا رساند و وضو سازد
واگر ضرری باو یا بحیوانی او رسد در کار نیست اینقدر سعی کردن بلکه ظاهرا
اگر مشقت عظیم بوده باشد سعی لازم نیست اگر چه احوط است واگر طلب
نکند تا وقت تنگ شود بد کرده است و واجبست تیمم کردن و نماز کردن
آن رو و همچنین اگر دران حوالی اب بوده باشد و تقصیر کند تا وقت تنگ شود
بجهتی که اگر بر سر اب رود و نماز قضا شود تیمم میکند و ادا می کند و درین
سه صورت احوط انست که چون باب رسد وضو سازد و قضای انها احتیاطاً

میکند و اگر عمداً طلب نکرده و نماز کرده و بعد از آن ظاهر شد که آب روان حوالی
بوده باشد اعاده میکند اگر وقت باشد و قضا می کند اگر وقت رفته باشد و اگر
آبی داشته باشد و پیش از وقت آن آب را بریزد یا پس از وقت آن آب را بریزد
یا پیش از وقت با آبی برسد و بر ندارد و آن را یا وضو نسازد و بعد از دخول
وقت آب بهم نرسد تیمم میکند و اعاده نماز لازم نیست بی عذر اما اگر وقت
داخل شده باشد و آب را بریزد و یا با آب رسد و آب بر ندارد و دیگر آب نرسد
تیمم میکند و در اعاده این نماز خلاف است اظهر آنست که اعاده نمیکند و بعضی گفته اند
که اعاده میکند و این احوط است در آن چیز نیست که بان تیمم میکند
و آن خاک خالص است بی عذر و بی عذر نمیتوان کرد بچیزی که از اسم زمین بدر رفته باشد
مانند طلا و نقره و سرمه و زرنیخ و مانند اینها و همچنین است خاکی که با اینها ممزوج
شده باشد چنانکه اینها ظاهر باشد و همچنین است کاه گل و مانند آن و در تیمم کردن
به سنگ در حال اختیار خلاف است احوط آنست که تا ممکن بوده باشد تیمم بخاک کند
و چون خاک ممکن نبوده باشد تیمم بسنگی کند که غبار داشته باشد و الا به سنگ
بی غبار تیمم کند و جایز نیست تیمم بخاکستر خاک بوده باشد احوط اجتناب است
و جایز است تیمم با آهک و گچ پیش از پختن بنا بر مذهب مشهور و احوط ترک آنست
در حال اختیار و بعد از پختن خلاف است ظاهر نتوان کرد خصوصاً آهک را
و صحیح نیست تیمم بخاک مغصوب و خاک نجس و اگر خاک بهم نرسد تیمم کند بر غبار

وبند زین و یال اسپ و مانندان بانکه دست زند تا غبار ازانها بر اید و تیمم کند
واکر غبار بهم نرسد تیمم بکل کند بانکه اکر ممکن باشد خشک کند و دست بر آن زند
وظاهر این صورت مقدم است بر غبار و اکر ممکن نبوده باشد دست بر کل زند
و بر پیشانی کشد و تا ممکن باشد از جای خشک تر باشد تیمم کند و اکر خاک
و غبار و کل و سنک بهم نرسد بانکه برف امده باشد یا زمین یخ اکر برف را توان
اب کردن باتش و مانندان واجبست که وضو سازد بان اب و اکر اینها
ممکن نبوده باشد بر بدن مالد و قبل غسل بفعل اید ان نیز واجبست و اکر اینها ممکن
نبوده باشد برف را بروبد تا خاکی یا سنکی بهم رسد بروبد و تیمم کند و اکر اینها ممکن
نبوده باشد جمعی از علما کفته اند که تیمم بر برف کند و نماز کند و احوط انست که
با این قضا نیز کند احتیاطا و اکر اب و خاک و سنک و غبار و کل بهم نرسد بعضی
کفته اند که نماز ساقط میشود ادا و قضا و بعضی کفته اند که واجبست ادا و چون
اب و خاک بهم رسد واجبست قضا و بعضی کفته اند واجبست قضا و بس و این
قول اظهر است اکرچه احوط قول وسط است و مکروه است تیمم بر زمین شوره
بشرط انکه نمک بر روی زمین نباشد والا جایز نیست و همچنین مکروه است
تیمم بر ریک روان بنابر مذهب مشهور در هر دو و مکروه است تیمم کردن از
خاک راهها بلکه سنت است که از بلندیها و کنار راهها باشد که تردد در ان
واقع نشود که بیم عذره پاک باشد **جنس چهارم** در کیفیت تیمم است بدانکه

صحیح نیست تیمم از برای نماز پیش از دخول وقت نماز و صحیح است هرگاه از وقت
بمقدار زمان تیمم و نماز مانده باشد بحسب ظن او و در صحت تیمم با فراخی وقت
سه قول است اول آنست که جایز نیست مطلقا دوم آنست که جایز است
مطلقا سوم آنست که اگر عذری که سبب تیمم است امید زوال آن باشد جایز نیست
اگر امید زوال آن نباشد جایز است و این قول مشهورتر است میان علما
اگرچه قول ثانی اظهر است و قول اول احوط است و اگر در فراخی وقت نماز کند
و بعد از آن آب بهم رسد احوط آنست که آن نماز را اعاده کند و اگر وقت نماز دیگر
داخل شود و تیمم داشته باشد ظاهرا نماز توان کرد و احتیاج نیست که صبر کند تا آخر
وقت و اگر عذر را امید زوال داشته باشد مثلا آب نداشته باشد و امید باشد که
آب بهم رسد یا کوفتی سهلی دارد و ممکن باشد تا آخر وقت کوفتش زایل شود
بهتر آنست که صبر کند تا آخر وقت اگر عذر برطرف شود فبها و الا تیمم کند و اگر تیمم داشته
باشد همان نماز کند و کسی که نماز قضا داشته باشد همه اوقات تیمم میتواند کرد
و چون وقت داخل شود بان تیمم نماز ادا میتواند کرد بنا بر مذهب مشهور و
اولی آنست که بتفصیل گذشته عمل نماید و تیمم بواسطه نماز کسوف وقتی میکند که
کسوف شود و بواسطه نماز استسقا وقتی که مردمان در صحرا جمع شوند و بهتر آنست
که چون خواهند که شروع بنماز کنند تیمم کنند و بواسطه نماز جنازه وقتی که خواهند
نماز کنند پس اگر در آن حالت وضو نداشته باشند تا وضو ساختن نماز خواهند کرد

تیمم

تیمم می‌تواند کرد هر چند آب بوده باشد و اگر انتظار اینکس کشید بهتر آنست که تیمم
نکند و فنون باز دو واجب است در تیمم که نیت کند و بهتر آنست که باین عنوان نیت کند
که تیمم میکنم بدل از وضو یا غسل از جهت مباح بودن نماز از برای رضای حق سبحانه
وتعالی و اگر نیت بدلیت نکند ظاهرا قصور ندارد آسته باشد بعد از نیت دستها را
بزمین زند و اگر همین نیت را در احاطه داشته باشد در وقت مسح پیشانی
احوط است دوم واجب است که در حکم نیت باشد تا فارغ شود باین معنی که نیت منافی
نیت اول از وی صادر نشود و احوط آنست که دستها را بالقوت بر زمین زند
و باهم بزند و بهتر آنست که انگشتانش گشاده باشد در وقت زدن دست بر زمین
و بهتر آنست که چنان باشد که خاکی بر دستش بچسبد که بآن مسح کند و سنت است
که دست بر هم زند که زیادتی آن خاک بریزد سوم واجب است که پیشانی را مسح کند
بهر دو دست بهر دو طرف پیشانی و بعضی ابروها را نیز داخل کرده اند و ابتدای
او از رستنگاه موی سر است و اندکی بالای تر از باب مقدمه و انتهای او ابروها
و ظاهرا کل رو را نیز توان کشید و اگر چه اکتفا بر پیشانی کردن باحتیاط
اقرب است و می باید که بشکم دستها مسح کند و بهتر آنست که هر دو دست را
پهلوی هم گذارد و پائین هر دو کفت را باول پیشانی گذارد و باهم بزیر آورد
و چنانکه کل دست کل پیشانی و اطراف انرا فرو گیرد دیگر مسح پشت دست
راست کند بشکم دست چپ از بند دست و اندکی از باب مقدمه بالاتر مسح کند

تا سر انگشتان و دیگر مسح پشت دست چپ کند بتمام دست راست بنحو سابق و ظاهر تخییر
بوده باشد تا موافق ولیکن قول مشهور احوط است و احوط از این آنست که دو تیمم بکند
یکی بنحو مشهور دیگر با آنکه کل روی و دستها را تا مرافق مسح کند و احوط آنست که ابتدا
بر در مسح پیشانی و دستها از بالا کند و واجب است که نیز نیت مذکور واقع سازد
و در حال اختیار خود تیمم کند و اگر نتواند دیگری او را تیمم دهد با آنکه دست او را بر خاک
زند و بر عضو او بکشند و اگر ممکن نباشد آن شخص دست خود را بر خاک زند و بر روی
بیمار کشد و بهتر آنست که هر دو نیت کنند و احوط آنست که موالات بفعل آورند با آنکه
مسح اعضا را بی فاصله عرفی بجا می آورند و در عدد زدنهای دست بر زمین
خلاف است و مشهور آنست از برای وضو یکمرتبه بر زمین زند و از برای غسل دو مرتبه
بعضی گفته اند که از برای هر دو یکمرتبه و بعضی گفته اند از برای هر دو دو مرتبه نیز بر زند
و اظهر آنست که مخیر است در هر دو و میان هر دو و بهتر آنست که دو مرتبه بر زمین
زند یکمرتبه از برای رو و یکمرتبه از برای دستها در بدل وضو و غسل و بهتر از این آنست
که از برای هر یک دو تیمم بکند یک تیمم بیک ضربی و یک تیمم دو ضربی احتیاطاً و اگر
دستهایش از بند بریده باشد مسح دستها ساقط میشود و اگر بعضی را بریده باشند
از آن بعض ساقط میشود و مابقی را می باید مسح کردن و می باید که تمام موضع مسح
را از پیشانی و پشت دستها مسح کند و لازم نیست که دست بالا که ماسح است
تمامی او برسد بر دست پائین که ممسوح است و بعضی گفته اند که سنت است تخلیل

پائین

باطن انگشتان و طهوری ندارد و شرط نیست که در وقت تیمم غیر موضع تیمم پاک بوده باشد
مگر در صورتی که آب باشد و ممکن بوده باشد ازالهٔ آن که مذهب جمعی آنست که اول
ازالهٔ نجاست بکند و بعد از آن تیمم بکند تا تیمم در آخر وقت واقع شود و این
احوط است و هر نمازی را که به تیمم واقع سازد صحیح است و احتیاج باعاده
آن نیست در سفر و حضر و اگر تیمم کند در فراخی وقت و بعد از آن آب یابد احوط آنست
که آن نماز اعاده کند و همچنین اگر کسی در انبوه نماز جمعه باشد و حدثی ازو صادر شود
و اگر رود که وضو سازد نماز جمعه فوت شود تیمم میکند و نماز میکند و احوط آنست
که قضا نیز بکند ظهر را یعنی بجا آورد و کسی که آب نداشته باشد و استعمال نتواند کرد بواسطه
وضو و غسل هر دو جایز است او را جماع کردن و اگر آب وضو داشته باشد و بس
احوط آنست که جماع نکند و هرگاه آب یافت شود پیش از شروع در نماز پس اگر آنقدر
وقت هست که وضو یا غسل کند و نماز را در وقت دریابد واجبست که وضو یا غسل کند
و اگر آنقدر وقت نیست ظاهرا لازم است که نماز با آن تیمم بکند و اگر بعد از شروع
در نماز آب یافت شود پس اگر آنقدر وقت نیست که وضو سازد یا غسل کند و نماز را در
وقت دریابد می باید که نماز را تمام کند و اگر وقت هست خلافست بعضی گفته اند که
برمیگردد اگرچه تکبیر الاحرام گفته باشد و بعضی گفته اند که تا بر کوع نرفته است برمیگردد
و اگر بر کوع رفته باشد برنمیگردد و این قول احوط است و بدانکه حلال میشود بسبب
تیمم هر چه حلال میشود بسبب وضو و غسل از نماز و طواف و مس کتابت قرآن و لبث

در مساجد و قرائت عزائم و عبوران و بدانکه هرگاه جنب تیمم کند بدل از غسل و بعد از آن
حدث اکبر کند تیمم را مرتبه دیگر بدل از غسل خواهد کرد بی دغدغه و اگر حدث اصغر از وی
صادر شود بعد از تیمم مثل بول و غایط و باد بعضی گفته اند که تیمم را مرتبه دیگر بدل از
حدث اصغر واقع سازد و اشهر آنست که بدل از حدث اکبر واقع سازد و اگر نیت
بدلیت هیچیک نکند احوط است و بدانکه هرگاه متیمم را ممکن شود استعمال آب تیمم او باطل
میشود پس اگر بعد از آن آب بهم نرسد یا استعمال نتواند کرد اعاده تیمم می باید کرد
و بدانکه هرگاه جمع شوند جنبی و میتی و بی وضوئی بر سر آبی پس اگر آن آب ملک یکی از ایشان
باشد مخصوص او خواهد بود و همچنین اگر از شخصی باشد و ببخشد بیکی از آن سه شخص
مخصوص او خواهد بود و اگر شخص می بخشد بکسی اولی باشد ازین سه کس اشهر میان علماء آنست
که بجنب بدهد و بعضی گفته اند که بمیت و بعضی گفته اند که مخیر است و قول اول اولی است
مقصد در نجاسات و بعضی توابع آنست و در آن چند مطلب است مطلب اول
در اقسام نجاسات است و بنابر مذهب مشهور ده است اول و دوم بول و غایط است
از هر حیوانی که گوشت او را نخورند و او را نفس سائله باشد یعنی خونی که از رگ روان
شود بعنوان جستن پس پاک است بول و غایط گاو و گوسفند و شتر و همچنین بول و
غایط مثل وزغ و ملخ پاک است چون ایشان را نفس سائله نیست اگرچه احوط اجتناب است
و در فضله مرغی که گوشت او را نخورند خلاف است و همچنین در فضله مرغ خانگی خلاف است
و احوط اجتناب است و همچنین نجس است فضله حیواناتی که گوشت ایشان را نخورند

هرگاه

هرگاه عادت کرده باشند بانکه همیشه فضله ادمی خورند دوم منی است از هر حیوانی
که خون جهنده داشته باشد خواه کوشت اورا خورند و خواه نخورند سیوم خون است
از هر حیوانی که نفس سایله داشته باشد خواه کوشت انرا خورند خواه نخورند هرگاه
از رگ بیرون امده باشد پس انچه می ماند در بدن مذبوح بعد از کشتن پاکست
و خلافست اگر مذبوح ماکول اللحم باشد و همچنین پاکست خون ماهی و مانند
و در خون مار خلافست و اجتناب از ان احوطست چهارم میته است از
هر حیوانی که او را نفس سایله باشد خواه کوشت انرا خورند خواه نخورند و بعضی گفته اند
اگر جامه یا بدن همیشه خورده و هر دو خشک باشد و جامه و بدن را اب می باید کشید
این بهترست اما ظاهر واجب نباشد و همچنین نجست جزوی از حیوان که حیات
درو حلول کرده باشد و خواه از مرده جدا کرده باشد و خواه از زنده و در ریزهای
که از بدن بر می اید خلافست احوط اجتنابست از ان و هر چه از میته که حیات
در ان حلول نکرده باشد پاکست و ان دوازده چیزست استخوان و ناخن و پشم
و شاخ و موی و کرک و پشم و تخم هرگاه پوست سخت بهم رسانیده باشند و مایه پنیر که
از شکم بره و بزغاله بیرون می اورند پیش از انکه علف نخورند احوط آنست
که انرا اب کشیده استعمال کنند و همچنین تخمی که از حیوان مرده بیرون اورند و نافه مشک
هرگاه از مسلمانان گیرند پاکست و هرگاه از حیوان زنده یا مرده جدا کنند
جمعی از علما گفته اند پاکست و احوط اجتناب است از ان و مشک بد غده پاکست

وحلال است و هر چند اصل آن خون است ولیکن استحاله یافته است هفتم و هشتم
سگ و خوک است و اجزای ایشان و آب دهن ایشان و همچنین جمعی از علما گفته اند
که هر حیوانی که از سگ و خوک بهم رسد نجس است اگر شباهت بهیچ یک از ایشان نداشته باشد
واگر یکی از سگ و خوک بجهد بر حیوانی که گوشت آن را خورند مثل آهو و گوسفند
اگر شبیه بگوسفند باشد پاک است واگر شبیه بسگ باشد نجس است واگر شبیه
بهیچ یک نباشد پاک است و درین دو صورت گوشت او حرام است و در صورت
اول اجتناب است و همچنین نجس است اجزای ایشان که حیات است دران حلول نکرده باشد
مثل پشم و استخوان و در نجاست سگ و خوک آبی خلاف است احوط اجتناب است
نهم مسکرات است و مراد از آن مست کننده است که بالاصالة روان باشد
مانند شراب انگور و خرما و شراب عسل و شراب شکر و عرق اینها و اشهر میان علما نجاست
اینهاست و احوط درین اجتناب است ازینها و همچنین است حکم فقاع که مسمی ببوزه است
و اکثر اوقات از شیره جو می سازند و گاهی از زرت و برنج می سازند دهم شیره
انگور است هرگاه بجوشد و قوام بهم رساند و بعضی گفته اند که اصل جوشیدن سبب
نجاست میشود دلیل اینها ظاهر است و احوط اجتناب است ازینها و همچنین احوط است
اجتناب کردن از طعامی که کشمش یا مویز در آن کرده باشند که جوشیده باشد آب در میان
آن و اگر بروغن سرخ کرده باشد ظاهرا دغدغه نیست و همچنین از آش حبشی و مانند آن
که مویز و کشمش در آن کوفته باشند و در ... کرده باشند دغدغه حرمت اینها بیش از دغدغه

نجاست

نجاست اگرچه حلال است و پاک ولیکن احتیاط اولی است دهم کافر است
و خلافی نیست در نجاست غیر از اهل کتاب از ملل کفر خواه کافر اصلی باشد و یا مرتد و اما
یهودی و نصاری پس اکثر علما قائل اند به نجاست ایشان و بعضی ایشان را پاک
میدانند و نجاست ایشانرا عارضی میدانند و خالی از قوتی نیست ولیکن احتیاط
درین اجتناب است از ایشان و مشهور میان علما آنست که اطفال ایشان و مجانین
ایشان نیز نجس اند مگر آنکه اطفالی را که مسلمانان اسیر کنند که درین صورت تابع
مسلمانان اند در طهارت و اجتناب از ایشان بهتر است و در نجاست روباه و
خرگوش و موش و جلباسه خلاف است و اظهر آنست که پاک اند و احوط اجتناب است
خصوصا از موش و همچنین خلاف است در نجاست عرق جنب از حرام و اظهر طهارت است
و همچنین خلاف است در عرق شتر گوه خواره و احوط اجتناب است از آن و همچنین خلاف است
در نجاست حیواناتی که مسخ شده اند مثل فیل و خرس و خرگوش و میمون و سنگ پشت
و جلپاسه و گرگ و موش و خرگوش و سوسمار و طاوس و شب پره و خارپشت و روباه
و مار ماهی و خرچنگ اظهر طهارت است اگرچه احوط اجتناب است و همچنین خلاف
است در بول اسپ و استر و خر و احتیاط تمام اجتناب است از بول ایشان بلکه
از سرگین ایشان نیز مطلب یازدهم در احکام نجاست است بدانکه واجب است
ازاله نجاست از جامه و بدن بواسطه نماز هرگاه جامه پاک نداشته باشد و بواسطه
طواف بنابر مذهب مشهور میان علما و این احوط است و بواسطه مساجد هرگاه تعدی کند

واگر تعدی به مسجد و فرش مسجد نکند خلافست و احوط اجتنابست و چون مسجد
یا فرش مسجد نجس شود واجبست که ازاله نجاست ازان بکند و مشهور میان علما
آنست که تاخیر جایز نیست پس اگر تاخیر کند با قدرت بر ازاله و نماز کند
جمعی گفته اند که نمازش صحیح نیست و بر ظهوری ندارد اگرچه احوط آنست که تا
ازاله نکند متوجه نماز نشود مگر آنکه وقت نماز تنگ شود که درین صورت نماز را
مقدم دارد و بعضی ملحق ساخته اند بمساجد ضریح مقدسه حضرات ائمه معصومین علیهم
السلام و مصحف مجید و جلد ان و غلاف انرا نیز و این احوط است و عفو شده است
از نجاست جامه و بدن آنچه مشقت داشته باشد اجتناب ازان مثل خون جراحت
و دمل که خون نه ایستد و بعضی گفته اند که اگر درین اثنا گاهی خون ایستد و گاهی آید
و زمانی که خون ایستد ممکن بوده باشد که جامه و بدن را طاهر سازد و نماز با جامه
و بدن پاک کند واجبست و این قول احوطست اگرچه ظاهرا واجب نباشد
و احوط آنست که تا ممکن باشد تخفیف خون بدهد بآنکه جامه را تغییر دهد و اگر ممکن
بوده باشد که خرقه نجس مالاتتم الصلوة فیه باشد بهترست و دیگر عفو شده است از خون
کمتر از درهم بحسب سعت و فراخی اگر مجتمع باشد در قدر درهم خلافست و احوط اجتنابست
و زیاده از درهم اگر مجتمع باشد واجبست ازاله آن و اگر متفرق باشد بعضی گفته اند که
هرگاه بقدر درهم مجتمع نباشد عفوست اگرچه برابر درهم باشد و احوط آنست
که تقدیر کنند که اگر جمع کنند قدر درهم شود ازاله کنند و مشهور آنست که عفو از غیر

چون

خون حیض و نفاس و استحاضه است و بعضی ملحق ساخته اند خون نجس العین را چون
خون سگ و خوک و این قول احوط است و در قدر درهم خلافست بعضی گفته اند
که مقدار گودی کف دست بوده است بعضی گفته اند که پهنای بند بالای انگشت مهین
و حقیقتش معلوم نیست احوط آنست که مقدار پهنای متعارف نیز اجتناب کنند و
همچنین عفو شده است از نجاستی که نماز به تنهایی در آن نتوان کرد با آنکه ستر
عورتین نتوان کرد مثل کلاه و عرقچین و بند زیر جامه و جاقشور و دستمال کوچک
و بعضی شرط کرده اند که می باید اینها در محل خود باشند و بر ظاهر نیست و بعضی
گفته اند که می باید از جمله پوشش باشد و عین نجاست در اینها نباشد و اینها
احوط است و هرگاه استخوانش شکسته باشد و جا کرده باشد با استخوان نجس العین
جمعی از علما گفته اند که نمازش صحیح نیست تا آنرا بیرون نیاورد مگر آنکه خوف نفس
در آن باشد و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه جا کنند با استخوان حیوانی که گوشت اورا
نخورند باید که بیرون آورند تا امکان و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه خونی زیر
پوست مرده باشد آنرا بیرون آورند و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه چیزی نجس
خورده باشد واجبست که قی کند و نماز گذارد و دلیل هم اینها ظاهر نیست
اگرچه احوط عمل باینهاست و بعضی از علما ذکر کرده اند که اگر با ما لا تتم الصلوة فیه
با نجاست در مسجد نماز کنند نمازش باطل است و این قول ظهوری ندارد و اگرچه
احوط است و لازم است که هرگاه جامه را از آب کثیر یا جاری بشویند آنقدر بشویند

که عین نجاست زایل نشود و فشردن ان در کار نیست اگرچه بهتر است و اگر در اب قلیل
بشویند پس اگر نجاست بول باشد احوط انست که جامه را در طشت و مانند ان گذارد
و اب بر روی ریزد و بمالد که بهمه جای نجس برسد و بعد از ان بفشارد و این اب را بریزد
و مرتبه دیگر جامه را در طشت گذارد و دیگر اب بریزد چنانکه اب بهمه دست و جامه برسد
باز بمالد و بفشارد و اب بریزد دست و جامه و طشت همه پاک میشود خصوصا هر گاه
اب جامه را در بیرون طشت بیفشارد و اگر غیر بول باشد از نجاسات احوط انست
که سه مرتبه باین عنوان بشویند مگر شراب و خوک و موش مرده که احوط انست که هفت مرتبه
بشویند و همچنین است حکم ظرف و اگر بدن نجس باشد بواسطه بول دو مرتبه اب بریزد
و بواسطه نجاست دیگر ۳ مرتبه احتیاطا بنحو سابق و اگر نجاست عینی باشد که محتاج
بصابون و اب گرم باشد مثل منی لازم است سعی نمودن بدست مالیدن و غیر ان
تا زایل شود ملاحظه تمام کند در ازاله منی و اگر اولا ازاله نجاست نکند و بگذارد
تا خشک شود و خاطر جمع کند که عین منی نمانده است و بعد از ان اب کشد و یا اب کشد
و جدا بیندازد که مبادا اخر ظاهر شود که نجاست زایل نشده است و موجب
نجاست جامهای دیگر شود و اگر بعد از ازاله منی یا خون رنگی بماند طاهر است اما پاک باشد
و احوط انست که چیزی چند نتوان فشردن مانند لحاف و بالش و گلیم اینها را
در اب جاری یا کثیر اب کشند که در اندرون اب دست بمالند که عین نجاست زایل شود
و اکثر علما اکتفا نموده اند در این صورت بها کوفتن و بیا فشردن تا ابها بیرون رود

واحوط آنست که هرگاه نجاست در جرمی نفوذ کرده باشد که نتوان فشردن مثل چوب
واجر و یخ و نان و مثل اینها باید که بسیار فرو برند که آب بجمیع اجزای آن برسد
و فشردن در ازالهٔ نجاست بآب قلیل لازم است بنا بر مذهب مشهور مگر از بول
شیرخواره که شیر او غالب باشد بر غذای او که در آن کافی است ریختن آب
بروی بحیثی که آب هر جا که نجاست رسیده است برسد خواه بول پسر باشد
و خواه بول دختر و احوط در بول صبیه دو مرتبه شستن است و اگر موضع ملاقات
نجاست را دانند واجب است که همان جا بشوید و اگر ندانند واجب است که هر
موضع که اشتباه در آن هست همه را بشوید و اگر سگ یا خوک یا کافر ملاقات
کنند به بدن شخصی یا جامهٔ شخصی برطوبت واجب است که آن جامه و بدن را بشوید
و اگر ملاقات کنند به یبوست سنت است که آبی بر آن موضع بریزند و بعضی گفته اند
که آب بپاشند و همچنین سنت است آب پاشیدن هرگاه موش تر بر موضعی رفته باشد
و اثر رطوبتش در آنجا ظاهر نباشد و همچنین هرگاه شخصی بول کند و شک داشته باشد
که بول از آن ترشح کرده است و همچنین هرگاه شک کنند که منی بجامه اش خورده است
و همچنین در بول اسپ و استر و خر هرگاه یقین ندانند که بجامه اش رسیده است و همچنین
مذی هرگاه بجامه رسیده باشد و همچنین بول شتر و گوسفند در جمیع اینها آب میریزند
یا می پاشند و بعضی گفته اند که در هر نجاست موهومی آب پاشیدن سنت است
مقصد سیوم در حکم نجاست است هرگاه نماز در آن کرده باشد بدانکه اگر شخصی

که عمداً عالماً با بدن نجس نماز کند با قدرت بر ازاله نمازش باطل است و واجب است
اعاده نماز در وقت وقضای نماز در خارج وقت وهمچنین حکم جاهل مسئله بنابر مذهب
مشهور میان علما واین احوط است واگر از روی فراموشی نماز کرده باشد اظهر آنست
که در وقت اعاده نماز میکند واگر وقت در رفته باشد وبخاطرش آید قضا میکند
وقضا احوط است واگر جاهل بنجاست باشد احوط آنست که در وقت بجای آورد
واگر بواسطه نهایت احتیاط در خارج وقت نیز قضا کند بهتر است واگر در اثنای نماز
نجاستی را می بیند پس اگر معلوم شود که این نجاست پیشتر بوده است وممکن باشد
ازالهٔ این نجاست بروجهی که فعل کثیر نشود و پشت بقبله نکند ازاله کند ونماز را
تمام کند وهمچنین هرگاه جامه ساتر عورت نباشد وممکن باشد از انداختن
بیندارد ونماز را تمام کند واحتیاطاً اعاده کند واگر علم بهم رسد که این پیشتر بوده
بعنوان سابق عمل کند واعاده در کار نیست واگر درین صورت اینقدر
زمان نمانده باشد از وقت که ازاله نجاست کند واعاده نماز وجامه دیگر
نداشته باشد که در آن نماز کند بی فعل کثیر درین جامه نماز میکند واگر کسی
وبعد از نماز نجاستی ببیند ونداند که این نجاست پیش از نماز بوده است
یا بعد از نماز بهم رسیده است نماز او صحیح است وهرگاه دو جامه داشته باشد
ویکی ازین دو جامه نجس باشد ونداند که کدام یک نجس است ونتواند شستن
هر نماری را در هر یک ازین دو جامه میکند یکبار وبهتر آنست که اول مثلا نماز ظهر را

در هر دو جامه

در هر دو جامه بکند و دیگر نماز عصر را در هر دو بکند و اگر اول ظهر و عصر را در یک
جامه بکند و بعد از آن باز ظهر و عصر را در جامه دیگر بکند نیز جایز است و اگر جامه
بی دغدغه پاک داشته باشد درین دو جامه نماز بگذارد که هر دو را بشوید و اگر
چند جامه داشته باشد و چند جامه از آن نجس شده باشد و چند جامه پاک داشته باشد
در زیاده از عدد نجس یک جامه نماز میکند مثلا هرگاه داند که هیچ جامه ازین
جامها نجس است هر نمازی را در شش جامه می کند مگر آنکه بسیار باشد نجس که مخیر است
در هر جامه که خواهد نماز کند و اگر وقت تنگ باشد بآن قدر که تواند کرد میکند و اگر
یکی ازین دو جامه تلف شود بعضی گفته اند که نماز در آن باقی مانده میکند و برهنه نیز
نماز میکند و این احوط است و اگر بغیر از جامه نجس نداشته باشد بعضی گفته اند که برهنه نماز
میکند و بعضی گفته اند که مخیر است در نماز برهنه کردن و در جامه نجس کردن و گمان
فقیر آنست که نماز در جامه نجس کردن بهتر است از برهنه کردن و اگر برهنه نیز نماز کند
احتیاطاً بهتر است و اگر ممکن نباشد برهنه شدن در آن جامه نماز میکند و احوط آنست
که آن نماز را نیز قضا کند و هرگاه زنی تربیت طفلی کند و آن زن را بغیر از یکجامه نباشد
اکتفا میکند به شستن آن جامه در شبانروزی یکبار بنا بر مذهب مشهور و بعضی گفته اند
که اگر این شستن را در آخر وقت واقع سازد تا نماز پیشین و پسین و شام و خفتن را
در جامه بی نجاست یا کم نجاست واقع بهتر است و احوط آنست که باحکام سابق
عمل نماید تا ممکن باشد و الا عمل باین کند و بهتر آنست که چون بشوید بفاصله نماز کند

ومشهور انست که بول این جامه معفواست وغیر بول را از اله می باید کرد و بعضی
سایر نجاسات معفو دانسته اند اکر اطفل باشد فصل بهار در مطهرات است
وان ده است اوّل اب است وحکم آن کذشت دوم از مطهرات افتاب است
هرکاه افتاب خشک کند نجاست بول وغیران را که عینی از ان باقی نماند از زمین
وبوریا وحصیر پاک میشود واکثر علما ملحق ساخته اند هرچه را نقل وتحویل نتوان کرد
جون بنا و درخت میوه که بر درخت باشد وعلف وکیاه وجوبی که سرش از دیوار
بیرون امده باشد ومیخی که بر دیوار کوفته باشند واکر نجاست زمین خشک شده باشد
ابی بران زیزند تا با فتاب خشک شود بلکه بهتر آنست که اکرچه تر باشد ابی بران ریزند
تا افتاب خشک کند هرد و را واکر بسبب باد خشک شود پاک نمیشود ولیکن اکر
افتاب باد نیز دخل داشته باشد پاک میشود بهتر آنست که اکر بوریا وحصیر را اسان باشد
نقل نمودن واکشیدن اب کشند سوم از مطهرات اتش است هرکاه نجاستی
یا جیزی نجس را بسوزانند که خاکستر شود یا دود شود پاک میشود طاهر او همچنین اکر
کوزه وسبو واجر را از کل نجس ساخته باشند طاهر است به پختن در اتش پاک میشود وهمچنین
اکر خمیر نجس شده باشد بعضی کفته اند که بسبب پختن در اتش پاک میشود هرکاه نان شود
وطاهر است بعد از پختن اکر اب کشند جنانکه اب بهمه اجزای آن برسد پاک میشود وهمچنین خمر را
اکر اب کشند بنابر مشهور جهارم از مطهرات زمین است وان پاک میکند کف پا وته کفش را
از هر نجاستی هرکاه القدر بر زمین مالیده شود که عین نجاست زایل شود احوط انست که

زمین

زمین خشک باشد و پاک باشد و بهتر آنست که پانزده قدم راه رود و اگر پاک نشود بر زمین مالد
و بر زمینی که یکبار مالیده است نمالد و ظاهرا این حکم دارد کفش چوبین و جمعی گفته اند
که عصا و پای بریده حکم پا دارد والله اعلم پنجم از مطهرات استحاله است مثل
آنکه سگ بنمکزار افتد و نمک شود یا عذره و مانند آن که خاک شود یا منی و علقه که حیوان
غیر نجس العین شود یا عذره که کرم یا عذره را که کود سبزیها و خربزه یا غیر آن کنند
یا حیوان ماکول اللحم که آب نجسی بخورد و بول یا شیر شود مجموع اینها پاک میشود ششم
از مطهرات انقلاب است چنانکه شراب سرکه شود پاک میشود و آن ظرف او و
همچنین ظاهرا شیره انگور بعد از جوشیدن اگر سرکه شود پاک میشود آن با ظرفش
اگر قایل باشیم بنجاست اینها هفتم از مطهرات نقص است چنانکه شیره انگور
بعد از جوشیدن بر مذهب کسانیکه نجس میشود هرگاه دو ثلث آن از جوشیدن
برود پاک میشود و همچنین انگور را هرگاه در آفتاب کنند بجوشد در آفتاب هرگاه
دو ثلث آن برود و بخشک شدن در آفتاب پاک و حلال میشوند و همچنین کشیدن
آب چاه بر مذهب کسانیکه آب چاه بملاقات نجاست نجس میشود هشتم
از مطهرات انتقال است چنانکه خون از بدن حیوانی که نفس سایله داشته باشد
منتقل شود به بدن حیوانی که از نفس سایله نبوده باشد مثل پشه و کیک و شپش
و احوط اجتناب است از خونیکه زلو میکشد از بدن آدمی را که ظاهر آن بمنزله
شیشه حجام است خصوصا خونهای که قی کند نهم از مطهرات اسلام است

هرگاه کافر مسلمان شود بدنش پاک میشود احوط آنست که رخوت و چیزهای را که سابق
بر اسلام ملاقات کرده اجتناب کنند دوم از مطهرات غایب شدن آدمی است
هرگاه بدن یا جامه اش نجس شده باشد و غایب شود تا زمانیکه احتمال داشته باشد
که ازاله نجاست کرده باشد و بعد از آنکه حاضر میشود ببیند که عین نجاست زایل شده است
و بعضی شرط کرده اند که استعمال مشروط بالطهارت بکند و متذکر باشد و این
احوط است بلکه میتوان گفت که هرچه از مسلمانان میگیرند حکم بطهارت میتوان کرد
اگرچه گوشت و پوست و پیه باشد هرگاه غالب حال ایشان نجاست نباشد مثل
قصابان و حمامیان بلاد ما که احوط اجتناب است از ایشان مگر آنکه علم بنجاست ایشان
بهم رسد که واجب است احتیاط از ایشان فصل در احکام ظرفهاست بدانکه جایز نیست
خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال آلات اینها غیر اکل و شرب
خلاف است اولی اجتناب است و همچنین از نگاه داشتن بواسطه زینت احتیاط ترک است
و بعضی گفته اند طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگرچه آن طعام جای
دیگر کنند و اولی ترک است و اگر وضو سازد از ظرف طلا و نقره یا آنکه آفتابه و طشت
طلا و نقره باشد خلاف است و احوط ترک است و در مانند سرمه دان و مجمره و سر قلیان
و همچنین قندیلها که میانش باز باشد و مشابه آنچنین و بگل مصحف و دعا و آینه را
بنقره و طلا گرفتن بلکه چوب و نی را نیز بنقره گرفتن خلاف است و همچنین در شمعدان
دغدغه میشود و احوط ترک همه اینهاست و احوط ترک لجام نقره و طلاست اما خانه را

طلا کاری

طلا کاری کردن خلاف است از حیثیت اسراف وان نسبت باشخاص مختلف میشود
مکروه است از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد اجتناب کند
دهان خود را از موضع طلا و نقره و شیکه از کفار گیرند پاک است مگر اگه علم داشته باشد
با انکه ایشان ملاقات کرده اند ان ظرف را برطوبت برخوت و همچنین ان شان
و اگر ظرف پر آب باشد احوط اجتناب است و احوط انست که هر جا ظن غالب بهم رسد
که ایشان ملاقات برطوبت کرده اجتناب کنند و مشهور میان علما انست که جایز نیست
استعمال پوست مگر پوست حیوانی که پاک باشد در حال حیوة و او را بعنوان
مشروع کشته باشند یا از دست مسلمانی گرفته باشند و حرام است استعمال پوست
مرده و همچنین پوستیکه یافته باشند اگرچه بگمان باشد که از دست مسلمانان افتاده
مثل کفش در مسجد مسلمانان یا کتابی که جلد ان پوست باشد و بعضی گفته اند که جایز است
میته در جایی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب کشیدن از برای زراعت و آب
دادن بحیوانات یا عمارت کردن و غیر آن و خالی از قوتی نیست اگرچه احوط ترک انست
و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه در پوست مطروح ظن بهم رسد که تزکیه کرده اند یا از دست
مسلمانان افتاده است پاک است و خالی از قوتی نیست اگرچه اجتناب است
و هر پوست حیوانی را که گوشت او را نخورند غیر نجس العین استعمال میتوان کرد
در غیر نماز اما مکروه است پیش از دباغی کردن پوست و ظروف خمر هرچه نجاست
در و نفوذ نکند مثل شیشه و مینه بشستن پاک میشود و همچنین هرچه کاشی داشته باشند

و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جای نه کند اما اگر منفذ داشته باشد مثل کدو
و سبو و خم بکاشی درین ها خلافست ظاهرا باب شستن پاک میشوند و بهتر آنست
که زمانی در آب بگذارند که آب در جرم او برود و اگر مدتی بگذارند در آب کر و روان
که بوی شراب برطرف شود بهتر است و احوط آنست که چیزی روان درین ظرفها
نه کنند و اگر سگ در ظرفی آب خورد بزبان و همچنین اگر لیسد بر مذهب جمعی کثیر می باید که
سه مرتبه پاک آن ظرف را اول مرتبه خاکی خالص بمالند مرتبه دوم بخاک با آب بمالند
و بعضی گفته اند که آبی داخل خاک کنند و بهتر آنست که یکمرتبه بخاک خالص بمالند دوم
بخاک پاک با آب و دو مرتبه دیگر باب قلیل بشویند و اگر باب کثیر بشویند بعد از یکمرتبه
باب فرو بردن کافیست و بعضی گفته اند که درمیان آب حرکتی بدهند تا دو مرتبه شود
و این قصور ندارد و بهتر آنست که بعد از خاک شش مرتبه باب بشویند در آب قلیل و بهتر آنست
که بعد از شستن خشک کنند و بعد از آن استعمال کنند و بهتر آنست که خاک پاک باشد
و اگر خاک یافت نشود بهتر آنست که صبر کنند تا خاک بهم رسد و این حکم مخصوص بنوع
کلب است پس اگر دست سگ یا پای سگ یا غیر آن بر ظرف آبی رسد احتیاج بخاک
نیست و مثل سایر نجاسات است که و لوغ خوک را نیز اول بخاک بشویند و بعد از آن
هفت مرتبه باب اگر قلیل باشد و اگر کثیر باشد یکمرتبه کافیست و اگر ظرفی موشی
دران مرده باشد یا شراب داشته باشد سه مرتبه میشویند بنابر مذهب مشهور و هفت مرتبه
اولی است و از نجاسات دیگر اشهر آنست که یکمرتبه کافیست غیر بول که دران مرتبه

می باید

می باید نشست و سه مرتبه در همه اولی است باب دوم در نماز است و دران چند مقصد است

مقصد اول در مقدمات نماز است و دران هفت فصل است فصل اول در اعداد

نماز است بدانکه نماز یا واجب است یا سنت و نماز واجب هفت است اول نماز

شبانروزی وان پنج نماز است دوم نماز جمعه است با شرایطی که انشاء الله خواهد آمد

سیوم نماز عید رمضان و عید قربان چهارم نماز کسوف خسوف و زلزله و ایات

پنجم نماز مردگان ششم نمازی که مکلف بر خود لازم می سازد به نذر یا عهد

یا یمین که تحمیل از غیر و قضا و احتیاط مجموع بیست نماز است و نماز یومیه هفده رکعت است

در حضر و یازده رکعت است در سفر نماز صبح دو رکعت و شام سه رکعت در سفر و حضر هریک

از پیشین و پسین و خفتن چهار رکعت و دو رکعت است در سفر و نوافل شبانروزی

سی و چهار رکعت است در حضر بنابر اشهر روایات هشت رکعت نوافله ظهر است

پیش از ظهر و هشت رکعت نافله عصر چهار رکعت نافله شام است بعد از شام

و دو رکعت نافله خفتن است بعد از خفتن نشسته که بیک رکعت ایستاده حساب میکنند

و میتوان ایستاده کردن و دو رکعت میکنید خواه نشسته و خواه ایستاده بیک

رکعت محسوب است و یازده رکعت نافله است هشت رکعت ان مسمی است

بنافله شب و دو رکعت بشفع و یکرکعت بوتر و دو رکعت نافلهٔ صبح است پیش از

صبح و در بعضی روایات دو رکعت بعد از خفتن نیست و در بعضی روایات نافله

پسین را چهار شمرده اند و در بعضی نافله شام را دو رکعت و اینها مجموع محمول است

بنابر تاکید فضیلت و ساقط میشود در سفر نافله ظهر و عصر احوط آنست که نافله خفتن را نیز نکنند بدانکه مبالغه تمام واقع شده است و در اخبار بی شمار از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در محافظت بر نوافل یومیه از آنجمله منقول است و در حدیث صحیح از حضرت امام همام ابی جعفر محمد ابن علی باقر علوم الاولین و الاخرین که آن حضرت فرمودند که چون حضرت سید الانبیاء و المرسلین را بآسمان بردند از جناب اقدس الهی سوال کرد که پروردگارا چیست حال بنده مومن نزد تو حق سبحانه و تعالی فرمود که یا محمد حال او نزد من درین مرتبه است که هر که خوار کند دوست مرا چنانست که با من جهة محاربه کرده است و من بزودی یاوری میکنم دوستان خود را و مرا در چیزی تردد بهم نمی رسد مانند ترددی که در میرانیدن بنده مومن بهم میرسد و او نمیخواهد مرگ را و نمی خواهم از رد کی او و اکه بدرستیکه بعضی از بندگان من کسانی اند که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری و اگر ایشان را فقیر سازم هر آینه هلاک شوند و بعضی از بندگان مومن هستند که اصلاح ایشان نیست مگر در فقر و اگر ایشان را توانگر گردانم هلاک شوند و تقرب نمی جوید بنده از بندگان من بمن به چیزیکه محبوب تر باشد بسوی من از آنچه واجب کرده ام بر وی و بدرستیکه تقرب بمن حاصل میکند بنافله نیز تا آنکه محبوب من میشود پس چون محبوب من شد در آن هنگام من بمنزله گوش او میشوم که بمن بشنود و بمنزله دیده او میشوم که بمن ببیند و بمنزله زبان او میشوم که بمن گوید و بمنزله دست او میشوم که بمن کارها میکند و اگر مرا بخواند اجابتش میکنم

واگر از

واکر از من سوال کند عطایش میکنم وظاهر این حدیث انست که بنده بسبب نوافل
بمرتبه فنا فی الله میرسد که هرچه کند از برای خدا کند و بالکلیه فانی میشود از مرادت
نفس حتی بهشت و دوزخ و بکمال قرب و نیز در هر فقره از فقرات این حدیث معتبر
میان عامه و خاصه حقایق و معارف حقایق بسیار مندرج است و کتابهای در
شرح این حدیث تصنیف کرده اند و لیکن مقام جای ذکر انها نیست و در احادیث بسیار
واقع شده است که حق سبحانه و تعالی نوافل را بواسطه جبر نقصان فرایض مقرر ساخته است
از انجمله در حدیث صحیح واقع شده است از حضرت امام محمد باقر صلوة الله و سلامه علیه
که آنحضرت فرمودند که بسیار باشد که از بنده نصف نمازش را بالا برند یا ثلث آن
یا ربع ان یا خمس آن پس بالائی برند ملائکه از برائی او مگر نمازی را که دل او با خدا
بوده است و مامور نشده است بنده بنوافل مگر بواسطه انکه تمام کند حق سبحانه و تعالی
هر نقصی را که از ایشان در فریضه واقع شده است و ظاهر امراد ازین اخبار و الله تعالی اعلم
انست که حق سبحانه و تعالی مصلحت حال بندگان خود را میداند که در چه مقدار زمان
لازم است ایشانرا متوجه جناب او شدن و ایشان بمنزله بیماراند و حق سبحانه
و تعالی بمنزله طبیب و دوائی درد بعد هجران از جناب اقدس او نیست مگر بحضور قلب
و انس بجانب آنحضرت پس اگر از اول نماز تا اخر نماز دلش با حق سبحانه و تعالی
باشد و در هر گفتگوی که با آنحضرت کند داند که چه میگوید این نمازها عنقریب درد بعد و
هجران را ازوی زایل میکرداند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده کان الصلوة

يَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ ودور نيست كه مراد از جزو اخير
ايت اين باشد كه اعظم اركان نماز و ذكر حق سبحانه و تعالى ست چنانكه احاديث
بسيار دلالت بران دارد و چون بنده را شواغل جسمانى و حجب نفسانيست
و در مقدار زمان صلوة گاه هست كه دلش متوجه غير حق سبحانه و تعالى ميشود بنابر
اين مقرر ساخته ست جناب اقدس الهى كه نوافل تدارك ان كنند بشرطيكه
در نوافل نيز ملاحظه حضور قلب كنند و اگر اين معنى را رعايت كنند عاقبت به بسيارى
رياضت و مراقبه چنان ميشود كه در تمام فرايض و نوافل دل او با خدا باشد
و از اينجا ظاهر ميشود مضمون حديث اَلصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ تا بمرتبه محبوب الهى
ميرسد و بعد ازين مراتب حالات هست كه نه زبان را يارای ذكر ان هست و نه مقام را
گنجايش بيان ان پس مى بايد كه مطلب او از نافله كردن ثوابها نباشد و اگر ركعت
شمارد بلكه مى بايد كه مراقب دل باشد و احاديث بسيار در نوافل و كيفيات ان دعاهاى
انكه بعد ازان بايد خوانند زياده از حد و حصر است و اين رساله گنجايش ان ندارد
در رساله علاحده درين باب نوشتيم بايد كه رجوع بان كنند و زنهار كه ترك نماز
شب نكنند كه در خبر است كه هر كه ايمان بخدا و روز قيامت دارد پس بايد كه شب او
بى نماز شب بروز نيايد و اگر كسى بيدار شود و وقت نباشد سه ركعت نماز وتر بكند
و دو ركعت نماز نافله صبح ثواب نماز شب در نامه عملش نوشته ميشود و اگر ممكن باشد
در نماز شب سورهاى دراز بخوانند و الا كوتاه و اگر وقت تنگ باشد به الحمد تنها اكتفا ميتوان كرد

و در رکعت اول نماز شب در هر رکعتی الحمد یکبار و سی قل هو الله احد بخواند و در
دو رکعت شفع بهتر آنست که معوذتین و قل هو الله احد بخواند و در رکعت وتر معوذتین
و سه قل هو الله احد بخواند و بهتر آنست که در رکعت وتر و در قنوت آن هفتاد
نوبت أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بخواند یا صد نوبت و دعا از جهت مومن
بکند و سیصد نوبت اَلْعَفْوَ بگوید و تا تواند در قنوت وتر طلب مغفرت از جهت خود
و پدر مادر خود و برادران مومن ترک نکند و بعد از نماز شب مبالغه بسیار واقع
شده است و در نماز نافله صبح و نماز نافله شام و دیگر در نماز نافله پیشین و بهتر آنست
که نوافل را با قدرت ایستاده بکند و نشسته نیز می توان کرد و بهتر آنست که اگر نشسته کند
دو رکعت را بیک رکعت حساب کند و احوط این است که در حال اختیار بر پهلو و پشت
خوابیده نکند و هر نمازی را دو رکعت بیک سلام می باید کرد و مکر نماز وتر
در اوقات نماز واجب و سنت بدانکه اول وقت ظهر زوال شمس است از دایره
نصف النهار و دانسته میشود آن بزیادتی سایه بعد از نقصان یا بمیل شمس بابروی
راست کسیکه رو به قطب جنوبی داشته باشد و قطب شمالی میان دو کتف او باشد
و همچنین هرگاه دایره هندیه کشند و سایه از خط نصف النهار تجاوز کند و مقدار
چهار رکعت وقت مخصوص ظهر است بنابر مذهب مشهور میان علما و آخر وقت
او وقتیکه از تمام مقدار هشت رکعت مانده باشد و وقت عصر بعد از فراغ ظهر است
و هر دو در وقت مشترک اند و لیکن واجب است که ظهر را پیش از عصر بجا آورند تا وقتیکه

شام مقدار چهار رکعت بماند و اگر هر دو را نکرده باشد عصر را ادا و ظهر را قضا میکند
و بهتر آنست که ظهر را از چهار قدم نگذرانند و عصر را از هشت قدم مراد آنست که هرگاه
چوبی نصب کنند اول که آفتاب بیرون می آید سایه ان بلند می افتد مرتبه بمرتبه کوتاه
میشود تا بنهایت کوتاهی میرسد و این مختلف می باشد بحسب فصلها و بعد از ان
شروع بزیادتی میکند پس هرگاه آن سایه بزیادتی چهار سبع شاخص شود
هر یک حصه از هفت حصه آن چوب می نامند تا این وقت وقت فضیلت ظهر است
و چون سایه زیادتی هشت قدم شود یک قدم از قد چوب زیاده شود تا این وقت
وقت فضیلت عصر است و بعضی گفته اند که هرگاه سایه زیادتی هم قد شاخص شود
وقت فضیلت ظهر است و هرگاه دو قد شاخص شود وقت فضیلت عصر است
و احوط آنست که از این وقتها نگذرانند و اول وقت شام غروب شمس است از افق
حقیقی علامتش آنست که سرخی از جانب مشرق ظاهر میشود میان آسمان بگردد
و سیاهی در میان آسمان ظاهر شود و بعضی گفته اند که غروب شمس است از افق
حسی همچنین که عامه قایل اند و مشهور احوط است و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را
بعد از غروب قرص نینداز ند و اگر بیفتد بنیت ادا و قضا نکند با نیت بر دید
کند و همچنین احوط آنست که نماز شام را پیش از ذهاب حمره نکند چنانکه مذهب
مشهور میان علما است و آخر وقت شام وقتی است که نصف شب بمقدار هفت
رکعت نماز مانده باشد و اول وقت خفتن وقتی است که نماز شام فارغ میشوند

بنابر

بنابر مذهب مشهور بعد از ان مشترک اند هر دو در وقت ولیکن واجبست شام را
پیش از خفتن بجا آوردن تا وقتیکه مقدار چهار رکعت بنصف مانده باشد
که درینصورت وقت مخصوص خفتن است و شام را قضای بکند و بعضی علما گفته اند
که آخر وقت شام بر طرف شدن سرخی مغربست و بعضی گفته اند که ربع شبست
و بعضی گفته اند که ثلث شبست و ظاهرا اینها وقت فضیلت و فضیلتست
اگرچه احوط آنست که پیش از ذهاب حمره بجا آورد و بعد از ان از ربع نگذارند
و دیگر از ثلث و بعضی گفته اند که وقتش تا وقت خفتن کشیده است تا طلوع صبح و
برین مضمون روایات معتبره واقع شده است احتیاط آنست که اگر نماز شام
و خفتن از نصف شب بگذرد نیت ادا و قضا نکنند همچنین بعضی گفته اند تا سرخی
مغرب زایل نشود وقت خفتن داخل نمیشود و احوط آنست که پیش از ذهاب حمره
نماز خفتن بجا نیاورد و همچنین بعضی گفته اند که وقت نماز خفتن تا ثلث شبست
و احوط آنست که از ثلث شب نگذرانند و گمان آنست که اینها همه وقت فضیلتست
اول وقت صبح طلوع صبح صادقست از مشرق و آن سفیدیست که عرض
افق را میگیرد و آخرش طلوع قرص آفتاب است و بهتر آنست که پیش از ظهور
سرخی از جانب مشرق بجا آورند تا دو مرتبه ثبت شود و در دیوان ملائکه شب
و ملائکه روز و در خبر است از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما
که فضیلت اول وقت نسبت باخر وقت مانند زیادتی آخرت است بر دنیا و

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما وارد شده است که آنحضرت فرمودند
که بدانکه اول وقت همیشه افضل است پس تا توانی تعجیل خیر کن و تاخیر مکن و اخبار
در این باب بسیار است و اما وقت نوافل یومیه پس بدانکه وقت نافله نماز ظهر
از اول زوال است تا آنکه سایه بزیادتی دو قدم شود و وقت نافله عصر بعد از فراغ
ظهر است تا وقتیکه سایه زیادتی چهار قدم شود بنابر اکثر روایات و بعضی گفته اند
که تا یک قدر شاخص وقت نافله ظهر است و تا دو قدر شاخص وقت نافله عصر است و بعضی
گفته اند که تا وقت فریضه باقی است میتوان کرد پیش از آنکه فریضه فوت شود و قول
اول احوط است و بهتر آنست که اگر از دو قدم و چهار قدم در گذرد اول فریضه را بکند
و نافله را بعد از آن بکند و نیت ادا و قضا نکند و اگر یک رکعت نافله ظهر را یا عصر را
در وقت دریابد باقی را پیش از فریضه میکند و مشهور آنست که مخفف میکند باینکه اکتفا
بالحمد میکند و بیک تسبیح در رکوع و سجود میگویند این نافله را پیش از وقت ظهر میتواند
آورد مگر روز جمعه بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که پیش از ظهر بجا میتواند
آورد کسیکه ترسد که در وقت ظهر او را مانعی بهم رسد و ظاهرا قضا کردن بهتر است
از مقدم داشتن و تفصیل نافله جمعه انشاء الله تعالی خواهد آمد و وقت نافله شام
بعد از نماز شام است و وقت او کشیده است تا زایل شدن سرخی از جانب
مغرب بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که وقت او کشیده است تا وقتیکه
نماز را میتوان کرد و این اظهر است اگرچه اول احوط است و بهتر آنست

که اگر

که اگر در اثنائی نماز نافله وقت نماز خفتن داخل شود آن نماز را تمام کند بجا آورد
و نیت ادا و قضا نکند و وقت نافله خفتن بعد از نماز خفتن است و وقت آن
کشیده است تا وقتیکه خفتن را بجا میتوان آورد و سنت است که در رکعت
اول سوره واقع بخواند و در رکعت ثانی سوره توحید و وقت نافله شب بعد
از نصف شب است و هر چند بصبح نزدیک تر است بهتر است بنا بر مذهب مشهور میان
علما و بعضی گفته اند که سنت است که چهار رکعت را بعد از نصف شب بکند و چهار
دیگر را در اول ثلث سیوم و سه رکعت شفع و وتر را در وقت کاذب بکند یا قریب
بآن و بعد از آن نافله صبح را بکند و این بهتر است و احوط آنست که نماز شب را
پیش از نصف شب نکند مگر مسافری که در وقت نماز شب مشغول بار کردن شود
و نتواند نماز کردن اول شب میکند و همچنین جوانی که چون بخواب رود و سحر
بیدار نشود و اگر اینها قضا کنند بهتر است از مقدم داشتن و آخر وقت آن
طلوع صبح است پس اگر صبح طالع شود و چهار رکعت از نماز شب کرده باشد
اول نماز شب را سبک میکند بحمد تنها و بی دعاها و بعد از آن نماز صبح را بگذارد
و اگر چهار رکعت پیش از صبح نکرده باشد احوط آنست که اول نماز صبح را بگذارد
و بعد از آن نماز شب را قضا کند بلکه احوط آنست که اگر تا طلوع فجر مقدار دو
رکعت مانده باشد نافله را بعد از فریضه بجا آورد و نیت ادا و قضا نکند و وقت
نماز صبح بعد از نماز شب است و افضل آنست که بعد از طلوع صبح کاذب بجا آورد

واگر پیش صبح کاذب نیز کرده باشد بهتر آنست که چون صبح کاذب شود اعاده
آن بکند اما وقتش کشیده است تا ظاهر شدن سرخی از جانب مشرق و اگر تا
آن وقت نکرده باشد احوط آنست که اولا نماز صبح را بکند و نافله را بعد از آن بکند و وقت
نماز قضا موسع است در همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه حاضره
تنگ نشود و همچنین بقیه های واجب را در همه اوقات بجا می توان آورد مادام
که وقت فریضه حاضره تنگ نشود که در این صورت واجبست که اول فریضه حاضره
را بجا آورد و نوافل را همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه داخل
نشود که در آن صورت احوط آنست که اول فریضه را بجا آورد مگر نوافل
شبانه روزی را بتفصیلی که گذشت مگر در صورتی که انتظار نماز جماعت کشند
و همچنین احوط آنست که کسیکه مشغول الذمه بقضائی نماز بوده باشد نافله نکند
بلکه بهتر آنست که قضای نماز را بر همه چیز مقدم دارد حتی بر نماز حاضره و قضا کند
تا وقت حاضره تنگ شود بعد از آن نماز حاضره را بکند و نخورد مگر بقدر ضروری و نخوابد
مگر بقدر ضروری و بر این قیاس و در این باب چند مسئله است اول هرگاه
بعد از دخول وقت یکی از عذرهای مانع نماز مکلف را بهم رسد مثل آنکه حایض شود
یا دیوانه پس اگر از وقت بمقدار طهارت و کل نماز گذشته باشد و این حالات
دست دهد واجبست قضای این نماز و اگر کمتر ازین زمان گذشته باشد
قضای این نماز واجب نیست و اگر در آخر وقت این عذرها برطرف شود چنانکه

طفل

بالغ شود یا کافر مسلمان شود یا حایض پاک شود پس اگر بمقدار طهارت
و یک رکعت نماز مانده باشد واجبست ادای نماز و اگر تقصیر کند واجبست آن
و اگر در آخر وقت بمقدار یک نماز دریابد عصر و عشا را می باید کرد چنانکه گذشت
و اگر مقدار پنج رکعت نماز دریابد هر دو را می باید کرد به نیت ادا و احوط آنست
که هرگاه طفل بالغ شود و وضو داشته باشد وضو را بشکند و وضوی دیگر بسازد
مگر آنکه آنقدر زمان نباشد که بعد از وضو مقدار یک رکعت نماز توان دریافتن که
دران صورت همان نماز را بقصد قربت تمام میکند و اگر نماز کرده باشد بعد از
شکستن وضو وضوی دیگر بسازد و نماز را اعاده کند ۞ هرگاه شخصی را
ممکن بوده باشد که تحصیل علم کند بدخول وقت اشهر میان علما آنست که اکتفا بگمان
نمیتوان کرد حتی آنکه بقول موذنان عمل نمی توان کرد بلکه می باید که خود ملاحظه نماید
و علم بدخول وقت بهمرساند و اگر وقت را نشناسد واجبست که تحصیل مسایل معرفت
وقت کند و یقین بدخول وقت بهم رساند و بعد از ان نماز کند و بعضی گفته اند
که اعتماد بقول موذن ثقه عارف میتوان کرد و هرگاه از گفته او این کس را ظن قریب
بعلم بهم رسد و خالی از قوت نیست و لیکن احوط عمل بقول اول است و اگر جمعی خبر
دهند که از گفته ایشان علم بهمرسد اعتماد میتوان کرد بی دغدغه و احوط آنست که
در روز ابر با اشتباه آنقدر صبر کند که یقین بهم رسد که وقت داخل شده است
و اگر کسی محبوس یا اعمی باشد یا عامی باشد و وقت را نشناسد و آنقدر وقت نباشد

که معرفت وقت بهم رساند عمل بگمان میتوان کرد خصوصاً کسانی که از اذان موذنان
بهم میرسد و اگر در این صورت نماز کند و بعد از آن ظاهر شود که تمام نماز را پیش
از وقت بجا آورده است واجب است که اعاده کند آن نماز را و اگر داخل شود واو
در نماز باشد اشهر میان علما آنست که نماز او صحیح است و احوط آنست که این نماز
را تمام کند و بعد از آن اعاده کند احتیاطاً و اگر کسی پیش از وقت نماز کرده باشد نماز
او باطل است خواه عمداً کرده باشد و خواه از روی فراموشی و خواه از روی
جهل مسئله نماز کرده باشد اگرچه بعضی از نمازش در وقت بوده باشد که در اینصورت هم
می باید که نماز را اعاده میکند و اگر از روی غفلت متوجه نماز شود بی ملاحظه وقت و بعد از آن
ظاهر میشود که وقت نماز شده بود در آن وقت که نماز کرده است اشهر میان علما آنست
که نماز او باطل است و بعضی گفته اند صحیح است و احوط اعاده این نماز است بقصد
احتیاط نمازهای یومیه هرگاه قضا شده باشد و ترتیب انرا داند واجب است
که به ترتیب قضا کند و احوط آنست که غیر یومیه را نیز رعایت ترتیب کند هرگاه
علم به ترتیب داشته باشد و اگر در اثنای نماز بخاطرش رسد که نماز پیشتر از وی
فوت شده است نیت را عدول کند با آن اگر وقت عدول نگذشته باشد مثل آنکه هرگاه
نماز پیشین میکند و بخاطرش رسد که نماز صبح قضا در ذمه دارد اگر به رکوع رکعت سیوم
نرفته است قصد میکند که این نماز صبح است و تمام میکند و بعد از آن ظهر را بجا می آورد
و اگر به رکوع رفته است اول ظهر را میکند و بعد از آن صبح را و بهتر آنست که بعد از

صبح ظهر ۱۱

صبح ظهر را احتیاطاً بجامی آورد اما اگر علم ترتیب نداشته باشد احوط آنست که
رعایت ترتیب بکند مثلا هرگاه ظهر و عصر از وی فوت شده باشد و نداند که کدام
یک پیشتر فوت شده است ظهر و عصری و ظهری را میکند یا برعکس و اگر با اینها مغربی
فوت شده باشد این هر سه را میکند و بعد از ان مغرب را میکند و دیگر این هر سه را
میکند و اگر با اینها عشای نیز فوت شده باشد این هفت نماز را میکند و عشا را و دیگر
این هفت نماز را میکند و اگر با اینها صبحی فوت شده باشد این پانزده نماز را میکند و صبح را
میکند و بعد از ان این پانزده نماز را میکند و براین قیاس و اگر بواسطه هر نمازی
یکروز قضا کند ظاهرا کافی است و با تعذر بلکه تعسر ترتیب در کار نیست و اینها در صورتیست
که داند که چند نماز از وی فوت شده است و ترتیب انرا نداند این احتیاط میکند
واما اگر نماز بسیار از فوت شده باشد و نداند عدد انرا و ترتیب انرا انقدر میکند
که خاطرش جمع شود که همه را قضا کرده است و تفصیل اینها خواهد امد انشاء الله تعالی
چهارم اشهر میان علما آنست که مکروه است نوافل مبتداه در پنج وقت اول
نزد طلوع افتاب تا افتاب یک نیزه بلند شود دوم از چاشت تا پیشین سیوم
بعد از نماز عصر تا افتاب زرد شود چهارم از افتاب زرد شدن تا برطرف
شدن سرخی جانب مشرق پنجم بعد از نماز صبح تا طلوع افتاب و مراد از
مکروه در اینجا آنست که ثوابش کمتر است از اوقات دیگر و مراد از نوافل
مبتداه نافله است که سببی نداشته باشد و نافله سببی دارد مثل نافله یومیه است

وقضای این نافله طواف و نافله تحیت مسجد و امثال اینها در همه وقت میتوان کرد
و هرچه غیر اینهاست نوافل مبتدءه است خواه نمازهای که از شارع مخصوص وارد شده است
وخواه نه مثل آنکه وارد شده است که الصّلوة قربان کلّ تقیّ یعنی نماز سبب
قرب هر پرهیزکارانست و دیگر وارد شده است که نماز خیر آنست که مقرر شده است
از برای بندگان خدا هرکه خواهد کم کند و هرکه خواهد بسیار کند پس اگر کسی بهیئت نماز
کند ثواب است ولیکن بهتر این آنست که در این پنج وقت این قسم نمازی را نکند و
بعضی گفته اند که در همه اوقات همه نماز میتوان کرد و احوط قول اول است والله تعالی
یعلم فصل افضل در هر نمازی آنست که اول وقت انرا بجای آورند مگر نماز خفتن را
در عرفات که بهتر آنست که تاخیر کنند تا مشعر الحرام اگرچه یک ثلث شب بگذرد دیگر افضل
آنست که نماز خفتن را تاخیر کنند تا سرخی مغرب برطرف شود دیگر نافله گذار را بهتر آنست
که اول وقت نافله بگذارد در نماز ظهر و عصر بعد از آن فریضه را بلکه بهتر آنست
که ظهر را بعد از دو قدم بگذارد و عصر را بعد از چهار قدم و دیگر مستحاضه را بهتر آنست
که نماز ظهر و شام را در آخر وقت فضیلت بجای آورد و عصر و عشا را در اول وقت
فضیلت تا هر دو را بیک غسل بکند چنانکه ذکر اینها گذشت دیگر تاخیر کردن بواسطه
ادراک جماعت یا امام را تاخیر کردن بواسطه اجتماع مردم یا بواسطه جمعیت خاطر
خصوصًا مسافر را دیگر تاخیر کردن تا علم بدخول وقت حاصل شود هرچند از
وقت فضیلت بگذرد دیگر بواسطه دفع بول یا غایط یا باد تا نمازش بخاطر جمع باشد

که در اثنای

در اثنای نماز بر خود نه بحد ان قدر تاخیر کند تا دفع ان بکند و همچنین هرگاه شخصی همیشه
ازوی بول یا غایط یا باد می آید ولیکن گاهی نمی اید احتیاط آنست که ملاحظه
انوقت کند تا نماز را بعد عذر بجامی آورد و اگر باید مکرر کردن تا یکمرتبه بحدث
واقع شود و بهتر آنست که مکرر کند و دیگر نماز شام را تاخیر کردن تا افطار کند
هرگاه نفس او منازعه کند یا دیگران انتظارش کشند ولیکن بهتر آنست که انقدر
تاخیر نکند که فضیلتش در رود دیگر هرگاه هوا گرم باشد بواسطه نماز ظهر بهتر آنست
که اندک تاخیر کند تا هوا خنک شود و دیگر صاحبان اعذار را احوط آنست که نماز را
در اخر وقت کنند هرگاه که امید برطرف شدن عذر ایشان بوده باشد در اخر
وقت مثل صاحب دنبل و جراحت و فصد و مانند ان مسئله هرگاه نافله
فوت شود سنت است که بزودی قضا کند و تاخیر نکند بهتر آنست که نافله شب
که قضا شود دران روز بجا آورند و نافله که در روز قضا شود در همان شب
بجا آورند مسئله هرگاه شخصی شروع در نماز عصر کند مثلا در اثنای نماز بخاطرش
رسد که ظهر را نکرده است قصد کند که این نمازی که میکنم ظهر باشد و بزبان نگوید و اگر
قصد قربت ضم کند با آن بهتر است و اگر بخاطرش نرسد تا از نماز فارغ شود
پس اگر در وقت مشترک بفعل آورده است عصر او صحیح است و ظهر را بعد از ان
بجامی آورد و اگر در اول وقت بجا آورده است مشهور میان علما آنست
که ظهر عصر را هر دو اعاده کند و این فرض اگرچه نادرست ولیکن احوط است

**فصل سیوم** در قبله است و قبله عین کعبه با مکان چنانکه اهل مکه معظمه حسب المقدور
می باید که رو بعین کعبه کنند بحیثیتی که اگر خطی مستقیم از ایشان بکشند بر عین کعبه
افتد و احوط آنست که خانهائی که کعبه نمایان نباشد دران وقت ملاحظه نمودن
بعنوانی که علم بهم رسد بعین کعبه نماز دران خانهائی نکنند واگرچه ظاهر آنست که درانجا
نیز اکتفا بظن توان نمود باید دانست که جهت کعبه قبله البیت بانکه بمقدار کعبه تا آسمان
و تا زیر زمین همه کعبه است پس کسانیکه بر کوه ابوقبیس اند روی بان جهت میکنند نماز ایشان
صحیح است و احوط آنست که کسانیکه در حوالی مکه معظمه باشند چون الطبح اگر ممکن باشد
که بر کوهی روند که کعبه را ملاحظه نمایند و نماز کنند بهتر است واگر کسی در میان کعبه معظمه
نماز کند هر طرف که خواهد رو کند که صحیح است و احوط آنست که نماز واجب را در میان
کعبه نکند کسانیکه دور باشند از اطراف کعبه و قبله ایشان جهت کعبه است یعنی انطرفی
که گمان کنند که کعبه دران طرف است بسبب یکی از علامت که شارع مقرر ساخته است
پس اگر علم بجهت داشته باشند واجب است که رو بان جهت کنند مثل آنکه محراب بوده باشد
یا قبر معصوم بنابر مذهب مشهور یا محراب مسلمانان که جمعی کثیر بران نماز کنند
یا قبرستان مسلمانان یا آنکه جمعی کثیر خبر دهند که این جهت قبله است یا بدائره هندیه
و اسطرلاب هرگاه عارف باشند بان یا آنکه اهل عراق جدی را در حالت بلندی
یا پستی بر پشت دوش گیرند و اهل خراسان قریب بدوش گیرند و امثال اینها و اگر
علم بهم رسد بان وجوه مذکوره عمل میکنند بهر نحو که او را بهم رسید بر گمانی که بیشتر باشد

عمل

عمل بان میکنند مثل بادها و خانهای ماه و ستارگان وراهها و کوتها و امثال اینها
حتی آنکه اگر کافری خبر دهد اورا به قبله در اینصورت عمل میتوان کرد بگفته او اگر
از گفته او ظن بهم رسد و همچنین است قبله نما و کسیکه خود نتواند شناخت قبله را مثل کور
پس اگر تواند که بمسجدی رود و دست بمالد و محراب را بیابد یا از جمعی بپرسد جهت
قبله را تا خاطرش جمع شود یا از عادل عارفی بپرسد اینها را مقدم میدارد و اگر اینها
نباشند بهر نحویکه گمانش بهم رسد عمل میکند و همچنین است حال عوام هرگاه خود ندانند
قبله او را و احوط آنست که ایشان اول علامات قبله را یاد گیرند و اگر وقت
تنگ شود بانچه مذکور شد عمل نمایند و اگر این جماعت را علم و ظن بجهت قبله بهم رسند
اگر وقت باشد نماز را بچهار جهت میکنند بنابر مذهب مشهور و میان علما بهتر آنست
که بچهار جهت درست نماز کنند و اگر وقت تنگ باشد مگر از یک مخیر است
بهر جهتی که خواهد نماز کند و واجب است مسافر را در حالت اختیار رو بقبله کردن
و در حالت اضطرار بهر عنوان که میسر شود بجا آورد پس اگر ممکن باشد که سواره
رو بقبله کند والا هرچه ممکن باشد رو بقبله کند والا تکبیرة الاحرام را رو بقبله
کند والا ساقط میشود و همچنین هرگاه خوف باشد و نتواند ایستاد نماز کردن
پیاده بکند و راه میرود و اگر شتری بسته باشد که پایهای آن حرکت نکند احوط آنست
که در حال اختیار بران نماز نکند مبادا که او در اثنای نماز حرکت کند و کسیکه در
کشتی باشد اگر ممکن باشد بجای بازداشتن کشتی احوط آنست که بیرون آید

و نماز در ساحل کنند و اگر ساحل نزدیک نباشد کشتی را لنگر بیندازند و نماز کنند
و اگر اینها میسر نباشد اگر کشتی بزرگ باشد اندرون کشتی نماز کنند روی بقبله
و هرگاه کشتی بگردد او نیز بگردد بقبله و اگر کشتی کوچک باشد و تواند گشتن بگردد
و اگر نتواند گشتن و توان ایستادن ایستاده نماز میکند و اگر نتواند ایستادن نشسته
نماز میکند و اگر بجهت قبله توان گردیدن میگردد و الا بهر جهتی که کشتی رود نماز میکند
و درین باب چند مسئله است اوّل آنکه روی بقبله کردن در نماز واجب واجب است
در حالت اختیار و در نماز سنت اگر در سفر باشد یا در حضر متوجه امری باشد ظاهرا در کار
نباشد بقبله کردن و اگر نشسته باشد و تواند رو بقبله کردن جمعی از علما گفته اند
که سنت است رو بقبله کردن و احوط است دوم هرگاه شخصی نماز کند بظن و گمان
آنکه قبله است یا بواسطه تنگی وقت بعد از آن ظاهر شود که خطا کرده است پس اگر
اندکی از قبله گشته است و بمشرق و بمغرب نرسیده است نماز او صحیح است بنا بر
مذهب مشهور میان علما و احوط آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند
و اگر ظاهر شود که بر مشرق یا بر مغرب نماز گذارده است پس اگر وقت باشد اعاده
میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا نمیکند و اگر پشت بقبله کرده باشد در وقت
اعاده میکند و احوط آنست که در خارج وقت قضا کند و اگر در اثنای نماز بداند
که بر قبله نایستاده است پس اگر اندکی گشته باشد بگردد و راست بایستد و الا
نماز را از سر گیرد سیوم هرگاه اجتهاد کند بواسطه قبله از برای نمازی و نماز کند

و وقت

و وقت نماز دیگر در آید پس اگر او را شکی در اجتهاد سابق بهم رسیده باشد مرتبه دیگر
اجتهاد کند والا بنا بر اجتهاد اول می نهد و اگر در اثنای نماز او را ظنی بهم رسد که
اندکی گشته است بگردد و بظن ثانی عمل نماید و اگر بعد از نماز گمان کند که غلط کرده بوده است
نماز اولش صحیح است و اعاده نمیکند فصل در لباس نماز گذارنده است بدانکه
واجب است مردان را در اثنای نماز عورتین خود را بپوشانند اگر چه در خانه
تاریک باشند یا کسی نباشد و اگر عمداً ترک کنند نمازشان باطل است و جمعی گفته اند
اگر سهواً نیز عورتش باز شود نمازش باطل است و احوط آنست که نماز را تمام کرده
احتیاطاً اعاده نماز کند و بعضی گفته اند که می باید از ناف تا زانو بپوشانند و بعضی
گفته اند که تا نصف ساق بهتر است و بهتر آنست که کل بدن را بپوشانند و ردای نیز
بر دوش گیرد و می باید که رنگ عورت ظاهر نباشد و احوط آنست که حجم آن نیز
نمایان نباشد و واجب است زنان را که کل بدن را بپوشانند بغیر از رو و سر
دستها و پشت پاها و اگر شکم پاها نیز پوشیده باشد و احوط آنست همچنین احوط آنست
که موی او نیز پوشیده باشد بعنوانی که تار مو ظاهر نباشد و اگر دختری نابالغ بوده باشد
یا کنیز بوده باشد جایز است که سر ایشان و موی ایشان باز بوده باشد بلکه ظاهرا
اگر گردن ایشان نیز باز باشد صحیح است اگر احوط آنست که گردن ایشان پوشیده باشد
و بهتر آنست که اگر ام ولد فرزندش زنده باشد سر را بپوشاند در حالت نماز و اگر
کنیزک در اثنای آزاد شود سر را بپوشاند اگر موجب فعل کثیر نباشد باز نشود

اگر شود پس اگر وقت باشد نماز را اعاده کند با سر پوشیده و احوط آنست که این نماز
را تمام کند و سر پوشیده اعاده کند و همچنین اگر صبیه بالغ شود و وقت باشد نماز را
از سر گیرد سر پوشیده نیست وجوب چنانکه گذشت و درین باب چند مسئله است

اول بدانکه جایز نیست نماز در پوست حیوان مرده اگرچه گوشت آن حیوان را
خورند هرچند دباغت کرده باشند و هر پوستیکه حیوان را خود کشته باشد یا مسلمان
در حضور او کشته باشد بشرایط پاکست و همچنین هرچه از دست شیعیان بگیرند
پاکست و هرچه از دست سنیان بگیرند اگر اعتقاد ایشان آن باشد که میته
بدباغت پاک نمیشود نیز پاکست نشود و اگر باعتقاد ایشان میته بدباغت پاک شود
یا ندانند اعتقاد ایشان را احوط آنست که پوست از ایشان نگیرند اگرچه گویند که این
میته نیست و احوط آنست که اجتناب کنند از پوستیکه بیابند اگرچه گمان باشد
که از دست مسلمانان افتاده است مثل پوستیکه در مسجد بیابند یا کفش که مبدل
شود در مسجد یا در مجلسی که غیر از مسلمانان در آنجا بوده باشند اگرچه ظاهرا لازم
نباشد اجتناب و جایز است نماز کردن در موی پشم و پر و کرک حیوانی که گوشت
او را خورند هرچند اینها را از حیوان مرده گرفته باشند بشرط آنکه چیده باشند یا کنده
باشند و موضع اتصال به بدن میته را آب کشیده باشند بشرطیکه اجزای ریزه از آن
جدا نشده باشد و همچنین هرچه حیات در او حلول نکرده باشند از حیوان مرده
که گوشت آنرا خورند مثل استخوان و دندان و سم نماز میتوان کرد و آن پاکست

بدانکه دو

دوم بدانکه جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانی که گوشت آنرا نخورند
و اگر او را کشته باشند بشرایط پوست آن پاکست و استعمال آن کرده ولیکن
نماز در آن نمیتوان کرد و بهتر آنست که پیش از دباغت استعمال آن نکند و همچنین
جایز نیست نماز کردن در جامه که از پشم حیوانی بافته باشند که گوشت آنرا نخورند
یا از موی او یا از کرک او و همچنین زه گیر و انگشتری که از استخوان فیل و مانند آن
ساخته باشند اگرچه این حیوانات را کشته باشند احوط آنست اجتناب کنند
از یک مو یا از رنگ پر از حیوانی که گوشت آنرا نخورند مثل موی گربه و مانند آن
و بهتر آنست که موی آدمی نیز اجتناب کند مگر آنکه موی خود شخص باشد و همچنین احوط آنست
که اجتناب کند از هر فضله غیر ماکول اللحم مثل قی دیگران و چرک و رطوبت مردم و آب بینی
اگرچه خشک شده باشد و عرق و آب دهان اگر تر باشد بلکه بهتر آنست که اگر خشک نیز شده باشد
بشوید و نماز کند و مانند اینها اگرچه ظاهر اجتناب واجب نباشد ولیکن احوط است
و احوط آنست که اجتناب کند از این خزها هر گاه نداند که از حیوانیست که گوشت او را
میخورند یا نه مانند پر قو مگر آنکه فروشنده بگوید که پر از حیوانیست که گوشت آنرا
میخورند و از این حکم مستثنی است خز خالص و خلاف است در حقیقت آن و دور نیست
که نماز میتوان کرد در پوستهای که مشهور است بآنکه خز است ولیکن احوط اجتناب است
و اگر جامه خزی را بافته باشند با کرک روباه و خرگوش اشهر میان آنست که نماز
در آن نمیتوان کرد و این احوط است و پوست موی سنجاف خلاف است اشهر میان علما

انست که جایز است نماز کردن در آن و احوط ترک است و در پوست روباه و خرگوش
خلاف است اشهر عدم جواز است و پوست سمور نیز روایات مختلف است و احتیاط
ترک است و همچنین احوط آنست که از جامه که در زیر این جامها پوشیده باشند یا بالای
این جامها پوشیده باشند اجتناب کنند که مبادا موی بان چسبیده باشد سیوم
جایز نیست پوشیدن حریر محض مردان را و نماز کردن در آن مگر در حال ضرورت
که هوا سرد باشد و بغیر از جامه ابریشمی نداشته باشد و دیگر در حال حرب بنابر مذهب
مشهور میان علما و اما اگر ممزوج باشد بغیر از حریر از ریسمان و پشم کرک و مو و نقره
و غیر آن نماز جایز است بشرط ممزوج مستهلک نشود که در عرف آن را ابریشم محض گویند
و جمعی از علما گفته اند که می باید اقلا ده یک آن ابهما باشد و بهتر آنست که بیشتر
آن ابهما بوده باشد و ظاهرا جامه کج حکم ابریشم داشته باشد و زنان را جایز است
پوشیدن حریر محض در غیر حال نماز و در حال نماز خلاف است و احوط اجتناب است و
احوط آنست که خنثی مطلقا حریر محض نپوشد و احوط آنست که ولی منع کند
طفل را از پوشیدن حریر و طلا و اگر بغیر از جامه حریر یافت نشود برهنه نماز کند
و احتیاطا در آن نیز نماز کند و در خبری چند که نماز به تنهایی در آن تمام نشود از حریر محض
خلاف است مثل بند زیر جامه و کلاه حتی آنکه ابن بابویه را اعتقاد آنست که جایز نیست
نماز کردن در بندی که سرش از ابریشم باشد و در روایت صحیح نیز واقع شده است
که در این چیزها نماز نمیتوان کرد و جمعی کثیر از علما نیز این اعتقاد است احتیاط عظیم

درکر

در ترک اینهاست بلکه بنهایت احتیاط آنست که اگر ممکن باشد جامه را از ابریشم
ندوزند چنانکه از بعضی منقول است و اگر میان زین حریر محض باشد جایز است
سوار شدن بر آن و بهتر آنست که بالش زین حریر محض سرخ نباشد بلکه سرخ مطلقا
نباشد و همچنین جایز است که استعمال فرش و بالش و دوشک و مانند اینها هر گاه
از حریر محض بوده باشد و احوط آنست که لحاف حریر محض نباشد و بهتر آنست که اینها
نیز از ابریشمیه نباشد و اکثر علما ذکر کرده اند که اگر سنجاب حریر محض باشد
تا چهار انگشت جایز است و احتیاط آنست که در ان نماز نکند **چهارم**
جایز نیست مردان را پوشیدن طلا و مطلا بنا بر مذهب مشهور میان علما
گفته اند که جایز نیست نماز با طلا اگر چه ساتر عورت نباشد و این احوط است
و در روایت است از حضرت الانبیاء والمرسلین که آنحضرت فرمودند بحضرت امیر المؤمنین ع
که من دوست میدارم از برای تو آنچه دوست میدارم از برای خود و نمی خواهم از
برای تو آنچه نمی خواهم از برای خود نپوش انگشتری طلا در دست مکن که این زینت
تست در آخرت در دنیا و جامه حریر مپوش که حق سبحانه و تعالی در روز قیامت
پوست ترا خواهد سوخت بواسطه این عمل اگر چه بحسب ظاهر خطاب با آنحضرت است ولکن
مراد از امت است و در حدیث موثق از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق صلوات الله
وسلامه علیهما وارد شده است که آنحضرت فرمودند که مرد طلا نپوشد و در طلا نماز
نگذارد که پوشش اهل بهشت است در بهشت و در روایتی دیگر از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله وسلامه علیه منقول است که آنحضرت فرمودند که طلا زینت اهل بهشت است و
حق سبحانه و تعالی طلا را در دنیا زینت زنان گردانیده نه مردان لبس حرام گردانیده
بر مردان بپوشند او را و حرام گردانیده که نماز کنند در ان و احادیث معتبره در نهی
از پوشیدن طلا بسیار است و ظاهرا خلافی در ان نباشد و شهید ثانی علیه الرحمة نیز
نقل اجماع کرده است **بنجم** جایز نیست پوشیدن جامهٔ مغصوب بی رخصت صاحب
و همچنین جایز نیست نماز کردن در آن پس اگر ساتر عورت باشد نماز در ان باطل است
بعید نیست و اگر ساتر عورت باشد نماز باطل است بعید نیست و اگر ساتر عورت نباشد
احوط اعاده آن نماز است و اگر جاهل بوده باشد بغصبیت جامه نمازش صحیح است
و احوط در ناسی غصب یا جاهل مسئله اعاده نماز است و اگر صاحبش رخصت دهد
غاصب را یا غیر غاصب را نماز الیتان صحیح است و همچنین اگر صاحب خود نماز کند صحیح است
بعید نیست و همچنین است جامهٔ دزدیده یا جامه که صاحبش نهی کرده باشد از نماز کردن
در ان یا بقراین ظاهر باشد راضی نیست یا ظاهر نباشد که راضی است اما اگر از قراین
احوال ظاهر که راضی است اکثر علما گفته اند که صحیح نیست تا رخصت صریح ندهد و بعضی
گفته اند که اگر قرینه موجب علم باشد صحیح است و خالی از قوت نیست و لیکن احوط ترک است
**ششم** می باید که جامه او ملک او باشد خواه ملک عین او باشد و خواه باجاره یا
بعاریت گرفته باشد یا صاحبش رخصت داده باشد باذن صریح در پوشیدن
یا نماز کردن و باز می باید که پاک باشد و احکام جامهٔ نجس گذشت و جایز است مردرا

که در یک جامه

که در یک جامه نماز کند که عورتین او را بپوشاند و همچنین زنان را اگر یک جامه بزرگ کافی است
که کل بدن ایشان را بپوشاند و بهتر آنست که مردان را با زیر جامه یا لنگی و پیراهنی
و عمامه و ردای نماز کنند و زنان با زیر جامه و پیراهن و مقنعه نماز کنند و اگر یافت
نشود پوست خود را بپوشانند و بهتر آنست که در حال اختیار پوست خود را بپوشانند
و اگر این نیز یافت نشود خود را بپوشانند به برگ درخت و مانند آن و اگر این نیز
یافت نشود گل بر خود بمالد که عورتین پوشیده شود و اگر آن نیز یافت نشود بهتر آنست
که اگر گودی یافت شود و یا آسان باشد کندن بکنند و در میان آن روند و همچنین اگر آبی
یافت شود که اندرون آن آب روند و عورتین پوشیده شود بهتر آنست و اگر آن نیز
دست بهم ندهد برهنه نماز کند پس اگر ایمن باشد از مطلع که نظرش بعورت او افتد
ایستاده نماز کند و اگر ایمن نباشد و خوف مطلع داشته باشد نشسته نماز میکند
و در هر دو حال از برای رکوع و سجود ایما میکنند و ظاهرا اگر ایما بسر کند بهتر باشد
از چشم و بهتر آنست که خود را جمع کند و بهتر آنست که محل سجده را بلند کند که سجده
بران کند و بر پس بالیتین پوشیده شود و دستها بر پیش خود بگذارد که ظاهر نباشد
و در حال اختیار ستر عورتین بدست کافی است و همچنین بموی خود اگر چه آن مو را بافته باشند
پوشش شده باشد بنابر مشهور میان علما و بهتر آنست که برهنه نماز در اول وقت نکند
خصوصا هرگاه امید داشته باشد که پوششی بهم رسد او را و اگر پوششی نداشته باشد
و فروشند به بهائی که ضرر بحال او نرساند می باید که بخرد اگر چه بقیمت بسیار باشد

بنا بر مذهب مشهور و احوط و اگر بعاریتش دهند بگیرد و اگر به بخشند البته قبول کند
احتیاطاً می باید که عورتش را بپوشاند از هر طرفی که میتوان نظر باو کردن مگر
از زیر هرگاه پیراهن پوشیده باشد و اگر کسی از زیر نظر کند عورتش را تواند دید
ظاهرا صحیح است نماز او مگر آنکه کنار دیواری باشد که ممکن نباشد بحسب متعارف
عورتش را دیدن که درین صورت در عدم بطلان نماز میشود و احوط ترک است
هفتم مکروه است نماز کردن در چیزی که پشت پا را بپوشاند و ساق نداشته باشد
مانند کفشهای عجمی و مسیحی و مانند آن و بعضی گفته حرام است و نماز باطل است و این
احوط است و سنت است نماز کردن در نعل عربی بلکه بعضی گفته اند که در هر کفش سنت است
و همچنین مکروه است در جامهای سیاه غیر از عمامه و موزه و عبا و کراهت موکده است
در کلاه سیاه و بهتر آنست که نماز بکند در جامهائیکه رنگ او تیره باشد خصوصا
قرمزی و سرخهای تیره و زردهای تیره و مکروه است مردان را یک جامه تنگ پوشیدن
بشرطیکه عورت نمایان نباشد و اگر نمایان باشد باطل است چنانکه گذشت و
مکروه است لنگ را بر بالای پیراهن بستن بنا بر مشهور میان علما و بعضی گفته اند که مکروه
نیست و اگر لنگ را از زیر پیراهن به بندد کراهت ندارد و مکروه است هر دو سر ردا را از زیر بغلها
در آورد و بر یکطرف دوشش اندازد و اکثر گفته اند که مکروه در عمامه بی حنک نماز کردن
و ظاهر احادیث آنست که حنک همیشه مستحب است خصوصیتی به نماز ندارد پس اگر در
حالی که نماز کند باین قصد کند که همیشه مستحب است و این هم درست است ان بهتر است و بهتر آنست

که در وقت

که در وقت عمامه پیچیدن حنکی بگذارد بهر سوی که خواهد و بهتر آنست که سر عمامه باشد
نه چیزی دیگر و مکروه ست مردان را دامان بند و زنان را نقاب اگر مانع قرائت نباشد
جایز نیست و اکثر علما گفته اند که مکروه هست نماز کردن در قبای مشدد مگر در حال
حرب و جمعی گفته اند که مشدد آنست که بندها و یا تکمهای آن بسته باشد و بعضی گفته اند
که تنگ باشد و بهتر آنست که هیچ یک از اینها نباشد و مکروه هست امامت بی ردا
و بهتر آنست که هیچکس بی ردا نماز نکند و بهتر آنست که رداء که ردا را بر دوش اندازد
و جانب چپ را بر کتف راست اندازد و مکروه است ظاهر آهن با خود داشتن بلکه
بهتر آنست که آهن و فولاد با او نباشد خصوصاً انگشتری مگر در حال حرب و مکروه است
در نماز جامه شخصی که متهم باشد بعدم اجتناب از نجاسات مانند قصابان و کودکشان
بنا بر مذهب مشهور میان علما و مکروه ست نماز کردن زن در خلخال که صدا داشته باشد
و همچنین مکروه ست مردان و زنان را نماز کردن در جامه که صورت داشته باشد اگرچه
انگشتری صورت درخت داشته باشد و انگشتری که صورت حیوان داشته باشد
و اگر صورت را تغییر دهد ظاهرا کراهیت برطرف میشود **فصل پنجم** در مکان نماز گذارده
بدان که مکان را در اصطلاح علما بر چند معنی اطلاق میکنند **اول** فراغ موهوم را
که آدمی در آن واقع است مثلا که اگر آن نباشد بجای او هوا خواهد بود **دوم** سطح جای
چنانکه کوزه مکان آبست **سیوم** آنچه آدمی بر او استقرار دارد و روز آدمی بر اوست
مثل گلیم و نمد و هرچه در زیر اینها باشد **چهارم** آنچه عرفا مکان آنکس باشد مثل خیمه خرگاه

در زیر او نشینند ۹ آنچه محاذی بدن اینکس باشد در اثنای نماز اگرچه بران قرار
نگرفته باشد و احوط آنست که مکان اینکس بهر پنج معنی مغصوب نباشد اگرچه در
بعضی ازان دغدغه هست خصوصًا در چهار و پنجم بدانکه نماز در هر مکانی جایزست
چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند که کل زمین را مسجد من گردانیده اند
که امت من گردانیده اند که امت من هر جا که خواهند نماز کنند بشرط آنکه مباح باشد
چون صحراها که ملک کسی نیست یا ملک خودش باشد یا منفعتش ملک او باشد یا صاحبش
رخصت داده باشد که در انجا باشد یا در انجا نماز کند یا او را به مهمانی برده باشد
می تواند کرد بی رخصت صریح صاحب یا املاک مسلمانان که خالی از زراعت باشد
ظاهر حال ایشان آنست که راضی اند این کس در انجا نماز کنند و اگر مکان مغصوب بوده باشد
یا آنکه نیز گرفته باشند یا صاحبش نهی کند از بودن در انجا یا نماز کردن در انجا یا ضرری
بصاحب رسد مثل صاحب صحرای که زراعت کرده باشند یا در خانه مردم یا باغ مردم
بی رخصت داخل شود و از قراین ظاهر نباشد رضای صاحب نماز در انجا صحیح نیست
و گر نداند که مکان مغصوب است و بعد از نماز بداند نماز او صحیح است و اگر بداند غصبیت
فراموش کند و نماز کند احوط آنست که نماز را اعاده کند خصوصًا در وقت و اگر کسی مسئله
را نداند که نمی باید در اینجاها نماز کردن یا اگر داند و نداند که نمازش باطل است
مشهور میان علما آنست که جاهل مسئله معذور نیست و نمازش باطل است و این
قول احوط است و اگر در مکان مغصوب داخل شود و خواهد که نماز کند پس اگر آنقدر وقت باشد

که بیرون

که بیرون رود و اگر وقت تنگ باشد از نزدیکترین راهها بیرون رود و نماز کنند بایما
و اشاره و اگر صاحب زمین رخصت دهد غاصب را با غیر او را در نمازش صحیح است و همچنین
خود اگر نماز کند صحیح است بعد غصبه و اگر رخصت دهد که هر که خواهد همه کس نماز میتوان
کرد و مگر غاصب بنا بر مشهور و احوط و ظاهر در مواضعی که خود غصب نکرده باشد با اذن
فحوای صاحب و شاهد حال صاحب نماز میتوان کرد اگر چه احوط آنست که در حال
اختیار نماز نکند و اگر شخصی رخصت دهد شخصی را به بودن در ملک او یا نماز کردن در
ملکش و بعد از آن بگوید که از ملک من بدر رود پس اگر شروع در نماز نکرده باشد
و وقت باقی باشد واجبست که بیرون رود و نماز کند در بیرون و اگر وقت تنگ باشد
بیرون میرود و در حال رفتن نماز میکند بایما و اشاره و اگر شروع بنماز کرده باشد
و بعد از آن بگوید که بدر رو پس اگر وقت باشد جمعی از علما گفته اند که نماز را قطع میکند
در بیرون میکند و احوط آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را تمام کند و بعد از آن
در بیرون اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد اظهر آنست که مشغول بیرون رفتن شود
و نماز را تمام کند و اگر احتیاطا قضا نیز بکند بهتر است و احوط آنست که زن پیش از مرد
نایستد در نماز کردن و به پهلوی او نیز نه ایستد بلکه زن در عقب مرد بایستد آنقدر که
سر زن محاذی بنیت پائی مرد بوده باشد و اگر فاصله در میان زن و مرد ده ذرع بذراع
دست بوده باشد یا در میان ایشان حایلی بوده باشد مانند پرده و غیر آن قصور ندارد
تقدم زن یا پهلو ایستادن او و اگر جائی بوده باشد و ممکن نبوده باشد مقدم شدن مرد

احوط آنست که اول مرد نماز کند و دیگر زن و اگر وقت تنگ باشد با پهلوی هم نماز می توانند کرد
و احوط آنست که نماز گذارنده پاک باشد و اگر نجس باشد غیر موضع پیشانی طاهر را
نماز صحیح است بشرط آنکه نجاست تعدی نکند به نماز گذارنده و جامهای او و احوط آنست
که نجاست معفو نیز نماز نکند مثل خون کمتر از درهم بغلی هرگاه تعدی نکند در حال صلوة بجامه یا بدن
و مکروه است نماز کردن در حمام و اگر کبیره باشد طاهره نداشته باشد و طاهره رخت کن
و نیست بر بام حمام کراهیت نداشته باشد و مشهور آنست که مکروه است نماز در طهارت
خانه هرگاه جامه آنکس نجس نشود و در احادیث واقع شده است که ملائکه داخل نمیشوند
که ظرف ... بول بوده باشد یا خانه در آنجا بول کنند یا خانه در آنجا شراب بوده باشد
و مکروه ... در خوابگاه شتران و بالائی خانه مورچگان و محل جریان آب جوها
و رودخانها و بر روی برف و زمین شوره و اگر مضطر باشد بکوبند برف و زمین شورها
را تا سخت شود و نماز کنند و میان قبرها مگر آنکه از هر طرف بقدر ده ذرع دست دور باشد
یا میانه او و قبر حایلی باشد بنا بر مشهور و احوط آنست که قبر برابر قبله آنکه قبر امام علیه السلام
باشد و احوط آنست که نشیند بر قبر ائمه صلوة الله و سلامه علیهم نکند در حال نماز
بلکه مطلقا و اشهر آنست که مکروه است نماز در خانه که آتش در آنجا بسیار بر افروزند
مانند آتشکده گبران و تون حمام و مانند آن و مکروه است نماز کردن در خانه که در آن
شراب بوده باشد در ظرفی و احوط آنست که نکند و مکروه است نماز کردن در میان
راهها قصور ندارد در کنار راهها و مکروه است در خانه که کبری در آن باشد

و باکی نیست

و باکی نیست در معبد یهود و نصاری یا خانه که در انجا یهودی و نصرانی بوده باشد
و مکروه است نماز کردن هرگاه در برابر او آتشی باشد افروخته مانند چراغ و
قندیل و مانند آن و بهتر آنست که آتش نا افروخته نیز نه باشد و مکروه است که در
برابر قبله صورت حیوانی بوده باشد بلکه بهتر آنست که صورت درخت و مانند آن
نیز باشد و مکروه است نماز واجب در پشت بام کعبه چنانکه مکروه است در میان
آن و احوط ترک است و مکروه است نماز در جایگاه اسب و شتر و خر و باکی نیست در جایگاه
گوسفند و مکروه است که در برابر او مصحفی باز باشد و بهتر آنست که مطلق نوشته نباشد
اگرچه سواد نداشته باشد اما کور باشد قصور ندارد در برابر او و مکروه است که در برابر او
دیواری باشد که تری دهد از چاه بول یا در برابر او غایط بوده باشد و بعضی گفته اند
که مکروه است نماز کردن روی با دمی که روی او بطرف او باشد یا دری باز باشد
والله یعلم و سنت است ستره یا آنکه اگر نماز کند در برابرش دیوار باشد یا ستونی و اگر
در صحرا باشد چوبی نصب کند یا چهار ستری و یا کلوخی و مانند آن بگذارد و یا پاره
خاک بلند کند یا خطی بکشد و نزدیک او باشد و اقلش بمقدار خوابیدن گوسفند
و اکثرش بمقدار خوابیدن اسب بوده باشد بنا بر مشهور و ستره امام کافی است
از برای مقتدیان و مستحب است که نماز را در مسجدی بجا آورد و پس بدرستیکه از حضرت
امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه منقول است که کسیکه در همسایگی مسجد باشد
و فارغ البال و صحیح باشد و نمازهای واجب را در مسجد بجا نیاورده نماز او نماز نیست

وازحضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که آنحضرت فرمودند که جماعتی
که در زمان رسول خدا صلی الله علیه واله تاخیر کردند از نماز در مسجد حضرت فرمودند
که این جماعت که در مسجد نماز نمیکنند عنقریب همه خواهم آورد و در خانهای ایشان
خواهم افروخت و خانهای ایشان را با ایشان خواهم سوخت وازان حضرت
منقول است که نمازیکه در مسجد جامع کنند برابرست با صد نماز و نمازیکه در مسجد
قبیله کنند و ذکر کرده اند که درین بلاد مراد مسجد محله است برابرست با بیست و پنج
نماز و نمازیکه در مسجد بازار کنند برابرست با دوازده نماز و نمازیکه در خانه کنند
یک نمازست و در اخبار از ائمه اطهار صلواة الله علیهم اجمعین وارد شده است
که نماز در مسجد الحرام برابرست با صد هزار نماز و نماز در مسجد رسول خدا صلی الله علیه واله
برابرست با ده هزار در مسجد کوفه و بیت المقدس برابرست با هزار نماز واز حضرت
سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه واله منقول است که هرکه قرآن حدیث او کفنا باشد
و مسجد خانه او باشد بنا کنند حق سبحانه و تعالی از برای او خانه در بهشت واز
حضرت امام جعفر صادق صلواة الله وسلامه علیه منقول است که هرکه پیاده به مسجد
رود نگذارد پا بر هیچ تری و خشکی مگر آنکه از جهت او تسبیح کنند زمین تا طبقه هفتم
واز حضرت امیر المومنین صلواة الله وسلامه علیه منقول است که هرکه آمد و رفت
در مسجد کند یکی از هشت چیزی دریابد یا برادری مومن که ازو نفع یابد و یا
اخذ علمی نماید بواسطه خدا علمی نیکو یا می شنود آیه از قرآن واضح الدلالت یا می شنود

کلمه

کلمه او را هدایت کند بر راه راست یا می‌شنود کلمه که او را هدایت کند بر راه راست
یا کلمه که او را باز دارد از گمراهی یا در می‌یابد رحمتی که منتظر قابل آن باشد یا ترک میکند گناهی
را از ترس خدا یا حیا از خلق یا از خدا و سنت است بنا کردن مسجد و تعمیر آن باستحباب
موکده است بدرستیکه در حدیث معتبر وارد از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق
صلوات الله و سلامه علیهما وارد شده است که هر که مسجدی بنا کند حق سبحانه و تعالی
در بهشت از جهت او خانه بنا کند راوی این حدیث روایت کرده است که حضرت
بر من گذشت در راه مکه و من سنگ چینی کرده بودم بواسطه مسجدی گفتم یا ابن رسول الله
این هم داخل مسجد است حضرت فرمودند بلی و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
منقول است که هر که بمقدار سینه مرغی مسجدی بسازد حق سبحانه و تعالی از جهت او
در بهشت خانه بسازد و آیات و احادیث در این باب بسیار است و سنت است
که مسجد سقف دار نباشد چنانکه منقول است بطرق معتبره که رسول خدا صلی الله علیه و آله
اول مرتبه مسجدی را که بنا کردند یک خشت بود پس چون مسلمانان بسیار شدند
گفتند یا رسول خدا مسجد گنجایش ندارد کاش می‌فرمودند که بر این می‌افزودیم
پس حضرت فرمودند که افزودند و آنرا بنا کردند یک خشت و نیم دیگر مسلمانان
بسیار شدند همان التماس نمودند این مرتبه زیاده نمودند و دیوارش دو خشت
نر و ماده ساختند دیگر چون هوا بسیار گرم شد التماس نمودند که یا رسول الله کاش
میفرمودند که سایه میکردیم حضرت فرمودند و چوبهای خرما ستون کردند و شاخهای

خرما بران انداختند و دیگر مدتی بوده تا باران آمد و از این چوبها باران بر سر ایشان
میریخت پس اعلام نمودند که یا رسول خدا رخصت دهید که بیست این چوبها را گل اندود
کنیم تا باران ما را آزار ندهد حضرت قبول نفرمودند و فرمودند که حضرت موسی مسجدش چنین بود
من بران نمی افزایم و آن مسجد چنان بود تا آن حضرت از دنیا رفتند و سنت است که محل
وضو و استنجا بر در مسجد بوده باشد و مکروه است وضو از بول و غایط در مسجد ساختن
و سنت است که مناره متصل بدیوار مسجد بوده باشد و از دیوار مسجد بلند تر نباشد و
مکروه است بلند ساختن مسجد و کنگره دار ساختن دیوارش را و محراب ها داخل
مسجد ساختن و همچنین داخل بناء بنا بر مذهب مشهور و حرام است طلا کاری مسجد
و صورت کاری بنا بر مذهب مشهور جمعی از علما و احوط ترک است و حرام است فروختن
آلات مسجد مثل فرش و بوریا و مسجد را داخل ملک کردن یا داخل راه کردن یا فروختن
یا اجاره دادن یا حبس کردن و بهتر آنست که نجاست غیر متعدی نیز داخل مسجد نکند
و حرام است ازاله نجاست در مسجد اگر سبب نجاست مسجد شود و بهتر آنست که اگر سبب نجاست
نشود نیز ازاله نکند و حرام است اجزای مسجد را از مسجد بیرون بردن مگر خاک روبه
و احوط آنست که اگر کوی باشد در مسجد خاک روبه را در آن کوی کنند و مکروه است
مسجد را راه دادن مگر بواسطه عبادت و مکروه بیع و شری در مسجد کردن بلکه حرف دنیا
گفتن و مکروه است دیوانها و اطفال غیر ممیز در مسجد کردن و همچنین قضا پرسیدن و حکم
کردن بنا بر مذهب مشهور و فریاد کردن که چیزی کم کرده است یا که چیزی یافته است

و همچنین

و همچنین بلند فریاد کردن مگر بواسطه اذان و مانند آن و شعر خواندن و از آنجمله استثنا
کرده اند مرثیه امام حسین صلوات الله علیه و مدح رسول خدا و ائمه هدی ع و موعظه و نصیحت را
با شعری که بواسطه استشهاد و کلام خدا و حضرت رسول صلی الله علیه و اله و ائمه صلوات الله
علیهم باشد و مکروه است صنعتها کردن در مسجد مثل خیاطی و غیر آن و اگر مثل جولاهی باشد
که تغییر مسجد دهد از وضع خود حرام است و همچنین هر صنعتی که مزاحمت بحال نماز
گذارندگان رساند حرام است و مکروه است خواب کردن در مسجد الحرام و مسجد نبی
صلی الله علیه و اله و جمعی از علما گفته اند که در هر مسجدی مکروه است و دلیلش ظاهر نیست
و مکروه است داخل شدن در مسجد کسی را که سیر یا پیاز یا چیزی دیگر خورده باشد که گندش
ازار دهد مردم را و مکروه است آب بینی انداختن در مسجد و آب دهان انداختن و بینش گرفتن
اگر بکند اینها را خاکی بروی اینها بریزد که پنهان شود و در حدیثی واقع شده است از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که نخامه خود را فرو برد و در مسجد نینداز[د] گردد
بدردی مگر آنکه دوای آن شود و مکروه است از ناف تا زانو را در مسجد گشودن و شمشیر کشیدن
و سنگریزه انداختن بیکدیگر و بفارسی سخن گفتن مگر آنکه عربی را نداند و سنت است
رفتن و مبالغه بیشتر است در روز پنجشنبه و شب جمعه بدرستیکه در خبر است از حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و اله که هر که بروبد مسجد را در روز پنجشنبه و جمعه و انقدر خاک بدر برد که
توان بچشم باشد ببخشد حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و سنت است چراغ روشن
کردن در مسجد بدرستیکه از آن حضرت منقول است که هر چراغی روشن کند در مسجدی از

مساجد الهی فرشتگان و حاملان عرش از جهت او استغفار کنند تا روشنای آن چراغ
در مسجد بوده باشد و سنت است که چون خواهد که داخل شود با وضو باشد و روی بقبله کند
و خداوند عالمیان خود را بخواند پس ملاحظه کفش خود کند که مبادا نجس باشد و چون خواهد
که داخل مسجد شوی پای راست را مقدم دارد با سکینه و وقار که در مساجد خانهای
حق سبحانه و تعالی است و تعظیم صاحب خانه است و بسم الله بگوید و حمد خدا بجا آورد
و صلواة بر محمد و آل او بفرستد و بهتر آنست که این دعا را بخواند که بِسْمِ اللهِ
وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ اِنَّ اللهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ
عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي اَبْوَابَ فَضْلِكَ
و یا بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ
بَرَكَاتُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَنَا اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاجْعَلْنَا
مِنْ عُمَّارِ مَسَاجِدِكَ جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ و اگر این دعا بخواند برابر است با یک
حج مقبول اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللهُ اَكْبَرُ كَبِيرًا
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللهِ بُكْرَةً وَاَصِيلًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و چون خواهد که بیرون آید پس باید که
بر در مسجد بایستد و بگوید اَللّٰهُمَّ دَعَوْتَنِي فَاَجَبْتُ دَعْوَتَكَ وَصَلَّيْتُ
مَكْتُوبَتَكَ وَاِنْ تَنَشَّرْتُ فِي اَرْضِكَ كَمَا اَمَرْتَنِي فَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ
الْعَمَلَ بِطَاعَتِكَ وَاجْتِنَابَ سَخَطِكَ وَالْكَفَافَ مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِكَ

پس

پس پای چپ را پیش کند و بگوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي
وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ اول آنکه هرگاه مسجد نزدیک باشد که فرود آید جایز است
که باز چیند او را بلکه گاه گاه باشد که واجب باشد هرگاه خوف آن باشد که بر سر کسی فرود آید
وسنت است که بعد از آن باز سازند وجمعی گفته اند میتوان خراب کردن هرگاه که خواهند که
بزرگ تر باز سازند اما خراب نکنند مگر آنکه ظن غالب با ساختن داشته باشد واگر ممکن
نباشد جای دیگر ساختن بهتر است که اول را بجای خود بگذارند وهمچنین گفته اند
که جایز است دری دیگر گشودن هرگاه که در کم باشد وازدحام شود وهمچنین روزنه
گشودن بواسطه مصلحت نمازگذارندگان یا گرفتن بواسطه مصلحت واحوط آنست
که آلات مسجد را صرف آن کنند در مسجد دیگر صرف نکنند مگر آنکه از این مسجد زیاده
آید و بکار او نیاید که در این صورت صرف مسجدی دیگر میتوان کرد دوم هرگاه معبد
یهود یا نصاری در بلاد مسلمانان باشد واهلش برطرف شده باشند جایز است آنرا
خراب کردن وآلاتش را صرف مساجد کردن ودور نیست که جایز باشد قبله او را
تغییر دادن ومسجد کردن سیوم نماز واجب را در مسجد افضل است بجا آوردن
ونماز سنت را اگر ایمن باشد از ریا بهتر است که در مسجد بکند واگر ایمن نباشد بهتر که
در خانه بجا آورد فصل در آن چیزیست که سجده بر آن میکنند بدانکه جایز نیست
سجده کردن مگر چیزی که از زمین باشد یا از زمین روئیده باشد هرگاه او را نخورند
ونپوشند پس جایز نیست پیشانی گذاشتن پوست وموی واستخوان وبه چیزی

که از زمین باشد اما باستحاله از اسم زمین بیرون رفته باشند مثلا طلا و نقره و عقیق و
نمک و احوط آنست که سجده بر آجر و مانند آن نکنند و همچنین جایز نیست سجده کردن
بر چیزی که در عادت او را خورند مثل نان و میوه‌ها و جایز است سجده بر چیزی چند که در دواها
خورند مثل بلیله خام و بلیله خام و اگر چیزی را در بعضی از بلاد خورند یا جماعتی خاص
خورند مثل تریاق ظاهرا آن جماعت را که معتاد ایشان است نمی توانند سجده کردن
و احوط آنست که کسانیکه عبادت کرده اند بر سجده نکنند و در کتان و پنبه خلاف است
احتیاط عظیم در ترک سجده بر آنست و جایز است سجده کردن بر کاغذ و بهتر آنست
که کاغذی را از ابریشم ساخته باشند سجده نکنند و بهتر آنست که اگر کاغذ را آهار داده
باشند سجده نکنند و مکروه است بر کاغذ نوشته سجده کردن بشرط آنکه پیشانی بر نوشته
نگذارند که اگر بگذارند جمعی از علما گفته اند صحیح نیست هر گاه مرکب او زاج داشته باشد
و اگر گرما عظیم باشد و نتوان سجده بر زمین کردن و نتواند زمین را سرد کردن
و چیزی دیگر که سجده بران توان کرد نداشته باشد سجده کند بر جامه اش و اگر جامه
نداشته باشد که بر طرفش توان سجده کردن سجده کند بر پشت دستش با آنکه کف دست بر
زمین باشد و در غیر پیشانی در کار نیست این شروط و بهتر آنست که پیشانی را بر
خاک گذارد و بهتر آنست که خاک حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه علیه بوده باشد
پس در خبر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که سجده کردن
بر خاک امام حسین ع زمین را منور میگرداند تا طبقه هفتم و میدرد آسمانها را یعنی آن نماز

البتة

البته مقبول درگاه الهی میشود و بهتر آنست که بینی را بر خاک آنحضرت نهد و سایر اعضای
سجده را بر خاک گذارد فصل ششم در اذان و اقامت است و اخبار در فضیلت
هر دو بسیار است از انجمله در حدیث صحیح از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد
صادق صلواة الله و سلامه علیهما وارد شده است که آنحضرت فرمودند که هرگاه
اذان و اقامت میگویی در عقب تو نماز میکنند دو صف از ملائکه و اگر اقامت
تنها بگویی نماز میکنند در عقب تو یک صف ملائکه و از آنحضرت منقول است که هر صف از
مشرق است تا به مغرب و در حدیث صحیح وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند که هر که در هر شهر از شهرها یکسال اذان بگوید بواسطه حق سبحانه و تعالی بهشت
او را واجب شود و از آن حضرت منقول است که فرمودند که هر که چهل سال اذان بگوید
بواسطه حق سبحانه تعالی فردای قیامت او را ثواب عمل چهل صدیق کرامت کند که اعمال
ایشان همه نیکو و مقبول بوده باشد و هر که بیست سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را
مبعوث کند و او را مانند زمین و آسمان نور بوده باشد و هر که ده سال اذان بگوید
حق سبحانه و تعالی او را ساکن گرداند با حضرت ابراهیم در درجه اش و هر که یکسال اذان
بگوید چون حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند گناهان او همه آمرزیده باشد و هر که بواسطه
رضای حق سبحانه تعالی یک نماز با اذان کرده باشد خالصا لوجه الله حق سبحانه
و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و توفیقش کرامت کند که دیگر معصیت نکند
در بقیه عمر و جمع کند او و میان شهدا در بهشت و از حضرت امام محمد باقر صلواة الله و سلامه علیه

منقول است که حق سبحانه و تعالی می‌آمرزد گناهان موذنان را آن‌قدر که چشم کار کند
و آن قدر که صدائی او در آسمان برود و تصدیق میکنند او را هر تر و خشکی که صدای
او را میشنود و هر که با اذان او نماز میکند در آن مسجد او را بهره از آن نماز هست و هر که بصدای
او نماز میکند او را حسنه کرامت میفرمایند و حضرت فرمودند که هر که هفت سال اذان بگوید
بواسطه رضائی خدا فردائی قیامت حاضر شود در آن صحرا بی گناه و منقول است که چون
فرشتگان اذان اهل زمین را می‌شنوند میگویند که این آوازهائی امت حضرت محمد است
صلی الله علیه و آله به تمجید حق سبحانه و تعالی پس ایشان استغفار می‌کنند از برای امت
آنحضرت تا ایشان از نماز فارغ شوند و اخبار درین باب بسیار است و اذان
و اقامت در نمازهائی پنجگانه مطلوب است خواه ادا کند و خواه قضا خواه تنها نماز کند
و خواه بجماعت و خواه مرد و خواه زن و بعضی از علما گفته‌اند که در جماعت واجب است
و بعضی گفته‌اند که اقامت در هر نماز واجب است و اذان در صبح و شام و جمعه واجب است
و احوط آنست که در نماز جماعت ترک نکنند و منفرد در صبح و شام اذان و اقامت را
ترک نکند و باقی نمازها را بی اقامت نکند و زنان اکتفا به تکبیر و به شهادتین میتوانند کرد
و اذان میتوانند گفت بشرط آنکه آواز ایشان نامحرم نشنود و در نوافل اذان
مشروع نیست و همچنین در فرایض غیر یومیه و مشهور آنست که در فرایض غیر یومیه
الصلوة و این روایت در نماز عیدین واقع شده است و احوط آنست که غیر این را
نگویند و کسیکه نماز قضائی یومیه کند اول مرتبه متوجه قضائی شود در هر مرتبه اذان و اقامت

میگوید

میگوید و باقی نمازها که دران وقت میکند باقامت تنها میکند و جمعی گفته اند که همه را
باذان و اقامت گفتن بهتر است و اولی و احوط آنست که روز جمعه اذان بواسطه
عصر نگوید هرگاه ظهر را در اول وقت بجا آورد و بعد از ان بیفاصله عصر را بجا آورد
و اگر فاصله شود القدر که سایه زیادتی چهار قدم شود خلافست احوط آنست
که اکتفا باقامت کند بواسطه عصر و اگر بگوید ظاهرا بد نباشد و در روز عرفه اذان
بواسطه عصر نگوید و بهتر آنست که عصر را در وقت فضیلت ظهر بجای آورد و اذان نگوید
برای آن و همچنین اذان نگوید در مشعر الحرام بواسطه نماز خفتن و جمعی کثیر از علما ذکر
کرده اند که هرگاه دو نماز را در یک وقت کنند مثلا هرگاه عصر را در وقت فضیلت
ظهر بجا آورند اذان بواسطه عصر ساقط میشود پس اول اذان و اقامت بواسطه ظهر
بگوید و دیگر اقامت بواسطه عصر بجا آورد و اگر ظهر را در وقت فضیلت عصر بجا آورد
اول اذان بواسطه عصر میگوید و دیگر اقامت بواسطه ظهر و دیگر اقامت بواسطه عصر
و برین قیاس مغرب و عشا نیز و احوط آنست که هر جا جمع کنند میان دو نماز یک وقت
اذان بواسطه نماز دویم نگوید و اگر بعنوان مذکور بجای آورد ظاهرا بهتر باشد و هرگاه
شخصی در مسجدی نماز جماعت بگذارد و جماعتی دیگر وارد شوند دران مسجد خواهند
که نماز جماعت کنند یا منفردی خواهد نماز کند پس اگر کسی ازین جماعت نمانده باشد
اذان و اقامت میتوانند گفت و اگر شخصی مانده باشد در تعقیب اذان اقامت
نگوید بنابر مذهب مشهور و هرگاه شخصی اذان بگوید بقصد انکه نماز منفرد بکند و بعد از ان

جماعتی بهم رسد و خواهند که بجماعت نماز کنند بهتر انست که بان اذان اکتفا نکنند و اعاده اذان بقصد جماعت بکنند اما موذن پس شرط است که عاقل باشد و مسلمان باشد اگر بواسطه مردان اذان بگوید و شرط نیست که بالغ باشد پس اگر صبی ممیز باشد اکتفا باذان او میتوان کرد بواسطه نماز و سنت است که عادل باشد و اگر فاسق باشد اذانش صحیح است و کور نباشد و اگر کور است معلمی باشد که خبر دهد او را بوقت جایز است و دانا باشد بمعرفتها وقتها و با وضو باشد و بر بلندی استاده باشند نه بسیار بلند مثل مناره بلند و سنت است که بلند آواز باشد و جمعی گفته اند که سنت است که خوش آواز باشد و اگر کسی فراموش کند اذان و اقامت را و داخل نماز شود تا قرات نکرده است سنت است که برگردد بلکه تا برکوع نرفته است برگردد بلکه تا از نماز فارغ نشده است بر میتواند گشت که اذان و اقامت بگوید بعد از ان نماز را از سر گیرد و بهتر انست که اول صلوة بر محمد و ال محمد بفرستد و بعد از ان نماز قطع کند و همچنین اگر اقامت را نگفته باشد میتواند گشت اما اگر اقامت را گفته باشد و اذان نگفته باشد احوط انست که برنگردد و تا وقت داخل نشود اذان نگوید و در وقت فضیلت اذان میتوان گفت و اگر وقت فضیلت بدر رود بهتر انست که اذان اعلام را نگوید بلکه اذان خود را نیز نگوید و اکتفا باقامت کند و بهتر انست که اذان را در اول وقت بگویند و در صبح جایز است پیش از وقت گفتن و چون وقت داخل شود باز بگویند و بهتر انست که انکه پیش میگوید غیر انکس باشد که در وقت میگوید درین میان ماه رمضان و غیر ان و احوط انست که موذن مزد نگیرد بر اذان

وجمعی از علما گفته اند که حرام است واگر بیت المال باشند جایز است که بقدر ضرورت باو
بدهند وبهتر آنست که بواسطه خدا بگویند اما کروه باشند بواسطه موذنان قصور ندارد
گرفتن آن وفصول اذان واقامت سی وپنج است اذان هجده فصل است واقامت
هفده فصل بنا بر مذهب مشهور میان علما باین عنوان که در اذان بگوید اللّٰهُ اکبر
اللّٰهُ اکبر ۲ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه اَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة حَیَّ عَلَی
الصَّلٰوة حَیَّ عَلَی الْفَلَاح حَیَّ عَلَی الْفَلَاح حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَل
حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَل اللّٰهُ اَکْبَر اللّٰهُ اَکْبَر لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه
واقامت همچنین است مگر آنکه دو تکبیر از اول می افتد ویک تهلیل از آخر وبعد از حی علی خیر العمل
دو مرتبه قد قامت الصلوة میگوید ودر فرد ومزد ... اکتفا بیک فصل میتوان کرد
در اذان واقامت وترتیب شرط است در اذان واقامت بآنکه اول اذان را
باین عنوان بگوید ودیگر اقامت را باین عنوان پس اگر اول اقامت را بگوید می باید
که بعد از اعاده آن کند واگر فصلی ازین فصول را پیش بگوید می باید که اعاده آن کند
تا ترتیب حاصل شود وسنت است که موذن در حال اذان واقامت رو بقبله باشد و
در اقامت بیشتر است وانگشت های خود را در گوشهای گذارد وسنت است که
وقف کند بر آواخر فصول اذان واقامت واذان را بتانی بگوید واقامت را
تند بگوید با فاصله ودر اثنای اذان واقامت سخن نگوید ومبالغه در اقامت بیشتر است

تا آنکه بعضی از علما حرام میدانند حرف زدن را در اثنای اقامت و فاصله کند در میان اذان
و اقامت بدو رکعت نماز یا نشستن و بهتر است که چون بنشیند این دعا بخواند اللّهمّ اجعل
قَلْبِي بارًّا وَعَمَلِي سارًّا وَرِزْقِي دارًّا وَعَيْشِي قارًّا وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ
رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَرارًا وَمُسْتَقَرًّا و یا فاصله کند به تسبیحی
یا تحمیدی و در شام با اینها با سکته و سنت که اذان را بلند بگوید و اقامت را سبکتر
و همزه و ها و الف را ظاهر سازد در اذان و اقامت و هر چند اسم حضرت پیغمبر بگوید
صلوات بفرستند بلکه چون نام آنحضرت را ببرد یا کسی نزد او ببرد صلوات بفرستد و
بعضی قایل بوجوب شده اند و احوط آنست که ترک نکند و مکروه است مکرر گفتن فصلها
زیاده از قدری که از شارع متلقی شده اند و همچنین مکروه است گفتن الصلوة خیر من
النوم و بعضی گفته اند که حرام است چون از شارع متلقی نیست و همچنین بهتر آنست
أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللهِ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ و امثال اینها را
نگوید اگر چه علی ولی خداست و محمد و علی بهتر از جمیع خلایق اند و لیکن داخل اذان و
اقامت نیست و لازم نیست که هر چه حق باشد داخل کنند و اگر بواسطه تقیه جاهلان
گوید یا بواسطه تیمنا و تبرکا بگوید بد است که از شارع متلقی نیست و جمعی از اصحاب
نقل کرده اند که در اخبار شاذه وارد شده است که جزو است و اگر کسی این
دو فصل را باین عنوان بگوید که از شارع متلقی باشد فبها و الا تبرکا و تیمنا باشد
بهتر است و درین باب چند مسئله است فصل سنت است که هرگاه اذان را

بشنود حکایت اذان بکند اکرچه در بیت الخلا باشد و سنت است که چون شهادتین
را بشنود از روی اخلاص بکوید وَاَنَا اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُوْلُ اللّٰهِ اَلتَّقِيُّ بِهِمَا عَمَّنْ اَبٰى وَجَحَدَ وَاُعِيْنُ بِهِمَا مَنْ اَقَرَّ وَشَهِدَ
بعدد خلق خدا ثواب در نامهٔ اعمال او بنویسند از مقران و منکران و در حدیث است
از حضرت امام جعفر صادق ع هر که در وقت اذان صبح و اذان شام این دعا
بخواند اکر در ان روز یا در ان شب بمیرد با توبه بمیرد و دعا این ست اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ
اَسْاَلُكَ بِاِقْبَالِ نَهَارِكَ وَاِدْبَارِ لَيْلِكَ وَحُضُوْرِ صَلَوٰتِكَ وَاَصْوَاتِ
دُعَائِكَ اَنْ تَتُوْبَ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ مسئلهٔ دوم
مکروه است که در اثنای اذان رو بجانب راست و چپ کند یا بکرد و بلکه می باید
که بسمت قبله باشد و همچنین مکروه است که پارهٔ اذان را شخصی بکوید و بعضی را دیکری
بلکه می باید که یک کس تمام کند سیوم چون موذن قد قامت الصلوة بکوید احوط آنست
که هر که با آن امام نماز کند حرف نزند و بعضی کفته اند که حرام است و اکر موذن سخن کفته
باشد سنت است که اقامت را اعاده کند مکر خبری چند که تعلق به نماز داشته باشد مثل
پیش داشتن امام چهارم هر کاه امام اذان موذنی را بشنود اکر ان موذن نماز
جماعت کند یا بواسطه نماز جماعت اذان بکوید اکتفا بآن می توان کرد و احتیاج به اذان
دیکر نیست و اکر موذن منفرد باشد و احوط آنست که امام اذان بکوید و اکتفا بآن
کنند پنجم هر کاه حدثی از وی صادر شود در اثنای اذان و اقامت وضو سازد

وازانجا تمام کند اگر اذان باشد واگر اقامت باشد از سر گیرد مسئله هرگاه تنزع کنند
موذنان مقدم دارند هر که افصح واصلح باشد واعلم بوقت باشند واگر درین صفات
مساوی باشند قرعه بیندازند واگر باهم باهم گویند جایز نیست اگر وقت باشد
هر یک بعد از دیگری بگوید وقصد اعاده اذان اول کنند واگر بیکی اکتفا کنند ظاهرا
بهترست وبعد از اذان بگوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ
وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ
وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ بِاللّٰهِ اَسْتَفْتِحُ وَبِاللّٰهِ اَسْتَنْجِحُ وَعَلَى اللّٰهِ
اَتَوَكَّلُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ
مقصد دویم در چیزی چند است که در نماز واجب است ودران هفت مطلب است مطلب
اول در نیت است وخلافی نیست درانکه اگر ترک کنند نیت را عمدا ویا سهوا
نمازش باطل است ولیکن خلافست که رکن نمازست ویا داخل نماز ویا شرط نماز است
وخارج از نماز وشرطیتش اظهر است وفایده معتد بها برین مسئله مترتب نمی شود
ونیت عبارتست از قصد اموریکه خواهند ودرین دغدغه نیست که قصد تعیین
فعل می باید کرد بانکه این نماز ظهرست ویا عصر وانکه غرض رضای الهی وفرمان
برداری اوست واحوط آنست که قصد وجوب یا ندب واداء یا قضا بکنند
واحوط آنست که پیش از نماز واجبات ومندوبات نماز را بدانند تا انکه واجب را

بعنوان

براو لسوزانند و هر کو ملازمت کند جماعت مسلمانان را حرام میشود غیبت او بر مسلمانان
و ثابت میشود عدالت او در میان مسلمانان و جماعتی ترک نماز جماعت کرده بودند در زمان
حضرت رسول صلی الله علیه و اله پس حضرت فرمودند که می باید که بنماز جماعت حاضر
شوند و الا خانه های شما را با شما خواهم سوخت و انحضرت فرمودند که هر که نماز
پنجگانه بجماعت کند گمان بر خوبی باو ببرند و در حدیث واقع است که نماز بجماعت
افضل است از نماز در مسجد کوفه با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و در
حدیث دیگر واقع شده است بطریق متعدده صحیحه که نماز جماعت برابر است با بیست
و پنج نماز تنها و در حدیث دیگر واقع شده است که نماز در عقب عالم برابر است
با هزار نماز و جمع کرده اند این دو حدیث را که در عقب عالم برابر با هزار نماز
و در عقب غیر عالم برابر است با بیست و پنج نماز و در حدیث دیگر واقع است
که این ثواب در وقتی است که یک شخص با امام نماز گذارد و پس اگر زیاده باشند
مضاعف میشود مفردا یا مثلا هرگاه در مسجد جامع باشند و در عقب عالم باشند
و ماموم یک کس باشد این نماز برابر است با صد هزار نماز و اگر دو کس باشند
برابر است با صد هزار نماز و اگر سه کس باشند برابر است با صد هزار و صد هزار
و صد هزار و مضاعف میشود تا ده کس و بعد از ان دیگر حد و حصر انرا کسی نمیداند
بغیر از حق سبحانه تعالی و اگر در عقب غیر عالم باشد و در مسجد جامع باشد برابر است
با دو هزار و پانصد نماز و اگر دو کس باشند که اقتدا کنند برابر است با دو هزار

و پانصد نماز و دو هزار و پانصد نماز و همچنین تا ده و بعد از ان حصر اثرا نمیداند
کسی بغیر از حق سبحانه تعالی و احادیث درین باب زیاده از حد و حصر است باین ها
اکتفا نمودیم و نماز جماعت سنت است در همه فرایض و مبالغه بیشتر است در فرایض
شبانروزی و در نماز جمعه و عیدین بشرایط واجب است و جایز نیست جماعت در نماز
نافله مگر در نماز استسقا و عیدین با عدم شرایط و همچنین اگر نماز واجب را تنها کرده باشد
مرتبه دیگر بجماعت اعاده ان سنت است خواه بعنوان امامت و خواه بعنوان ماموميت
و بعضی گفته اند سنت است جماعت در نماز عید غدیر و دوجه ان ظاهر نیست و کمتر انکه
نماز جماعت با ان حاصل می شود دو کس است که یکی امام باشد و دیگری ماموم مگر در جمعه
و عیدین که کمتر ان پنج کس است اگر ماموم امام را پیش از رکوع دریابد ان رکعت را دریافته
و اگر در حال رکوع دریابد بهتر است که اگر رکعت اخر باشد صبر کند تا امام را در رکعت
دیگر دریابد و اگر رکعت اخر باشد ملحق شود و رکعت را دریابد و بعد ازین نماز را
احتیاطا اعاده کند بانفراد بهتر است و می باید که میان امام و ماموم حایلی نباشد
که مانع مشاهده امام باشد و در همه احوال نماز پس اگر در دیوار باشد که در بعضی احوال
امام را می تواند و صحیح است و همچنین اگر حایل ماموان باشند یا ستونهای مسجد باشد
صحیح است و اگر امام در میان مقصوره باشد که طرفین امام را نه بیند و کسانیکه
امام نه بیند نماز ایشان صحیح نیست و احوط انست که داخل مقصوره نشود امام
هر چند طرفین کسانیکه را نه بیند که از ایشان امام را به بیند مگر انکه ماموان زنان باشند

اگر حایل باشد قصوری ندارد و اگر احوال امام را در رکوع و سجود دانند بتکبیرات موذنان
و غیر ان احوط انست که ایشان نیز امام را توان دید و می باید که جای امام بر بلندی نباشد
و ماموم در پستی بقدری که عرفا کام نتوان برداشت و احوط انست که یک وجب نیز
بلندی نباشد و بهتر انست که مساوی باشد و ماموم جایزست که بر بلندی باشد
و امام در پستی مگر انکه بسیار عالی باشد مانند مناره و مثل ان و بهترست ماموم نیز برابر
امام باشد و می باید که امام و ماموم از یکدیگر دور نباشند مگر انکه فاصله مومان باشد
و اگر اندکی فاصله باشد قصوری ندارد و همچنین بهتر انست که ماموم بیکدیگر متصل باشند
و اگر اندکی فاصله باشد قصوری ندارد و همچنین بهتر انست که صفها نیز نزدیک هم باشند
احوط انست که فاصله زیاده از خوابگاست نباشد و همچنین بهتر انست که فاصله
صفها مثل خوابگاه گوسفند باشد و کمتر نباشد و بهتر انست که جماعتی که نزدیک تر
بامام باشند بیشتر تکبیر احرام گویند بعد از ان دورتر و واجبست که ماموم متابعت امام کند
بانکه پیشتر از امام تکبیر احرام نگوید و باو نیز نگوید بلکه از عقب او بگوید و در استادن
پیشتر نه ایستند و بهتر انست که در برابر نیز نه ایستد بلکه اندکی پس تر بایستد
و بهتر انست که استادن ماموم و سجود او هر دو پست تر باشد از استادن امام
و سجود و می باید که در رکوع و سجود پیشتر از امام نه روند و اگر عمدا بروند عذر بطلان
نماز میشود و مشهور انست که اگر عمدا بروند می باید که بایستد که تا با امام ملحق شوند
و نماز ایشان صحیح است و ثواب نماز ندارد و اگر سهوا از امام پیشتر برکوع یا سجود روند

سر بر دارند و مرتبه دیگر با امام بروند زیادتی رکوع و سجود در اینجا ضرر ندارد و اگر سر بر ندارد
جمعی گفته اند که نماز او باطل است احوط آنست که آن نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر با امام
برکوع و سجود نروند در حدیث وارد شده است که ثواب نماز جماعت ندارد و بهتر آنست
که در عقب امام این افعال را واقع سازند و احوط آن که در اذکار نیز تابع امام باشند بلکه
لمحه صبر کند در رکوع و سجود بعد از آن ذکر بگوید و همچنین می باید که پیشتر از امام سر از
رکوع و سجود بر ندارد پس اگر پیشتر عمداً سر بردارند در عدم بطلان میشود مشهور آنست
که اعاده نمیکند و احوط آنست که بعد از اتمام آن نماز را اعاده کند و اگر سهواً سر بر دارد
باز برکوع رود اگر نرود در عدم بطلان نماز میشود ناچار است ماموم را از نیت اقتدا
و امام را در کار نیست بواسطه صحت نماز ولیکن اگر خواهد ثواب جماعت داشته باشد
می باید که نیت امامت کند و در جائیکه جماعت واجب باشد مشهور آنست که نیت آن نیز
واجب است و می باید که ماموم قصد امامی معین کند بنام یا صفت یا باشاره و وقتیکه
داند که صلاحیت امامت دارد و احوط آنست که ماموم در نماز جهریه هرگاه قرائت امام را
شنوند اگر چه صدای شنوند بی تمیز حروف قرائت نکند و گوش بدهند با امام و اگر صدای
امام نشنود سنت است که خود قرائت کند اگر قرائتش درست باشد در نماز اخفاتیه
احوط آنست که قرائت نکند بلکه تسبیح بگویند آهسته و اگر تسبیحات اربعه بگویند بد نیست
و اگر امام سنی باشد سنت است که بجماعت او حاضر شوند از برای تقیه و بهتر آنست که
در صف اول ایشان بایستد و خود آهسته اذان و اقامت بگوید و نماز را از برای خود کند

وقرائت را آهسته بخواند اگرچه نماز جهریه باشد و اگر پیشتر از او از قرائت فارغ شود
تسبیح بگوید تا او فارغ شود و اگر او از قرائت پیشتر فارغ شود بقیه قرائت در رکوع
و سجود بخواند و اگر پیشتر نماز خود را در خانه بگذارد و با ایشان اعاده کند باین
عنوان نتواند پس بهتر است و جایز است نماز ظهر بعصر و شام بخفتن و غیر آن و بهتر آنست
که نماز عصر را بظهر اقتدا نکند و نمازی را که بعنوان انفراد کرده باشد سنت است
اعاده آن هرگاه جماعت بهم رسد خواه هر دو کرده باشند نماز خود را یا یکی کرده باشد
و دیگری نکرده باشد پس آنکه نماز نکرده است نیت واجب میکند و آنکه کرده است نیت
سنت را میکند و اگر نیت وجوب و ندب نکند قصوری ندارد و اگر نماز بجماعت کرده باشد
احوط آنست که اعاده آن نکند بجماعت و سنت است که اگر ماموم مرد باشد و یک کس
بوده باشد در جانب راست امام بایستد و بهتر آنست که اندکی پستتر از امام بایستد و اگر
دو کس بوده باشند یا بیشتر در عقب بایستند و اگر زن باشد خواه یک زن و خواه بیشتر
احوط آنست که در عقب بایستند و اگر مردان نیز بایستند زنان در عقب مردان
بایستند و اگر زن پیش نمازی زنان کند بهتر آنست که همه در یک صف بایستند و اگر
زنان پیش نمازی نکنند بهتر است در نماز میت و همچنین هرگاه برهنه پیش نمازی برهنگان
کند امام در صف ایشان می‌نشیند و اندکی زانو را پیش میکند و همه از برای رکوع
و سجود ایما بسر میکنند و سنت است که در صف اول اهل فضل بوده باشند از صلحا و
علما و عقلا و هر که افضل باشند بهتر آنست که در دست راست باشند و نزدیکتر بامام باشند

و مکروه است که اطفال را بلکه غیر اهل فضل را در اینجا جا دهند و مکروه است که ماموم تنها
بایستد از صف مگر آنکه جا نباشد در صف پیشتر و بهتر آنست که از صف پیشتر شخصی
را پس آید بی آنکه رو از قبله بگرداند و با او بایستد و ثواب این شخص از ثواب دیگران
بیشتر است و سنت است که صفها با یکدیگر متصل باشند و مردان هر صف دوش
بدوش مساوی ایستاده باشند و در میان فاصله نگذارند و جائیکه ماموم قرائت تواند کرد
اگر پیش از امام فارغ شود سنت است که تسبیح گویند تا امام فارغ شود و سنت است که چون
موذن قد قامت الصلوة بگوید همه برخیزند و احوط آنست که بعد از آن هیچ سخن نگویند
و نافله نیز نکنند و سنت است که امام تشهد و سلام را بلند بگوید که عقب او بشنوند بلکه جمیع
اذکار را بلند بگوید و ماموم همه اذکار را چنان بگوید که امام نشنود و اگر امام بمیرد
در اثنای نماز یا بیهوش شود سنت است که ماموان شخصی از ایشان که صلاحیت نماز داشته باشد
پیش کنند بی آنکه سخن گوید و همه قصد اقتدا باو کنند بقیه نماز را و اگر نباشد چنین شخصی همه
قصد انفراد کنند و قرائت را از آنجا که امام گذاشته است تمام کنند و از سر گیرد و بهتر است و
همچنین اگر امام را حدثی هم رسد شخصی را پیش کنند تا ایشان نماز خود را باو تمام کنند
و مکروه است که در این صورت شخصی را پیش کنند که دیر رسیده و نمازش کم باشد بلکه بهتر آنست
که کسی را مقدم دارند که اقامت را با امام دریافته باشد و اگر مسبوق را مقدم دارند وقتیکه
نماز قوم تمام شود اشاره کند که تا ایشان سلام دهند بعد از آن برخیزد و نماز خود را
تمام کند جماعت پس شرط است که مومن اثنا عشری باشد و عادل باشد و مشهور

میان

میان علما انست که عدالت ملکه تقوی و مروت است یعنی حالتی داشته باشند که در نفس
او راسخ شده باشد که این معنی باز دارد او را از گناهان کبیره و اصرار بر صغیره و مروت
عبارت است از انکه کاری چند از وی صادر نشود که دلالت بر خبث نفس و رکاکت
عقل کند مثل انکه در بازارها راه رود و چیزی خورد یا لباس اجلاف پوشد و امثال اینها
پس اگر کسی تایب شود از گناهان حکم بعدالتش نمیتوان کرد تا مدتی بر اید که جمع خاطر شود
که این ملکه او را حاصل شده است و دانستن این بمعاشرت باطنی میشود بنا بر مذهب
مشهور با انکه چند گاه با او معاشرت کنند تا گمان بهم رسد که او ارتکاب کبایر و اصرار
بر صغایر نمیکند و خلاف مروت ندارد یا انکه به بیند که دو عادل اقتدا باو میکنند یا به بیند
جمعی کثیر را که اقتدا باو میکنند و بعضی گفته اند که می باید که این جمع را معرفت بعدالت
بوده باشد فی الجمله و بعضی گفته اند که اصل در مسلمانان عدالت است تا خلافش ظاهر نشود
پس اگر شخصی ظاهرش خوب باشد باو اقتدا میتوان کرد تا خلافش ظاهر شود و احوط
مشهور است و در کبایر خلاف است که چند است احوط انست که ان شخص مجتنب از همه
بوده باشد و انچه در اخبار وارد شده است از کبایر شرک است که کفر باشد جمیع
انواعش و ناامیدی از رحمت الهی و ایمن بودن از عذاب الهی و عقوق پدر و مادر
و مادر و کشتن نفسی بغیر از حق و دشنام فحش دادن و مال یتیم خوردن و از جنگگاه
جهاد گریختن و سود گرفتن مالی یا بیع جنس بجنس با زیادتی نقصان کردن و جادو
گری کردن و زنا کردن و لواطه کردن و قسم دروغ خوردن و دزدی کردن خصوصا

از غیبت و ترک نماز و ترک زکوة و گواهی بنا حق دادن و کتمان شهادت کردن
و شراب خوردن و عهد را شکستن با خدا و خلق و قطع رحم کردن و اعرابی شدن بعد از
مهاجرت و آن در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود که لازم بود همه را ترک وطن خود
کردن و در خدمت آنحضرت بودن و ترک آنحضرت نمودن و ساکن بادیه شدن کبیره بود و الیوم
گفته اند بعضی که ترک طلب علم است و در روایتی روزه ماه رمضان خوردن و در روایتی
دیگر واقع شده است که هر چه حق سبحانه و تعالی وعده جهنم کرده است بران از کبایر است
و دیگر افترا بر خدا و رسول بستن و بعضی گفته اند که غیبت کردن بغیر حق و تهمت بستن و ترک
جمیع سنت کردن و مسافران را از آب منع نمودن هر کار زیاده از بن کس باشد و ملاحظه
از بول نکردن و کاری کردن که دیگری پدر و مادر این کس را دشنام دهد و ضرور در روحیت
کردن و تجسس گفته اند بعضی که راضی بقضای الهی نبودن و اعتراض بقدر الهی
کردن و تکبر کردن و حسد بردن و کینه مومنان داشتن و در حرم الهی مخالفت کردن
و همچنین در مدینه طیبه و سخن چینی کردن و بیعت امام زمان را شکستن و عضوی از اعضای
مومنان را بناحق انداختن و مردار و سایر نجاسات خوردن و واسطه زنان و لواطه
بودن و اصرار بر صغیره کردن گفته اند که از جمله کبایر است و بسیار کردن صغیره است
و بعضی گفته اند که هرگاه صغیره بکند و در خاطر داشته باشد که مرتبه دیگران را بکند
اصرار است و اگر مکرر نیز نکند اگرچه دور باشد که در میانه تایب و پشیمان نشود
اصرار است و اگر هر مرتبه که صغیره کند و نادم و پشیمان شود اصرار نیست و بعضی گفته اند

که اگر

که اگر گناه کبیره بجز کند و بعد از ان توبه کند گویا گناه نکرده است و بنابر مشهور از عدالت
بیرون میرود تا مدتی که ان ملکه او را بهم رسد و در بعضی اخبار وصف بعضی از
مناهی به بزرگی شده است از انجمله تاخیر حج با استطاعت کردن و امر بمنکر کردن و نهی
از معروف کردن و دروغ گفتن و خلف وعده کردن و امانت را خیانت کردن و
عبث لعنت مومنان کردن و ایذای کردن مومنان و بنده خود را عبث زدن و جاده مردمان را
بستن و اب مباح از مردمان منع کردن و عیال خود را باز نرسیدن با امکان و تعصب شهر و
محله و قبیله بردن و ان آنست که بدان شهر و قوم خود را بهتر از خوبان شهر دیگر و محله دیگر
قبیله دانند و ظلم کردن در حق مسلمانان و مکر کردن با مسلمانان و دو زبان بودن
و حقیر دانستن مومنان و در مقام عیب جویی ایشان بودن و سرزنش ایشان کردن و دروغ
بر ایشان بستن و دشنام دادن ایشان دکان بد بایشان بردن و ایشان را از خود رنجانیدن
و نزاع و دزدی کردن و ترک امر معروف و نهی منکر کردن و در مجالس فساق نشستن
که در ان مجلس فسق کنند و بدعتی بهم رسانیدن و مایل بدعت نشستن و گناهان را
سهل شمردن اگرچه صغیره باشد و قمار بازی کردن و حرام خوردن و در حدیث معتبره
صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که شخصی از ان حضرت علیه السلام
پرسید که بچه طور چیز دانسته میشود عدالت شخصی میان مسلمانان تا شهادتش را قبول کنند
از برای نفع و ضرر مسلمانان حضرت فرمودند باکه او را بشناسد به مستور بودن
گناهان از وی و عفت ورزیدن در شکم و فرج و دست و زبان و خود را نگاهداشتن

واین دانسته میشود باجتناب کردن از کناهان کبیره که حق سبحانه تعالی وعده آتش بآن
کرده است وان شرب خمر ولواطه وربا وزنان وعقوق پدر ومادر وکریختن از حربگاه
وغیران است ودلیل انها انست که پوشانیدن جمیع عیوب خود باشد تا حرام باشد بر مسلمان
غیبت او کفتن وبدی او را تفتیش کردن حاصل آنکه از او بد نه بیند واجبست درین صورت
بر مسلمانان که خوبی او را بگویند واظهار عدالت او بکنند در میان مردم ونمازهای
پنجگانه را مداومت بران داشته باشد که بجماعت کذارد وتخلف نورزد از جماعت
مسلمانان ودر مسجد ایشان مگر عذری باشد او را پس هرگاه چنین باشد واز قبیله ومحله
او از حال او پرسند ایشان بگویند که بغیر از خوبی از او ندیده ایم ومداومت دارد
بر نمازهای ودر اوقات خود از انجا می آورد واین معنی باعث انست که شهادتش
وعدالتش در میان مسلمانان روا باشد زیرا که نماز ستر وکفاره کناهان است
وکواهی نمیتوان دادن از برای کسی بانکه نماز میکند هرگاه در مسجد مسلمانان حاضر
نشود وبجماعت ایشان نرسد وبواسطه همین جماعت واجتماع را از برای نماز مقرر
ساخته اند تا بدانند نماز کذار را از غیران وبدانند که محافظت اوقات نمازها
میکنند که نمیکنند هرگاه اینرا ندانند نمی توانند کواهی صلاح شخصی دادن زیرا که
شخصی که نماز نگذارد او را صلاح نیست میان مسلمانان وبدرستیکه رسول خدا اراده
کرد که جماعتی را بسوزانند با خانهای ایشان بواسطه ترک نماز جماعت بانکه
بعضی از ایشان نماز در خانه خود میکردند واز ایشان قبول نکردند چگونه قبول کنند

کواهی باطل

گواهی با عدالت شخصی را در مسلمانان که حکم خدا و رسول شده باشد که ایشان را با خانه
بسوزانند و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده‌اند که نماز نیست کسی را که نماز
نگذارد در مسجد با مسلمانان مگر بواسطه علتی تمام شد حدیث دیگر شرطست در ایام جماعت
باشد پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست و اگر دیوانه دوری باشد باین نحو که گاه باشد و گاه
عاقل باشد و گاه دیوانه در حالت عقل مکروهست اقتدا باو کردن و شرطست که
بالغ باشد بنا بر مذهب مشهور مگر آنکه طفلی امامت اطفال کند و شرطست که حرام
زاده نباشد چنانکه علم بهم رسد که او حرام زاده است و اگر مردم سخنان گویند و ثابت نباشد
قصور ندارد و قصور ندارد و شرطست که مرد باشد و اگر ماموم مرد یا خنثی باشد و می باید
که امام نشسته نباشد و ماموم ایستاده و امام امّی نباشد و ماموم قاری و امی آنست که
لحن میکند در قراءت و حروف را از مخرج نمیگوید یا زبانش نمیگردد و مکرر میگوید یا مخرج
بعضی از حروف بدل اند و همچنین اگر گنگ باشد امامت غیر گنگ نمیتواند کرد و شرط نیست که
امام آزاد باشد بلکه بنده امامت آزاد و بنده می تواند کرد اگر چه بهتر آنست که آزادی باشد
که اهلیت امامت داشته باشد با اقتدا کنند و شرط نیست که امام اعمی نباشد اگر چه احوط
آنست که بینای باشد که اهلیت امامت داشته باشد اقتدا با عمی نکنند و احوط آنست که
پیس و خوره دار نباشد و کسی را که بواسطه گناهی حد زده باشد و توبه کرده باشد امامت نکند
اگر غیر ایشان بهم رسند کسیکه صلاحیت امامت داشته باشد و همچنین اعرابی امامت
مهاجران نکند و همچنین کسی را ختنه نکرده باشد امامت نکند و مکروهست امامت کسیکه

مامومان ازو کراهیت داشته باشند بشرط آنکه کراهیت ایشان نه بواسطهٔ زیادتی
صلاح او باشند و مکروه است امامت کسیکه تیمم کرده باشد کسی راکه وضو داشته باشند
اگر دیگری یافت میشود و اگر غیر این جماعت نباشند ترک جماعت نمی باید کرد و اگر امام
اصل باشد او اولی است از همه کس بلکه سزاوار است که بی رخصت او کسی مطلقا امامت نکنند
و دیگر صاحب مسجد که ملازمت جماعت در مسجد داشته باشد و امیر که امارت شرعی داشته باشند
و صاحب منزل اگرچه بعاریت باشد ایشان اولی اند از دیگران اگرچه دیگران زیادتی
داشته باشند و اگر ایشان رخصت بدهند دیگری را ظاهر کراهیت نداشته باشند و جمعی گفته اند
که هاشمی که شرایط امامت در او باشد اولی است از دیگران و دلیلش ظاهر نیست و هرگاه
نزاع کنند امامان در امامت پس کسی را که ماموم او را مقدم دارند او اولی است پس اگر
ماموم مختلف باشند بعضی گفته اند که اختیار بیشتر را مقدم دارند خصوصا هرگاه بیشتر
اهل فضل و صلاح بوده باشند و اکثر گفته اند که اقراء را مقدم دارند و مراد از اقراء کسی است
که علم قرائت را بهتر میداند و بعضی گفته اند که مجتهد باشد در علم قرائت و ظاهر در کار نیست و اگر
در قرائت مساوی باشند اعلم را مقدم دارند و خالی از قوتی نیست و مراد از اعلم آنست که
اجتهاد مسایل نماز بیشتر کرده باشد یا تقلید مجتهد حی میکند و بیشتر تحصیل کرده باشند نسبت
به شخصی که او نیز مقلد باشند و اگر هر دو در علم باحکام نماز برابر باشند و یکی از ایشان
بمسایل غیر نماز علم داشته باشد و دیگری نداشته باشد دور نیست که او مقدم باشد و اگر درین
نیز مساوی باشند مقدم دارند کسی را که زودتر مهاجرت کرده باشد و بعضی گفته اند که این حکم

درین

درین زمان باین نحو است که زودتر مسلمان شده باشد یا اولاد جماعتی باشد که زود مهاجرت
کرده باشند یا بیشتر به تحصیل علوم آمده باشد یا بیشتر در شهر ساکن شده باشد و اگر درین نیز
مساوی باشند مقدم میدارند هر که را بزرگتر باشد در اسلام پس اگر شخصی هفتاد سال
داشته باشد و دو سال باشد که مسلمان شده باشد و مسلمان زاده بیست سال باشد
این بیست ساله بهتر سال ازان هفتاد ساله بزرگترست و اگر درین نیز مساوی باشند مشهور آنست
که مقدم میدارند اصبح وجه را در معنی اصبح وجه خلافست مشهور آنست که کسی است
که صاحب و خوشروی او بیشتر باشد و بعضی گفته اند که کسیکه نام‌تر باشد و اگر درین نیز
مساوی باشند بعضی گفته اند که مقدم میدارند کسی را که خوشنام میدارند و بعضی
گفته اند که مقدم میدارند کسی را که ورع و تقوی او بیشتر باشد و اگر در این ها نیز مساوی
باشند قرعه میزنند باسم هر که برآید او را مقدم میدارند و این ترتیب بر سبیل استحباب
نه بر سبیل اشتراط علی المشهور و احوط آنست که ترتیب را رعایت کنند و درین
باب چند مسئله است اول هرگاه ثابت شود بعد از نماز که امام فاسق یا کافر
یا بی وضو یا جنب بوده باشد نماز ماموم صحیح است و ایشان را اعاده نماز نمی باید
و اگر پیش از نماز دانند نماز ایشان باطل است و اگر در اثنای نماز مطلع شوند قصد
انفراد کنند و نماز خود را تمام کنند و اگر بعد از نماز احتیاطاً اعاده کنند بهتر است
دوم هرگاه ماموم داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و ترسد که تا بامام برسد امام
سر از رکوع برداشته پس اگر در رکعت آخر باشد صبر کند در رکعت دیگر داخل شود

احتیاط و اگر در رکعت اخیر باشد نیت کند و تکبیر احرام گوید و رود و در حال رکوع جایز است
که راه رود تا بصفها رسد و جایز است که رکوع و سجود کند و چون برخیزد راه رود
تا بایشان برسد و اگر بنشینند بواسطه تشهد او نیز بنشیند و چون امام سلام دهد
برخیزد و نماز خود را تمام کند و احوط آنست که این نماز را مرتبه دیگر اعاده کند ❁
احوط آنست که نمازی را که اقتدا کرده باشد از امام مفارقت نکند به نیت انفراد و نه
بدون آن مگر بواسطه عذری که در آن صورت نیت انفرادی کند و جدای شود و اگر در
اثناء قرائت باشد بهتر آنست که قرائت از سر گیرد و احوط آنست که صبر کند که تا قرائت را
تمام کند بعد از آن جدا شود و اگر تشهد را با امام خوانده باشد و امام طول دهد تشهد را جایز است
جدا شدن و بهتر آنست که نیت انفراد کند و جدا شود و بهتر از آن آنست که صبر کند
تا امام نماز را تمام کند مگر آنکه عذری داشته باشد و اگر نماز جماعت واجب باشد مثل نماز جمعه
البته می باید که جدا نشود تا امام نماز را تمام کند ❁ نماز جماعت در کشتی جایز است
و اگر کشتی بگردد و ممکن باشد همه بگردانند امام بجای ماموم بیاید و ماموم بجای امام
و همچنین اگر در چند کشتی بوده باشند اقتدا میتوان کرد هرگاه کشتی ماموم پیش بیفتد که
در اینصورت نیت انفرادی کند ❁ هرگاه ماموم شروع در نافله کند و امام تکبیر احرام گوید
پس اگر او را ممکن باشد که پیش از رکوع نافله را تمام کند و خود را با امام برساند فبها و الا قطع
بکند نافله را و ملحق با امام شود و اگر ماموم در نماز واجب باشد و ممکن باشد تمام کردن آن پیش
از رکوع تمام کند و اگر همان نماز باشد اعاده کند استحبابا و اگر پیش از رکوع نتواند تمام کردن

نقل نیت کند بنافله و دو رکعت سبک بکند و خود را پیش از رکوع بامام رساند هرگاه
ماموم وقتی برسد که امام بعضی از نماز را کرده باشد آنچه را در می یابد اول نماز اوست پس اگر
در رکعت دوم برسد و ملحق شود پس چون امام قنوت خواند او نیز مستحباً بخواند بواسطه
متابعت امام و چون امام بتشهد بنشیند احوط آنست که بر سر پا بنشیند تا امام تشهد خود را
بخواند و اگر او نیز تشهد را استحباباً بخواند بهتر است و چون امام در رکعت سوم برکوع
رود او قنوتی مختصر بخواند و خود را برکوع برساند و چون امام بسجود رود و برخیزد او
بنشیند و تشهد خود را بخواند و چون باو ملحق شود به امام و چون امام بتشهد دیگر بنشیند
او بر سر پا بنشیند و با امام تشهد خود را بخواند استحباباً تا امام سلام دهد پس برخیزد
و دیگر رکعت خود را بخواند و اگر در رکعت سیوم برسد وقتیکه امام در رکعت چهارم برکوع
رود او قنوت خود را بخواند و ملحق شود و چون امام سلام دهد برخیزد و دو رکعت خود را
بالحمد تنها تمام میکند یا بتسبیح و اگر امام در دو رکعت آخر تسبیح خوانده باشد بهتر آنست که
ماموم الحمد بخواند و اگر در رکعت چهارم برسد پس امام چون سلام دهد برخیزد دو رکعت دوم
بالحمد و سوره بخواند و قنوت بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکعت چهارم بعد از سر برداشتن
از رکوع امام را دریابد مشهور آنست که تکبیری استحباباً او ملحق میشود و با امام نماز را تمام میکند
و بعد از آن برمیخیزد و نماز را از سر میگیرد و بهتر آنست که در این صورت نیت نافله بکند
و از سر گیرد و همچنین اگر وقتی برسد که امام یک سجده کرده باشد و اگر در حال تشهد
امام را دریابد مشهور آنست که تکبیر احرام میگوید و می نشیند و چون امام سلام دهد

سر می خیزد نماز را تمام میکنند و از سر میگیرد و اگر نشنید و بالستند تا امام سلام دهد
و بعد از آن شروع در قرات کند بهتر آنست و سنت است که امام بعد از سلام بنشیند القدر
که این جماعت نمازهای خود را تمام کنند والله تعالی اعلم باب سیوم در زکوة و خمس و در اینجا
چند فصل است فصل اول در فضیلت زکوة است بدانکه آیات قرآنی و اخبار ائمه طاهرین
در ترغیبات در فعل آن و وعیدات بر ترک آن از حد و حصر بیرون است پس از آن جمله
حق سبحانه تعالی فرموده است که مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ
وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ و در شان جماعتی که صرف می نمایند مالهای خود را
در راه حق تعالی از زکوة و خمس و جهاد و حج و غیر آن مانند دانه ایست که برویاند از آن
هفت خوشه و در هر خوشه صد دانه بوده باشد یعنی چنانکه دانه را در زمین می پاشند و یکی را هفتصد
کرامت میکنیم و همچنین هرچه در راه ما صرف می نمایند یکی هفتصد میدهیم حق سبحانه تعالی مضاعف
میگرداند از برای هرکه میخواهد یعنی بسیار کس باشند که دو مثل این میدهند و این اقل مراتب
مضاعف است و اکثرش تا آن مقدار است که حساب آن را نداند کسی بغیر از خدا و در
مثل دانه است بسیار است که از دانه دو هزار و سه هزار حاصل میشود و مثل ارزن و بادنجان
در دانه در دانه خشخاش به بیست هزار نیز میرسد و در بعضی از بلاد دانه گندم و جو یکی هفتصد
میشود و از ثقه شنیدم که در دارالامن یک دانه جو بر کنار جوی افتاده بود صد و پنجاه خوشه
از او بهم رسیده بود و حساب دانه ها کرده بودند شانزده هزار دانه شده بود و مضاعف

در ثواب

در ثواب دنیوی واخروی بحسب نیات واحتیاج مختلف میشود به اختلاف بسیار چنانکه
حق سبحانه تعالی سوره هل اتی در شان اهلبیت فرستاده بواسطه سه صاع نان جو که
که بمسکین ویتیم واسیر داده اند در سه شب بوقت افطار وبیان این اختصاص فرموده
که باوجود نهایت احتیاج ایشان بقوت آن جماعت را برخود ایثار نموده خالصاً
لِوَجْهِ اللهِ داده اند کقوله تعالی یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهٖ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا
وَاَسِيرًا اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا
وایه امامت فرستاده از جهت امیر المؤمنین بازای انگشتری که به سایل داده بود در حالت
صلوة وبواسطه ضربتی که خالصاً لوجه الله زده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله
فرموده که لضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین الی یوم القیامة مجملا ثواب
بحسب کمالیست ودر احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه معصومین که حق سبحانه
تعالی مقرر ساخت از جهت فقرا ومساکین در اموال اغنیا مقداری که ایشانرا کافی بود
واگر میدانست که ایشانرا بیش ازین بیشتر مقرر ساخت وهر ضرری که بفقرا میرسد از انست
که اغنیا حق فقرا نمیدهند واگر میدادند همه بفراغت میگذرانیدند واموال اغنیا نیز زیاده میشد ودیگر
فرموده اند که حق سبحانه در قران مجید نماز وزکواة را در اکثر ایات مقرون بیکدیگر ساخته است
که ثواب هر نمازی بهتر باشد از صد خانه پر از طلا که تصدق نمایند در راه خدا
چه حسرتست کسی را که چند درم زکوة بروی واجب باشد وندهد وخود را هر روز
از صد خانه پر از طلا محروم سازد وبحساب یکسال سی وشش هزار خانه میشود در کل دنیا

یک خانه پر از طلا هم نمی‌رسد واگر حساب کنند بحسب آیه متقدمه هر خانه هفتصد خانه
میشود به ازای هر روزی هفتاد هزار خانه میشود پس چه بی سعادت است آدمی که
حق سبحانه او را مالی داده باشد ودانه که در زمین باشد یکی هفتصد زیاده دهد واز
مالی که خود به بنده داده است از بنده بعنوان قرض طلب نماید مَنْ ذَا الَّذِي
يُقْرِضُ مِنَ اللهِ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرًا وبنده
بواسطه خست یک گوسفند از صد گوسفند بایست وپنج درم از هزار درم بفقرائیکه همه برادران
وپدر ومادر اویند نمیدهد وبواسطه این بخل خود را هر سال از چندین هزار خانه پر از طلا محروم سازد
واین همه ثواب یک ساله است که خود را باجاره میدهند از برای اموات وسی وچهار دینار
میگیرند با تعجب بسیار مولانا عبدالله شوشتری میفرمودند که شهید ثانی منفعل شده بود وخود را
باجاره داده بودند در سالی بدو هزار دینار عجمی هرگاه نماز مثل شیخ زین الدین که یگانه وحید
زمان بود بحسب قیمت متعارف این باشد نماز دیگران را بر این قیاس کن وتفضل الهی را ملاحظه
نماید که برابر عملی که خود پیش با این قیمت بوده باشد وحق سبحانه تعالی بواعده واجبه خود این
ثواب میدهد که محاسبان از حصر آن عاجز اند وبنده بزبان تقصیر مینماید ودر روایت است از
حضرت صادق علیه السلام که چون این آیه نازل شد مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ
مِنْهَا یعنی هرکه خوبی میکند باو بهتر میدهیم حضرت سید المرسلین فرمودند که خدا مرا زیاده
حق سبحانه تعالی فرستاد مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا و یکی به
تفصیل فرموده که در نامه عمل بنده نوشته بود حضرت رسول صلی الله فرمودند که خداوندا مرا

زیاده بده حق سبحانه وتعالی این ایه فرستاد مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا
حَسَنًا یعنی کیست ان کسیکه قرض دهد بخداوند خود قرض نیکو تا خداوند او مضاعف
گرداند باضعاف بسیار پس حضرت صادق فرمودند که بسیار الهی را حصر نمیتوان کرد
دیگر از حضرت سید المرسلین وایمه الطاهرین بطریق صحیح منقول است که کسیکه طلا ونقره
داشته باشد وزکوة انرا ندهد حق سبحانه تعالی او را در روز قیامت حشر خواهد کرد در
زمینیکه مایبندنه شود بران ولغزنده باشد ومسلط سازد بر روی ماریکه زهرش عظیم است
ودر عقب او دود او از وی از ان جاگیزان باشد تا چون باو رسد وداند که از وی خلاص
ندارد دست خود را بدهان او دهد او دندان در او فرو برد وطوقی شود در گردن او
واورا که در این معنی است قول الهی سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
یعنی عنقریب طوق سازند از گردن مالداران ان مالی را که بزکوة نداده اند در
روز قیامت وهر کس که شتر وگاو وگوسفند داشته باشد وزکوة انرا ندهد حق سبحانه تعالی
او را حشر کند در صحرای لغزنده واو افتاده باشد وراه روند بر روی او هر حیوانی شکافته
سمی مثل گاو وگوسفند وگزند او را بدندان وبنیش هر حیوانی صاحب نیشی به نیش خود
مثل شتر واو از ایشان خلاصی نداشته باشند تا عاقبت باین رسوای او را بجهنم
برند وکسانیکه زراعت داشته باشند یا باغ خرما وانگور وزکوة انهارا نداده باشند
ان قطعهای زمین تا طبقه هفتم زمین طوق کرده در گردن او اندازند وان همه اتش
شود وباین حال محشور شود در قیامت واز همه بدتر انکه ایشانرا بدان حالت بر خلایق

عرض کنند که این جماعت آنان اند که بواسطه آنکه از حقوق الهی که بر ایشان واجب بودند
ندادند و خود را از رحمتهای غیر متناهی الهی محروم ساختند و فرشتگان و خلایق
بر حال ایشان مطلع کردند بقوله تعالی الَّذِينَ يَكْنِزُونَ اه یعنی آن کسانیکه
جمع میکنند طلا و نقره را و حقوق الهی نمیدهند و در راه حق سبحانه تعالی صرف نمی‌نمایند
پس بشارت ده ایشان را یا محمد صلی الله علیه و آله بعذابی دردناک در آن روز که سرخ
کنند این طلا و نقره را و داغ کنند بآنها و بچسبانند آنها را بر پیشانی های ایشان
و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان و بایشان سرزنش کنند که این است مالهای
شما که از برای خود جمع کرده بودید الحال بچشید عذاب آنها را نعوذ بالله من غضب الله
تعالی [illegible] در کسانیکه زکوة واجب است بر ایشان واجب است زکوة بر بالغ و عاقل
آزادی که متمکن بوده باشد از تصرف در مال خود پس زکوة طلا و نقره واجب نیست بر اطفال
و مجانین که کل سال دیوانه باشند اما اگر دیوانه دوری باشد گاهی عاقل و دیوانه و در حین
وجوب زکوة باشد احوط آن است که بدهد و همچنین مغمی علیه که چند روزی بیهوش شده باشد
در مرضی و همیشه بیهوش بوده باشد غیر از آن چند روز ظاهر آنست که او را باید داد و احتیاط
در دادن است هرگاه در وقت وجوب زکوة بیهوش باشد اگر چه بیشتر بیهوش باشد اما اگر
پدر یا جد پدری یا وصی تجارت کنند در مال طفل و شرایط زکوة تجارت بوده باشد
سنت است ایشان را که زکوة تجارت را بدهند از مال طفل و اگر ولی مالدار باشد
و زر طفل را بقرض بردارد نفعی که از تجارت بهم رسد از ولی است و زکوة بر ولی است

از مال

از مال خود اگر نقصان نشود بر وی نیست و اگر کسی تصرف کند در مال طفل بعنوان قرض که ولی
نباشد یا ولی باشد و مالدار نه باشد تصرفش نامشروع است و ضامن است اگر تلف
شود و نفعی که بهم رسد از طفل است و جمع از علما تخصیص داده اند این حکم را بغیر پدر
و جد پدری و گفته اند که ایشان قرض برمیدارند و نفعی که حاصل میشود از ایشان است
و زکوة بر ایشان است و خالی از قوه نیست و لکن احوط ترک است و اگر تصرف کنند
احوط آنست که نفع را بطفل گذارند مگر مقدار نفعه خود اگر پریشان باشند بر می توانند
داشت و سنت است که زکوة در غلات طفل که ولی بدهد و اگر ولی تجارت کند در مال
مجنون از جهت زکوة میدهد مستحبا از مال او و در باقی چیزها از غلات و مواشی و
نقدین او زکوة نیست و بعضی گفته اند که حکم مجنون حکم طفل است و در غلات و مواشی
او زکوة است و چنین ظاهر نیست و بر بنده زکوة واجب نیست هر چند مولا باو داده باشد
اموال و قایل شویم که بنده مالک میشود و حکم بنده دارد ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط
و مکاتب مطلقی که از مال کتابت چیزی نداده باشد و اگر داده باشد بنسبت آنچه داده است از ادیت
و مالک میشود مال خود را پس اگر نصاب بوده باشد زکوة میدهد و اولی و احوط آنست
که مملوک زکوة مال خود بدهد و باذن آقا و یا آقا بدهد باذن مملوک دیگر گفتیم که شرط است
که مالک باشد و متمکن تصرف باشد پس اگر هبه واقع شده باشد و قبض نشده باشد و وصیت
کرده باشند از جهت او و وصی نمرده باشد یا مرده باشد و او قبول نکرده باشد یا قبول کرده باشد
باو نه دهد یا غازیان مالی را بغنیمت آورده باشند و قسمت نکرده باشند زکوة آنها واجب نیست

واگر گوسفند به بیع شرط خریده باشند در ایام این خیار و باقی انواع خیار مالک میشوند
واز سال حساب میکنند واگر سال بگذرد زکوة انرا میدهند علی المشهور وبعضی گفته اند
که مشتری در ایام خیار مالک نمیشود و مالک بایع است وزکوة بر اوست واحتیاط
ان است که هر دو بدهند واظهر انست که مشتری زکوة میدهد واگر مالی را قرض کنند و در ان
تصرف نکنند وبگذارد تا سال بروی بگذرد زکوة بر او واجب است وبعضی گفته اند که بر مقرض
که قرض داده است واجب است ووجهی ندارد وواجب نیست که زکوة بر مالی که در تصرف او
و در تصرف وکیل او نبوده باشد یا که بقرض داده باشد هرچند عین او باقی باشد یا دین باشد
بر شخصی که هر وقت خواهد تواند گرفت یا دفن کرده باشد و ناپیدا باشد و نداند که در کجا
دفن کرده است یا مورثشان مرده باشد و هنوز باو نرسیده باشد یا که در بلاد بعید باشد
در بلد او نباشد و ورثه باو ندهند ونتواند از ایشان گرفتن یا غاصب غصب گرفته باشد
واز او پس نتواند گرفتن یا نذر کرده باشد در اثنای سال که همین مال را تصدق
کند بر فقرا وگوسفند انرا وقف کند بر اولاد خود یا دیگران وشرط کرده باشد که هر بره
که بهم رسد وقف باشد واما اگر این شرط نکرده باشد وموقوف علیهم جماعتی حاصل باشند
که حصه هر یک از اولاد ایشان به نصاب رسد زکوة میدهند یا یک کس باشد ونتیجه به نصاب رسد
وزکوة انرا خواهد داد وهمچنین اگر زمینی وقف باشد وموقوف علیه از تخم خود بکارد
از حاصل زکوة میدهند اما اگر تخم نیز وقف باشد وموقوف علیه یکی باشد یا جمعی باشند
مخصوص که حصه هر یک بنصاب رسد احوط درین صورت دادن است اما اگر وقف باشد

بر فقرا وسادات

بر فقرا و سادات و امثال ایشان از جماعتی کثیر که منتشر باشند زکوة واجب نیست اما دین اگر
صاحبش متمکن باشد از گرفتن و نگیرد بعضی گفته اند که ادا واجب است و احوط ادا است
و اولی آنست که آنکه قرض گرفته است تا در دست اوست زکوة بر او واجب است و
خواهد که بر هر قدری که اخراج کرده است بصاحب قرض دهد و بگوید که اگر زکوة بر من
واجب باشد این زکوة مال باشد و اگر بر من واجب نباشد من این مال را بتو بخشیدم
که تو بعنوان زکوة از قبل خود بدهی و او نیت کند که اگر زکوة بر من واجب باشد این
زکوة مال من باشد قربة الی الله و بمستحق دهد تا عمل بروایت کرده باشد باقوال علما
اگرچه اول اظهر است و بر آنکس که قرض گرفته است واجب است و در خبر صحیح وارد شده است
که اگر صاحب مالی بدهد از آن کسیکه قرض گرفته است ساقط میشود و همچنین شرط میتوان کرد
که بر صاحب مال باشد و از انجمله شرایط صحت زکوة اسلام است نه ایمان پس واجب است
زکوة بر کفاره و بعد از اسلام ساقط میشود و احوط آنست که هر چه سال آن در وقت
اسلام بگردد بدهد اگرچه پاره در حین کفر گذشته باشد و سنی هرگاه شیعه شود قضا بکند
عبادات ایام تسنن را مگر زکوة که مرتبه دیگر میدهد چون مصرف زکوة شیعیان اند
و او بایشان نداده است و اگر به شیعیان داده باشد ظاهرا دیگر نباید داد فصل
سیوم در اجناسی است که زکوة در اینها واجب است و آن نه چیز است طلا و نقره و شتر
و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و مویز درست است و زکوة در هر چه از زمین
روید که بکیل و وزن در آید بغیر از میوه ها و سبزیها مثل خربزه و خیار و نعناع و امثال اینها

که در اینها زکوة سنت نیست و تصدق مستحب است و بعضی گفته اند که واجب است زکوة در
حبوب چون برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها و شک نیست که احوط دادن است
و لیکن اظهر استحباب است و سنت است زکوة در مال تجارت و بعضی واجب دانسته اند احوط
دادن است و سنت است زکوة با دیان هرگاه در صحرا چریده باشد پس اگر پدر و مادرش
عربی باشد دو طلا میدهد به طلای مسکوک که هر مثقال تخمیناً چهار دانگ و نیم مثقال صرفی است
حاصل آنکه این اشرفی متعارف فرنگی و رومی میدهد و اگر یابو باشد یعنی مادرش و پدرش
عربی نباشد خواه مادرش عربی و پدرش خراسانی باشد یا پدرش و مادرش خراسانی باشد
یا هر دو خراسانی باشند یک اشرفی میدهد و در سایر حیوانات زکوة نیست از بنده
و استر و الاغ و غیر آن و اگر سگی بر گوسفندی جهد و بیاورد و اگر شبیه به سگ باشد نجس است
و حرام و اگر شبیه گوسفند باشد پاک است و حلال و دغدغه کرده اند در حلیت آن و اگر شبیه
شبیه هیچ یک نباشد پاک است و حرام و اگر سگی بر خوکی جهد و گوسفند بیاورد مشهور
حرمت و نجاست است و اشکال است بلکه در حرمت نیز و اگر شبیه بحلال گوسفند نباشد
حرام است بی دغدغه و اگر نجس میدانند پس اگر شبیه سگ یا خوک است البته نجس است
و اگر شبیه بحیوانی باشد محلل باشد اشکال است و اجتناب احوط است اما طلا پس
زکوة در آن واجب نیست تا به بیست دینار نرسد و چون به این مقدار رسد نیم مثقال
میدهد که چهل یک باشد علی المشهور بین الاصحاب و الروایات و بعضی گفته اند که نصاب
اول طلا چهل دینار است و اول اظهر است و از اخبار معتبره ظاهر میشود که هرگاه طلای مسکوک

بقیمت

بقیمت دویست درهم برسد چهل مید هند و دویست درهم الیوم دوازده هزار و
شش صد دینار است از قرار عباسی ده دانگی و از قرار عباسی نه دانگ
و هشتمی سیزده هزار و دویست و شصت و سه دینار میشود از قرار مثقال صرفی
یکصد و پنج مثقال میشود و این از قیمت ده اشرفی کمتر است و اولی و احوط آنست
که اگر کسی ده اشرفی داشته باشد یا کمتر که بقیمت مذکور باشد چهل و یک بدهد احتیاط
نصاب دوم چهار دینار باشد و در آن دو قیراط واجبست که چهل یک چهار دینار
باشد چون دیناری بیست قیراط است و چهار دینار هشتاد قیراط است دو قیراط
چهل و یک آنست و بعد از ین نصاب باین حساب چهار دینار بالا میرود و در نقره
زکوة واجب نیست تا بدویست درهم برسد و چون بدویست درهم رسد پنج درهم میدهد
که حسب قیمت سیصد و پانزده دینار است و درین معنی درهمی شش دانک دو دانگی
هشت دانه جو است علی المشهور و در روایتی واقع شده است که دوازده جو است
و لیکن آنچه این شکسته ظاهر شده است آنست که خلافی نیست که ده درهم هفت
دینار است که عامه و خاصه نقل کرده اند که دینار در جاهلیت و اسلام تغییری نیافته
دو چیارهای قایم را ملاحظه کردیم موافقت است با همین دینار که چهار دانگ و نیم
مثقال صرافی است و چون توزیع می کنیم بر دراهم هر درهمی سه دانک که نیم مثقال صرفی
می شود و چهل و یک مثقال صرفی می شود و چون کتب حساب ملاحظه کردیم همه موافق
بود باین حساب شیخ بهاء الدین محمد علیه الرحمه در وقت تصنیف کتابی جوبی آورد

و می کشید اختلاف بهم میرسید بنا بر این است که در کتب او دو کتاب موافق نیست
و در این حساب و بنا بر حساب مشهور هر مثقال یک درهم است و سبع درهم و هر درهمی
نیم مثقال شرعی است و پنج یک مثقال و شرط است در وجوب زکوة بر طلا و نقره که سکه
داشته باشد خواه الحال بان معامله کنند یا نه و اگر سکه نداشته باشد و بان معامله
کنند احوط آنست که زکوة انرا بدهند و دیگر شرط است که سال برو بگردد که
بحال خود باشد و تبدیل نکنند انرا به چیزی دیگر خواه طلا را به طلا معاوضه نماید یا نقره را
به نقره یا طلا را به نقره و بر عکس پس زکوة واجب نیست در زیورها خواه حلال باشد
مثل زینتهای زنان از مثل دست برنجن و خلخال و خواه حرام باشد مثل زینتهای
مردان و مثل ظروف طلا و نقره و زکوة زینتهای حلال آنست که بهمسایگان امانت
و غیر ایشان بعاریت دهند و همچنین زکوة واجب نیست در شمش طلا و نقره اگر چه بقصد
گریختن از زکوة شمشه کرده و بعضی گفته اند که درین صورت زکوة واجب است و
احوط آنست که بدهد و هرگاه بضعف نصاب طلا و یا نقره نقیص باشد و نصفی زبون زکوة
واجب است د زکوة را هم بان نسبت میدهد و اگر طلا یا نقره غش داشته باشد از مس
یا سرب و غیر ان پس اگر داند مقدار اش را و خالص آن به نصاب رسیده باشد زکوة
خالص را خالص میدهد و اگر غش همه مساوی باشد بانه مثلا هر اشرفی را یک دانگ
غش کرده اند از مغشوش میتوان دادن و اگر قدر خالص را داند و نداند که هر یک
چه مقدار غش دارد از خالص دیگری میدهد و از ینها نمیدهد مگر آنکه آنقدر بدهد که

یقین

یقین بهم رساند که زکوة را داده است و اگر غش را نداند پس اگر خالص را بعوض مغشوش بدهد فیها والا لازم آنست که بگذارند و صاف کنند تا ظاهر شود که خالص چه مقدار است و زکوة از آن بدهد و و درین باب چند مسئله است اول هرگاه مال او غایب باشد یا گم شده باشد و چند سال بگذرد و بعد از ان بدست او آید سنت است که زکوة یک ساله را بدهد دوم هرگاه نفقه از جهت عیال بگذارند و هر روز بقدری بردارند و صرف نمایند و چون سال بگذرد و بقدر نصاب یا بیشتر مانده باشد پس اگر صاحب مال حاضر باشد زکوة از امید هد و اگر غایب باشد واجب نیست و قولی شده است بوجوب زکوة مطلقاً و این احوط است اگرچه اول اظهر است للروایات المعتبره و واجب نیست زکوة را تا هر جنسی به تنهای بنصاب نرسد پس بنصف نصاب طلا باشد و نصف نصاب نقره زکوة واجب نیست ولیکن سنت است در زکوة انعام ثلثه پس در ان چهار شرط است شرط اول نصاب است و نصاب شتر دوازده است اول پنج شتر است و دران یک گوسفند است دوم ده شتر است و دران دو گوسفند است سیوم پانزده شتر است و دران ۳ گوسفند است چهارم بیست شتر است و دران چهار گوسفند است پنجم بیست و پنج شتر است و دران پنج گوسفند است و اقل گوسفندیکه توان دادن اینست که اگر میش باشد بره ششماهه یا در هفت ماهه یا در هشت ماهه یا در نه باشد و این احوط است و اگر بز باشد یک ساله یا در دو باشد و بعضی گفته اند که دو ساله یا در ۳ باشد و جمعی گفته اند که در هر دو اقلش آنست که گوسفند گویند

در عرف و این احوط و اقوی است ششم بیست و شش شتر و دران بنت مخاض واجب است
وان شتر ماده یک ساله است که داخل شده باشد در سال دوم و اگر نداشته باشد ابن لبون
میدهد وان شتر انست نر دو ساله و دویم یا در سوم و بنت مخاض از ان جهت میگویند که شتر
یک ساله شیر میخورد و در سال دوم مادرش حامله شود هفتم سی و شش است و دران بنت
لبون واجبست وآن ماده شتر دو ساله یا در سوم است چون مادرش زاییده است والحال
شیر میدهد غالبا هشتم چهل و شش است و دران حقه واجبست وان شتر ماده است سه ساله
یا در چهارم است و حقه میگویند او را چون مستحق سواری شده است یا مستوان نر بر او جهانیدن
نهم شصت و یک است و دران جذعه واجبست وان شتر ماده چهار ساله است یا در پنج
دهم هفتاد و شش است و دران دو بنت لبون واجبست یازدهم نود و یک است و دران
دو حقه واجبست دوازدهم صد و بیست و یک است و هرچه بالا رود در هر پنجاه شتر
حقه میدهند و در هر چهل شتر بنت لبون میدهد پس در مثل دویست مخیر است میان
چهار حقه و پنج بنت لبون و احوط انست که در همه جا رعایت حق فقیر کند پس در صد و بیست و
یک سه بنت لبون بدهند و محتمل است که رعایت قیمت کند پس اگر قیمت دو حقه
درین صورت بیشتر باشد دو حقه میدهد اما ظاهر اخبار و اکثر اصحاب تخییر است و
در گاو دو نصاب است اول سی و دران تبیع یا تبیعه واجبست وان گوساله یک ساله
یا در دوم است و ماده و نر مساوی است و تبیعه میگویند چون درین سال تابع مادر می باشد
در چریدن و یا شاخ ان از عقب گوشش او بیرون می آید دوم چهل است و دران مسنه

واجبست

واجبست وان کوساله ماده دوساله یا درسته است واو را مسنه ازین جهت میکویند که
چون درین سال دندان برمی آورد وهرچه بالا رود باین حسابست پس در شصت دو
تبیع یا تبیعه بدهد و در هفتاد یک مسنه ویک تبیع ویا تبیعه میدهد و در هشتاد دو مسنه
میدهد و در نود سه تبیع یا تبیعه میدهد و در صد یک مسنه و دو تبیع یا تبیعه میدهد و برین
قیاس در کوسفندان پنج نصابست علی المشهور بین الاصحاب اول چهل است و دران
یک کوسفند واجبست دویم صد وبیست ویک است و دران دو کوسفند واجبست سیوم
دو صد و یکست و دران سه کوسفند واجبست و تا اینجا خلافی نیست چهارم سیصد
و یکست جمعی از علما کفته اند که سه کوسفند بست میدهد و در چهار صد چهار کوسفند
میدهد و همچنین هرچه بالا رود از صد کوسفند یک کوسفند میدهد واکثر علما بر آنند
که در سیصد و یک چهار کوسفند میدهد و در چهار نیز چهارست و چهار صد نصاب
پنجم است واین قول احوط است و اظهر و کما آنست که مخیرست میان هر دو قول
چون ترجیح بحسب روایت مشکل است ولیکن چون قول اولی موافق اکثر عامه است
وقول ثانی ارجح است والله تعالی اعلم و درین نصابها زکوة است و در مابین
دو نصاب چیزی واجب نیست ولیکن از جهت واجب فایده دارد پس در چهل کوسفند
زکوة واجبست اما اگر صد کوسفند داشته باشد همان یک کوسفند میدهد و تا شصت
کوسفند اگر تلف شود از واجب چیزی کم نمیشود اما اگر از چهل بعد از سال یک کوسفند تلف
شود بی تقصیر او چهل یک کوسفند از زکوة ساقط میشود و برین قیاس واگر مالی مشترک باشد

پس اگر نصیب هر یک بنصاب باشد زکوة واجبست و اگر نصیب هر دو یک نصاب باشد
زکوة واجب نیست و اگر شخصی بیست گوسفند در شهری و بیست گوسفند در شهری دیگر
داشته باشد زکوة واجبست و یک گوسفند میدهد در هر سال و همچنین اگر گوسفند در
شهری داشته باشد و چهل گوسفند در شهری دیگر بواسطه هم یک گوسفند میدهد زیرا که
بنصاب دوم نرسیده است و اگر سه کس با هم شریک باشند درینصورت در صد و بیست
گوسفند سه گوسفند میدهند شرط دوم آن است که در علف مباح چریده باشند پس اگر
علف مملوک خورده باشند زکوة واجب نیست و اگر بعضی از سال علف مالک خورده باشند
و بعضی چریده باشند بعضی گفته اند که بیشتر اعتبار دارد و بعضی گفته اند که اگر یکروز در اثنای
سال علف داده باشند از زکوة می افتد و از آن روز حساب میکنند و بعضی رجوع بعرف
کرده اند و این قول اظهر است و قول اول احوط پس بنا برین زکوة واجب نیست در بره
و بزغاله و شتربچه و گوساله در وقتیکه شیر خورند چون معلوفه اند و از وقتیکه بچرا می افتد
حساب میکنند سال را چنانکه اکثر علما گفته اند و جمعی گفته اند که از روزیکه متولد میشوند
حساب میکنند و این قول اظهر و احوط است پس بنا برین سال اطفال غیر سال
مادرهاست پس اگر هشتاد و یک گوسفند داشته باشد و چهل بچه بزاید بعد از
شش ماه پس درین صورت چون حمله بنجاه میگذرد یک گوسفند میدهد و
احوط بواسطه مادرها و چون بعد از بنجاه شش ماه دیگر میگذرد دو گوسفند میدهند بواسطه
اطفال و مادرها و جمعی گفته اند وقتیکه بنصاب دوم برسند نصاب اول را طرح میکنند

وازآن نیز هردو باهم حساب میکنند وجمعی گفته اند که بعد از نیجا که نصاب مادرها تمام شود
نصاب هردو را از سر میگیرد وجمعی گفته اند که سال اطفال با سال مادرها منتظم نمیشود
بلکه یکدیگر هرگز پس چون سال مادرها تمام میشود یک گوسفند میدهد چون سال اطفال
تمام میشود یک گوسفند دیگر میدهد وقول اول احوط است وهمچنین اگر یک نصاب داشته باشد
وبعد از شش ماه تتمه نصاب دوم را بخرد ودرین نیز چهار احتمال است شرط دوم
گذشتن سال است وسال معتبر است در طلا ونقره وگاو وگوسفند وشتر واست
ودر زکوة تجارت ودر غلات معتبر نیست وسال زکوة یازده ماه است وچون ماهی
دوازدهم داخل میشود زکوة برایشان قرار میگیرد وخلاف است در آنکه ماه دوازدهم
سال اول است یا از سال دویم است اظهر قول اول است واحوط قول ثانی است
ومی باید که جمیع شرایط در عرض سال باشد پس اگر بدل کنند نصاب را بجنس یا بغیر
جنس زکوة ساقط میشود اگرچه بواسطه گریختن از زکوة باشد واحوط آنست که
چنین نکنند واگر بکنند زکوة بدهند احتیاطاً واگر بعد از سال از نصاب چیزی
تلف شود بتقصیر صاحب زکوة را میدهد وهمچنین اگر بدل کنند واگر بی تقصیر او
تلف شود ومستحق حاضر نباشد یا باشد وبدست ظالمی گرفتار باشد ونتواند کسی را
وکیل کردن در اخراج زکوة وچیزی از نصاب تلف شود از واجب هم کم کرد چون زکوة
در عین است واگر در اثنای سال مرتد شود ومسلمان زاده باشد یعنی در وقت بستن
نطفه او یکی از پدر ومادرش یا هردو مسلمان باشند بنابر مشهور در عرف اهل شرع او را

مرتد فطری نامند زکوة ساقط میشود و مال او مال وارث میشود و وارث ابتداء سال را
از روز مرتد شدن حساب میکند اگرچه او را نکشند و نه کشند و ای ایشان را ممکن باشد
که مال از او بگیرند و اگر وارث دانند که او مرتد شده است و ثابت نتوانند کردن یا نتوانند
گرفت از او باعتبار حکام جور بر وارث چیزی لازم نمیشود چون تمکن از تصرف نیست و اگر
مرتد کافر زاده باشد یا آنکه در وقت بستن نطفه پدر و مادر او هر دو کافر باشند در عرف
اهل شرع او را مرتد ملی می نامند تا زنده است مال از مالیت او بدر نمیرود و چون رجوع میکند
از برای هر سال زکوة میدهد و مرتد فطری اگر توبه کند بنا بر آنکه توبه اش صحیح است
اگرچه قتل از او ساقط نمیشود چهارم آنست که گاو و شتر کارکن نباشد پس اگر
بار کشند یا خویش کشند زکوة ساقط میشود و اگر در بعضی از سال کار کنند و باقی را
کار نکنند خلافست مثل خلافی که در چریدن گذشت و بیان [illegible]
اول هرگاه در شتر بنت مخاض واجب باشد و بنت لبون داشته باشد بنت لبون را
بعامل زکوة میدهد و تفاوت در گوسفند یا بیست درهم میگیرد و اگر بنت لبون بر او
واجب باشد و بنت مخاض داشته باشد او را میدهد با دو گوسفند یا بیست درهم و
همچنین هرچه بالا رود تا جذعه و اگر بالاتر داشته باشد رجوع بقیمت سوقی میکند
پس اگر شتر چهار ساله بر او واجب باشد و شتر پنج ساله داشته باشد ملاحظه می نماید
تفاوت بحسب قیمت سوقی چند است از او می ستانند و همچنین در غیر شتر دوم زکوة تعلق
بعین نصاب میگیرد و اخراج قیمت جایز است بنا بر مذهب مشهور اما اولی آنست

که از آن

که از ان جنسی که زکوة دران واجب شده است بدهد خصوصا در انعام ثلثه و اگر به قیمت
سوقی از شاهی و اشرفی بدهد جایز است و اگرچه از غیر نقدین نیز جایز است بنابر
مذهب مشهور ولیکن احوط آنست که از ان جنس بدهد و اگر نداند نقد بدهد سیوم
اگر حیوانات صحیح باشند جایز نیست که زکوة از غیر صحیح بدهد مثل بیمار یا شل یا پیر
یا کور و سایر عیوب و اما اگر همه معیوب باشند معیوب میتواند داد و اگر بعضی معیوب
باشند بان نسبت میتواند داد چهارم اولی است که زکوة را از قیمت جمیع حساب
کنند مثلا اگر چهل گوسفند داشته باشند که قیمت مجموع چهار تومان باشد گوسفندی
بدهد که قیمتش هزار دینار باشد که چهل یک مجموع است و بعضی گفته اند که واجب است
رعایت این معنی در گوسفند و طلا و نقره و غلات و این احوط است اما در گاو و شتر
رعایت خوبی میکنند اگر شتران همه نفیس باشند مخاض نفیس بدهند نه زبون و مشهور
آنست که این لازم نیست بلی باید که معیوب نباشد چنانکه گذشت و اول احوط
است کما قال الله تعالی یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا
کَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ
وَلَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِیهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ
یعنی ای مومنان صرف نمایید بمستحقین از نفایس انچه بهم رسانیده اید از نفایس
و انچه ما از برای شما از زمین رویانیده ام و بیرون آورده ام از حبوب و ثمار و معادن
و اراده می نمائید که انچه زبون و بد باشد بدهند و حال انکه اگر بشما دهند نخواهید گرفت

از جهت زبونی ان مگر انکه اغاز عین و سابله می نمایند دران پس چون روا میدارید
که چنین خبرها را در راه ما صرف نمایند و بدانید که حق سبحانه تعالی بی نیازست از اموال
شما و او محمودست بر نعمای که بر شما کرامت نموده ست احتیاج باموال شما ندارد
و میخواهد که شما را باین عبادات درعرض کرانبهای خود اورد من نکردم حلق تا سودی کنم
بلکه تا بر بندکان جودی کنم: گوسفند و بز را با هم حساب میکنند که یک جنس اند پس اگر
بیست میش داشته باشد و بیست بز زکوه واجبست و همچنین گاو و میش یک جنس اند و همچنین
شتر بختی و اسابی که نزد ما هست و شتر عربی که کوکست و عوانه یک جنس اند و احوط
آنست که زکوه را بالنسبت بیرون کنند چون پیش ذکر کردم که زکوه در عین
نصاب تعلق میگیرد و اخراج قیمت جایزست بنا بر مشهور پس اگر شخصی چهل گوسفند
داشته باشد و هر سال زکوة آن را از جای دیگر بدهد جایزست و آن از نصاب نمی افتد
و اگر از ان چهل یکی بدهد سال دیگر واجب نخواهد شد و اگر ندهد و چند سال بگذرد یک گوسفند
می باید داد و اگر پنجاه گوسفند داشته باشد و چهار سال بران بگذرد و زکوة نداده باشد
یازده گوسفند را بزکوة میدهد زیرا که این زیادتی بجای نصاب قرار میگیرد پس چون
یازده گوسفند زکوة شد از نصاب افتاد باقی سالها نمی باید داد انچه متعارفست
درین اوقات که مثلا هزار گوسفند به چوپان میدهند که هر سال بازای هر گوسفندی
صد درهم روغن بگیرند و اگر گوسفند تلف شود چوپان از مال خود بدهد با انکه مشروع
نیست بحسب ظاهر اگر اعیان گوسفندان صاحب باقی باشند همان را زکوة می باید داد

واگر صد گوسفند تلف شود چوپان از مال خود صد گوسفند داخل این گله کند
زکوة این صد گوسفند بر چوپان است نه بر صاحب و همچنین اگر جمیع تلف شود و عوض
کند هفتم چند زکوة بعین نصاب تعلق می گیرد اما صاحب مال میتواند که از جای
دیگر همان جنس بدهد مثل آنکه در نصاب گوسفند او را گوسفندی باید داد گوسفندی
از غیر گوسفندان نصاب بدهد خصوصاً هرگاه آنچه عوض میدهد بهتر باشد هشتم هرگاه
مالک گوسفند چند از جهت خوردن خود مقرر ساخته باشد بمقداری که آن مقدار صرف
شود عامل نمیتواند بجبر که آن گوسفند ابرا بگیرد و همچنین گوسفندان که بواسطه جهانیدن
بر ماده باشد نمی تواند بجبر گرفت و اگر مالک خود بدهد می تواند گرفت اما در حساب
نصاب داخل می تواند گرفت و جمعی داخل نمی کنند و اول احوط است و همچنین اگر
گوسفند ماده که دو بچه را تربیت کند او را اجبار نمی گیرد و بهتر آنست که صاحب نیز ندهد
و همچنین گوسفندی که تازه زاییده باشد تا پانزده روز و بعضی گفته اند تا پنجاه روز
نگیرد و احوط آنست که مالک نیز ندهد و اما در حساب نصاب داخل میکنند البته
دیگر غلات است که آن گندم و جو و خرما و مویز و انگور است شرط است که بنصاب
برسد و آن سی صد صاع است و صاعی بنا بر آنکه گذشت ششصد و چهار ده مثقال درستی
بمثقال صیرفی که مجموع بمن تبریزی سیصد و هفت من و پنجاه درم بوده باشد و بمن
شاهی که دو من تبریزی است صد و پنجاه و سه من و نیم و بیست و پنج درم بوده باشد
و انگور هرگاه سه برابر این باشد تخمیناً بنصاب میرسد چون سه من انگور یک مویز

می شود و اگرچه غالب است که از چهار من یک من میشود اما هرگاه سه من یکمن شود

مویز شش گویند پس بمن تبریزی هرگاه انگور نه صد و بیست و یک و صد و پنجاه

درم باشد زکوة از امی باید داد علی الظن الظاهر و بحساب سنگ شاهی چهار صد

و شصت من و نیم پنجاه و پنج درم میشود و این نصاب است و بعد ازین دیگر نصابی

ندارد اگرچه یک من بماند زکوة انرا باید دادن و شرط است که این غلات در

ملک او بحد نصاب برسد پس اگر گندم و جو را بعد از درو کردن بخرد بر بایع واجب است

و اگر درو ناکرده بخرد هنوز دانه لسته باشد و در ملک دانه به بندد بر مشتری واجب است

بی دغدغه پس اگر دانه لسته باشد و هنوز انرا گندم و جو نگویند خلافست و جمعی

گفته اند که بر بایع واجب است چون نزد ایشان وقت وجوب زکوة دانه

بستن است و اکثر علما بر این اند و بعضی گفته اند بر مشتری واجب است چون در

ملک او گندم شده است نزد این جماعت محل زکوة گندم شدن است و این قول

قوی است و احوط آن است که اگر گندم فروشند پیش از دانه بستن به فروشند تا بعد عدم

بر مشتری واجب است یا بعد از گندم عبارتست از خشک شدن خوشه بفروشند بعد عدم

زکوة را بدهد و همچنین خلافست در خرما که وقت وجوب سرخ و زرد شدن است

یا خرما شدن است چون عرب رطب را خرما نمی گویند اما انگور ظاهر آنست

که چون انگور شود زکوة واجب است و اکثر علما گفته اند که وقت وجوب آن دانه بستن

غوره است و احتیاط سابق را نیز درین جا می باید داد که در هر حال لازم منست

که زمین

که زمین ملک او باشد پس اگر زمین را اجاره کند و تخم خود بکار بر آورد واجب نیست
نه بر صاحب زمین و اکثر زمین را بمزارعه بر دارد و بنصف تا ثلث یا ربع یا ده
چهار هرچه حاصل می شود بر مالک و زارع برد و واجب نیست هرگاه حصه هر یک بنصاب
رسیده باشد و الا حصه هر یک رسیده است واجب است و هرگاه حصه هر یک بنصاب برسد
بر هر سر هم بنصاب باشد بر هیچ از ایشان زکوة واجب نیست و الحال آنچه معارف است
و در اصفهان ظاهر شش آنست که بعنوان مزارعه هر چند مقرری دارد و چون وقتی که
زمین را بایشان داده اند بقرار مزارعه ده چهار داده اند و چون ممکن است که هر سال
ملاحظه نمایند سابقه سه سال را دیده اند و ثلث انزال از قرار ده چهار مقرر ساخته اند
که ربع بدهد و لهذا اگر آفتی بزراعت برسد باز دیده می کند و هرچه حاصل شد بعنوان
ده چهار عمل می کنند و جائیکه اجاره است باز دید نمی کنند و زکوة در اجاره
بر مستاجر واجب است و جمعی که می خواهند زکوة ندهد بعنوان ندهند اجاره مقرر سازند
ولیکن منفعت اخروی ندارد و چون زکوة بر عین واجب است و علم دارند که رعا زکوة
حصه خود را نمیدهند فکیف حصه مالک را بنابرین احوط آنست که هرچه از ایشان میگیرند
زکوة انرا بدهند قطع نظر امید [illegible] بدات و ترغیبات الهی [illegible] پس اگر زراعت
و باغ آب باران یا آب روان یا آب قنات یا آب ریشه خورده باشد ده یک میدهند
و اگر آب دست یا گاو یا شتر یا چرخ آب خورده باشد بیست یک میدهند و اگر آب از
هر دو خورده باشند پس تر اعتبار دو کر هر دو مساوی باشند نصف از قرار ده

یک و نصف دیگر را از قراریت یک میدهند و همین که یکبار زکوة داده اند دیگر
واجب نیست اگر چه صد سال بماند مگر آنکه بفروشند از اجناس و اشرفی و بگذارند
که سال بران بگذرد زکوة بران واجبست بشرایط گذشته درین باب [illegible]
آنکه اکثر علما بر آنند که زکوة واجب نیست که بعد از اخراجات زراعت
از خرجهای دیوانیان هر چه باشند از مال و خارج امال و اخراجات میراث
و تخم و اجرت زراع و اجرت آب کشیدن و تنقیه نهر و چشمه و خرج زکوة و آن و غیر آن
از اخراجاتی که هر سال می باشند حتی مصالح از گاو و خر و جوال و امثال اینها اخراج
این حساب میکنند و جمعی قایل اند که همین خرج سلطان را حساب می کنند و بس بر تقدیر
آیا آنچه اخراج می کنند پیش از ملاحظه نصاب است یا بعد خلافست میان جمعی قائل اند
که بعد از وضع جمیع این اخراجات بنا بر قول اخراج و جمیع بعد از وضع حق سلطان
بنا بر قول با خراج ان پس ملاحظه نصاب می کنند اما زکوة را بعد از جمیع
اخراجات یا خراج تنها میدهند و جمعی اخراج سابق بر او را زکوة بر نصاب
مقدم میدارند و اخراجات ما بعد از جمله نصاب حساب میکنند اما زکوة از آن میدهند
اما آنچه روایات کثیره دلالت بران می کنند آنست که حصه سلطان را اخراج می باید
کرد و هر خرجی که باشد و سایر مذکور دلیلی ندارد دیگر مشهور و احتیاط تمام آنست
که هیچ چیز را اخراج نکنند خصوصا او وسط بلاحظ نصاب تتمه چون اکثر علما
بر آنند که تعلق زکوة با انگور در وقت غوره شدن هست و جمعی قایل اند که تا عرفا

از انگور نگویند زکوة بآن تعلق نمیگیرد پس احتیاط آنست که اول حزر را بیاورند
و ایشان تخمینا کنند که میوه آن چه مقدار است و با خود مقرر سازد که بآن
نسبت زکوة خواهم داد تا آنچه خورند حلال باشد یا آنکه بردارد و وزن کنند
و حساب را نگاه دارد یا آنکه بردارد ده عشر غوره را بدهند و همچنین خرما در وقتیکه
رنگ بردارد و همچنین گندم و جو وقتیکه دانه بندد و بردارند و از آن بار هر چه بردارند
عشر آن را بدهند و آنچه دهند بآن نسبت دهند یا آنکه غوره را از غوره بنسبت و انگور را
از انگور و رطب را از رطب و مویز را از مویز و خرما از خرما و رطب را از خرما بدهند و خرما را
از رطب میتوان داد ولیکن مساوات اولی است خصوصا در جائیکه که قیمت رطب
بیش از خرما باشد یا انگور بیش از مویز و انگور را از مویز بدهد اولی آنست که چهار من
پنج من را از عوض یک من مویز بدهند بآن نسبت که کم میشود و همچنین رطب را که از
خرما بدهند ملاحظه کم بودن کنند و بآن نسبت بدهند اگر زکوة واجب شود
بر شخصی و پیش از دادن زکوة محتضر شود واجبست که وصیت کند بآن قدریکه زکوة
در ذمه اوست و اگر زکوة ندارد بمیرد خواه وصیت کرده باشد و خواه نکرده باشد
دانند ورثه مورث مشغول الذمه بچه قدر از زکوة است واجبست که از مال میت
را بیرون کنند و بعد از آن زکوة را قسمت کنند و اگر قرض داشته باشد پس
اگر مال میت وفا بهر دو کند زکوة قرض را میدهند و اگر بعد از آن چیزی بماند بورثه
میدهند همچنین اگر زکوة بسیار در ذمه اش باشد وصیت کند که این مبلغ زکوة

و ذمه من است و متهم نباشد بورثه آنچه وصیت کرده است بیرون نیست از میراث و اگر
متهم باشد نسبت بایشان و ظاهرش آن باشد که اعتبار عداوت بایشان دارند
و گوید بایشان چیزی نرسد در این صورت وصیت از ثلث معتبر است و اگر زکوة
برو واجب باشد و بمیرد و قرض داشته و وفا هر دو نکند و عین مال که زکوة بآن تعلق
گرفته است باقی باشد اول زکوة تمام میدهند و بعد از آن دیوان را میدهند بالتخصیص
و اگر عین مال باقی نباشد و زکوة در ذمه اش قرار گرفته باشد و ترکه هر دو وفا نکند
حصه می کنند مال را بر زکوة و دیوان بالنسبه و اگر مال وفا نکند بقرض زکوة احوط آن است
ورثه زکوة پیش از ادای دیوان میانه خود قسمت نمایند و اگر زکوة واجب نشده باشد
در غلات بآنکه بدو صلاح نشده باشد و بمیرد و قرض داشته و بعد از مردن واجب شود
پس اول قرض میدهند و باقی هر چه بماند میان ورثه قسمت میشود پس حصه هر وارثی
که بنصاب باشد نصاب میدهند علی الظاهر چهارم هر چه از زمین می روید از حبوب
غیر از گندم زکوة در آن مستحب است حکم آن حکم گندم و جو است در نصاب پس می باید
که هر یک شلتوک و نخود و عدس و ماش و لوبیا و غیر آن بنصاب برسد و همه را با هم
ضم نمی کند اگر بعضی بنصاب برسد و بعضی نرسد آنچه میرسد زکوة میدهد و آنچه نمیرسد
نمیدهد و حکم اینها دارد در قدر زکوة اگر باب باران و روان و ریشه خورده باشد
عشر میدهند و غیر آن نصف عشر و اگر از هر دو خورده باشند بیشتر معتبر و بالسویه نصف را
از قرار ده یک و نصف دیگر از قرار بیست یک میدهند [illegible] هر آنچه سنت است

زکوة

زکوة در بحد قسم است اول حبوبست که الحال گذشت دوم زکوة تجارت است
وان زکوة سنت است علی المشهور بعضی واجب میدانند و احتیاط عدم ترکیب
واما مال تجارت پس آن مالیست که مالک شوند آنرا بعقد معاوضه در وقت مالک
شدن اکتساب آن داشته باشد واین قصد مستمر باشد تا آخر سال پس اگر مالی بعنوان
میراث باو رسد یا بعنوان هبه یا وقف یا صدقه یا بزن رسد عوض مهر یا بمرد رسد
از زن بواسطه خلع یا بمجرد بقصد نگاه داشتن بقصد بفروختن یا بمجرد بقصد تصدق
نمودن یا بقصد بقوت اطفال زکوة در اینها نیست علی المشهور بین الاصحاب واحوط
آنست که بهر نحو مال را مالک شود غیر تصدق وبقصد تجارت واکتساب نگاه دارد
وتا یکسال زکوة آنرا بدهد وشرط آن سه است اول نصابست ولازم است که در
جمیع سال نصاب باقی باشد پس اگر یکروز از نصاب بیفتد ساقط می‌شود چون
دیگر بنصاب برسد از آن روز حساب می‌کند ونصاب مال التجارة آنست که قیمت
آن یکی از نصاب طلا و نقره میرسد پس اگر قیمت مال دوازده هزار وسیصد دینار
باشد یا شد از قرار عباسی ده دانگی یا بیست اشرفی و دولوتی باشد رسیده است
وهرچند بالا رود چهار دینار یا چهل درهم نصاب دوم است بنحو نقدین واگر مدتی
بگذرد که فایده در متاع ظاهر نشود وبعد از آن ظاهر شود ونصاب دوم
یا سیوم برسد از آن روزیکه فایده ظاهر شود فایده حساب می‌کنند وهمچنین
اگر بعد از مدتی دیگر فایده دیگر ظاهر شود ونصاب سال آن فایده را از وقت ظهور

حساب می کنند و اگر پیش از سال میکرد هر چه میکرد و زکواة ان ساقط می شود و اگر
از مایه پیر کم شود و سال ساقط می شود تا وقتیکه باز بمایه برسد و بالا رود و از ان
روز حساب میکنند اصل را و فایده را در وقت ظهور فایده نصاب مسئله دوم آنست
از مایه کم شود شود هر چند مایه ده برابر نصاب باشد پس اگر اندکی از مایه کم شود
ساقط شود چنانکه در نصاب مذکور شد و اگر چند سال بگذرد که مایه در یکی باشد گذشت
که زکوة یکساله بدهد مسئله سوم سالیکه بزمان بگذرد و نحو یکه در طلا و نقره گذشت
پس اگر پیش از سال امتناع را بکسی بخشد زکوة ساقط میشود و اگر امتناع را بکسی بفروشد
یا تبدیل کند بمتاعی دیگر اشهر آنست که ساقط شود ظاهرا اختیار و جمعی آن است که
ساقط میشود پس دادن بقصد تصدق احتیاطا اولی است و درین جز چند مسئله است
مسئله اول هرگاه مالک شود یکی از نصابهای زکوة را بواسطه تجارت و سال برو
بگذرد و زکواة واجب میدهد و زکوة تجارت سنت ست ساقط می شود و اگر در اثنای
سال تبدیل کند مثل انکه چهل گوسفند را بدهد و چهل بار زیاده گوسفند بابرو دیگر
و بواسطه تجارت پس حول واجب ساقط میشود و همچنین سنت ست بنا بر قولی می باید
بنا بر قولی مشهور حول مالیه واجب را از سر گیرد و چون سال تجارت بسر میرسد
زکواة را تجارت میدهد و بعضی گفته اند که اگر شرایط مالیت بماند اخر سال کاشف
می اید که مالیه را می باید داد و تجارت ساقط است و اگر شرایط آن باقی بماند یا که
معلوفه شود و نصاب و زکوة یا غیر ان زکوة تجارت را می باید و چون در یک سال

دو زکوة

دو زکوة نیست بنا بر حدیث درین قول قوی است دوم قرض مانع از زکوة تجارت
نیست چنانکه مانع مال زکوة نیست و اگرچه بهمین مال قرض کرده باشد و بعضی گفته اند
که اگر زکوة دادن بسبب بقای شغل صاحب او نبود بقرض دادن اولی است از زکوة
دادن است دادن اظهر سیم هرگاه در مال مضاربه ظاهر شود و زکوة اصل بر مالک است
و زکوة نفع بر هر دو است و سال نفع را از زمان ظهور نفع حساب میکنند و خلافست
که از سال پیش از نقد شدن زکوة نمیتوان داد یا نه و بهتر آنست که عامل اگر خواهد
بدهد برخصت مالک و مالک بی رخصت عامل نمیتوان داد چهارم سنت است زکوة
در حاصل حمام دوکان و کاروانسرا و باغات و امثال این بنا بر مذهب مشهور
میان علما و اما شرط آنست که برسیدن حاصل بنصاب و نقره برسد و سال بران بگذرد
و تا زکوة باید داد یا آنکه هر چیز که بهم رسد از حاصلها هر قدر که باشد همان لحظه چهل و
یک آن را باید داد و خلافست میان علما و احوط قول دویم است پس اگر حاصل نقره باشد
بنا بر قول دوم الحال زکوة سنت است را میدهد و اگر باقی بقدر نصاب باشد و سال
بران بگذرد زکوة واجب را نیز میدهد و بنا بر قول اول همین زکوة واجب کافی است
و اگر حاصل فلوس و امثال آن باشد مستحب است زکوة در همان وقت بنا بر قول ثانی
و اما بنا بر قول اول شرط در استحباب زکوة که این بقیمت یکی را از نصاب طلا
و نقره برسد و سال بران بگذرد و اصل استحباب این زکوة دلیلش شهرت بین
الاصحاب است و روایتی بران ندیدیم تا حال اما شهرت السیان می کنند تمسک غالبا

بواسطه مستحب همین کافیست بنابران خبران صحیح که هر که بشنود ثوابی را بر عمل و اورا
بجا اورده و حق سبحانه تعالی این ثواب را باو میدهد هر چند موافق واقع نباشد
ددر خبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شده است که هر که باو برسد ثوابی را
از حق سبحانه تعالی بان بان دیگر کرامت میکند ان ثواب را و اگر چه بحدیث چنان نباشد
که شنیده است وسنت بیت در خانهای و ظروف و خانهای و اساس البیت و متاعی که
بواسطه نگاهداشتن خریده باشد زکواة دادن اما اخبار صحیحه وارد شده است که در
مال حقوق بسیار است بغیر از زکوة چنانکه حق سبحانه تعالی فرموده است در مقام
مدح جمیع که وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ یعنی
جماعتی اند که در مالهای ایشان حقی مقرریست از جهت سایلان و از جهت الجماعتی که با وجود
فقر سوال نمی کنند و مردم ایشان را غنی می پندارند و ازین سبب محروم می نمایند و با
جماعتی هستند که هر کاری دست میزنند و نفع نمایند و این مقداریست که ادمی بحسب
وسعت بر خود میسازد که هر روزه انمقدار الفقرا ید یا هر هفته بدهد و یا در هر ماه بدهد اما
بران مداومت کنند و ترک نکنند و دیگر ماعون است که حق سبحانه تعالی مذمت کرده است
جمعی که منع میکنند ماعون را چنانکه فرمود وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ و القرض است
که بان یاوری کنند برادران مومن را با متاعی از متاع خانه مثل ظروف و خانه
و بریه که که همسایگان بعاریت بدهند به جهانی مومنان کنند دیگر صله رحم است دادنا
بر همه تصدقات فضیلت دارد و دیگر سایر تصدقات که حق سبحانه و تعالی در قران مجید

مدح

مدح الفرموده وحضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که زکوة بر دو قسمست زکوة
ظاهر وآن نحویست که حق سبحانه وتعالی در نه چیز مقرر فرموده واما زکوة باطنه آنست
که خود را برابر در مواقف مقدم ندارد ودر هر بابی ایشان را بر خود مقدم دارد فصل
در مستحق زکوة ست واینها هشت طایفه اند که حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید ایشان را
یاد کرده ست اول ودوم فقرا ومساکین اند وایشان کسانی اند که قوت سالیانه خود را
وعیال خود را نداشته باشند وکسی نداشته باشند که بسبب معاش ایشان بگذرد ودر
روایت صحیحه وارد شده ست که مساکین پریشان ترند پس اولی آنست که زکوة
خود را بجمعی پریشان بدهند وجمعیکه از اینها پریشان تر باشد نیز بدهند واگر کسی مایه
داشته باشد وبان تجارت کند ومعاش او بگذرد وان غنی ست واگر نفع تجارت او
وفا بخرج سالیانه او نکند ومایه نیز تمام وفا بخرج او نکند ومایه ونفع تجارت هر دو نیز
وفا بخرج او نکند باین نحو که تجارتی بان مایه کند وبتدریج اصل ونفع خرج کند درین
هر مرتبه صورت بعد غنیه زکواة میتواند گرفت وهمچنین کاسبی که کسبش وفا بخرجش
نکند زکوة میتواند گرفت اما در قدر زکواة که میگیرند این جماعت خلافست
بعضی گفته اند که تتمه خرج خود را که کسب تجارت بان وفا نمی کند میتواند گرفت
و زیاده بر آن جایز نیست وبعضی گفته اند که چون فقر بر او صادق ست هر قدر که
میخواهد تواند گرفت وظاهرا زیاده نگرفتن زیاده از قدری ضروری سنت باشد
واگر خانه بقدر خود وعیال خود ومناسب حال ایشان داشته باشند باینده نحو احتیاج

یا آسیی یا شتری که بان محتاج باشد مانع نیست از گرفتن زکوة و میتوانند گرفت اما اگر خانه
بزرگ باشد و زاید بر ایشان بر باشد یا اسب قیمتی باشد و تواند فروختن و آسیی یا خانه
مناسب خریدن و بزیادتی معاش سال را گذرانیدن احوط اینست که زکوة نگیرد
احوط اینست که زیاده از یک اسب و یک غلام نگاه ندارد و اگر زاید داشته باشد و قیمت
آن زیادتی بمعاش سالش وفا کند واجب نیست فروختن و زکوة میتواند گرفت اگرچه
اولی آن گرفتن است و بعضی استثنا گفته اند ضروریات خانه و جامه و تجمل و کتب علمیه که
ضروره بوده باشد و ظاهر عمل بان میتوان کرد حاصل آنچه ضروریست مانع نیست چنانچه اورا
مردگان کفشش دوزی و ابن گری و مثال اینها هرگاه معاشش او را بسبب بگذرد و اگر شخصی
دعوی فقر کند پس اگر صاحب مال داند فقرش را میتواند گرفت و اگر دانند که کاذب است
عینیدهد و اگر ندانند پس اگر عادل باشد میتوانند داد اگر عدالتش ظاهر نباشد فقرش
ظاهر شد احوط اینست که تفحص احوال او بکند تا ظنش حاصل شود به فقر و بدهد اگر ظاهرا
احوال او فقر باشد دور نیست که توان دادن بی تفحص اولی است و اگر ده عادل
شهادت دهند بعد عدغه بر فقرش میتوان دادن هر چند پیشتر مالی داشته باشد
خصوصا هرگاه دو عادل بگویند که میدانیم که مالش تلف شد و بعضی گفته اند که درین
صورت دعوی عاید مالم تلف شده است اگر قسم یاد کند بر تلف مال و بر فقر میتوان داد
و ظاهرا اگر ممکن باشد گواه مقدم است بر قسم او و واجب نیست که آنچه بفقیر دهند بگویند
که این زکوة است بلکه نیت کافی است بانحو که بوسطه حذر از کوة مال خود را باو میدهیم

هرگاه

هرگاه جزم داشته باشد بفقری و استحقاق او بلکه اگر شخصی باشد که لایق او نباشد
که زکوة گیرد بهتر آنست که زکوة را بعنوان هدیه از جهت او بفرستند و قصد زکواة
کنند البته و اگر احتمال دهند که او خبری داشته باشد مخفی از مردم از احوال او
سوال کنند که تا خاطر جمیع برفقر او از جهت او بفرستند و اگر ظاهر شود که آنکه زکواة
باو داده اند مستحق نبوده است پس اگر در وقت دادن تفحص از حال مستحق کرده است
و بنهایت سعی کرده است بمثل شهادت عدلین یا تفاصه یا معاشرت و عین مال
تلف شده باشد نزد مستحق مرتبه دیگر نمی باید داد و همچنین اگر عین باقی باشد و نتوانند
گرفت که به مستحق دیگر بدهند ضامن نیست و همچنین اگر زکوة را با امام یا نایب خاص یا نایب
عالم که عبارت با مجتهد یا محدث جامع الشرایط عادل است مالک بری الذمه می شود
اما نایب خاص یا عام اگر تفحص نکرده باشند ضامن است و همچنین اگر مالک تفحص نکرده باشد
مرتبه دیگر میدهد و اگر عین باقی باشد پس میگردد و اگر تلف شده باشد پس اگر در وقت
دادن گفته باشد این زکوة است و ممکن باشد پس گرفتن پس میگرد و اگر نگفته باشد
مشکل است گرفتن **هشتم** از مستحقین زکواة عاملان اند و ایشان جماعتی اند
که امام علیه السلام ایشان را مقرر میسازد بواسطه گرفتن زکواة و ایشان زکواة را
میگیرند و بخدمت امام می آورند و حضرت امام به مستحقین میدهند و بایشان نیز حصه
میدهند و همچنین در حالت غیبت اگر فقیه جامع الشرایط قدرت بر نصب عامل
داشته باشد نصب کنند زکواة باو میتوان داد بنا بر قول جمعی از علما **نهم**

از مستحقین زکواة مولفة قلوبهم اند و ایشان جمعی اند که حضرت امام علیه السلام بواسطه
انکه ایشانرا الفت فرماید باسلام از کافران با الفت دهد ایشانرا بایمان مسلمان
میبد و چون این دو صفت را امام علیه السلام رامیدهد احکام انرا ذکر نکردیم چون
حکمش تعلق بحضرت امام دارد مگر وقتیکه کفار بر مسلمانان ابند و دفع ایشان واجب شود
بمولفة قلوبهم میتوان داد از مستحقین زکوة فی الرقاب اند وان حصه ایست
از زکواة که صرف مینماید در ازادی بندگان وان بندگان وان بر سه قسم است
اول مکاتبانند که با قاسر ساخته اند که مالی در وعده چند بدهند وازاد شوند پس
اگر در چیزی نداشته باشد و زمان دادن احال شده باشد میتوان داد و مکاتب
نیز که باقا میدهد بواسطه مال کتابت و اگر مکاتب کسی داشته باشد که مال کتابت را تواند داد
بهتر ان هست که زکوة نگیرد و می باید که انچه باو میدهند در مال کتابت صرف نماید مگر انکه
شکایت فقیر باشد و معاش خود را از کسب نتواند کذرانید جایز است که باو بدهند از سهم
فقرا و درین صورت خرج میتوان کرد در هر کاه جا که خواهد و ظاهر انکه مکاتب مشروط توان
دادن پس اگر همه مال کتابت را باو میدهند و از وپس کنند حرفی نیست و اگر حرفی نیست
آن باشد که عاجز شود و بندگی بر گردد نیز میتواند دادن علی الظاهر پس اگر ازاد شود
فیها و اگر عاجز شود و به بندگی گردد اگر اقا بی مصالحه پس دهد یا شرط کرده باشد
در وقت دادن و اگر عاجز شود و مولی اورا بنده سازد و مال زکوة را پس دهد فیها
والا خلاف است و اظهر انست که بجبر پس نتواند گرفتن و اگر دعوی کند غلام که اورا مکاتب ساخته اند

و اقا تصدیق کند

و آقا تصدیق کند و قراین مفید علم باشد یا دو گواه عادل شهادت دهند بر کتابت
میتوان دادن و الا مشکل است اگر چه ظاهر آن است که ظن قریب بعلم کافی باشد
در صدق **دویم** بندگانی اند که جفا کشند از آقا و خدمت شاقه بایشان فرماید آقا از
مال زکواة میخرند ایشان را و آزاد میکنند احتیاطاً اگر چه ظاهرش آنست بخریدن آزاد
میشود و احتیاج بآزاد کردن نیست **سیم** اگر مستحق یافت نشود علما میتوان
خریدن و آزاد کردن هرچند درشت نباشد احوط آنست که این بندگان شیعه
باشند و اگر صالح باشد بهتر است **ششم** قرضداران اند که قرض کرده باشند و آن را در
معصیت صرف نکرده باشند پس اگر چه قرض را در نامشروعات صرف کرده باشند
از سهم غارمین نمیدهند بایشان و اگر ندانند که در معصیت صرف کرده اند یا در طاعت
اشهر آنست که از سهم غارمین بایشان میتوان داد و بعضی گفته اند که بایشان
نمیتوان دادن مادامیکه معلوم نباشد که ایشان در طاعت صرف کرده اند
اما اگر آن شخص که قرض را در معصیت صرف کرده است توبه کرده باشد و فقیر باشد بعد عدم
از سهم فقرا باو میتوان داد و در ادای دین صرف میتوان نمود و اگر گوید که قرض
دارم و عادل باشد میتوان داد همچنین دو گواه عادل بر قرض بگذارند میتوان داد
که عدالتش ثابت نباشد و دو گواه عادل بر قرض خود نیز نداشته باشد و ادعای قرض
نماید ظاهرا توان داد چون افعال و اقوال مسلمانان محمول است بر صحه اگر چه احوط
آنست که سعی نماید در تفحص احوال فقیر و بمجرد دعوی عمل نماید **هفتم** فی سبیل الله است

یعنی در راه حق سبحانه و تعالی وان جهادست و سایر خیرات از یاری صاحبان
وزایران حضرت ائمه معصومین علیهم السلام و بنای مسجد و بنای و امثال و بعضی گفته اند که
که مراد از سبیل الله جهادست و بس و اول اظهرست و احوط آنست اگر فقرا و مساکین
برده باشند زکوة را صرف ایشان نمایند مگر آنکه پلی ضرور باشد و مردم جفا کشند از نبردن
ان درینصورت صرف پل یا بتعمیر آن میتوان نمود و اگر در حالت غیبت حضرت امام جنگ
لازم شود بانکه کفار بر سر مسلمانان آیند یا سنیان بر سر شیعیان ایند و دفع ایشان واجب شود
زکوة بغازیان میتوان داد بلکه به مولفة قلوبهم بواسطه این جهاد میتوان دادن و چون
بغازیان دهند آنقدر باید دادن که خرج را داده باشد و کرایه اسب او و اگر برود و جنگ واقع
نه شود پس میگیرند و اگر رد و پس میگیرند مسئله ابن سبیل است وان کسی است که بغربت گرفتار
شده باشد و خرج رفتن بخانه خود نداشته باشد آنقدر باو میدهد که بخانه خود رسد اگر سفرش
معصیت نباشد یا اولا معصیت باشد و آخر توبه کرده باشد و همچنین زکوة را صرف مهمانی
مسافران میتوان کرد هرگاه فقیر باشد و بعضی گفته اند مطلقا فصل در اوصاف
مستحقین زکواة است پس شرط است که شیعه اثنا عشری باشند غیر مولفه پس بکافر نمیتوان داد
و همچنین به سنی و شیعه غیر اثنی عشری نمیتوان داد و اگر سنی شیعه شود و زکواة به سنیان
داده باشد مرتبه دیگر می باید که به شیعه اثنا عشری دهد و باطفال شیعیان میتوان داد
که صرف ایشان کنند یا بولی ایشان دهند تا بجا دقتی که صرف ایشان نمایند و احوط آنست
که ابنای که زکواة میگیرند غیر مولفه عادل باشند و اقلا اجتناب از کبایر کنند خصوصا

شارب الخمر

شارب الخمر که منقول است که زکواة باو نمیتوان داد اگرچه صرف شراب نکند اما عامل
زکواة شرط است عدالت او والبته دیگر شرط است که واجب النفقه مالک نباشد
مثل پدر و مادر و اجداد و جدات و فرزند زادگان و زن و بنده و زن بشوهر
میتوان داد هرچند شوهر صرف زن نماید بعد از گرفتن و اگر شخصی احسان کند بشخصی
بتبرعا و معاش او بان گذرد ظاهرا زکواة میتواند گرفت اگرچه احوط آنست که
نگیرد و همچنین شخصی که وظیفه داشته باشد که معاش او بان نگذرد و احوط آنست که زکوة
را نگیرد و اگر شخصی در عیال خود داشته باشد بتبرعا زکواة باو میتوان داد و احوط
آنست که آنچه صرف او میکند از زکواة حساب نکند و بهتر است که زکواة خود را به خویشان
و پرستاران دهد و اگر از ایشان زیاد آید به همسایگان پرستاران بدهد و بعد از این
به جمعی که هرساله بایشان میدهد باستحقاق دانشان و اگر واجب النفقه قرض داشته
باشد جایز است که قرض او را از زکواة بدهد و اگر پدر کسی بنده باشد میتوان خرید
پدر را از زکوة او زاد میشود دیگر شرط است که مستحق زکواة از بنی هاشم
نباشد اگر دهنده بنی هاشم نباشد و اگر هاشمی باشد بهاشمی میتوان
دادن و هاشمی حصر است در اولاد عبد المطلب و اولاد او الحال منحصر است در اولاد
و ابو طالب و عباس و حارث و ابو لهب و ولد عبد الله منحصر بود در حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و اله و از اولاد آنحضرت فاطمه علیها السلام و ولد داشت از حضرت
امیر المومنین و از زکوة حضرت امام حسین و حضرت امام حسن و محسن علیه السلام هم رسید

وحضرت لهرب عمرو فقد غلام ان لعین شهید شد و بعد از ان حضرت فاطمه بان ضرب
شهید شد و از حضرت حسین عالم بر شد از اولاد حضرت خاتم النبیین صلی الله
علیه بوعده که حق سبحانه تعالی کرد انحضرت را در سوره کوثر و از بنی امیه وغیر ایشان
از دشمنان انحضرت اثری نماند بوعده انّ شانئک هو الابتر والیوم از اولاد
عباس کسی نمانده است که نسبت او ظاهر باشد وهمچنین از حارث و ابولهب مگر یا در ابدار
اولاد ابوطالب جعفر وعقیل نیز اولاد بهم رسید اما تواتر نسبت ایشان مثبت الحال
پس باین جماعت زکواة نمیتوان داد واگر منسوب باشد بایشان از پدر واگر مادر
هاشمی باشد پس خلافست احوط آنست که بایشان زکواة بدهند و به خمس و از رد مظالم
بایشان میتواند داد واگر خمس و فا نکند بسادات از زکواة میتوان داد و قوت
سالیانه را و احوط آنست که زیاده از قوت روز ندهد بلکه نهایت احتیاط آنست
که بقدر صدرمق هاشمی بگیرد و زیاده نگیرد اما زکواة سنی را بهاشمی میتوان داد
بلکه ظاهرا واجب غیر زکواة را نیز میتوان داد مثل نذر وکفارات و رد مظالم
فصل ششم در اخراج زکواة و ان کسیست که زکواة میدهد مستحق امامست و نایب مثل
عامل و همچنین مالک و نایب مالک مثل وکیل و پدر جد پدری و اولاد و احوط آنست که زکواة
زکواة را بنزد امام برند خصوصا اموال ظاهرا علی المشهور وان غلات مواشی است
واگر حضرت امام طلب کند زکواة را واجبست که بنزد انحضرت برند واگر در این صورت
را نبرند خود بدهند فجزی نیست واگر عامل طلب کند واجبست که باو بدهند چون نایب امام

علیه السلام

علیه السلام او مخالفت آنحضرت است و عامل بی رخصت حضرت مستحق نمی توان داد و چون
قسمت نمایند فضل آن است که بهمه اصناف مستحقین که برسانند و اگر ممکن باشد و از هر صنفی
اقلا سه کس را بدهند و همه رسانیدن واجب نیست بلکه بیک کس تمام زکواة را بیک دفعه میتوان
داد و فقیر را قوت یکساله او و عیال او را بیک دفعه و بتدریج بیدغدغه میتوان داد اما
اگر خواهد که زاید بر قوت یکساله الفقیر بدهد اگر بتدریج بدهند و باین نحو مثل عباسی
هزار دینار میشمارد و بقبض او میدهند همین که ۳ تومان تمام شد در صورتیکه قوت
سالیانه او بقدر ۳ تومان باشد دیگر زیاده حرام است دادن او را حرام است گرفتن
بیدغدغه اما خلاف است در صورتیکه بیک دفعه ده تومان یا زیاده باین مستحق
بدهند باین نحو که مجموع در کیسه باشد و مجموع را بیک دفعه بدون شمردن بدست او بدهد
بقصد زکواة بعضی از علما قایل اند که جایز است و بعضی میگویند که جایز نیست و فرق نیست
در جایز بودن میان دفعه و تدریج و مشهور و قول اولی است پس اگر مستحق بدهند مقدار
قوت سالیانه او و عیال او را دیگر باو نمیتوان داد مگر آنکه او کسبی بخشد اگر چه از روی
چند مسئله باشد و احوط آنست که زیاده از قوت یکساله الفقیر بدهد خصوصا وقتیکه
که فقرا بسیار باشند و بهتر آنست که در خور احتیاج بدهند کسانیکه عیال ایشان بسیار
باشند بیشتر بدهند علما و اتقیا و صلحا را مقدم دارند و بهتر آن است که زکواة گاو
و گوسفند و شتر را باهل تجمل بدهند که وقتی خبری داشته اند و الحال پریشان اند و واجب است
که در وقت دادن بامام علیه السلام عامل یا مستحق نیت کند که زکواة مال خود را میدهم

قربت الی الله و اگر قصد وجوب بکند بهتر است و اگر نداند که نصاب رسیده است یا نه
قصد کند که اگر زکوة بر من واجب شده این زکوة باشد والا نه صدقه سنت باشد یا گوید
که اگر مال غایب من باقی باشد این زکوة آن باشد و اگر باقی نباشد این صدقه سنت است
صحیح است و این تردید در نیت نیست بلکه تردید در منوی است و اگر گوید که اگر مال غایب
من باقی باشد یا تصدق این تردید در نیت است و صحیح نیست و اگر مالک نیت نکرده باشد
و عامل یا وکیل یا مجتهد نیت کند کافی است و اگر هر دو نیت کنند بهتر است و احوط است
که تعیین نوعی زکوة مینماید باین نحو که نیت کند که این زکوة مال است یا فطره است
و اگر چهل گوسفند داشته باشد و پنج شتر و دو گوسفند بر او واجب شده باشد و یک گوسفند
بدهد و قصد زکوة کند کافی است ولیکن بهتر آنست که یک را قصد زکوة شتر کند و یکی را
قصد زکوة گوسفند و واجب است که چون وقت تعلق وجوب برسد زکوة را بدهند
مگر در غلات که چون دانه را صاف کنند از کاه میدهند و همچنین انگور و خرما را وقتیکه
که بخشکند زکوة میدهند و احوط آنست که بفاصله بدهند مگر آنکه مانعی داشته باشند
مثل آنکه انتظار عامل کشند یا مستحق بهم رسد یا مستحق بعد عدم بهم رسند و اگر با عذر تاخیر
کنند بهتر آنست که از دو ماه نگذرانند و ظاهرا بی عذر نیز دو ماه تاخیر تواند کرد
اما مکروه است و اگر بی عذر تاخیر کند و تلف شود ضامن است و احوط آنست که زکوة
همه جا که مستحق آنجا برساند و بجای دیگر نقل نکنند و اگر نقل کند و تلف شود ضامن است
اگر در آنجا مستحق یافت شود اگر در آنجا بهم رسد نقل میکند و اگر تلف شود ضامن نیست

وجایز نیست زکواة را قبل از وقت وجوب بدهند مگر آنکه قرض دهد مستحق که چون وقت
وجوب شود بر وی حساب کند بزکاة و اگر در وقت وجوب مستحق بر صفت استحقاق باقی باشد
و مال بر صفت وجوب و اگر چه مستحق غنی شده باشد باین مال که اگر مال را از وی بگیرند
فقیر شود و اگر فقیر نشود مال از وی میگیرند و بدیگری میدهند و لازم نیست که از وی
بگیرند تا فقیر شود و باو دهند بلکه بر وی حساب زکواة می کنند و اگر چهل گوسفند
داشته باشد و پیش از سال یک گوسفند را قرض دهد زکواة ساقط می شود و اگر زیاده
از چهل داشته باشد و زیادتی را بقرض دهد زکواة واجبست و اگر گوسفندی را
قرض دهد مستحق زکواة پیش از سال بچه بیاورد بچه آن از مستحق است و گوسفند را
میگیرد اگر خواهد که بمستحق دیگر دهد یا فقیر غنی شده باشد و یا فاسق شده باشد و بفاسق
نتوان داد و اگر گوسفندی که بقرض گرفته است لاغر شده باشد یا گوسفندی پس میدهد
بمثل گوسفندی را که قرض کرده است بهتر آنست که همان را پس کرد و سنت است که
در وقت درو کردن اگر فقیری حاضر باشند هر فقیری را که یک دسته گندم بدهد و هر چه
بدست او آید و در وقت چیدن خرما و انگور یک مشت خرما و یک مشت انگور بدهد
و بزکواة حساب نکند و بعضی گفته اند که واجبست و احوط آن است که ترک نکند

**فصل هشتم** در زکواة فطرست و واجب نمیشود آن مگر بسه شرط اول تکلیفست پس
واجب نیست بر صبی و مجنون و همچنین بر مغمی علیه و واجب نیست اگر در وقت شام شب عید
بیهوش باشد با پیشین روز عید و اگر بعد از شام یا پیشین ظهر بهوش آید احوط آنست

که بدهند دوم آزادی است پس واجب نیست بر بنده و در حکم اوست مدبر و ام ولد و مکاتب
مشروط و مکاتب مطلقی که جزئی از او آزاد نشده باشد و آزاد شده باشد نسبت بندگی بر
آقا واجب است و بنسبت آزادی بر او و احوط در مکاتب مطلقا آنست که خود بدهد باذن آقا
و همچنین اگر بنده بعضی از او آزاد باشد و بعضی بنده باشد سوم غنی است پس واجب نیست بر فقیر
و آنکسی است مالک نباشد قوت یکساله خود و عیال خود را که واجب النفقه او باشند تفصیلی
که گذشت و اگر کسی دارنده باشد که معاش او بان بگذرد و مقدار فطره که زیاد آید بر عذر
واجب است فطره دادن و اگر معاش او بان کسب گذرد و قدر فطره او و عیال زیاده نباید
مشهور وجوب زکوة است و این احوط است اگر چه اظهر عدم وجوب است و کسیکه فقیر باشد
سنت است که یک صاع را از خود بدهد به و به یک کس از عیال خود بدهد و او بدیگری تا بهم
برسد و بعد از آن بمستحق دهند و اگر آخر به اول دهند و خود صرف نمایند ظاهرا کافی باشد
و هرگاه شرایط وجوب متحقق شود واجب است که اخراج فطره کند از خود و از هر کس که واجب النفقه
او باشد بشرط آنکه عیال دیگری نشده باشد و در نیت فطره که اگر عیال دیگری شده باشد
بر او واجب است و همچنین هر کس که در خانه او باشد از مهمان و غیر آنکه آخر روز ماه رمضان
پیش از شام در آنجا باشد و افطار کند علی الاظهر و اگر بعد از شام داخل شود و افطار
کند یا نه کند واجب نیست بر صاحب خانه و اگر پیش از شام داخل شود و افطار نه کند
احوط است که هر دو بدهند یا یکی از ایشان باذن دیگری دهد قربة الی الله تعالی
و اگر شخصی عیال او نباشد اما نفقه و کسوه او را بدهند و در خانه دیگری باشد زکوة او

بر معطی است

بر معطی نیست و همچنین اگر در شب عید پیش از شام از جهت طعامی بفرستد یا فقیر برا چیزی
بدهد یا شخصی در ماه رمضان مهمان باشد و در شب عید جای دیگر افطار کند یا بعد از شام
عید چیزی خورده باشد و بخانه او آید یا چیزی نخورده باشد و بعد از شام بیاید علی الظاهر
زکوة بر او واجب نیست و احوط آنست که عیال او که واجب النفقه او نباشد یا مهمانی را اگر
پیش از شام طلب کرده باشد اگر چه آن شام چیزی نخورده بعد از شام بیایند و از خانه او
افطار ننمایند که درین دو صورت او زکوة ایشان را بدهند و اگر شرایط وجوب در ایشان
باشد خود نیز بدهد و اگر غنی مهمان فقیر شود یا زوجه غنی باشد و زوج فقیر باشد احوط
آنست که مهمان مسکینی و زوجه خود بدهد و از مهماندار و زوج ساقط است و واجب است
نیت قربت در وقت اخراج بمستحق و اگر در وقت دادن بمستحق نیز نیت کند احوط است
خصوصًا هرگاه فاصله بسیار شده باشد و در نیت همین کافیست که قصد کس از دادن
زکوة اطاعت امر الهی است و اگر نیت وجوب یا ندب و عدد کند بهتر است و اگر زکوة
مال در ذمه او باشد و زکوة فطر نیز در ذمه او باشد و در وقت در خاطرش باشد
که این زکوة فطر است کافیست و بهتر آنست که نیت در وقت جدا کردن فطره که
این صاع را بیرون میکنم از مال خود از جهت فطره خود یا فطره عیال خود از جهت آنکه
واجب است الله تعالی یا اطاعتًا لامر الله یا قربتًا الی الله تعالی و در جای که وجوب و ندب
ظاهر نباشد بهتر آنست که قصد قربت تنها کند یا نزد خود کند که اگر واجب باشد
واجب والا سنت قربت الی الله و احوط آنست که در وقتیکه بمستحق دهد نیز نیت کند

و بدهد و وقت نیت و اخراج از شام شب عید است تا ظهر روز عید پس اگر جدا کرده باشد
فطره را و نیت کرده باشد در این مدت کافی است اگرچه بعد از ظهر به مستحق دهد و احوط آنست
که پیش از نماز عید به مستحق برساند و اگر بعد از شام جدا کند و قبل از نماز عید به مستحق
برساند بهتر است در بیان چند مسئله است اول کسیکه بالغ شود یا مسلمان شود
پیش از شام یا دیوانه عاقل شود یا قوت سالیانه بهم رساند پیش از شام واجب است برابری
و اگر این عذرها زایل شود بعد شام تا ظهر مستحب است و همچنین اگر مالک بنده شود یا فرزند
بزاید پیش از شام زکوة ایشان واجب است و اگر بعد از شام باشد تا ظهر مستحب است
دوم زوجه اگر در خانه او باشد و جبرا او را خورد اگرچه ناشزه باشد و اطاعت واجبه شوهر را
نکند فطره او بر شوهر است و اگر عیال دیگری شود در شب عید پیش از شام و افطار
از انخانه کند بر آن دیگر واجب است و اگر در عیال کسی نباشد و جبر خود را خورد مطیعه باشد
فطره او بر شوهر است علی المشهور و همچنین اگر ناشزه باشد در اینصورت بر مذهب بعضی
و جمعی گفته اند که بر خودش واجب است احوط آن است که هر دو بدهند سوم غلام و کنیز اگر در
اعیال آقا باشند بر آقا واجب است اگر حاضر باشند و اگر گریخته باشند یا غایب شده باشند و خبر
ایشان برسد که زنده اند مشهور آن است که بر آقا است و اگر خبر ایشان نرسد و مدت
مدید نشده باشد که غایب شده اند جمعی گفته اند که بر آقا واجب است تا علم بموت ایشان بهم رساند
و این احوط است چهارم پدر و مادر و جد و جده و فرزندان و فرزندزادگان اگر فقیر باشند
نفقه ایشان واجب است پس اگر نفقه او را خورند فطره بر او است و اگر عیال دیگری باشند

بران دیگر است واگر واجب النفقه او باشند و او نفقه ندهد بایشان مشهور آنست که فطره
ایشان بر اوست و این احوط است و اگر فرزند بالغ نباشد و غنی باشد و عیال کسی نباشد
زکوة او بر پدر واجب نیست و بر او نیز واجب نیست و همچنین دیوانه غنی هم کسیکه فطره او
بر دیگری واجب باشد و آن ندهد از آن کس ساقط میشود و اگر داند که آدمی دهد بآن شخص
فقیر باشد احوط آنست که خود بدهد خصوصاً زن غنیه که جیره خود را خورد و احوط آن است
که مهمان غنی در شب عید افطار از مال خود کند و بخانه فقیر آید باید عذر بر خود دهش
ششم هرگاه مولی بمیرد بعد از شام زکوة او بر مال آقاست و اگر پیش از شام بمیرد
بر ورثه است و اگر قرضی داشته باشد که فرا گیرد تمام اموال میت را احوط آنست که ورثه
فطره بنده را از مال خود بدهند هفتم در جنس فطره است و قدر آن مشهور میان علما آنست
که هر چه قوت غالب باشد میتوانند دادن و احوط آنست که گندم یا جو یا خرما یا مویز
یا کشک بدهد و بهتر آن آنست که خرما بدهد دیگر مویز و دیگر آنچه غالب باشد و جایز است
که قیمت اینها را از شاهی و اشرفی و ظاهرا فلوس هم توانند دادن بلکه متاع نیز
ضلع نیز ولیکن احوط آنست که از غیر آن سه بقیمت ندهد و در بلادیکه برنج شایع
باشد مثل دار المرز ظاهرا برنج خوب باشد خصوصا هرگاه گندم و جو نباشد و اگر
برنج را بقیمت جو بدهد درست که بهتر باشد و اما مقدار فطره آن یک صاع است
هر نفسی و آن ظاهرا ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال باشد به مثقال صیرفی اولی آنست
که یک من و نیم تبریز باشد و اگر بادیه نشینان کشک بدهند بهتر است از شیر دهند

اگر دشوار باشد یک صاع بدهند و با ضرورت چهارصد و نه مثقال و نیم کافی است و اگر جنسی
قوت غالب باشد کافی باشد و وقت آن اول شام است تا ظهر و بیشتر از آن نمیتواند داد
علی المشهور دیگر بعد فرض بنحوی که در زکوة گذشت احوط آنست که اگر قبل از ظهر نداده باشد
بعد از ظهر بدهد و قصد وجوب و ندب و ادا و قضا نکند و از آنرا بگذرد از وقت
بیرون کرده باشد همه وقت میتوان داد بهتر آنست که از روز عید نگذرد احوط آنست
بدهد و قصد فطره به جزم نکند و همچنین قضا و وجوب و ندب با آنکه قصد کند احتیاطاً
که اگر قضا بر من لازم باشد و الا صدقه قربت الی الله و اگر عزل کرده باشد و تقصیر کند
دادن و تلف شود ضامن است مثل آنرا از مال خود بدهد همچنین اگر توکیل او تقصیر کند و تلف شود
وکیل ضامن است و احوط آنست که خود بدهد و احوط آنست که فطره را در جای بدهد که خود را
آنجا می باید و نقل نکند بشهر دیگر پس اگر نقل کند و تلف شود ضامن است و احوط آنست
که فطره را بفقرا و مساکین دهد و احوط آنست که اگر حضرت امام حاضر باشد بآنحضرت دهد
یا بنایب آنحضرت تا ایشان بفقرا و مساکین برسانند و در حال غیبت بهتر است که بمجتهد
عادل بدهد و اگر خود بدهد احوط آنست که بعادل یا مصالح که اجتناب از کبایر کند
و باطفال مومنان میتوان داد بنحوی که سابقاً مذکور شد و احوط آنست که فقیری را
کمتر از یک صاع ندهند و احوط آنست که اگر شیعه اثناعشری بهم رسد بدیگری ندهند مستضعف
مگر از روی تقیه و یک کس را چند سر میتوان داد مگر آنکه فقرا بسیار باشند که اولی آنست
که هر کس را یک سر بدهند و بهتر آنست که خویشان را مقدم دارند و بعد از همسایگان



و دیگر آنکه

و دیگر کسانیکه صالح تر و فاضل تر باشند و اولی آنست که خود بایشان بدهد و بوکیل ندهد مگر مجتهد عادل و در اخبار بسیار وارد شده است که از حضرت ائمه طاهرین که روزه قبول نمیشود تا فطره ندهند و اگر از کسی فطره او را ندهند خوف مردن او است و فطره فدای ادمیست ادمی است تا سال دیگر فصل در باقی مستحبات است در مالی منقول است که حضرت صادق فرمودند بعمار ای عمار تو مال بسیار داری گفت بلی فدای تو کردم پس حضرت فرمودند میدهی آنچه حق سبحانه واجب گردانیده است بر تو از زکاة گفت بلی حضرت فرمودند که بیرون میکنی حق معلوم را از مال خود گفت بلی حضرت فرمودند که احسان میکنی بخویشان خود گفت بلی حضرت فرمودند که احسان به برادران مومن خود میکنی گفت بلی حضرت فرمودند پس که ای عمار بدرستی که مالها همه فانی میشود و میباید گذاشت و رفت و بدن خاک خواهد پوسید و چیزیکه باین کس میماند اعمال صالحه است و جزای دهنده زنده است که هرگز نمی میرد ای عمار هرچه از مال خود پیش میفرستی از تو فوت نمیشود و ثواب از برای تو میماند و هرچه میگذاری از دیگران است و چیز از آن بتو نمیرسد و دیگر حضرت فرمودند بجمیل که بهترین شما جوانمردان میباشند که مالهای خود را در راه حق سبحانه تعالی میدهد و بهترین شما بخیلان شمایند و علامت ایمان خالص صحیح است که اکثر نیکی کنند به برادران مومن خود و سعی نماید در قضای حوایج ایشان و کسانیکه نیکی کنند بر برادران مومن خود حق سبحانه تعالی ایشان را دوست میدارد و در نیکی

به برادران مومن و خاک مالیدن به بینی شیاطین میشود و سبب دوری از آتش جهنم میشود
و وسیله و خوان بهشت عنبر سرشت میگردد ای جمیل این خبر برسان به خوبان شیعیان جمیل
گفت که یا حضرت فدای تو گردم ایشان کدام جماعت اند حضرت فرمودند که ایشان
جمعی که نیکوئی به برادران خود میکنند در دستوری و آسانی و حضرت فرمودند که ای
جمیل مالداران را سهل است نیکی کردن حق سبحانه و تعالی مدح کرده است فقرا را و فرموده است
وَیُؤثِرُونَ عَلَی اَنفُسِهِم وَلَو کَانَ بِهِم خَصَاصَة وَمَن یُوقَ شُحَّ نَفسِه فَاُولٰئِکَ هُمُ
المُفلِحُونَ یعنی جمعی هستند که دیگران را مقدم میدارند بر خود هر چند در نهایت اند و هر کرا
حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کند که از بخل خلاصی یابد البته رستگار اند و
آیات و اخبار در فضیلت سخا و جود و در مذمت بخل زیاده از حد و حصر است و همچنین
در فضایل طعام دادن و تصدقات کردن خصوصا پنهان که کسی بران مطلع نشود و همچنین
رد سایل نمی باید کرد و قلیلا در روی هر کس را می باید دادن و مکروه است سوال کردن
از غیر حق سبحانه و تعالی مگر در حال ضروریات و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که زنهار
از کسی چیزی مطلبید که سبب مذلت دنیوی است و سبب فقر است و حساب بسیار خواهد
بود در روز قیامت که آیا سوال بموقع بود یا نه و حضرت فرمودند که هر که یک در سوال
بر روی خود باز کند حق سبحانه و تعالی یک در فقر بر روی او بگشاید دیگر مکروه است با حرام
منت نهادن بر سایلان بعد از دادن یا از ایشان دادن و بلند سخن گفتن و غیر آن
و سنت است قرض حسنه بمومنه دادن و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که سبحانه و تعالی

بردز

بروز بهشت نوشته که صدقه که مومن میدهند یکی را ده ثواب بدهند و قرض را یکی را
هجده کسی که قرض دهد مومن از جهت رضای الهی هر روز ثواب صدقه بمثل اعمال در نامه
عملش نوشته می شود تا روزی که قرض خود را پس گیرد و حضرت فرمودند که هر که
خواهد که خداوند عالمیان در سایه عرش خود او را جای دهد در روزیکه سایه نباشد
مگر سایه عرش او باید که مهلت دهد قرض دار و پریشان را تا آنکه او بهم رساند یا آنکه
پاره از حق خود بگذرد و گم کند و نگیرد و دیگر حقوق مومنان بر مالداران بسیار است
حضرت فرمودند که هر کسی که نعمت الهی بر و بیشتر است کارسازی مومنان بر و بیشتر است
پس اگر خواهد که نعمت الهی بر شما دایم بماند کارهای مومنان بیشتر بسازید و این
کارسازی باعث باشد که نعمت الهی است همین که رفت دیگر نادر است که برگردد
دیگر معروف نیکی کردن است با خلایق الهی و حضرت فرمودند که هر که نیکی بمومنی
کند چنانست که آن نیکی را بحضرت رسول خدا صلعم و ائمه هدی کرده است و علامت خوبی
آدمی آنست که نیکی را نسبت بمردم خوب واقع سازد و همچنین حضرت امام جعفر صادق
فرمودند به مفضل بن عمر که یا مفضل اگر خواهی که بدانی که شقی است یا سعادتمند است
پس نظر کن بمعروف نیکی او که نسبت به که واقع میسازد پس اگر واقع میسازد نسبت
بمردم خوب که اهل این نیکی هستند پس بدانکه آن سعادتمند است و عاقبت او بخیر است
و اگر نیکی خود را بغیر اهلش واقع میسازد بآنکه قابلیت این نیکی ندارد مثل آنکه
کافران را یا مخالفان یا فاسقان یا آنکه احتیاط ندارد پس بدانکه او را نیست

نزد خداوند عالمیان خیر و خوبی و این مرد شقی است یا عاقبت او منجر به شقاوت
خواهد شد و نیکی را عوض نیکی باید کرد اگرچه بدعا باشد و این نیز شکر نعمت الهی است
و از لوازم ایمان رعایت حقوق همسایگان است و همچنین از لوازم ایمان تدارک احوال
غریبان است و هر مومنی که داخل شهر شود بر هر یکی از مردم آن شهر لازم است که اقلا
او را سه روز ضیافت کنند بلکه تا در آن شهر باشند مهمان اهل آن شهر است

فصل [illegible] در خمس است و آن واجب است از نص قرآن و اخبار متواتره از حضرت
سید المرسلین و ائمه طاهرین صلی الله علیه و آله و سلم و فضایل آن بسیار منقول است
از سید کائنات که هر که احسان کند و نیکی از اهل بیت من در دار دنیا من مکافات دهم
در روز قیامت و حضرت فرمودند که شفاعت خواهم کرد در روز قیامت چهار طایفه را
اگرچه در محشر با گناهان همه اهل دنیا بیایند کسیکه یاری و مددکاری کرده باشد ذریت مرا
کسیکه مال خود را به ذریت من داده است در وقت عسرت و تنگی ایشان و دیگر دوست
داشته باشد ذریت مرا بزبان و دل و دیگر کسیکه سعی نموده باشد در قضای حوایج ذریت مرا
در وقتیکه دشمنان ایشان را رانده باشند و بدی با ایشان کرده باشند دیگر منقول است
از حضرت صادق علیه السلام که چون روز قیامت شود منادی ندا میکند که ای خلایق
خاموش باشید که حضرت محمد مصطفی میخواهد با شما سخن بگوید پس خلایق خاموش
شوند پس حضرت رسول خدا برخیزد و فرماید که ای گروه خلایق هر کس را که نزد من
نعمتی یا احسانی یا نیکی باشد که بمن کرده باشد برخیزد تا من او را مکافات دهم

پس خلایق

پس خلایق گویند که پدر و مادر ما فدای تو باد یا رسول الله ما چه نعمت و احسان و چه
نیکی بتو کرده ایم بلکه همه نیکی ها و احسان و نعمت خداوند عالمیان و رسول او است
بر همه خلایق پس حضرت فرماید که بلی همچنین است که میگویند که بعد از ان فرماید
که هر کس جای داده باشد یکی از اهلبیت مرا یا با ایشان نیکی کرده باشد یا برهنه ایشان را
پوشانیده باشد یا گرسنه ایشان را سیر کرده باشد برخیزد تا من عوض و جزای
او را دهم پس جمعی که نیکی با سادات کرده باشند برخیزند پس ندا رسد از حضرت رب العزت
که یا محمد ای حبیب من جزای ایشان را بتو گذاشتم تو ایشان را ساکن ساز در بهشت
هر جا که خواهی پس حضرت رسول ایشان را ساکن سازد در وسیله و ان اعلای مراتب
بهشت است و جای دهد ایشان را در انجائیکه همیشه حضرت سید المرسلین و حضرت
ائمه معصومین ع علیهم را توانند دیدن و اعظم لذت بهشتیان دیدن ایشان خواهد بود
از انحضرت منقول است که سخت ترین هولهای قیامت در وقتیکه است که صاحبان
خمس طلب خمس کنند ایشان خدا و رسول و ائمه طاهرین ع و سادات اند هر گاه همه
کس را احتیاج بشفاعت ایشان باشد پس وقتیکه ایشان خصم ان کس باشند حال بنده
چون خواهد بود و خمس در هفت چیز واجب است اول غنیمت دار الحرب که از کفار
گیرند یا از مسلمانانیکه بر امام زمان بر امده باشند یا بر سر شیعیان امده باشند
پس هر چه از حرب گرفته باشند خمس انرا بر میدارند و باقی را بلشکر قسمت مینمایند
پیاده یک حصه میدهند و سوار یک اسبه دو حصه و دو اسبه و بیشتر را سه حصه میدهند

و آنچه بر سر کفار رفته باشند و شهرهای ایشان گرفته شود بجنگ خمس آن شهر از
عمارات و باغات و زمین و هرچه نقل و تحویل در آن نرود از اهل خمس است و باقی از
جمیع مسلمانان و حاصل آنرا صرف مینمایند در مصالح مسلمانان و در خبر صحیح وارد شده است
که مال ناصب اگر بدست شما افتد خمس آنرا بدهید و باقی از شما است و ناصب
کسی است که عداوت با اهلبیت حضرت رسول خدا داشته باشد دوم معادن است
مثل کان طلا و نقره و مس و آهن و قلعی و سرب و یاقوت و زمرد و زبرجد و سرمه و
فیروزه و نفط و گوگرد و مثال اینها اما در کان سنگ مرمر و سنگ آسیا و گل سرشوی سفید
و گل سرخ و گچ و آهک و امثال اینها خلاف است احوط آنست که خمس آنرا بدهند و هرگاه
اخراجات کندن و گداختن آنرا در روند و قیمت بیست دینار بماند خمس واجب است
و اگر بعد از اخراجات یک دینار بماند احوط آنست که خمس آنرا بدهد و احتیاط تمام
در آنست که هرچه حاصل شود خمس آنرا بدهند جمعی از علما قایل بوجوب شده اند و اگر
معدنی را کنند دیگر بار بگذارند بعد از مدتی دیگر شروع در کار کنند پس اگر نصاب در
هر مرتبه بنصاب شده باشد خمس میدهد و اگر هر دو باهم بنصاب شود احوط آنست که خمس آنرا
بدهد و اگر جمعی باهم شرکت در معدن کار کنند می باید حصه هر یک بنصاب برسد سیوم
گنج است و آن هر مالی است که پنهان کرده باشند در زمین پس اگر این گنج در دار الحرب
بیابند که در آنجا مسلمانی نباشند یا در دار الاسلام بیابند و بر آن اثر اسلام نباشد
و به بیست دینار برسد خمس آنرا می دهد و باقی از و او است و احوط آنست که اگر بنصاب

نقره برسد

نقره بر سر خمس بدهد بران دوازده هزار و شش صد دینار است و از اسلام آنست که سکه
پادشاهان مسلمانان بران باشد ما کیت بران باشد و درینصورت حکم لقطه دارد بنا بر مشهور
که می باید که یک سال تعریف کنند اگر صاحب آن پیدا شود بصاحب بدهند و الا مخیر است
میان مالک شدن با ضمان یا تصدق یا زمان یا امانت نگاه دارد تا که صاحبش پیدا شود
علی المشهور بین الاصحاب ظاهر اخبار آنست که اگر در روی زمین است لقطه و اگر در زیر
زمین است گنج است خواه اثر اسلام داشته باشد یا نه و اگر گنج را در زمین خود بیابد
که از پدران خود باو رسیده باشد خمس و اگر خریده باشد تعریف میکند بایع آن زمین
اگر شناسد و نشانی چند بدهد که دلالت بصدق او کند ببایع دهد علی المشهور
بین الاصحاب و الا خمس آنرا میدهد و باقی از وست و همچنین اگر حیوانی بخرد چون شتر گاو
و در شکم او چیزی قیمتی ظاهر شود تعریف میکند از بایع آن اگر نشان میدهد اورا
بدهد و الا خمس آنرا میدهد و باقی از اوست و اگر از شکم ماهی دریافت شود خمس آنرا
میدهد و باقی علی المشهور و بعضی گفته اند که اگر ماهی را بایع از حوض خود گرفته باشد
تعریف میباید کرد و همچنان اگر دابه آهوی باشد که در صحرا او را گرفته باشد در کار
نیست و اول منصوص است والله تعالی یعلم [illegible] مروارید و مرجان است که از
دریا غوص میکنند اگر قیمت آن یک دینار بوده باشد و اگر نبوده باشد خمس آنرا دادن
احوط است اگر چند دفعه غوص کنند با هم ضم میکنند مگر آنکه بعد از اعراض از غوص
باشد که با هم حساب نمیکنند علی المشهور ضم کردن مطلقا احوط است اما اگر چند کس

باهم عوض کنند ناچارست که بنصیب هریک بنصاب رسد و اگر عنبر را از دریا بعوض
در آرند حکم مروارید و اگر از روی آب یا ساحل بردارند مشهور آنست که حکم
معدن دارد و احوط آنست که بهر حال خمس آنرا بدهند و مراعات نصاب در آن نکنند
پنجم فاضل مؤنت سالیانه است از ارباح تجارت و صناعات و زراعات بقدر وسط
در اخراجات و اگر اسراف کرده باشد خمس آنچه اسراف کرده است بیرون میکنند و اگر بر خود
تنگ کرده باشد آنرا هم بیرون میکنند علی المشهور و احوط آنست که هرچه زیاده آمده باشد
بدهند بلکه احوط آنست که هرچه حاصل شود و خرج بگذرد در روز بروز زیادتی را خمس بدهد
و اگر در اثنای سال اخراجات ضروری واقع شود مثل خرج نذر و حج بیت الله الحرام و زیارات
حضرت رسول خدا و ائمه هدی و امثال آنها همه را بعنوان وسطیه بیرون میکنند و باقی را هرچه
بماند خمس آنرا میدهند و همچنین تصدیات که ظلم کنند جمیع را وضع مینمایند و اگر شخصی جایزهٔ
عظمی باو برسد یا میراثی باو برسد که از جائی که گمان نداشته باشد یا مالی که از دشمنان
باو برسد در حدیث صحیح وارد شده است که خمس آنرا بدهد و پیش از وضع اخراجات
و عمل کرده است بآن ابو الصلاح و آن احوط است ششم زمینی است که یهودان و نصرانیان
و مجوسان از مسلمانان بخرند خمس آن زمین را با رضای ذمی میگیرند از ایشان و
همچنین اگر زمین مفتوح العنوه را بخرند بتبعیت آثار آن میگیرند و اگر خانه یا باغ را بخرند
مشهور میان علما آنست که خمس را میگیرد مال حلالیست که مخلوط شده باشد بحرام
و صاحب آنرا نداند و مقدار حرام را نداند و خمس آنرا میدهد بفقرا و سادات فی غیر ایشان

وبعضی

و بعضی از المخصوص سادات را میدهند و بعضی میگویند که بسادات بدهند و ظاهرا هر دو
میتوان داد و اگر مقدار حرام را دانند و صاحبش را بدانند آن مقدار را بصاحبش
میدهد و اگر صاحب را ندانند با صاحب صلح میکنند و بعضی گفته اند که آن مقداری که
علم دارد بصاحب میدهد و مابقی را با صاحب صلح میکند احتیاطا و این بهتر است
و اگر مقدار را دانند و صاحب را ندانند سعی میکنند تا شاید صاحب را بهم رسانند و اگر
صاحب بهم نرسانند از جهت او تصدق میکنند و این صورت و صورت اول اسمی است
بر و مظالم **فصل** در مستحق خمس است و مشهور میان علما آنست که سه حصه میشود چنانکه
ظاهر آیه است حصه خداوند تعالی و حضرت رسول الله صلعم و حضرت امام و این سه نصف
خمس است که در حساب حضرت سید المرسلین تعلق بآنحضرت دارد و بعد از آن حضرت
امام و دو نصف یتیمان سادات است و حصه ابن السبیل سادات است مراد از سید
کسی است که منسوب باشد از جانب پدر به عبد المطلب و تفصیل آن گذشت در زکوة و
بعضی گفته اند که پنج حصه میکنند و حصه بامام میرسد و سه حصه بسادات و اول
اظهر است و بنا بر مذهب مشهور نصف خمس را حضرت امام قسمت میفرمایند و مساکین
و ابن السبیل سادات بقدر کفایت ایشان در یک سال و هرچه از قوت سالیانه ایشان
زیاد آید از حضرت امام است و اگر کم آید حضرت از حصه خود تمام میفرمایند و در زمان
غیبت حضرت امام عالم عادل اثنا عشری به نیابت امام حصه بر ایشان میکنند یا
مالک حصه سادات را باین عنوان به ایشان میدهد که زیاده از قوت سال نمیدهد

واحوط آنست که مالک خود بدهد و بعالم دهد یا به گفته عالم به مستحقین بدهد و اما حصه

آنحضرت ع که نصف خمس است در زمان غیبت حضرت خلافست مشهور میان علما آنست

که عالم عادل اثنی عشری علی اسمیل التتمه به نیابت آنحضرت بسادات میدهد و چون در زمان

حضور آنحضرت اگر حصه سادات از قوت سالیانه کم بود حضرت از حصه خود بایشان

میداد و چون عالم نایب عام آنحضرت است از جانب آنحضرت آنچه کمی کند میدهد بسادات

و اگر چیزی زیاده آید حفظ میکند و بعد از او تعالی دیگر میدهد و اگر در زمان او نقصان

کند از حصه آنحضرت بدهد و این فرض الیوم به عهد است چون سادات پریشان بسیارند

و خمس دهندگان کم اند و جمعی از علما گفته اند که در زمان غیبت این حصه را حضرت بشیعیان

خود حلال نموده اند اما حلال نمودن حضرت صاحب الامر حصه خود را ظاهر نیست

و در زمان غیبت صغری که هفتاد سال و کسری بود نائبان آنحضرت عثمان عمری و محمد

پسر او و حسین ابن روح و علی بن محمد سمری حصه آنحضرت را میگرفتند و بفرموده

آنحضرت بمردمان میدادند ظاهر انست که الحال نیز نایب عالم آنحضرت تواند کرد

و اکثر علما برانند که اگر مالک این حصه را بسادات دهد ضامن است مگر آنکه عالم

عادل نباشد و اما انفال پس مخصوص است حضرت امام است در حالت حضور

و غیبت آنحضرت و آن در زمان حضرت سید المرسلین است از آن حضرت است

و بعد از آن حضرت از امام زمان است و الحال از حضرت صاحب الامر ع و میان مشهور

علما آنست که هیچ است اول زمینی است که بی جنگ بگیرند که کفاره خود به مسلمانان

باو گذارند

باو گذارند یا آنکه خود در آن باشند و اجرت و حاصل آن زمین را دهند یا کفاره
جلای وطن نمایند و زمین را با مسلمانان باز گذارند و فدک از الجمله بوده است
که حضرت سید المرسلین از آن متصرف شدند و بامر الهی تعالی شانه آنحضرت بحضرت
فاطمه زهرا ع دادند و در تصرف وکلای حضرت زهرا ع بود در زمان حضرت سید المرسلین
و بعد از وفات آنحضرت ابو بکر و عمر علیه ما علیه از آنحضرت غصب نمودند و عمر بن عبد العزیز
در زمان ولایت خود فدک را باولاد حضرت فاطمه گذاشت و بعد از آن غصب
نمودند از ایشان و مکرر دادند و گرفتند دوم زمین موات است خواه در اصل
از کسی مالک نشده باشد و اهل آن هلاک شده باشند و زمین موات آنست که
معطل باشد و والی نداشته باشد و قنات آن خراب شده باشد و یا زمین او جنگل
و نیستان شده باشد و امثال اینها این قسم زمین را کسی از شیعیان اثنی عشری
که احیا کند مالک میشود تا ظهور آنحضرت و ظاهر اخبار آنست که چون آنحضرت ظاهر
میشود با ایشان خواهند گذاشت سیوم سر کوهها و شکم رودخانه و نیستانها است
و مشهور آنست که خواه موات باشد این جاها و خواه معموره باشد همه از آنحضرت است
و بعضی گفته اند که موات اینها از آن حضرت و معموره از صاحبان اینهاست و شیعیان
نیز در اینها تصرف میتوانند کرد در زمان غیبت و احوط آنست که هرچه معموره باشد
بی رخصت عالم عادل تصرف نکنند چهارم هرگاه مسلمانان فتح کنند بلاد کفار را
هر ملک نفیسی که پادشاهان میدارند مثل خانههای نفیس و باغات نفیس و امثال اینها از انفال

مخصوص آنحضرت است و همچنین از منقولات نفیسه از جواهر نفیسه و اسپان و اسباب نفیس نیز
مخصوص آنحضرت است و آنحضرت از غیر اینها هر چه میخواهد انتخاب میتواند نمود و میراث
کسی است که هیچ وارث نداشته باشد و در زمان ما آنحضرت است و ان شاء الله تعالی خواهد
و جمعی گفته اند که هرگاه جمعی بی رخصت آنحضرت جهاد کنند و غنیمت که هم برسد از آنحضرت
است و بنابراین قول جمیع بلاد و ارضین مال آنحضرت است مگر قلیلی مثل مکه معظمه
که مال جمیع مسلمانان است چون قهرا از آنحضرت سید المرسلین ص گرفتند علی المشهور و مدینه
مشرفه که خود بخود بعد از رفتن آنحضرت مسلمانان شدند و زمین های آن از صاحبان است
و در طهایف خلافست و در باقی بلاد که مفتوح شد یا خود بطوع و رغبت دادند مثل
فدک آن مخصوص امام است یا در زمان پادشاهان جور مفتوح شد و آن نیز بنابر این
قول مخصوص امام است و جمعی قایل اند که آنچه در زمان اینها مفتوح شده است حکم مفتوح العنوه
دارد و همه مسلمانان در این شریکند چون حضرت امیر المؤمنین تقریر فرمودند کردهای
غاصبین را و نهایت احتیاط میفرمودند و تصرف در مال بیت المال بمرتبه که خویشان
آنحضرت نمودند و اگر اینها مال آنحضرت می شود حضرت از مال خود با ایشان مضایقه
نمیفرمودند و از مشایخ مسموع شد که نقل کردند ایشان از شیخ عبد العالی که آنچه
عمر علیه ما علیه میکرد و برخصت حضرت میکرد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت
امام حسن با لشکری اسلام فرستادند و باصفهان آمدند و در مسجد اللبان نماز
کردند و در حمامی که در حوالی مسجد قدیم بود و این فقیر دیده بود و الحال کاروانسرا کرده اند

غسل فرمودند

عمل فرمودند و جمیع بر غصب آنحضرت شدند و جمیع فتحهای بعد بمرات آنحضرت واقع شد
مجملا از اخبار صحیحه دلالت میکند بر آنکه حکم مفتوح العنوه برین بلاد جاری است
و درین باب چند مسئله است اول در زمان غیبت رخصت داده‌اند حضرت ائمه معصومین
شیعیان خود را در تصرف نمودن در مناکح با شیعیان هلاک نبوده باشند
و مناکح کنیزانی اند که در جنگ میگیرند و آن مجموع از حضرت است یا خمس یا بعضی از آن
حضرت است بهر حال شیعه او را وطی میتواند کرد بر سنیان حرام است و همچنین اگر
اگر مال همه سایبه باشند و خمس آنرا نداده باشند اگر بزن کنند حلال است
یا کنیزی که از آن زنی که خمس نداده اند بخرند حلال است و جمعی الحاق کرده اند
مساکن و متاجر را و مساکن جاهایست که بر غنیمت آنحضرت جنگ کرده اند
گرفته اند یا زری که بقیمت خانه داده که خمس آنرا نداده باشند یا اراضی مخصوص
آنحضرت است در آنجا بسازند این را حلال نموده اند تا نمازهای ایشان صحیح بوده باشند
و مراد متاجر چوبهای که بقیمت از گرفتار گرفته باشند خواه جهت از آنحضرت
یا بعضی از آن شیعیان است اگر اینها را از سنیان بخرند نماز میتوانند در آنجا
و همچنین اگر از سنیان چیزی بخرند و بخورند یا بپوشند حلال است هر چند
خمس آنرا نداده باشند و هر چه تعلق بآنحضرت داشته باشند بر شیعیان
حلال است للروایات الصحیحه و جمعی گفته اند که خمس آن از آن نصف میتوان داد
و آنکس است که مادرش سیده باشد ولیکن از خالی فوقی نیست ولیکن احوط آنست

که خمس و زکواة و بهیچ باو نه‌دهند و نزد مظالم میتوان داد باولی دغدغه و همچنین کفارات
والله تعالی اعلم سیوم شرط نیست که ابن السبیل فقیر باشد بلکه می باید که در غربت فقیر باشد
اگرچه در شهر خود غنی است و احوط آنست که باو قرض دهند که در شهر او از او بگیرند
و خمس نگیرند همچنین اکثر علما برانند که شرط نیست که یتیمان سادات فقیر باشند و احوط
رعایت است چهارم احوط آنست که بسط نمایند خمس را تمام نمایند و اقلا بر طایفه سه کس
بدهند و اگر نه جمیع آن کسانی که درین شهر باشند بدهند بهتر است اگر وفا کند بانکه بهر یک
قدری معتد به برسد و اگر آنقدر نباشد که هر یک را قوت سالیانه بدهد باقی را بشهر
دیگر میتوان فرستاد و همچنین اگر در آن شهر مستحق نباشد نقل میتواند نمود و اگر تلف
شود بی تقصیر ضامن نیست و اگر مستحق در آن شهر باشد و نقل نماید بشهر دیگر و تلف
شود ضامن است پنجم شرط است در مستحق خمس که شیعه اثنا عشری باشد علی الاشهر
والاحوط و شرط نیست که عادل باشد و اگر سید خمس را صرف شراب کند و امثال آن
بشهر است که باو نه‌دهند بلکه واجب است چون معاونت بر گناه است ششم بعضی گفته اند
که ارباح تجارت محض حضرت امام است در حالت غیبت بر شیعیان حلال است و خمس
ارزانی باید داد و احوط آنست که بدهند خصوصا هر الابه و همچنین بعضی گفته اند که معادن
نیز مخصوص آنحضرت است و وجه این قول ظاهر نیست تا به خمس ارزانی دهند بنحوی که گذشت
و جمعی از قدما گفته اند که خمس ساقط است در زمان غیبت که دفن می باید کرد تا در وقت
ظهور آنحضرت زمین ظاهر خواهد شد و بعضی گفته اند بدریا اندازند و بعضی گفته اند

که بامانت

که بامامت الخ وحضرت متصرف خواهد شد وبعضی گفته اند که بامامت می سازند بعد ولی
تفاوت دست میدهد با ظهور آنحضرت وبعضی گفته اند باین اقوال قایل اند در حقیقت
آنحضرت و اظهر وجوب السنت وقسمت نحویست که مذکور شد سابقًا باب چهارم در صوم
و دران چند فصل است فصل اول در فضیلت روزه است خصوصًا روزه ماه
مبارک رمضان پس بدرستیکه روایت است از امام محمد باقر ع فرمودند که بنای
اسلام بر پنج چیزست اول اعتقاد کردن با امامت ائمه معصومین ع دوم نماز
سیوم زکواة چهارم حج پنجم روزه وحضرت سید المرسلین ص فرمودند که روزه
سپر است از آتش دوزخ یعنی روزه مانع خواهد شد در روز قیامت روزه داران
را از دخول جهنم وحضرت صادق ع فرمودند که هر که یک روز روزه دارد خالص از
جهت رضائی الهی در هوائی گرم وتشنه شود حق سبحانه تعالی هزار فرشته را بفرستد
که خود را بواسطه تعظیم بر روئی او مالند با دست بر روئی او مالند از باب تفقد ومهربانی
واو را بشارت دهند برحمتهائی الهی وبهشت ودر وقت افطار حق سبحانه وتعالی
میفرماید که ای بنده چه خوش است بوئی تو ونسیم توای فرشتگان گواه باشید که از زیر
گناه این بنده را وحضرت امام محمد باقر ع فرمودند که اگر بنده یک روز روزه دارد
واز جهت طلب ثواب هائی که خداوند عالمیان وعده فرموده حق سبحانه تعالی
اورا به بهشت در آورد والبته از حضرت جعفر صادق ع منقول است که آنحضرت
فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که روزه من است وثواب آن بر من است

وحضرت رسول صلعم فرمودند که روزه دار در عبادت خداوند عالمیانست
یعنی عبادت در نامه اعمال او می نویسند در کل روز از جهت صائمان زیرا که ایشان
در عبادت اند از صبح تا شام هرچند در فراش خود خوابیده باشند خواب ایشان عبادت
می نویسند مادامی که غیبت مسلمانی را نکنند و باز آن حضرت فرمودند که حق سبحانه تعالی
مقرر ساخته که فرشتگان دعا کنند از جهت روزه داران وحضرت فرمودند
که خبر داد مرا جبرئیل از خداوند عالمیان که خداوند تعالی میفرماید که من امر نمی کنم
ملائکه خود را بدعا کردن از برای کسی مگر آنکه دعای ملائکه را در حق آنکس مستجاب میکنم و
منقول از امام جعفر صادق علیه السلام که خداوند عالمیان وحی کرد بحضرت موسی علی نبینا علیه السلام
که روزه بدار چون چند روز روزه گرفت دهان حضرت بوئی روزه برداشت حضرت
موسی علیه السلام ترک نمود مناجاتی که میکرد از حق سبحانه تعالی خطاب رسید که یا موسی
چه چیز مانع شد ترا از مناجات من حضرت موسی گفت الهی دهان من بد بو شده است
روزه داشتن و مرا شرم می آید که این دهان ترا مناجات کنم پس خطاب کرد حق سبحانه
تعالی حضرت موسی را که یا موسی بوی دهان روزه دار نزد من خوشبوتر از بوی مشک
نزد شما چرا که تا نیز از بوی بد و از بوی خوش از لوازم جسمیات ماست و حق سبحانه تعالی
دوست منزه است از آنکه جسم باشد یا در او بوده باشد از لوازم آن بلکه حق سبحانه تعالی
دوست میدارد تضرع و زاری و عبادت بندگان را تا آنکه بندگان باین وسیله ها
مستحق کرامت الهی شوند و دیگر آن حضرت فرمودند که روزه داران را دو خوشحالی است

یکی در وقت

یکی در وقت افطار دویم در وقتیکه ملاقات میکنید ثواب های را که خداوند عالمیان
از برای او مقرر ساخته است یا در وقت مردن و اگر صایم گرسنه یا تشنه شود و چون
بخواب قیلوله قریب بظهر میرود حق سبحانه تعالی او را سیر و سیراب میگرداند و این
مجربست و فواید این خواب بسیار است خصوصا سحرخیز از امی باید که ترک خواب
قیلوله نکند و احادیث در فضیلت روزه خصوصا روزه ماه مبارک رمضان بسیار است
پس خبرست از حضرت امیر المومنین که حضرت سید المرسلین خطبه فرمودند در جمعه آخر
ماه مبارک شعبان بعد از حمد الهی و درود بر محمد و درود بر اهلبیت فرمودند که ای
گروه عالمیان بیائید که بسوی روی شما آورده است ماه خداوند عالمیان با برکت
بسیار و رحمت بسیار و آمرزش گناهان شما های می آید که نزد حق سبحانه تعالی
بهترین ماه هاست و روزه های او بهترین روزه هاست و شبهائی او بهترین شبهاست
و ساعت های او بهترین ساعتهاست ماهیست که حق سبحانه تعالی شما را به مهمانی خود
خوانده است در این ماه شما را از اهل کرامت خود گردانیده است هر نفسی از
نفسهائی شما از تسبیح می نویسند و خواب شما را عبادت حساب میکنند و اعمال
شما را همگی در این ماه به برکت آن قبول میکنند و دعاهای شما را مستجاب میکنند
پس سوال کنید مطالب خود را از حق سبحانه و تعالی به نیتهائی درست یعنی هرچه
از و طلب کنید از جهت رضائی او به طلبید حتی آنکه اگر دنیا طلب کنید از جهت آخرت
طلب کنید تا دنیا و آخرت هر دو شما را باشد و در وقت دعا دلهای خود را پاک سازید

از زیاد و کبر و کینه و حسد بلکه از جمیع مرادات نفسانی و باید که شما را مرادی نباشد بغیر از
رضای الهی و اول سوال کنید که حق سبحانه تعالی شما را توفیق روزی کند که روزه
را خالص از جهت رضای او بدارید و توفیق دهد شما را که تلاوت کنند قران مجید را
چنانکه شرط تلاوت آنست بانکه بدانید که حق سبحانه تعالی با شما خطاب دارد با مرو نهی
و مواعظ و نصایح و او امر او را بجا آورند و نواهی او را ترک کنند و بمعانی و تدبر
بخوانند و از گنجهای او بهره ور شوند چنانکه حضرت سید الساجدین منقول است که هر آیتی
از آیات قران خزینه ایست از خزاین رحمان باید که از آن خزینه در نگذرند تا بهره
خود را بردارید پس بدرستیکه شقی و بی سعادت انکسی است که در چنین ماه بزرگواری
از امرزش غیر متناهی الهی بهره نیابد بسبب معاصی چون گرسنه و تشنه شوید در
روزه یاد کنند گرسنگی و تشنگی روز قیامت را و تصدق کنید بر فقرا و مساکین خود
و تعظیم کنید پیران خود را و رحم کنید خوردان خود را و احسان کنید خویشان خود را
و نگاه دارید زبانهای خود را از غیبت و فحش و دروغ خصوصا بر خدای تعالی
و بر حضرت رسول خدا و ائمه معصومین و سایر محرمات و مکروهات بلکه جمیع از مباحات
نیز و بلکه همگی بذکر الهی مشغول دارید انرا و بپوشانید چشمان خود را از هر چه
حلال نباشد بان نظر کردن چون زنان نامحرم مردان از روی خواهش بعورت
مومنین و مومنات و بزینتهای اهل دنیا و سایر چیزهایی که بنده را از یاد الهی
باز دارد بلکه بهر چه نظر کنید نظر او از روی عبرت او پند گرفتن باشد بانکه استدلال کنند

بهر چیزی

بهر چیزی بر وجود خالق ان و بر قدرت علم و اراده الهی و تفکر نباید در فنای آن
و اهل ان و نگاه دارید گوشهای خود را از جمیع انچه نباید شنیدن انرا چون
غیبت و سخن چینی و دروغ و بهتان و سازها و سرودهای و اواز زنان نامحرم
بلکه مشغول گردانید گوش خود را به شنیدن قران و احادیث و سایر علوم دینیه
و معارف یقینیه و مهربانی کنند بر یتیمان مومنان تا که مهربانی کنند بر یتیمان شما
توبه کنید درین ماه از جمیع گناهان از صغیره و کبیره و دستها بدعا بردارید در وقت
نمازها که ان وقت بهترین وقتهاست از جهت استجابت دعوات چون حق سبحانه
تعالی درین اوقات نظر شفقت و رحمت بسوی بندگان خود میفرماید و مناجات
ایشانرا اجابت میکند و ندای ایشانرا لبیک عبدی میگوید و هرچه سوال کنید
عطا میفرماید و هر دعای را مستجاب میگرداند ایها الناس بدرستیکه نفوس شما در گرو
اعمال شماست پس خود را از عذاب الهی خلاص نمائید باستغفار و طلب امرزش از
جناب اقدس الهی او و پشتهای شما گرانست از بار گناهان شما پس گناهان خود را سبک
گردانید و از پشت خود بیفکنید از بسجدهای طولانی و بدانید که الله تبارک و تعالی
قسم یاد نموده است بحق عزت و بزرگواری خود که عذاب نکند نمازگذارندگان را
و نکند سجده کنندگان را با نکه نترسانند ایشان را از اتش جهنم در روزی که همه عالمیان
زنده خواهد شد و حق تعالی همه حساب خواهد کرد ای گروه مردمان هر کس از شما
که افطار فرمایند مومنی را در این ماه چنان باشد که بنده آزاد کرده کرده باشد

وگناهان گذشته او را بیامرزد پس عرض کرد یا رسول الله ما همه قدرت نداریم بر افطار
فرمودن پس حضرت فرمودند که خود را از آتش دوزخ نجات دهید با فطار فرمودن
اگرچه بنصف خرما باشد و خود را از آتش جهنم نجات دهید اگرچه بشربتی از آب
باشد ایها الناس هرکه در این ماه خود را نیکو یادکند باسانی از صراط بگذرد
در روزی که قدمها بر صراط لغزند و به جهنم افتند و هرکه سبک گرداند در این ماه بار
غلامان و کنیزان از خدمت حق سبحانه و تعالی سبک گرداند حساب او را و هرکه شر و بدی
خود را بازدارد ببندگان خداوند عالمیان ازاو باز دارد در غضب خود را تا قیامت
یا در روز مرگ و هرکه در این ماه گرامی دارد یتیمی را حق سبحانه و تعالی دراورد در روز قیامت
یا بعد از مرگ گرامی دارد و هرکه در این ماه خویشان را احسان کند و صله رحم کند
حق سبحانه و تعالی او را برحمت خود موصول گرداند در روز قیامت و هرکه قطع رحم کند
حق سبحانه تعالی رحمت خود را ازو قطع کند در روز قیامت و کسیکه دو رکعت نماز
سنت کند در این ماه حق سبحانه تعالی بنویسد از جهت او بیزاری از آتش جهنم
با فرمان خلاصی از آتش جهنم و کسیکه بجا آورد فرضی را چنان باشد که در ماههای
دیگر هفتاد فریضه بجا آورده باشد و هرکه در این ماه صلوات بسیار بر من بفرستد
حق سبحانه تعالی کفه حسنات ترازوی عمل او را سنگین گرداند در روزی که ترازوی
مردمان سبک باشد از اعمال صالح ایشان و هرکه در این ماه یک آیه قران مجید بخواند
چنان باشد که در ماههائی دیگر ختم قران کرده باشد ایها الناس بدرستیکه حق سبحانه تعالی

درهای

درهای بهشت در این ماه بر روی شما گشاده است پس سؤال کنید از پروردگار که این
درها بر روی شما نبندد و درهای جهنم را در این ماه بر روی شما بسته است پس
سؤال کنید از پروردگار خود که این درها را بر روی شما نگشاید و شیاطین را غل
کرده اند در این ماه پس از حق سبحانه تعالی سؤال کنید که شیاطین را نگذارد که بر شما
مسلط شوند حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که من برخواستم و گفتم که یا رسول الله کدام
عمل در این ماه افضل است حضرت رسول خدا فرمودند که یا ابو الحسن بهترین عمل در این ماه
پرهیزکاری است از محرمات الهی پس حضرت رسول گریه در افتادند پس گفتیم یا رسول الله
سبب گریه تو چیست پس حضرت فرمودند که یا علی گریه من از آن خبری است که بر سر تو
خواهد آمد در این ماه چنان است که من می بینم که تو در نماز باشی از جهت پروردگار خود
برانگیخته شود شقی ترین پیشینیان و پسینیان انگیختگی باشد پی کننده ناقه صالح باشد
ضربتی بر سر تو زند و محاسن تو از آن رنگین شود پس حضرت امیر المؤمنین گفت که گفتیم
یا رسول الله در آن وقت دین من سلامت باشد حضرت رسول خدا فرمودند آری
سلامت باشد دین تو یا علی هر که ترا بکشد مرا شهید کرده است و هر که با تو دشمنی کند
دشمنی با من کرده است و هر که ترا دشنام دهد مرا دشنام داده است زیرا که بمنزله
جان منی و روح تو ارواح من است و طینت تو از طینت من است بدرستیکه الله تعالی
تبارک و تعالی مرا و ترا نور آفرید و مرا و ترا برگزید و مرا اختیار نمود از جهت نبوت
و ترا اختیار کرد از جهت امامت پس هر که انکار کند امامت ترا انکار نموده است نبوت مرا

یا علی تو وصی من و پدر فرزندان منی و شوهر دختر برگزیده منی و جانشین منی بر امت من
در زندگانی و بعد از فوت من امر تو امر منست و نهی تو نهی منست قسم یاد میکنم
بآن خداوندی که مرا مبعوث گردانیده است به پیغمبری و مرا بهترین خلایق گردانیده است
که تو حجت خداوندی بر خلق او و امین اسرار او و خلیفه خداوندی بر بندگان او و در روایتست
از حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمودند که هرگاه روزه داری پس می باید
که گوشت تو و چشم تو و موی و پوست تو بروزه باشند بلکه از جمیع محرمات و مکروهات
بلکه مباحات و حضرت شمرد اعضا را یعنی می باید که جمیع اعضا بروزه باشند و نباید که
روزه روز تو مثل افطار تو باشد و روایتست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از
حضرت خیر البریه صلواة الله علیه و آله که آنحضرت امام به جابر انصاری فرمود که ای
جابر این ماه رمضانست هر که روزهای این ماه را روزه دارد و بعضی از شب
بعبادت الهی بسر آورد و شکم خود را از خوردن حرام باز آورد و فرج خود را از حرام
نگاه دارد و زبان حفظ نماید از آنکه نباید گفت از گناهان پاک می شود وقتیکه از ماه
بیرون می آید پس جابر گفت یا بن رسول الله چه نیکو حدیثیست پس حضرت فرمودند
که ای جابر چه دشوار است این شرایط عمل نمودن و احوط آنست که نگویند که رمضان آمد
و رمضان رفت بلکه بگویید که ماه رمضان آمد و ماه رمضان رفت چنانکه در اخبار است
از حضرت ائمه طاهرین صلواة الله علیهم وارد شده است بعنوان نهی فصل چهارم در
حقیقت صوم و آن باز داشتن خود است از چیزی چند که شارع از آن نهی فرموده است

که روزه

که روزه را می‌شکند پس باید که بداند چیزها را نیت تواند کرد و چون اختلاف عظیم
واقع است در اینها پس اگر قصد کنند ترک همه را الله تعالی ظاهراً کافی باشد اما
بهتر آنست که آنچه متیقّن باشد وجوب ترک اینها قصد ترک اینها کند وجوباً و آنچه
مختلف فیه باشد قصد ترک اینها کند احتیاطاً و آنچه بید غذغه مکروه باشد قصد ترک
اینها کند مستحباً و اگر قصد ترک جمیع منهیات را ضم کند بهتر است چنانکه در اخبار
وارد شده است که صوم حقیقی آنست که جمیع اعضا از جمیع محرمات صایم باشند اما آنچه
بید غذغه جزو حقیقت صوم است اکل و شرب معتاد است بعنوان معتاد و جماع است
در قبل زن و طلب منی کردن باَمدن و این چهار متفق علیهاست و خلافی نیست
که هرگاه عمداً یکی از اینها را واقع سازد در روزه شخص باطل میشود و قضا و
کفاره بر او واجب میشود اما در اکل و شرب غیر معتاد بعنوان معتاد یا بعنوان غیر
معتاد و معتاد بر خلاف معتاد یا آنکه بخورد یا به آشامد چیزی چند را که معتاد مردم
نباشد خوردن و آشامیدن آن مثل سنگ و چوب و خاک و گیاه و آن فشرده
از گیاه و امثال اینها یا آنکه آب و شیر در بینی ریزند تا بحلق رود یا چیزیکه غیر معتاد
باشد در بینی کنند تا بحلق رود و جماع در دبر زن یا مرد هرگاه منی نیاید که اگر
منی آید داخل است در قسم اول و همچنین در دست بازی با زنان یا مردان بقصد
منی آمدن هرگاه نیاید یا نظر کند بزن اجنبیه یا امرد و منی آید خصوصاً هرگاه عادت
این باشد که چون نظر کند منی از او آید بلکه اگر معتاد باشد که از او آید هرگاه نظر بزن جو کند

یا اواز زن را شنود یا پسر را که اگر گوش دهد یا اواز دهد ایشان و از ان می آید
و سر به آب فرو بردن با تمام بدن یا تمام سر اگرچه بدن بیرون باشد و دروغ بستن
بر خدا و رسول خدا و ائمه معصومین ع عمداً و باقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح عمداً با قدرت
بر غسل یا تیمم و باقی ماندن بر حدث حیض و نفاس و استحاضه تا طلوع صبح با قدرت
یا بر غسل یا تیمم و خواب کردن جنب و حایض و نفسا و مستحاضه متوسطه یا کثیره بدون نیت
غسل تا صبح و خواب دویم و یا سیوم و بیشتر با نیت غسل یا عدم نیت هرگاه خواب رود تا
صبح و خواب اول محتلم بعد از بیدار شدن از خواب احتلام و عمداً قی کردن و حقنه
کردن بمایع بلکه بجامد نیز چون شیاف برداشتن بلکه بجا کنیدن بسوراخ ذکر تا به جوف
رود بلکه بسوراخ جراحت بجا کنیدن تا بجوف رود بلکه بکار مدبر شکم خود زدن و فضلات
سینه و دماغ را فرو بردن هرگاه بفضای دهان رسیده باشد و ممکن بوده باشد اخراج
آن و همچنین آب دهان و هرگاه با زبان بیرون یا بدرون برود بخورد و غبار غلیظ و
الحاق کرده اند بعضی دود غلیظی را که اجزای غلیظ از ان منفصل شود نه مثل دخان
کشته و عود و همچنین بخار دیگ طعام وقتی که در جوش اید بحلق رود یا غلظت البته علی
قول و اجزای خوردنی که در میان دندانها مانده باشد و فرو برند عمداً یا فرو رود
مع التقصیر علی قول و همچنین در وطی حیوانات با عدم آمدن منی و بوئیدن مشک و
زعفران اما حیوانی ان بحلق ربود و همچنین خوابیدن مصطکی و اب انرا فرو بردن
و عبث این تراب و ر دهان کردن یا بوسط تشنگی و آب بدهان کردن هرگاه بی اختیار

بحلق

بحلق رود وهمچنین مضمضه کردن بواسطه وضوئی سنت هرگاه آب بحلق رود ودست بازی
کردن با زن اجنبیه یا امرد هرگاه مذی بیرون آید وافطار کردن بقول شخصی که گوید
صبح نشده است با قدرت بر مراعات وحال آنکه صبح طالع باشد یا بعضی گوید
که صبح شده است ونخورد وگمان کذب او و افطار کردن بواسطه تاریکی که ظن
ضعیفی حاصل شود او را که شام شده است وظاهر شود که شام نشده بود یا چیزی
خوردن بگمان بقای شب با قدرت بر مراعات آن وهمچنین افطار کردن با ظن
بدخول شب وظاهر شود که شب نبود علی قول وهمچنین اعتماد کردن بشخصی در دخول
شب و نه شده باشد اگرچه عادل باشد بلکه بعضی گفته اند که با قدرت مراعات بقول
عدلین نیز اکتفا نمیتوان کرد واین قول ضعیف است اینست وآنچه فیها ولیکن در
بعضی از اینها بطلان قوی است ودر بعضی عدم بطلان ودر بعضی مشکوک فیه است مثلا اکل و
شرب غیر معتاد بعنوان معتاد دست بازی کردن با زنان و امردان که بعد از آن
منی بیاید خصوصا هرگاه عادتش آمدن منی باشد اگرچه بقصد منی آمدن نباشد اظهر
بطلان صوم است وقضا با کفاره ودر ارتماس اظهر حرمت است واحوط قضا است
ونهایت احتیاط کفاره است ودر بقا بر جنابت عمدا تا طلوع صبح اظهر فساد صوم است
با قضا واحوط کفاره است وهمچنین در خواب دوم وسیوم زیاده اظهر است
وهمچنین خواب بعد از احتلام واحوط در خواب سیوم جنابت وخواب دوم احتلام
کفاره است واظهر در قی کردن عمدا افساد صوم است با قضا وهمچنین قضا واجب است

درکردن صبح بظن بقای شب با عدم مراعات وقت خواه بگفته شخصی عمل کند که گوید
صبح نشده است و خواه عمل نکرده است بگفته کسی که گوید صبح شده است بظن کذب او
و همچنین در ظن دخول شب و ظاهر شود که شام نبوده است و احوط در مابقی قضاست
درسیما شقوق استمنا بلکه احوط در اینها قضاست و کفاره و احوط در حقنه قضاست
و اما مکروهات و اما قسم حقنه جامد است چون شیاف برداشتن و احوط قضاست
و دیگر سرمه کشیدن و دارو در چشم کشیدن بضرورتی خصوصا هرگاه دران مشک یا جوزه
بوده باشد و دیگر دست بازی با زن کردن و بوسیدن خصوصا جوانرا هرگاه خوف
آمدن منی بوده باشد احوط اجتناب است دراینصورت و دیگر بو کردن گلهاست خصوصا
نرگس و احوط اجتناب است و از گلی که اجزای آن بحلق رسد مثل زنبق و دیگر حجامت
کردن و فصد کردن که ضعف آورد و همچنین داخل شدن حمام که ضعف آورد دیگر چکانیدن
چیزیست در بینی که بحلق نرسد و اظهر آنست که مکروه است بحلق رسانیدن و احوط ترک آنست
دیگر جامه را تر کردن هرگاه ملاصق بدن باشد دیگر نشستن زنان است در آب و الحاق
کردند بعضی خنثی را و الحاق خصی نبوده است و مکروه است خواندن در شبها و روزهای
مبارک رمضان اگرچه مدح ائمه معصومین اما نیت لبس بدرستیکه از نیت قربت و احوط آنست
که قصد کند که روزه میدارم یعنی خود را باز میدارم از مفطرات مذکوره بعضی را
وجوبا و بعضی را احتیاطا و بعضی را استحبابا از طلوع صبح تا شام قربة الی الله تعالی از جهت
فرموده الهی و اگر در ماه رمضان قصد داشته باشد که روزه میگیرم قربة الی الله کافی است

واحوط

و احوط در نذر معین آنست که قصد کند که روزه میدارم از جهت نذر لله تعالی و در روزه سنت
کافی است که قصد کند که فردا روزه میدارم لله تعالی و اگر روزهای متبرک باشد و خواهد
که ثواب ایام متبرکه را داشته باشد بهتر آنست که قصد خصوص آن روز بکند مثل آنکه
قصد کند فردا روزه میگیرم از ماه رجب یا نیمه رجب یا غدیر را لله تعالی و اگر متکرر باشد
مثلا که ماه رجب است یا نیمه رجب است همین کافی است که قصد کند که فردا روزه میدارم
و اگر چند روزه در ذمت او باشد مثل نذر و یمین و عهد و کفاره مثلا می باید که قصد هر یک
جدا بکند علی المشهور والاحوط و مجتبین اولی آنست که اگر یکی از اینها بر او واجب باشد
قصد همان بکند مگر متذکر باشد که در اینصورت همان تذکر نیت است و ظاهرا اگر متذکر نباشد
که فردا روزه میگیرم لله تعالی نیت تعیین کافی است و آنچه مشکلات است از نیت آنست که غرض
او از صوم است محض رضای او باشد و قصد بهشت یا خلاصی از آن نداشته باشد و اگر ممزوج
باشد این قصد قربت ظاهرا صحیح باشد و می باید که نیت روزه واجب را در شب واقع
سازد و احوط آنست که مقارن طلوع صبح واقع نسازد بلکه قبل از طلوع صادق
واقع سازد و اگر چه متصل باشد بطلوع که چون از نیت فارغ شود صبح طالع شود و پیش
از ثلث فایده ندارد بلکه می باید که از ثلث تا صبح واقع سازد مگر آنکه فراموش کند
نیت را در شب که در اینصورت تا ظهر نیت میتواند کرد و اولی آنست که عمدا تاخیر
نکند تا مروز روزه سنت را نیت تا ظهر میتواند کرد بلکه تا قریب بغروب اگر مفطری
بفعل نیامده باشد مگر بقای بر جنابت تا طلوع صبح که با وجود آن نیت میتواند کرد

و بعد از غسل بلکه پیش از غسل نیز و اگر عمداً بر جنابت مانده باشد تا طلوع صبح اگرچه عمداً
نباشد آنروز را قضای رمضان نمی تواند گرفت اگر شب نیت کرده باشد و جمعی از علما
گفته اند که در ماه رمضان یک نیت از اول ماه کافی است بلکه بهتر است ولیکن اولی السنة
که هر شب نیت کند و اگر جمع کند اکمل است و در یوم الشک که روزه آخر ماه شعبان است
بهتر آنست که روزه بگیرد بقصد سنت و اگر ظاهر شود که از ماه رمضان بوده است همان نیت
کافی است بعد عذر و اگر در اثنای روزه ثابت شود که از ماه رمضان است واجب است
که تجدید نیت کند بماه رمضان در وقت ظهور و جایز نیست روزه یوم الشک را بقصد
واجب بدارد که از ماه رمضان و اما قصد قضا و نذر میتواند کرد ظاهرا اگر ظاهر شود که
ماه رمضان بوده است مجزی است از ماه رمضان و اگر آن روزه را احتیاط کند و از نذر
یا قضا حساب نکند بهتر است و اگر تردید کند که نیت را که اگر ماه رمضان باشد روزه رمضان باشد
و اگر شعبان باشد روزه شعبان باشد ظاهر اصح باطل شدن است اگر قصد سنت کرده باشد
اما اگر قصد کند که اگر ماه رمضان باشد واجب و الا سنت است و اگر یوم الشک را قصد روزه
نکند و پیش از ظهر ظاهر شود که از ماه رمضان است قصد روزه میکند و صحیح است اگر مفطری
واقع نشده باشد و اگر مفطری بفعل آورده باشد یا بعد از ظهر ظاهر شود بقیه روز را
واجب است امساک کردن و قضای آنروز واجب است و اگر در صورت اول نیز قضا کند
احوط است و اگر در ماه رمضان در شب عمداً نیت نکند و پیش از ظهر نیت کند
واجب است که آنروز را تمام کند و قضا کند و بعضی گفته اند که کفاره لازم است و آن احوط است

و اگر نیت کرده باشد

واگر شب کرده باشد و روز اراده افطار کند و افطار نکند و از آن اراده برگردد
و تجدید نیت نکند جمعی گفته‌اند که بد کرده است و روزه‌اش صحیح است و جمعی
قایل تفصیل‌اند و جمعی قضا و کفاره و اول اظهر است و ما بقی احوط و اگر در روز محتلم
شود روزه‌اش باطل نمیشود و طاهر اول میتوان کرد و از استمنا نمی‌گویند
واگر گویند دلیلی ندارد که بر استمنا مبطل است و اگر مشکل نباشد تاخیر کند بول کردن
را تا شام احوط است و بهتر است که بخواب نرود دو مرتبه دیگر تا غسل نکند و همچنین
اگر شب محتلم شود بخواب نرود تا غسل نکند استحبابا در این باب چند مسئله است **اول** آنچه
مذکور شد که روزه را باطل میکند هرگاه عمداً و علماً باشد مفسد است و از روی فراموشی
واقع شود بر او چیزی نیست از قضا و کفاره و اگر جاهل مسئله باشد مشهور آن است
که قضا لازم است نه کفاره احوط کفاره است خصوصاً در اکل و شرب و اگر جماع را جاهلان
واقع ساخته باشد اولی آنست که قضا کند و قصد احتیاط و کفاره بدهد احتیاطاً و کفاره
بدهد احتیاطاً و اگر بی اختیار او چیزی بحلق رسد و مانند مگس و امثال آن روزه‌اش صحیح است
و اگر جبراً چیزی به حلق او کنند روزه صحیح است و اگر او را تخوف کنند یا از روی تقیه لقمه را
بخورد با آنکه بر وطا هر باشد که از ماه است مشهور آنست که روزه‌اش صحیح است و احوط
قضاست. **دوم** باکی نیست مکیدن انگشتری و خائیدن طعام از جهت طفلی و چشیدن
طباخ نمک طعام و دانه بخورد مرغان دادن با آنکه در دهان مرغان دهد و اگر درین
صورتها به حلقش رود سهوا موجب قضا نیست علی الاظهر و اگر بعینه آب در دهان

باطعامی را با طعامی را خاید و انداز دو بی اختیار با بهوا بحلق آورد و احوط است قضا است

مسئله جایز است مرد از ادرآب نشستن هرچند از جهت دفع تشنگی باشد و جایز است

مسواک کردن بچوب تر و خشک و در اوایل روز و اواخر روز و اولی بلکه احوط آنست که در لغز

روز بچوب تر مسواک نکند و اگر آب دهان را بیندازد بد نیست و ملاحظه کند از آنکه

در وقت مسواک کردن تر از دهان بیرون بیاورد که باز بدهان برود و آبش را فرو برد

که دغدغه قضا و کفاره جمع میشود و چون آب دهان که بیرون آید خبیث و حرام است علی المشهور

بین الاصحاب بلکه بهتر آنست که بعد از مسواک و بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهان را بیندازد

مسئله کفاره رمضان بنده آزاد کردن است یا دو ماه متوالی روزه گرفتن یا شصت

مسکین را طعام دادن است هر مسکینی را مدی از طعام دادن و یکصد و پنجاه سیر مثقال

و نیم مثقال به مثقال صیرفی مسکینی را از طعام سیر کردن و احوط آنست که نان در سفره

باشد که اگر خواهد نان بخورد و یا چیزی دیگری و ظاهر اطعام برنج کافی باشد بلکه بهتر در گاه

یکماهی حلالی دیگر و گزیدار دو یاسی دیگر روزه بدارد و هرچند از احوال ماه ابتدا کند

که تابع بفعل آمده باشد و اگر باقی را بی در پی بگیرد بد نیست ولیکن احوط آنست که باقی را

متتابع بگیرد و احوط آن است که اگر ممکن باشد بنده آزاد کند و اگر قدرت بهم رساند یکی از این کفاره

را بدهد احتیاطاً و اگر افطار بحرامی کرده باشد هر سه کفاره بفعل می آورد خواه افطار

شربت یا زنا یا مال حرام یا بحیض وطی کرده باشد و امثال اینها اگر چند روز افطار کند

بعد از روزه میدهد و اگر در یکروز چند مفطر بفعل آورد مثل آنکه طعام بخورد و آب بخورد و جماع کند

استمنا کند جمعی از علما گفته اند که بتعدد هر مفطری کفاره میدهد و ظاهر آنکه کفاره
بیشتر واجب نباشد و احوط تعدد کفاره است بلکه احوط تعدد کفاره است
به تعدد اکل و شرب خصوصاً جماع که در روایتی وارد شده است که در هر جماع یک کفاره
میدهد بلکه جمعی گفته اند که از برای هر فرو بردنی و داخل کردن یک کفاره میدهد
و این قول احوط است بنهایت احتیاط و اگر افطار کند روزه قضای ماه رمضان
پیش از ظهر جایز است و کفاره ندارد و اگر بعد از ظهر افطار کند ده مسکین را طعام دهد
و اگر عاجز شود سه روز روزه و بهتر آن است که کفاره ماه رمضان بدهد و اگر قسم
یاد کرده است که روزی معین را روزه دارد مثل روز اول ماه و عمداً از آن افطار
کند می باید که بنده آزاد کند یا ده مسکین را بپوشاند و احوط آن است که هر مسکین را دو
جامه بدهد اگر چه پیراهن و زیر جامه باشد و اگر از این هر دو عاجز باشد سه روز پی در پی
روزه میگیرد و اگر عهد کرده باشد با حق سبحانه تعالی و با آنکه گفته باشد عاهدت الله
که هر پنجشنبه را روزه میگیرم و افطار کند از آن کفاره آن مثل کفاره ماه رمضان و اگر نذر
کرده باشد با آنکه گفته باشد اگر حق سبحانه تعالی بیمار مرا شفا دهد سه روز اول ماه رجب را
روزه بدارم و مریض او شفا یابد و وفا نکند ظاهر آن مخیر است میان کفاره ماه
رمضان و کفاره یمین و بهتر کفاره ماه رمضان است خصوصاً در مخالفت نذر صوم
و اگر روزه ماه رجب را نذر کرده باشد عاجز شود از آن و بخورد و هر روز مسکینی را طعام دهد
یک مد و بهتر آن است که قضا کند با امکان و صیغه نذر لله علی است و احوط آن است

که اگر بفارسی گفته باشد که خدای راست بر من که روزه بدارم یاد ر دل با خدای تعالی
عهد کند تا نذر کند یا قسم یاد کند و بزبان نگوید را بجا آورد واجب باشد احتیاطاً و اگر ترک کند
کفاره انرا بدهد احتیاطاً و اگر نذر عهد و یمین معین نباشد کفاره لازم نیست اگرچه
افطار بعد از زوال باشد و بهتر انست که چون شروع کند و افطار کند پیش از زوال
بعد از زوال مسئله هرگاه صبح طالع شود و در دهان او چیزی باشد واجب است که بیندازد
و اگر فرو برد عمداً قضا و کفاره بر او واجب است مسئله هرگاه شخصی ماه رمضان را خود
دیده باشد و کسی دیگر ندیده باشد بر او واجب است که روزه بدارد و اگر افطار کند قضا کند
و کفاره بدهد مسئله درست جماع میتوان کرد تا ان مقدار که چون از جماع فارغ شود
پیش از صبح غسل تواند کرد و اگر گمانش این باشد که مقدار وقت هست و بعد ظاهر شود که این
قدر وقت نمانده است غسل میکند و روزه اش صحیح است و هرگاه خود مراعات کرده باشد
و اگر رعایت نکرده باشد و چون فارغ شود از جماع صبح شود احوط قضا است و اگر جماع
در روز واقع شود بگمان بقای شب قضای واجب است علی المشهور و الاحوط مسئله اگر
مرد و زن طوعا در روز جماع کنند بر هر دو کفاره واجب است و هر یک را بیست و پنج
تازیانه میزنند و اگر مرد کراه کند زن را بر جماع کفاره زن را مرد میدهد و پنجاه تازیانه
میزنند مرد را علی المشهور و الاحوط و اگر اول مرتبه با کراه باشد و بعد از ان براضی شود
در حال جماع مرد دو کفاره میدهد و زن یک کفاره و اگر با کراه زنا کند با زنی یک کفاره
میدهد و احوط تعدد است و روزه زن در جمیع صور اکراه صحیح است مگر در صورتی که زن

در اثنای جماع را منی شود کفاره نمیباید **فصل** اگر کسی افطار کند روزه ماه رمضان را و حلال
داند کافر میشود پس اگر مسلمان زاده باشد واجب القتل میشود و توبه قتل از و ساقط نمی‌شود
و اگر توبه کند ظاهر انست که توبه او فیما بینه و ما بین الله تعالی صحیح است و عبادت او
صحیح است پاک میشود و زن بر وی حلال می‌شود اگر در اثنای عده توبه کند و اگر بعد از عده
باشد تجدید نکاح لازم است و اکثر علما توبه او را قبول نمیدانند و اگر کافر زاده باشد
و مسلمان شده باشد و روزه را استحلالا خورده باشد او را توبه میفرمایند در سه روز اگر برنگردد
میکشند و اگر توبه کند توبه او قبول است و اگر شبهه داشته باشد بانکه در جای بوده باشند
که نشنیده باشند که روزه واجب است توبه ایشان مقبول است و قتل از و ساقط می‌شود
و همچنین انکار هر چیزیکه از ضروریات دین بوده باشد مثل نماز زکوة و حج و حرمت شراب
و زنا و لواطه و ربا و امثال اینها **فصل** در وقت صوم است و آن روز است نه شب
پس اگر نذر کند روزه شب را یا شبان روز پس آن نذر منعقد نمی‌شود و احوط آن است
که اگر نذر شبانه روز کرده باشد روز را روزه بگیرد و حرام است روزه عید ماه رمضان
و عید قربان و سه روز بعد از آن اگر در منی باشد پس اگر نذر این ایام کند منعقد
نمی‌شود و همچنین اگر نذر کند اینها را یا غیر اینها را و احوط روزه آن غیر است و اگر نذر
کرده باشد که هر پنجشنبه روزه باشد و آن در عید یا ایام تشریق واقع شود یا مسافر یا بیمار
شود افطار میکند آنرا و در روز دیگر قضا میکند احتیاطاً مگر آنکه نذر کرده باشد در همیشه
روزه باشد در سفر و حضر که در اینصورت در سفر نیز میگیرد و جایز نیست در سفر گرفتن

روز ماه رمضان را واحوط آنست که در سفر هیچ روزه نگیرد مگر نذر معین را که احوط
آنست که بگیرد بآن قصد که اگر مطلوب الهی بوده باشد فبها والا عبث باشد و جایز نیست
روزه داشتن ایام بیماری هرگاه روزه ضرر رساند باینکه سبب زیادتی مرض شود یا سبب آن
مرض طول کشد وانچه افطار کرده باشد از ماه رمضان قضا کند و احیاو نذر معین قضا
میکند احتیاطا و در ضرر رجوع بنفس خود میکند و اگر خود داند که روزه مضرّست افطار
میکند و اگر خود نداند رجوع باطبای حاذق عادل میکند و اگر ایشان مختلف باشند احتیاطا
میگیرد و قضا کند و احکام مسافر مذکور شد در کتاب صلوة [illegible] در بیان مکلفی است
که روزه برو واجبست و ازو صحیح است و او بالغ و عاقل باشد مسلمان صحیح مقیم یا در حکم
مقیم خالی از جنابت و حیض و نفاس است و همچنین استحاضه ببعضی از صور علی المشهور
واجب نیست روزه قبل از بلوغ و همچنین در ایام جنون و ایام بیهوشی و روزه بر کافر واجبست
و ازو صحیح نیست و همچنین حکم مخالف بقیه از فرق اسلام و بر مسافر واجبست و صحیح ازو و همچنین
مریض و تفصیل حکم برود گذشت و بر حایض و نفاس واجبست و صحیح نیست از ایشان
اگر بگیرند و همچنین مستحاضه در بعضی از صور علی المشهور و حکم جنابت بتفصیل سابقا مذکور شد
اما از صبی صحیح است بنابر مذهب مشهور و از دیوانه و بیهوش صحیح هم نیست چون و پانزده
سال تمام شود پسر بالغ می شود و جمیع عبادات واجب بر او باجماع و همچنین باحتلام
یا بروئیدن موی درشت بر پشت زهار و دختر بتمام شدن نه سال بالغ می شود و علامات
مردان که گذشت بحیض و حمل و می باید که اطفال را بروزه بدارند و در هفت سالگی بمقدار که

تواند گرفت اگر بعضی از روزه باشد مبالغه در سالگی بیشتر کند و در سیزده سالگی بیشتر و احوط
آنست که درین سن روزه را تمام بگیرند و بقصد واجب بگیرند و اقسام روزه است
وآن چهار است واجب سنت است ومکروه حرام اما روزه واجب روزه ماه رمضان است
و روزه کفاره و ده روز بدل هدی در حج تمتع کسی اگر هدی نداشته باشد و روزه نذر و عهد و
یمین و اجاره و تحمل از پدر روزه روز سیم اعتکاف چنانچه خواهد آمد ان شاء الله تعالی و روزه
قضا اما روزه ماه رمضان پس واجب میشود بدیدن مکلف ماه یا آنکه جمیع ببیند که از گفته
ایشان علم حاصل می شود یا دو مرد عادل گواهی دهند و بعضی گفته اند که اگر مانع نباشد
ابر و غبار و بخار کمتر از پنجاه کس ثابت نمی شود و اعتبار ندارد و مثل تقویم و ته
غایب شدن هلال بعد از شفق یا آنکه او بیند دوشنبه است و همچنین طوق زدن هلال و همچنین
عمل نمی توان کرد بعد که ماه رمضان سی حساب کنند و شوال را سی کم یک یا یکماه سی کم و یک
چنانکه درین سال اربع و ستین بعد الالف هفت ماه است که همه سی باشد و اگر آن سهو بوده
و بند هند و در تقاویم نیز ملاحظه کرده شد همه را سی نوشته بوده اند الا یکماه و آن نیز سهو است محمود
بی عیار بوده دیده نشد و همچنین عمل نمیتوان کرد بحساب خمسه و آن چنانست که اول ماه
رمضان گذشته شنبه بوده باشد اول این ماه رمضان می باید که چهارشنبه باشد مگر در سال
کبیسه که شش روز حساب میکنند و بهر هر یک از اینها روایات واقع شده است و جمعی
از علما قایل شده اند مطلقا و بعضی در صورتی عدم صحو و لیکن معارض داشت با اخبار صحیحه
که مدار بر روایت است و همچنین در روایات معتبره وارد شده است که اگر قبل از زوال

دیده شود آن روز از ماه اینده و احوط آنست که اگر اول ماه رمضان دیده شود

انروز را روزه بگیرد احتیاطاً و همچنین در آخر ماه و احوط آنست که اگر ماه رمضان

سی کم یک دیده شود یکروز را قضا کند که سی تمام شود تا عمل بجمیع روایات کرده باشد

و اگر شخصی اسیر گرفتار شده باشد یا در حبس بوده باشد و نداند که کدام ماه رمضان است تخمینًا

میکند یکماه را و روزه میگیرد پس اگر این بماند انچه کرده است مجزیست اگر اشتباه زایل شود

پس اگر روزه گرفته باشد یا بعد از ان صحیح است و اگر قبل از رمضان گرفته باشد قضا

میکند و اگر بعضی را قبل از رمضان گرفته باشد همان را قضا میکند و در این باب چند فایده

اول سنت است که روز سی ام شعبان را روزه دارد به نیت سنت پس اگر افطار کند

و شب بست نهم ماه را ببیند واجب است که یکروز را قضا کند و اولی آنست که دو سه روز را

قضا کند دوم هر گاه ماهها شبهه شود تا مه ماه پی سی حساب میکند خلاف میت احوط آن است

که اگر ماه شعبان ماه چهارم باشد از سی کم یک حساب کند و روزه بگیرد بقصد قربت

و اگر یک روز بیشتر روزه بگیرد بهتر است بقصد سنت و بیشتر بهتر است و اگر نخورد جایز است

و اگر ظاهر شود که از ان ماه بوده است قضا کند در روایات معتبره از حضرت ائمه معصومین

وارد شده است در باب روزه گرفتن یوم الشک اگر یکروز از ماه شعبان را روزه

گرفته باشد بهتر از ان است که یک روز از ماه رمضان را خورده باشد پس بهتر از ان است

که یک روز از ماه رمضان را خورده باشد پس بهتر ان است که هر روزی محتمل باشد که از

ماه رمضان بگیرد استحبابا سیوم وقت امساک از طلوع فجر صادق است که سفیدی در عرض

افق ظاهر شود

افق ظاهر شود یقیناً پس اگر شک داشته باشد در حالتیکه ملاحظهٔ افق بر بلندی
نماید که حایل باشد یا در صحرای بی حایل باشد می تواند خوردن تا یقین صبح حاصل
شود اگر در صورت اشتباه افطار نکند اولی است و انتها امساک غروبست و اشهر
میان علما در روایات و احوط زیارت حمره مشرقیه است بانکه سیاهی ظاهر شود تا سمت
الراس و احوط آنست که در وقتیکه سرخی عظیم زایل شود و اندک غبار مایل بسرخی مانده باشد
افطار نکند و جمعی قایل اند که افطار میتوان هرگاه قرص غایب شود و براین قول
روایات دلالت میکند ولیکن خلاف احوط است مسئله سنت است که چون شام شود
اول مشغول نماز شود و بعد از آن افطار کند مگر آنکه جمعی انتظار کشند که تا او افطار نکند
ایشان افطار نکنند پس بدین صورت اولی آنست که ایشان افطار کند و اگر ممکن باشد
که بعد از افطار نماز را پیش از ذهاب حمرهٔ مغربیه بجا آورد و الا رعایت ایشان کند
و اگر خود نیز صبر نتواند کرد اولی آنست که افطار باب یا لقمهٔ نانی بکند و مشغول نماز
شود مسئله هرگاه طفل بالغ شود یا دیوانه عاقل شود یا مغمی علیه بهوش اید یا کافر
مسلمان شود پیش از صبح آن روز را واجبست که روزه بدارند و اگر بعد از صبح واقع شود
تیمناً احوط آن است که اگر قبل از ظهر واقع شود یکی از امور مذکوره و افطار نکرده باشند
آنروز روزه بگیرند و اگر مضطری بعمل آورده باشند آنروز را قضا کنند احتیاطاً و اگر
بعد از ظهر مواقع ایشان زایل شود و قبل از ظهر مفطری بفعل آورده باشند مستحب است امساک
بقیهٔ آن روز و اگر بیمار قبل از ظهر صحیح شود که تواند روزه گرفتن یا مسافر قبل از ظهر

بخانه خود اید یا از حد ترخص خانه خود تجاوز نماید یا از حد ترخص شهری تجاوز نماید که
قصد داشته باشند که در اینجا اقامت نماید ده روز یا بیشتر یا از حد ترخص ملکی گذرد که
در اینجا نشستن ماه بوده باشد چنانچه گذشت و اگر در نماز مضطری بفعل بیاورده باشند واجبست
که ان روز را روزه بگیرند اگر بعد از ظهر باشند یا قبل از ان و افطار کرده باشند امساک میکنند
استحباباً و باو قضا میکنند و حایض و نفسا اگر عذر ایشان پیش از صبح زایل شود ان روز را
واجبست روزه گرفتن و احوط انست که اگر ممکن باشد پیش از صبح غسل بکنند والا تیمم کنند
احتیاطاً و بیدار باشند تا صبح و همچنین تا صبح احوط انست که استحاضه کثیره و متوسطه پیش از
صبح قریب بان غسل را واقع سازد و با امکان والا تیمم کند و صبح را تیمم دریابد و احوط
انست که بواسطه نماز صبح غسلی دیگر بکنند اگر غسل ممکن نباشد او را و استحاضه کثیره علی دیگر
میکند بواسطه نماز ظهر و عصر روزه و احوط انست که متوسطه نیز این غسل را بکند و همچنین
غسل میکنند از برای نماز شام و خفتن در روزه احتیاط و احوط انست که مستحاضه
کثیره و متوسطه برای هر نمازی وضو بسازد و اگر قصد روزه بگیرند بدنیت با انکه قصد کنند
که وضو میسازم از جهت مباح بودن نماز و هرچه مباح می‌شود بوضو قربة الی الله تعالی
و اگر حایض نفسا بعد از صبح زایل شود ان روز را امساک میکنند استحباباً و قضا میکنند
و اگر قبل از غروب حیض یا نفاس بیاید ان روز باطل می‌شود و قضا میکنند و امساک آن باعث
نشست نیت در ان صورت هر گاه نیت کند و بخواب رود و تمام روز روزه اش
صحیح است و اگر نیت نکرده باشد پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند صحیح است و اگر بعد از ظهر

بیدار نشود آن روز را امساک میکنند و جمعی از علما گفته اند که شخصی که بیهوش شود حکم
صایم دارد و احوط قضا است * بیماری که از روزه ضرر یابد واجبست که افطار
و قضا کند و اگر روزه بدارد صحیح نیست و واجبست قضا و اگر مشتبه شود باشد عدم و ضرر احوط
آنست که روزه بگیرد و قضا بکند * واجبست که در سفر روزه بگیرند مکاری و ملاح
صحرانشینان که طالب آب و علف اند و مکانی مقرر ندارند و پیله وران و کسیکه قصد
سفر نداشته باشد مثل طالب غلام گریخته یا کسیکه باستقبال شخصی رود و نداند که در
کجا میرسد و کسیکه سفر معصیت باشد مانند زنان یا کسیکه از نکار راهرو دیا بسفری
رود که غرضش ضرر مسلمانان باشد و یا بقصد تحصیل مناصب باطله رود یا باجرای آن
و جمعی از علما گفته اند که هرگاه بر شخصی طلب واجب باشد و در فرق ممکن نباشد بسفر رود
اگرچه زیارت قبور ائمه معصومین باشد می باید که نماز تمام بکند و روزه بگیرد و میگویند
که آخوند مولانا احمد اردبیلی رضی الله عنه وقتیکه از نجف بکربلای معلی آمدند
بواسطه زیارت در اثنای سواری مطالعه میکردند و معهذا احتیاطا میان قصر و اتمام
میکردند که مبادا سفر معصیت باشد چون در حضر مطالعه بیشتر میتوان کرد این نهایت
احتیاط است و احکام سفر در کتاب صلواة مذکور خواهد شد * بحث * در شروط آن
که باعتبار آن قضا واجب میشود و سایر احکام قضا شرط است در وجوب قضا که بالغ باشد
و کمال عقل داشته باشد و مسلمان باشد پس واجبست قضا هرگاه ترک کرده باشد یا بالغ
یا مسلمان که بیهوش بوده باشد پس روزه که در حال طفولیت کرده باشد قضا واجب نیست

و احوط آن است که هرچه بعد از سیزده سالگی ترک کرده باشد قضا کند کفاره و اگر کفاره
نیز بدهد نهایت احتیاط خواهد بود و همچنین واجب نیست قضای روزه که از و ترک کرده باشد
در حالتی دیوانگی اگرچه مجنون دوری باشد و در اثنای روزه دیوانه شود ساعتی بخورد
و بعد از آن بخود آید قضای واجب نیست و همچنین هرگاه بی اختیار بیهوش شود و عقل
از و زایل شود قضا واجب است ولکن سنت است چنانکه گذشت اما اگر خود شراب خورده باشد
یا باختیار خود در شب و روز مست باشد قضا میکند و همچنین اگر عمداً داروی بیهوشی بخورد
و اگر حرام است شود یا بیهوشی دارو بخورد او ظاهرا قضا را لازم نباشد و اگر احتیاطاً
قضا کند بهتر آنست اما اگر بخواب رود بی نیت و بعد از ظهر بیدار شود تتمه روزه امساک
میکند و احتیاطا قضا میکند و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود قضا نمی کند ایام گذشته
حتی آن روز را که مسلمان شده است اگر بعد از ظهر مسلمان شود یا پیشتر از ظهر و چیزی
خورده باشد و اگر چیزی نخورده باشد اولی روزه گرفتن است اگر نخورد قضا میکند احتیاطاً
و اگر مسلمانی مرتد شود و بعد از آن توبه کند قضای کند هر روزه را که خورده باشد
بلکه هرچه گرفته باشد نیز قضا میکند مانند شخصی که قایل بحضرت نبی باشد و انکار کند ضروری
از ضروریات دین را مثل حدوث عالم یا وجوب صوم یا حرمت شراب انگور را که روزه
گرفته است قضا میکند بعد از توبه و اگر ناصبی یا غالبی یا غیر ایشان فرقهای اهل
باشیعه مثل زیدی اثنا عشری شوند هرچه کرده اند در مذهب خود قضا نمی کنند و هرچه ترک
کرده است قضا میکند هرچه روزها باطل بوده است لیکن حق سبحانه تعالی از ایشان قضا نه طلبیده است

بتفصیل

به تفصیل خود ایشان حکم کفاره دارند و بشیعه شدن در اثنای روزه درین باب
چند مسئله است اول سنت است که قضای روزه را بکند و بتاخیر نیندازد و پی در پی
بکند و فاصله واقع نسازد دوم کسی که روزه واجب داشته باشد روزه سنت
نگیرد مگر انکه واجب را نتواند گرفت مثل انکه کفاره روزه بر وی واجب شده باشد
و ماه شعبان داخل شود و روزه شعبان را میتواند گرفت بقصد سنت چون در کفاره
دو ماه متتابع شرط است که یکماه دیگر روز وقت داشته باشد سیم هرگاه روزه را
بواسطه بیماری خورده باشد و اگر در ان مرض بمیرد قضای ان واجب نیست و اگر از ان
بیماری به شود و قادر شود بر قضای انچه خورده است و قضا نکند و بعد از ان بمیرد
ازو قضا میکنند انچه قدرت بهم رسانیده است پس اگر قدرت بر بعضی از ان بهم رسانیده
باشد همان را قضا میکنند و بس جمعی از علما گفته اند که سنت است که وارث قضا کند
انچه او را قدرت هم نرسیده است و بهتر انست که وارث روزه بگیرد و ثواب
او را باو فرستد چهارم هرگاه بیماری بکشد تا ماه رمضان دیگر قضا واجب نیست
و بواسطه هر روزی مدی از طعام میدهد بمسکینی و اگر دو مد بدهد بهتر است و اگر نیز
قضا کند احوط است و اگر از ان بیماری صحت یابد و تقصیر کند در قضا با انکه عازم
باشد بر عدم قضا تا ماه رمضان دیگر همین ماه را میگیرد و ماه رمضان سابق را
بعد از ان قضا میکند و کفاره واجب میدهد و اگر عازم بر قضا بوده باشد و موانع
بهم رسد تا ماه رمضان دیگر قضا میکند و انرا بعد از ماه رمضان و کفاره واجب نیست

واگر عازم بر قضا و عدم قضا هیچ یک با آنکه متردد باشد قضا نکند احوط آنست که با قضا
کفاره بدهد و اگر چند ماه رمضان بگذرد و قضا نکند کفاره ماه اول لازمست و بواسطه
ماههای دیگر کفاره بدهد و ملذ و اگر روزه ماه رمضان فوت شود بواسطه سفر و عذرهای
دیگر غیر بیماری و تقصیر در قضا کرده باشد احوط آنست که کفاره بدهد و واجبست
بر پسر بزرگتر که قضا کند روزه را که از پدرش فوت شده باشد بواسطه عذری
با قدرت بر قضای آن اگر قضا نکرده باشد و جمعی از علما قایل‌اند بوجوب قضا بر وارث
بزرگتر مثل برادر بزرگتر یا عم یا خال بزرگتر مثلا و این احوط است و بعضی گفته‌اند
که بر وارث زن نیز لازم هرگاه بزرگتر باشد و وارث مرد نباشد و این نیز است
و احوط آنست که ولی قضا کند هرچه فوت شده باشد از میت و اگرچه عمداً بی عذر
ترک کرده باشد اما اگر میت زن باشد مشهور میان علما آنست که قضا واجب نیست
و احوط آنست که وارث آنرا نیز بجا آورند و احوط آنست که هرچه در سفر فوت
شده باشد بجا آورند هرچند ممکن نشده باشد بر قضا و احوط آنست که پسر بزرگتر
خود بجا آورد و کسی را اجیر نکند مگر آنکه میت وصیت کرده باشد که از مال او استیجار نمایند
صلوة و صوم را که در اینصورت دور نیست که استیجار توان کرد و از ان ساقط شود
خصوص هرگاه ولی از عهده خود بر دن نتوانند آمدن با آنکه نماز قضای بسیار
داشته باشد یا مسایل نماز را نداند یا قرات درست نکرده باشد اگرچه احوط آنست
که همه را درست کند و قضای خود و میت را بر ود بجا آورد و اگر ولی صغیر باشد

بعد از بلوغ بجا آورد احتیاطاً و اگر با قضای هر روزی صد از مال میت تصدق
کنند احوط آنست با رضای ورثه و الاولی از مال خود بکند احتیاطاً جمعا بین الاخبار
و الاقوال و اگر ولی اکبر دو باشند یا بیشتر باشد قسمت میکنند و اگر روزی بماند و اگر
آن روز را هر دو بکنند بهتر آنست و اگر یکی بکند کافیست مسئله در روایت صحیحه
وارد شده است که هرگاه شخصی غسل جنابت را فراموش کند تا آخر ماه رمضان
قضا میکند نمازها و روزه‌ها را در قضای نمازها خلاف نیست اما قضای روزه‌ها
اکثر علما حمل و استحباب کرده اند و احوط آنست که ترک نکنند مسئله کسیکه قضای ماه رمضان
کند تا ظهر میتواند افطار کردن و احوط آنست که اگر شب نیت کرده باشد نخورد و روزه
سنتی را تا شام میتواند خورد خصوصاً هرگاه جای وارد شود و باید که ایشان
خوشحال میشوند از خوردن او که در این صورت اگر بگوید که روزه ام و بخورد که هفتاد
یا نود ثواب یا مثل آن روزه دارد که میگرفت مسئله هرگاه روزه کفاره ماه رمضان
را گیرد و یکماه و یک روزه نشده باشد و او را عذری بهم رسد مثل بیماری و یا شب محتلم
شود و بعد از صبح بیدار شود مشهور آنست که بعد از زوال عدم نیت را میکرد
و بعضی گفته اند که از سر میگیرد و این احوط است مسئله هرگاه جزم بقضا نبوده باشد
ظاهرا جایز بوده باشد که احتیاط قضا کند با آنکه نیت کند و اگر مشغول الذمه باشم
بقضا ماه قضا باشد و الا سنت است قربت الی الله تع و همچنین اگر وصیت کند
که از جهت استیجار کنند صوم را احتیاطاً جایز باشد بلکه مستحب و شخصی را که استیجار میکنند

ووصی مشهور انست که می باید که عادل باشد و مسایل صوم را داند وان اجیر چنین نیت کند
که فردا روزه قضا ماه رمضان به نیابت فلان میکیرم واجب قربة الی الله تعالی و اکر
اجیر ندانند که اینقضای احتیاطی است همین کافی ست و بهتر انست که قصد کند
از جهت وجوب ان بر فلان بر اصالت و بر من به نیابت و اکر بحسب ظاهر صالح باشد
و مظنون باشد که کند ظاهرا کافی باشد و احوط انست که وصی رعایت کند که مسایل را
داند که تا عبث نباشد و ضامن نیز نباشد مثل صلوة و حج ؛ در روزه بر نیت
و در حسب نیت خواه خود کند و خواه دیگری کند مثل انکه هرگاه قضای سابق داشته باشد
و الحال از وی قضا شود اکر اول قضای الحال را بکند درست ان خلاف نماز علی المشهور
که می باید که اول سابق را کردن دیگر لاحق را و همچنین قضای صوم چند کس را اجیر
می تواند کرد که با هم ان بکیرند بخلاف صلوة که در انجا وقت را قسمت می باید کردن
که می باید که با یکدیگر نکنند یا هم چنان که ترتیب میان روزه قضای ماه رمضان
واجب هم در میان قضا و کفاره و نذر و غیر ان لازم نیست و اکر در همه رعایت کنند
بهتر است الاول فالاول ترتیب وجوب قضای نذر و عهد و یمین غیر فوری
نیست و تاخیر با امکان جایز ست و اولی و احوط انست که تاخیر نکند مع الامکان
و باقی اقسام صوم در محل خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی و تقدس و اما روزه سنت
پس اقسام ان بسیار ست بلکه مستحب ست همیشه روزه بودن چون روزه سپر انش جهنم است
اما انچه پانزده ست اول روزه ست از حضرت رسول ست چنانکه در اخبار صحیحه

وارد شده

وارد شده است از ائمه اهل بیت صلوات الله که آنحضرت چند روزه گرفتن که مردم گمان کردند
که ترک روزه نخواهم کرد و مدتی افطار فرمودند که مردم گفتند که دیگر روزه نخواهد گرفت
دیگر مدتی روزه داودی میگرفتند که یک روز روزه میگرفتند و یک روز افطار مینمودند
تا آخر بر روزه هر ماه سه روزه مقرر ساختند و فرمودند که هر سه روز روزه
بدارد همان است که همیشه روزه داشته است چون ماهی سه روز است غالباً
وحق سبحانه وتعالی فرموده است که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها که هر یک حسنه
بکند حق سبحانه وتعالی یک را ده در نامه عمل او بنویسند و فرمودند که این روزه
وسوسه شیطان را از دل بدر میبرد و آن پنجشنبه اول ماه است و چهارشنبه اول دهه
دوم و پنجشنبه آخر ماه و این روز وقع عذاب الهی میکند در دنیا وعقبی آدمی باید که
چون این روزه را دارد با مردم جدال و نزاع نکند و فحش و دروغ نخورد و بلکه راست
راست بنرو اگر کسی با او در مقام درشتی آید تحمل کند و جواب نگوید و اگر سیدی نزرگ کند
قضا کند و اگر با ایشان دشوار باشد در زمستان بجا آورد و بهتر آن است که در غیر این
سه روز قضا کند و سه روز زمستان را ادا کند و ظاهر اگر در آن سه روز بکند و قضا
ادا و قضا هر دو بکند مجزی باشد و اگر عاجز شود بدل هر روزی مدی از طعام بدهد
یا مومنی طعام کند و اگر نیابد درهم بدهد بهتر آنست که آن بسی است و بسیار و اگر سه مسکینی و
یک جاریکی بدهد بهتر آن است و این سه روزه بهترین روزه ها است و مبالغه در بیش
از همه واقع شده است هر چند ثواب بعضی بیشتر وارد شده است دوم روزه تمام

ماه رجب است و آن ماه حضرت امیر المؤمنین است و احادیث بسیار در فضیلت آن
از سید ابرار و ائمه اطهار وارد شده است خصوصاً سه روز اول و سه روز
وسط و سه روز آخر و روز بیست و پنجم که در خبر است که کفاره دویست ساله گناهان است
و چون این رساله گنجایش آن ندارد ذکر نکردیم اخبار فضیلت آنرا سیوم روزه
شعبان است و اخبار در فضیلت آن نیز بسیار خصوص روزه اول و سیم که روز ولادت
حضرت امام حسین ع است و روزه نیمه روز ولادت صاحب الامر و منقول است که
ولادت حضرت امام محمد تقی و حضرت امام علی النقی در ماه رجب واقع شده است و
همچنین ولادت حضرت امیر المؤمنین ع در سیزدهم ماه رجب واقع شده است در کعبه
معظمه و حضرت سید المرسلین فرمودند که ماه شعبان ماه من است و ماه رمضان
ماه حق سبحانه تعالی است و حضرت غالبا ترک نمی فرمودند روزه شعبان را و زنان
آنحضرت قضای روزه ها را در شعبان میگرفتند چون سید دانستند که آنحضرت جمیع ماه را
روزه میگیرند که مبادا مانع نشود روزه ایشان حضرت را ارادت نزدیکی با ایشان
چهارم روزه عید غدیر خم است و اخبار در فضیلت آن بسیار واقع است از آنجمله
از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام رضا ع منقول است که روزه عید غدیر خم برابر است
با روزه عمر دنیا و برابر صد حج مقبول و صد عمره مقبول و افطار نمودن مومنی در شب
آن برابر است با طعام دادن هزار هزار نفس از پیغمبران و صدیقان و شهیدان در حرم الهی
و یک درهم در آن روز تصدق نمودن برابر است با هزار درهم و ثعلبی که از اکابر معتبران

اهل سنت

اهل سنت در تفسیر خود روایت کرده است از ابو هریره که هر که روز هجدهم ذی الحجة الحرام
را روزه دارد حق سبحانه تعالی در نامه اعمال او بنویسد ثواب شصت ماه روزه را
و آن روز غدیر خم است که حضرت رسول دست علی ابن ابی طالب را گرفتند و فرمودند
که ایا من اولی نیستم بمومنین از نفسهای ایشان همه گفتند بلی یا رسول الله پس حضرت
فرمودند که هر که من اولی و واجب الاطاعة او بودم پس علی مولی و واجب الاطاعت اوست
در حیوات و ممات من پس اول عمر اقرار کرد و گفت بخ بخ یا علی ابن ابی طالب گردیدی
مولای من و مولای هر مسلمانی پس حق سبحانه تعالی این آیه را فرستاد که اَلْيَوْمَ
اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ یعنی امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمتهای خود را
بر شما تمام کردم بانکه علی را امام شما گردانیدم و راضی شدم از تمام شما که دین اسلام را
دین شما گردانیدم پس اگر اقرار نکنند بامامت آنحضرت بی فایده مسلمان نخواهند بود
اما اخبار متواتره از طرق عامه نقل کرده‌ام در کتاب روضة المتقین در شرح من لا یحضره
رجوع کند هر که خواهد و روز مباهله است که آن روز بیست و چهارم ذی حجه است
و در روایتی بیست و پنجم و درین روز حق سبحانه تعالی آیه مباهله را فرستادند که آنحضرت
و حضرت امیر المومنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین با نصاری
نجران بر یکدیگر نفرین کنند که هر که باطل باشد بنفرین الهی گرفتار شوند چون حقیقت
آنحضرت را بر ایشان ظاهر شده بود بتضرع و استغاثه آمدند که مباهله نمیکنیم و میدانیم
که با عتبا هر که مباهله کرده است از امم سابق بر افتادند تا عاقبت بجزیت قرار دادند

و اتممت علیکم نعمتی

وتفصیل این حکایت در کتاب اقبال ابن طاوس و در جمیع تفاسیر اهل سنت مسطور است
که چون حضرت رسول خدا عبای خود را بر حضرت کرفتند فرمودند اللهم هؤلاء اهل بیتی
اِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا یعنی
خداوند این جماعت اهلبیت من اند که اراده الهی واقع است و فرموده است که حق سبحانه
وتعالی اراده نموده است که زایل کرداند از شما هر قسم بدی که باشد و شما را پاک کرداند از
هر ناخوشی پاک کردانیدنی که وصف نتوان کرد مجملا آیه تطهیر و عصمت اهلبیت نیز درین روز
نازل شده و درین روز حضرت امیر المؤمنین در نماز بودند سایلی طلب کرد حضرت
اشاره فرمودند بسایل تا آمد و انکشتری را از دست حضرت بیرون آورد و حق سبحانه
تعالی آیه امامت آنحضرت را نازل ساخت که اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ
یُقِیمُونَ وَیُؤْتُونَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ یعنی نیست ولی و امام و واجب الاطاعت شما الصلوة
مکر خدا و رسول وآنکه ایمان بخدا و حضرت رسول دارند و نماز میکنند و زکوة مال خود میدهند
در حالت رکوع نماز و در روایتی واقع شده است که در شب بیست و نهم سوره هل اتی
در شان اهلبیت نازل شده است و بهتر آنست که روز بیست و چهارم و پنجم را بشکرانه
این نعمت ها بدارد زیرا که هر نعمتی حق سبحانه تعالی با اهلبیت کرامت کرده است پس
شیعیان ایشان را نیز المنة لله بهره است بلکه شیعه کامل آنست که کمال ایشان را خواهد هفدهم
روزه روز ولادت حضرت سید المرسلین است و آن روز هفدهم ماه ربیع الاول است
و بعضی کفته اند که دوازدهم ماه ربیع الاول است و اکر هر دو روز را روزه بدارد بهتر است

روزه روز مبعث حضرت سید المرسلین است و آن روز بیست و هفتم ماه رجب است و ثواب
این روز نیز بسیار است روزه روز دحو الارض است که حق سبحانه تعالی درین روز
کعبه را از آسمان بزمین فرستاد و از زیر آن زمین را منبسط کردانید از جهت انتفاع
خلایق و ولادت حضرت عیسی علی نبینا علیه السلام درین روز واقع شده و روزه آن
کفاره کناهان هفتاد ساله است و کسیکه این روز را روزه بدارد چنان است
که شصت ماه روزه داشته است و آن بیست و پنجم ذیقعده است ایام بیض
هر ماه است خصوصا ماه رجب و آن روزه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است
بنا بر مذهب مشهور و ابن بابویه گفته است که این روزه سنت بوده چون حضرت
رسول خدا صلعم روزه سه روز هر ماه را مقرر ساخت این روزه منسوخ شده
اما آنچه از راه ایات ظاهر میشود آنست که در هر ماهی سه روز سنت است و آن سه
که اولا ذکر شد کامل تر است روزه روز دهم اول ماه ذی الحجه است و ثواب
آن برابر است با روزه هشتاد ماه و کفاره کناهان شصت ساله است و اگر نه روز
اول را بگیرد چنان است که کل عمر روزه بوده است روزه روز ترویه است
و آن روز هفتم ذی حجه است و آن کفاره کناهان یک ساله است روزه
روز عرفه و آن نهم ماه ذی الحجه است و روزه آن روز کفاره کناهان نود ساله است
هرگاه اول ماه معلوم باشد و شکی دران نبوده باشد که احتمال عید درین روز داشته باشد
و سبب ضعف نشود از خواندن دعا چون درین روز اهم است دعا روز پنجشنبه است

وهر جمعه است که روزه مانع عبادات جمعه نباشد یازدهم روزه نه روز اول ماه محرم است
و دران روز ثواب بسیار است منقول و بهتران است که در آن حزن علی وجه باشد چون
اهلبیت درین روزها مظلوم بودند دوازدهم روزه روز عاشورا است و این روز دهم است
و بعضی نهم را میگویند بهتران است که نهم روزه بگیرد و در دهم امساک کند حزنا تا عصر و
بعد از آن افطار کند باب یا بخاک قبر حضرت امام حسین ع بقصد شفا از مرضهای
باطنی اگر مرض ظاهری نداشته باشد والا بقصد هر دو و جمعی از علما گفته اند که سنت است
روزه روزهای متبرک مثل روزهای مبارک ولادت حضرت ائمه معصومین شکرا لله تعالی
علی هذه النعمة العظیمة مثل روزهای فتح حضرت رسول خدا و فتح حضرت امیر المومنین ع
و روزه روز نو روز فرس که روز اول حمل است و در خصوص این روز روایت وارد شده است
از حضرت امام جعفر صادق ع و علامه رحمة الله گفته است که درین روز عثمان کشته شده است
و حضرت امیر المومنین بر خلافت ظاهری متمکن شده اند و در روایتی وارد شده است که
سنت است شش روز اول ماه شوال را روزه داشتن و بهتران است که اگر روزه دارد
بعد از سه روز بگیرد و قصد کند چون همیشه روزه سنت است میکرم و روزه سنت را
هر وقت میتواند بخورد و بعد از زوال نخوردن اولی است و سنت است امساک نمودن
در هشت موضع نه بقصد روزه اول مسافر هر گاه بخانه خود آید یا بشهری که قصد اقامت
ده روز دران کرده باشد یا بملک خود که دران استیطان شش ماه کرده باشد و بعد از
زوال درین موضع برسد از حد ترخص الی این مواضع تجاوز نماید یا پیش از زوال اگر رسید

جزی

چیزی خورده باشد سنت است که بقیه روز را امساک کند تا مشابه بروزه داران باشد بلکه سنت است مسافر را که در سفر جماع نکند و چیزی بسیار نخورد و آب بسیار نیاشامد و جمعی از علما گفته‌اند که جماع مسافر در روز حرام است بیمار هرگاه صحیح شود بعد از زوال یا پیش از زوال و افطار کرده باشد امساک میکند بقیه روز را استحبابا و اگر پیش از زوال مرض زایل شود و چیزی نخورده باشد واجبست که روزه بدارد و مثل مسافر هرگاه پیش از زوال داخل شود و چیزی نخورده باشد صوم واجبست حایض و نفسا هرگاه پاک شوند در اثنای روز امساک میکنند بقیه روز را استحبابا اگرچه بعد از صبح بیک لمحه پاک شود و آنروز را جایز نیست گرفتن بلکه قضا میکند کافر هرگاه مسلمان شود یا صبی بالغ شود یا مجنون عاقل شود یا مغمی علیه بهوش آید در اثنای روز هر چند پیش از زوال باشد امساک میکند بقیه روز را و احوط و اولی آنست که اگر پیش از ظهر موانع ایشان زایل شود و چیزی نخورده باشد نیت کنند که امساک میکنیم بقیه روز را اگر بعنوان صوم مطلوب شارع بوده باشد صوم باشد والا امساک مستحب است قربة الی الله تعالی و قضا را البته ترک نکنند پس آن هیچ است و مکروه بعبادات باین معنی است که ثوابش کمتر است و گاه هست که ثواب ندارد اول روزه سنت است در سفر بنا بر مشهور و نگرفتن او اولی و احوط مگر سه روز حاجت در مدینه مشرفه در اعتکاف یا غیر آن چنانکه خواهد آمد روزه روز عرفه است با شک در هلال و احتمال عید یا با ضعف از دعا

سیزدهم و چهاردهم روزهٔ مهمان بی رخصت میهمان دار خصوصاً هرگاه نهی کند و روزهٔ میهمان
دار مکروه است مگر آنکه میهمان رعایت حال او نکند یا آنکه میانهٔ ایشان اتحاد باشد و اگر نهی کند
بید غدغه مکروه است پانزدهم روزهٔ کسی را که تکلیف کنند بخوردن و نخورد یا وارد شود در جایی
که او خوشحال میشود از خوردن او و روزه بدارد در اینجا ثواب کمتر است اما
روزهٔ حرام پس آن نه جاست اول روز عید ماه رمضان و عید قربان است دوم
ایام تشریق است کسی را که در منی باشد و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است
و نسبت بکسی که در منی نباشد اولی نگرفتن است بلکه احوط چون قول بحرمت شده است
مطلقاً سیوم روزه روز شک ام شعبان بقصد ماه رمضان چنانکه گذشت چهارم
نذر یا عهد یا یمین معصیت باشد خواه اصل آن معصیت باشد مانند نذر بر قطع رحم
یا شرب خمر یا شرط آن معصیت باشد یا آنکه نذر کند بر ترک واجبی یا سنتی شکراً یا بر فعل
معصیتی یا مکروهی زجراً پنجم روزهٔ صمت است یا آنکه مفطرات را بقصد آورد و سخن نگوید
چنانکه در بنی اسرائیل بوده اما اگر ترک مفطرات کند و سخن عبث نگوید این محض عبادت است
ششم روزه وصال است یا آنکه دو روز یا بیشتر روزه دارد و قصد روزهٔ شب چیزی نخورد
یا قصد روزه کند تا سحر و سحر چیزی تناول کند و این هر دو حرام است اما اگر قصد روزه
روز داشته باشد و شب چیزی نخورد یا سحر چیزی بخورد و مشهور آنست که حرام نیست
و جمعی حرام میدانند اولی آنست که چنین نکند بلکه بهتر آنست افطار کند بچیزی اگرچه اندک آبی باشد
هفتم روزه گرفتن سنت است زن را بی رخصت شوهر یا با نهی از آن خواه دائمی باشد

دارد و قصد روزه
شب و روز کند و صح

یا متعه

یا متعه و خواه شوهر حاضر باشد یا غایب و خواه مانع حق شوهر باشد یا نه و همچنین حرام است
روزه بنده بی رخصت صاحب مطلقاً روزه سنتی و هم چنین در واجب غیر معین با نهی
از آن مثل قضای ماه رمضان یا نذر غیر معین هرگاه نذر بی رخصت شوهر یا صاحب واقع
شده باشد و اگر به رخصت ایشان نذر کرده باشند منعقد می شود خصوصاً با نهی از آن
و همچنین است روزه سنت فرزند بی رخصت پدر خصوصاً با نهی از آن بلکه بی رخصت
مادر نیز و مشهور است در فرزند کراهت است و ظاهر اخبار حرمت است و احتیاط ظاهر است
هشتم حرام است روزه ماه رمضان در سفر اجماعاً و در باقی انواع واجب
خلاف است و مشهور حرمت است مگر در سه موضع اول نذر مقید بسفر و حضر در سفر واجبست
روزه بندد و رد داشتن علی المشهور و احوط آنست که چنین نذر نکند و اگر بکند روزه
بدارد بقصد آنکه اگر واجب باشد فبها و الا عبث است دوم سه روز بدل هدی که در مکه
بجا می آورد هر چند قصد اقامت ده روز نکرده باشد کسی که هدی بدستش نیاید در منی بدل
او ده روز روزه میگیرد سه روز را در حج و هفت دیگر را بعد از رجوع باهل نگرده باشد
یا در راه بتفصیلی که در کتاب حج خواهد آمد سیوم هجده روز بدل بدنه کسیکه پیش از شام
از عرفات بیرون آید شتری میدهد و با عجز هجده روز روزه میدارد اگر چه در سفر
باشد نهم روزه بیمار هرگاه ضرر یابد از آن خواه خود ضرر را فهمد یا دو طبیب
حاذق عادل بگویند یا یکی بر قول جمعی و احوط در این صورت آنست که روزه بگیرد
و اگر ضرر نباید افطار کند و الا بگیرد و قضا کند احتیاطاً و همچنین اگر طبیب حاذق نباشد

یا عادل نباشد و درین باب چند مسأله است اوّل شرایط قصر صوم متحد است پس شرط است
در جایز بودن افطار که قصد هشت فرسخ داشته باشد یا چهار فرسخ که اراده برگشتن
ان روز داشته باشد و ظاهرا اگر اراده نداشته باشد که دران روز برگردد مخیر است
میان خوردن و روزه گرفتن پس اگر روزه بگیرد احوط است و اگر نگیرد و قضا نیز میکند
احتیاطاً اولی است خصوصاً هرگاه پیش از ده روز مراجعت نماید و همچنین وقتیکه
معلوم نبوده باشد که هشت فرسخ است احوط جمع است میان قصر و اتمام روزه گرفتن
و قضا کردن و اگر سفر بقصد روزه خوردن باشد ظاهرا جایز نبوده باشد و اگر مسافر
در اثنای سفر بجایی رسد که در خاطر داشته باشد جزم کرد در انجا ده روز یا بیشتر بماند و پیش بانجا باروز بعد
پیش از ظهر و چیزی نخورده باشد نیت میکند و روزه میگیرد و اگر بعد ترخص ان شهر برسد
بعد از زوال یا پیشتر از ظهر و چیزی خورده باشد امساک میکند مستحبا و قضا میکند
و اگر قصد ماندن نداشته باشد ده روز و هر روز خواهد بیرون رود و دست بهم بدهد
با کاری داشته باشد که در همان روز ساخته می شود بیرون رود و ساخته نشود تا یک
ماه قصر میکند و بعد از ماه یک نماز را تمام میکند و روزه را میگیرد اگر همان یک روز بماند
بعد از ان یا مقدار یک نماز و اگر مسافر در جای قصد اقامت ده روز کرده باشد
یا انکه در خاطر داشته باشد که از ان شهر یا ده بجای دیگر نرود روزه را میگیرد و اگر
در جای اقامت کند و در خاطر داشته باشد که هر روز یک فرسخ یا بیشتر یا کمتر باطراف
انجا رود یا بیشتر از ده روز بحد ترخص انجا رود قصر میکند علی المشهور چون قصد اقامت

ندارد

ندارد پس بنابرین بسیار مشکل است که شخصی در جای باشد که این حرکات از او واقع نشود
خصوصاً در بلاد عظیمه که در انجا محله را اعتبار کرده اند پس اگر از طرف شهر بطرفی
دیگر رود قصر خواهد کرد چون در ابتدا قصد اقامت نداشته مثل حاجیانی که در مشهد
مقدس قصد اقامت عشره نمایند و خواهند که در اثنا بزیارت ربیع بن خثیم روند
یا در بغداد اقامت کنند و خواهند که در هر هفته بزیارت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه روند یا در نجف اقامت کنند و در اثنا اراده مسجد کوفه داشته باشند پس احوط آنست
که در انجا که اقامت کند قصد حرکت نکنند تا ده روز بعد از ده روز که حرکت کند
چون برگردد قصد ده روز دیگر کند اگر قصد داشته باشد که باز آید و اکثر اند که بعد از
برگشتن ده روز نخواهد ماند احوط آنست که نماز را جمع کند میان قصر و اتمام و روزه
را بگیرد و قضا کند و ظاهر اهل مانند اصفهان هرگاه شخص اقامت نماید مانند طالب العلم
یا تاجر و قصد داشته باشد در وقت آمدن که بمدرسه برود هر چند از مدرسه
تا مدرسه دیگر حد ترخص باشد از اقامت بدر نمیرود بلکه اگر به سیر باغات رود
نیز چون همه یکجاست و قصد اقامت همه دارد اما در غیر مثبت احوط عدم تردد است
اما جمعی که از اهل شهری باشند و در ان قصد اقامت دائمی داشته باشند خصوصاً هرگاه
کدخدا شده باشند ظاهرا حکم شهر ایشان بهم میرسانند هر چند ملک نداشته باشند و تردد در آن
ضرر نداشته باشد اما اگر ایشان قلیلی از خانه بخرند و صاحب ملک شوند در غیر
زایل میشود و اکثر مسایل و شرایط قصر گذشت و شرایط قصر صلواة و صوم یکی است

وشرط : قصر سوم که شب قصد سفر داشته باشد و روز پیش از ظهر بیرون رود اگر
از حد ترخص بگذرد علی المشهور من الاصحاب والروایات پس اگر در شب قصد سفر نداشته باشد
و پیش از ظهر بیرون رود یا نیت داشته باشد و بعد از ظهر بیرون رود روزه بدارد
و جمعی گفته اند در این دو صورت مخیر است میان صوم و افطار با قضا و احوط آنست
که روزه بدارد و احتیاطاً قضا کند ۞ مکروه است در ماه رمضان سفر مباح کردن پیش از
روز بیست و سوم و بعد از آن نیز اولی توقف است تا ماه را تمام بگیرد و جایز است بواسطه
سفرهای واجب و سنت مثل تشییع برادر مومن یا استقبال او و سفر زیارات حضرات
ائمه معصومین و غیر آن مسئله مسافر را جایز نیست افطار تا بحد ترخص نرسد پس اگر
پیشتر افطار کند آثم و گناهکار است و بعد از رسیدن افطار کند و قضا بکند و
در کفاره خلاف است و اظهر آنست که اگر جاهل مسئله باشد کفاره لازم نیست و احوط آنست
که جاهل نیز کفاره بدهد ۞ مرد پیر و زن پیر و مستسقی که از آب سیر نشود هرگاه
نتوانند روزه گرفتن یا توانند گرفتن با مشقت بسیار افطار میکنند و بواسطه روزی
مدی از طعام میدهند اگر داشته باشند والا فلا و بر ایشان قضا واجب است خصوصاً
در مستسقی و این احوط است ۞ کسی که تشنه شود بعنوانی که خوف هلاک باشد یا گرسنه
شود بعنوانی که هلاک باشد جایز است که آنقدر آب یا طعام بخورند که نمیرند و بعد از آن
قضا کنند و بعضی گفته اند که مستسقی نیز آن قدر آب میخورد که نمیرد و این احوط است
اما اظهر آنست که هرچه میخواهد میخورد مسئله زن حامله که نزدیک شده باشد وضع

حملش

حملش و زن شیر دهی که شیرش کم باشد افطار میکند و تصدق میکند بمدّی و در وقت
قدرت قضا میکند و شیرده که میخورد خواه مادر باشد یا دایه اگر دایه دیگر بهم رسد بهتر آنست
که نخورد و اگر عذر اینها بکشد تا رمضان دیگر بعضی گفته اند که ساقط میشود و احوط
قضاست بعضی از علما گفته اند که اگر مکاری اقامت پنج روز یا بیشتر در خانه
خود بکند و به سفر رود نماز روز را قصر میکند و نماز خفتن را تمام میکند و روزه را میگیرد
و بر این مضمون روایت صحیح وارد شده است و احوط آنست که روزه را بگیرد و قضا بکند
و نماز خفتن را قصر و تمام هر دو بکند اما اگر مکاری در خانه خود ده روز توقف کند و بسفر
رود قصر میکند تا سه سفر بکند بر مذهب جمعی یا یک سفر بر مذهب جمعی دیگر بکند که در خانه
خود و در بین سفر ده روز نماند بعد از آن در سفر تمام میکند و جمعی کثیر از علما قایل اند که هر
کثیر السفری این حکم دارد مانند ملاح و صحرا نشینان و قاصدان و حمله وران و هر تاجری
که سه سفر بکند و در بین سفر در خانه خود ده روز نماند و در غیر خانه خود بقصد ده روز
نماند و بی قصد چهل روز نماند و بی قصد چهل روز نماند نماز را تمام میکند و روزه را
در سفر میگیرند پس اگر این جماعت در خانه خود ده روز توقف نمایند یا در غیر بلد خود
بقصد اقامت ده روز بمانند یا بی قصد چهل روز بمانند هرگاه بسفر روند قصر خواهند کرد
اما روایت در مکاری وارد شده است و جمعی گفته اند که ملاح و قاصد نیز مکارند ملاح
کشتی خود را بکرایه داده است و قاصد خود را بکرایه داده است ولیکن مشکل است و جمعی از علما گفته اند

میتواند خورد و اگر

که مکاری و ملاح و تاجر و قاصد و دشتوانی که محافظت خرمنها میکند و جای قرار
ندارد و در مانند جاهایی که همیشه بر دور خرمنها میگردد و گاه باشد روزی هشت و نه
فرسخ راه برود این جماعت بمجرد این نامها نماز را تمام میکنند و روزه را میگیرند
و بعضی گفته اند که بعد از دو سفر این نام هم میرسانند و جمعی سه سفر گفته اند و احوط آنست
که پیش از سه سفر جمع کند میان قصر و اتمام اگرچه ظاهرا در سفر اول تمام میتوان کرد و در
عرف تا او را مکاری گویند هرگاه مکاری و شتر دار دو منزل یکی کند قصر میکند
و احوط آنست که تمام را با قصر ضم کند احتیاطا جمعی از علما گفته اند که هرگاه صیاد
شکار کند از جهت تجارت نه از جهت قوت خود و قوت عیال خود روزه را میخورد
و نماز را تمام میکند و اگر بواسطه قوت خود و عیال خود باشد هر دو را قصر میکند و در صورت
اخیره خلافی نیست در صورت اولی اکثر علما حکم اول را مانند حکم صورت ثانیه گفته اند و این
اظهر است و لیکن احوط آنست که در صورت اولی جمع کند نماز را باضافه قصر بتمام نیت
تابع حکم قصد متبوع است مثلا سلطان هرگاه بگوید که درین موضع ده روز یا بیشتر میمانیم لشکری
نیز تمام میکند و روزه میدارند هرچند پیش از ده روز کوچ کنند و اگر پادشاه قصد اقامت
نکند و لشکر نداند که او نیت کرده است لشکر قصر میکند تا وقتیکه باخبر شوند از قصد
ملک بعد از آن اگر ده روز مانده باشد از قصد او لشکر تمام خواهند کرد و الا قصر تا یکماه
و بعد از ماه تمام میکنند و همچنین در اراده سفر پس اگر ملک سوار شود و نگوید که بکجا میروم

و لشکر نداند

ولشکر نداند که او اراده هشت فرسخ یا بیشتر دارد ایشان قصری نمی کنند تا وقتی
که بر ایشان ظاهر شود که مقصد پادشاه کجاست اگر مقصد هشت فرسخ مانده باشد قصر میکنند
والا تمام و همچنین غلام تابع آقاست و زن تابع شوهر و نوکری که البته با آقا باشد
تابع اوست و اگر نوکری باشد که اگر خواهد جدا تواند شد و قصد نداشته باشد که با آقا
برود تمام میکند هرچند صد فرسخ رفته باشد مجملا مدار بر قصد مسافرت است در همه جا پس
اگر شخصی را بزور برند و او اراده نداشته باشد سفر را چنان باشد که هر جا او را رها کنند
برگردد در رفتن تمام میکند و در برگشتن اگر مسافت هشت فرسخ باشد قصر میکند
**یازدهم** هرگاه سلطان بشکار لهو رود و جمعی که با او روند قصد ایشان شکار باشد
تمام میکنند اما اگر قصد شکار نداشته باشند اما اگر خواهند که تماشا کنند و باختیار
خود بروند دور نیست که ایشان نیز تمام باید کرد و اگر ایشان جمع کنند بین القصر
والاتمام احوط است اما جمعی که عمله و فعله شکار اند چون قوشچیان و اصحاب کلاب و خود
شکار نکنند ظاهرا ایشان نیز تمام میکنند و اگر جمع کنند احوط است اما جمعی که کارهای
مشروع داشته باشند و بهیچگونه معاون سلطان نباشند ایشان قصر میکنند اما جمعی که اسب
و توشه بر میدارند یا خدمت و بارگاه میکنند ظاهرا ایشان قصر کنند و جمع اولی است
و کسانیکه خدمت اسبان کنند که بر آن اسبان شکار کنند ظاهرا مانند قوشچیان باشند
تمام میکنند و قصر با آن ضم میکنند هرگاه سفر سلطان معصیت باشد
مثل رفتن بر سر مسلمانان که بحال خود باشند و از ایشان ضرری به مسلمانان نرسد و

غرض قتل ایشان باشد بناحق بر جنگ میکنند سفر او معصیت و روزه را میگیرند و نماز را
تمام میکنند و جمعی که مدد ایشان میکنند در جنگ هرچند جنگ نکنند ظاهر الحکم ایشان داشته باشند
اگرچه احوط آنست که ایشان جمع کنند و جمعی که جنگ نکنند و کارهای مشروع
داشته باشند ایشان قصر می کنند تا که دشمن نرسیده اند و بعد از رسیدن چون
سپاهی لشکراند احوط آنست که تمامی ضم کنند با قصر و جمعی که عمله و فعله کارخانه اند
یا نویسندگان و امثال ایشان از اردو و بازاری احوط آنست که تمام سفر جمع کنند و اگر
سفری روند که قصد ایشان کشتن کسی نباشد بلکه مسخر کردن بلاد باشد و اگر ان جماعت
بلد را بدهند کسی را با ایشان کاری نباشد پس اگر قصد سلطان صحیح باشد و خواهد که
ایمان را رواج دهد و سنیان شیعه شوند تا رفتن بحوالی ان بلاد سفر صحیح است و قصر میکنند
در وقت توقف در حوالی قلعه اگر ده بند تمام میکنند و اگر مظنون باشد که قلعه را بدون جنگ
و کشتن بدهند در اول سفر احتیاطا جمع میکنند میان قصر و اتمام اگر قصد ایشان صحیح باشد
و اگر قصد غلبه بر پادشاهان یا مملکت گرفتن پس تمام میکنند و دور نیست که اگر پادشاه
بگوید غرض من رضای الهی است و رواج دین مبین حضرت ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین کافی باشد در تصحیح نیت لشکری که نوکر باشند و اگر ایشان نیز قصد صحیح
داشته باشند اگرچه پادشاه قصد صحیح نداشته باشد دور نیست که قصر توانند کرد و جمع
اولی است و اگر جمعی از کفار بر سر مسلمانان آیند و قصد ایشان ضرر مسلمانان باشد جنگ کردن
با ایشان واجب است و دفع ایشان لازم در سفر قصر میکنند و اگر کسی از مسلمانان کشته شود

شهید است

شنیده است و اگر سنیان بر شیعیان آیند بقصد ضرر بر ایشان دفع ایشان نیز واجب است
مانند او بر کیه و اگر قصد ایشان محض مملکت گیری باشد و چون مسلط شوند خوف منفک و ما نهب
اموال باشد باز دفع ایشان لازم است و سفر مباح است و یا عدم شروط جمع اولی است و اگر
قصد ایشان نیز مجرد مملکت گیری باشد و با شیعیان کار نداشته باشند مطلقاً در آن بلاد
شیعیان باشند و سنیان بر ایشان مسلط کردند اگر بدهند ظاهرا دفع ایشان خوب باشد
و اگر جمع کنند اولی و احوط است المندوبات پس مستحب افطار نمودن
بخرما یا رطب یا آب شیرین و شکر یا هر چه شیرین باشد و در وقت افطار این دعا بخواند

الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَعَانَنَا فَصُمْنَا وَرَزَقَنَا فَأَفْطَرْنَا اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْهُ
مِنَّا وَأَعِنَّا عَلَيْهِ وَسَلِّمْنَا فِيهِ وَتَسَلَّمْهُ مِنَّا فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ
الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَضَى عَنَّا يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ اَللّٰهُمَّ
لَكَ صُمْنَا وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا ذَهَبَ الظَّمَاءُ وَابْتَلَّتِ
الْعُرُوقُ وَبَقِيَ الْأَجْرُ

و بعد از آن مطالب خود را طلب کند که دعای او
مستجاب است دیگر سنت است در سحر چیزی خوردن اگر همه شربتی از آب باشد یا خرمای باشد
خصوصاً در ماه رمضان و جمعی که از سحر خوردن از ارکشند بمویزی یا اندک آبی
که در آن دهان ترکنند اکتفا نمایند و سنت است که طلب ماه کنند و جمعی واجب دانسته اند
و چون ماه را ببیند در شب اول یا دوم یا سیوم اگر در شب اول ندیده باشد در همانجا که ببیند
حرکت نکند و دعای هلال صحیفه کامله را بخوانند و در وقت خواندن دعا رو بقبله کنند

وخطاب کند بهلال واشاره باو نکند ودستها بردارد وبخواند باین دعا را بخواند
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُكَ خَیْرَ هٰذَا الشَّهْرِ وَفَتْحَهُ وَنُورَهُ وَنَصْرَهُ وَبَرَكَتَهُ وَ
طَهُورَهُ وَرِزْقَهُ وَاَسْأَلُكَ خَیْرَ مَا فِیهِ وَخَیْرَ مَا بَعْدَهُ وَاَعُوذُ
بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِیهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْهُ عَلَیْنَا بِالْاَمْنِ
وَالْاِیمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْاِسْلَامِ وَالْبَرَكَةِ وَالتَّقْوٰی وَالتَّوْفِیقِ لِمَا
تُحِبُّ وَتَرْضٰی ۝ وغیر ان از دعاهای هلال و دعاهای شب اول و روز اول خصوصًا
دعای دخول ماه رمضان صحیفه کامله و دعاهای هر شب خصوصًا دعای سحر سید الساجدین
صلوات الله که در مصباح المتهجد شیخ طوسی و شیخ بهاء الدین علیه الرحمة میفرمودند که هر که ان
دعا را بخوانند تا یک هفته از محبت الهی سنت است و الحق چنین است و هم چنین سایر دعاها
و نمازها که بعضی از ان مذکور شد در کتاب صلوات و باقی مذکور است در کتاب اقبال سید بن
طاوس علیه الرحمة و غیر ان از کتب سنت است احیای همه شبهای ماه رمضان خصوصًا شبهای
افراد سیما شب نیمه و شب هفدهم و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم خصوصًا در اخر که لیلة القدر
در انها مخفی است خصوصًا دو شب اخر سیما شب بیست و سوم و هم چنین سنت است
وداع ماه مبارک رمضان در شب آخر و اگر در جمعه آخر و در روز آخر و شب عید و روز عید
نیز دعاهای وداع را بخوانند خوب است خصوصًا دعاهای صحیفه کامله و سنت است که در شب
پانزدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم در هر شبی صد رکعت نماز بکند در هر رکعتی
الحمد و ده مرتبه قل هو الله احد و در شب عید دو رکعت نماز بکند در رکعت اول حمد و

و هزار

و هزار مرتبه قل هو الله احد و در رکعت دوم حمد و یکصد قل هو الله احد و سایر نمازهای که در کتب
دعوات یا دعواتی که منقول ست از ائمه هدی صلوات الله علیهم بجا آورد مجملا در
تعظیم این ماه تا ممکن باشد بکوشند بعبادات و طاعات و خیرات و ترک سیئات
و احوط آنست که اگر ماه رمضان سی کم یک باز شود روز را قضا کند احتیاطا اگر
و اگر مقدور باشد ده ختم قران بکند در هر سه روز یک ختم و در حدیث صحیح وارد شده است
که راوی عرض میکرد بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که پدرم در ماه رمضان
چهل ختم میکردند و من نیز میکنم بزیاده و کم و چون روز عید میشود ثواب یک ختم قران را
از جهت حضرت رسول صلی الله علیه و آله هدیه پیغمبر ستم و یک ختم از جهت حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه و یکی از جهت فاطمه ع و همچنین بواسطه هر امامی ختمی از یکی را از جهت شما
و در این مدت مدید چنین کرده ام چه ثواب دارم پس حضرت فرمود که ثوابش
انست که روز قیامت با ایشان باشی گفتم الله اکبر این ثواب خواهم داشت حضرت
فرمودند که بلی بلی بلی اما ظاهر این حکم مخصوص مقربانست و سایر ناس را اولی آنست
که در کمتر از سه روز ختم نکنند و تا توانند بتدبر بر خواندن و در معانی ان غور نمودن
و اگر بتدبر تمام بخوانند و در پنج روز یا در هر هفته یک ختم کنند بهتر است و در خبر است از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی بعدد هر آیه که در ماه رمضان خوانند
ثواب ختم قرآنی کرامت میفرماید و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است
که هر چیزی را بهاریست و بهار قران ماه رمضانست و سنت است که چون آیه رحمت

یا بهشت رسد طلب کند آنرا از حق سبحانه و تعالی و چون بآیه عذاب یا دوزخ رسد
پناه بحق سبحانه و تعالی برد از آن دیگر سنت است افطار فرمودن مومنان در شبهای
ماه رمضان و بعدد هر مومنی ثواب بنده آزاد کردن است با آمرزش جمیع گناهان اگرچه
بشربتی از آب باشد یا چند دانه خرما باشد کسی را که قدرت بر بیشتر نباشد و مستحب است
اطعام نیز پس اگر نزد این کس افطار کنند تا سیر شوند ثواب خواهد داشت و احوط آنست
که وعده کند با مومنی که نزد او افطار کند افطار از غیر مال او نکنند و سنت است که جمیع کارهای
خیر را به کند و از جمیع مکروهات بلکه مباحات خود را نگاه بدارد و در حدیث است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه از صائمی پرسند که روزه و او گوید که نه دروغ گفته است
و آثم است پس اولی آنست که نگوید و آری نیز نگوید چون همیده اند که بشرایط روزه عمل نموده است
دیگر سنت است که ده روز آخر را اعتکاف بدارد چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
میداشتند همیشه مگر یکسال که در آن جنگ بدر واقع شد و در سال دیگر بیست روز اعتکاف
داشتند ده روز قضا و ده روز ادا و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که اعتکاف
دهه رمضان برابر است با دو حج و دو عمره و اعتکاف ملازمت مسجد است از جهت عبادت
به شش شرط [illegible] نیت است و ناچار است از نیت قربت و اگر قصد وجوب و ندب
نکند بهتر است و اعتکاف واجب آنست که نذر یا عهد یا یمین واقع ساخته باشد یا خود را
باجاره داده باشد از جهت میتی یا بواسطه تحمل از پدر اگر بر او واجب شده باشد
و نکرده باشد و همچنین در روز سیوم اعتکاف سنت واجب است هرگاه دو روز داشته باشد

پس احوط آنست

پس احوط آنست که در شب سیوم از اول شب قصد وجوب کند و همچنین در شب ششم و نهم و دوازدهم هرچه بالا رود [illegible] روزه است پس اعتکاف بی روزه صحیح نیست ولازم نیست که روزه از جهت اعتکاف باشد پس اگر در ماه رمضان واقع سازد نیت روزه ماه کافیست ولازم نیست که قصد روزه اعتکاف کند اگرچه اعتکاف واجب باشد اما اگر نذر کند اعتکاف ایامی چند از رجب را و روزه واجب در ذمه اش نباشد روزه ایام اعتکاف واجب میشود علی الظاهر و بعضی گفته اند که بمجرد شروع واجب میشود پس اگر در روز اول قصد قربت کند اولی است و صحیح نیست اعتکاف عیدین و حایض و نفسا [illegible] عدد است و اقل آن سه روز است و دو شب میان و احوط آنست که سه شبان روز باشد و ابتدا از شب کند و اگر چهار روز بر شخصی واجب باشد جایز است که چهار روز را پیاپی بجا آورد و اکتفا به سه روز میتوان کرد و روز چهارم که واجب است دو روز دیگر بان ضم میکند و بهتر آنست که روز اول را قصد نذر کند و دو روز دیگر را قصد قربت واجبا و اگر نذر اعتکاف کند اقل آن سه روز واجب میشود و اگر نذر کند اعتکاف ده روز لازم نیست که پی در پی باشد پس جایز است که سه روز سه روز را اعتکاف کند و روز اخر را دو روز دیگر ضم میکند از باب مقدمه و جایز است که متصل سازد انرا با اعتکاف اول و دوم و سیوم و جایز است که مجموع را دو اعتکاف کند با آنکه یکی شش روز باشد و یکی چهار روز یا یکی هفت روز باشد و یکی سه روز یا یکی نه روز باشد و یکی که بماند دو روز بان ضم کند و کسی که شروع نماید در اعتکاف سنتی

فسخ می توان کرد تا دو روز تمام نشود پس چون دو روز تمام شود روز سیوم واجب می شود
و اگر شروع کند پیش از عید رمضان یا عید قربان بیک روز یا دو روز در اعتکاف جایز نیست
چون صوم شرط است و در عیدین جایز نیست شرط پنجم مکان است و در غیر مسجد
جامع جایز نیست و ظاهر مراد از مسجد جامع مسجد بزرگیست که در انجا نماز جماعت
کنند یا کرده باشند و بهتر انست در مسجدی اعتکاف کنند که بزرگترین مساجد
باشد و انرا مسجد جامع گویند و بعضی گفته اند که اعتکاف نمیتوان کرد مگر در مسجد الحرام
زمان سید المرسلین نه در زیادتیهای ان که داخل کرده اند و همچنین در مسجد مدینه
و در مسجد جامع کوفه و مسجد جامع بصره و بعضی جامع مداین را داخل نموده اند و
اگر کسی دران مواضع باشد احوط است که دران مساجد واقع سازد و اگر کسی دران
موضع نباشد و در مسجد کبیر بلد واقع سازد قصد کند که اعتکاف میکنم درین مسجد
که اگر مطلوب شارع باشد بعنوان اعتکاف مطلوب فیها و الا در مسجد عبادت میکنم قربت
الی الله تعالی نهایت احتیاط خواهد بود و اگر زنان اعتکاف کنند نیز شرط است
که در مسجد جامع باشد هرگاه جای باشد که حفظ عرض خود توانند نمود یا پیرزنی باشد
که کسی متوجه او نشود شرط ششم رخصت کسانی است که رخصت ایشان در کارات
در صوم مثل شوهر زن را و اقا بنده را و احوط انست که فرزند بی رخصت پدر
و مادر اعتکاف نکند و مهمان بی رخصت میزبان بدارد و بر عکس واقع نسازد و اگر
بنده بعضش ازاد باشد و حصه کرده باشند روز را با نوبه سه روز را مثلا از برای خود کار کند

و سه روز از اجارت افتاد در سه روز خود اعتکاف میتواند کرد و بهتر آنست که در اینصورت
رخصت بگیرد اگر ممکن باشد و اگر این جماعت رخصت دهند تا شروع نکرده است
از رخصت خود برمیتوانند گشت و بعد از شروع نیز منع میتوانند کرد اگر واجب
نشده باشد چنانکه خواهد آمد [illegible] آنست که از آن مسجد بیرون نروند مگر
بواسطه نماز جمعه اگر در غیر آن مسجد کنند یا عیادت بیمار مومن یا حاضر شدن
در جنازه مومن یا قضای حاجت مومن یا بواسطه حاجات ضروری خود مانند ادب خانه
رفتن و غسل جنابت اگر محتلم شده باشد و تحصیل آب و نان کردن اگر کسی نباشد
که از جهت او تحصیل کنند و همچنین جایز است بیرون رفتن از جهت گواهی دادن
یا گواه شدن اگر دیگری نباشد و نتوان در مسجد تحمل آوردن و چون بدر رود
جای نه نشیند تا برگردد به مسجد و بهتر آنست که در زیر سایه نرود و تا ممکن باشد
و از راه نزدیکتر بمطلب برود و توقف بسیار واقع نسازد و چون وقت نماز
شود نماز را در جائی دیگر نکند مگر در مکه معظمه که در همه جا میتواند کرد و اگر وقت نماز
تنگ شود تا به مسجد خود برگردد وقت بدر رود در همه جا میتواند کرد و اگر سهواً
از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل نمی شود مگر آنکه زمان بسیار شود که او را معتکف
نگویند و همچنین اگر جبراً او را بیرون برند و [illegible] حرام است
بر معتکف جماع کردن با زنان در روز و شب و همچنین بوسیدن بشهوت و دست
بر بدن او مالیدن به شهوت و احوط اجتناب است از هر دو اگر چه بشهوت نباشد

وطلب منی کردن اگرچه بگفتن وگو باشد با زنان هرگاه عادتش این باشد که بسبب آن
از و منی آید و احوط آنست که دست بذکر نمالد و حرام است بوی خوش کردن و گل بو کردن
هرگلی که باشد وجدل و نزاع با کسی نکند و احوط آنست که مباحثهٔ علمی نیز نکند مگر بقدر
اظهار حق وخرید و فروخت نکند مگر بواسطهٔ ضروریات خود وعیال خود و احوط آن است
که وکیلی بواسطهٔ اینها قرار دهد که او بکند و احوط آن است که مطلق معاملات را واقع نسازد
وحتی عقد و نکاح را بلکه جمیع کارهای دنیوی را و اگرچه دوختن دریدهای جامه‌اش باشد
و بدیگری رجوع کند با امکان و بهتر آنست که مباحات را نیز واقع نسازد مگر بقدر
ضرورت و غسل جمعه و وضو را در مسجد واقع سازد و درس علوم دینیه میتواند گفت
و میتواند خواند و ملاحظه نماید که منجر بجدل نشود و مقابلهٔ کتب علمیه میتواند کرد بلکه اینها
بهتر است از نماز سنت خصوصا هرگاه واجب باشند و جمیع اینهائی که در اعتکاف حرام است
در روزها و شبهای اعتکاف هر دو حرام است مگر اکل و شرب که در شب جایز است
نه در روز مگر آنکه اعتکاف سنت باشد و خواهد که او را بر هم زند و اگر اعتکاف بنذر و شبه آن
بر شخصی واجب شده باشد و بمیرد مشهور میان علما آن است که بر ولی واجب است که قضا کند
او را از جهت میت و این احوط است دوم هرچه روزه را باطل میسازد اعتکاف را نیز
باطل میسازد اگر در روز بفعل آورد مثل خوردن و آشامیدن و جماع کردن و طلب منی
کردن و در شب افطار میتواند کرد مفطرات غیر جماع و استمنا را و واقع میتواند ساختن
و اولی اجتناب است از غیر اکل و شرب سیوم اگر جماع کند اعتکاف او باطل میشود

وکفاره

وکفاره میدهد اگر اعتکاف واجب باشد و در روز اول و دوم اعتکاف سنت خلاف است
احوط کفارهست اگرچه جماع در شب واقع شود و احوط آنست که هرچه روزه را باطل
میکند اگر اینها را در روز واقع سازد کفاره بدهد احتیاطاً و کفاره بنده آزاد
کردنست اگر ممکن باشد والا دو ماه پی در پی روزه گرفتنست والا شصت مسکین را طعام
دادنست علی الترتیب و بعضی گفته اند که مخیرست در میان اینها و اول احوطست بلکه
اظهر پس اگر جماع در شب واقع شود یک کفاره میدهد و اگر در روز ماه رمضان واقع سازد
دو کفاره میدهد یکی مرتبه و یکی مخیره و اگر روزه آن به نذر یا عهد یا یمین واجب شده باشد
دو کفاره میدهد بنحوی که گذشت و اگر باکراه با زن خود جماع کند در روز ماه رمضان
در روزی که هر دو معتکف باشند و کفاره میدهد و بعضی گفته اند چهار کفاره میدهد و بعضی
گفته اند که سه کفاره میدهد و احوط چهارست و اقل است و اگر در غیر ماه رمضان اکراه
کند یک کفاره میدهد و بعضی گفته اند که دو کفاره میدهد و این احوطست و اگر روزه واجب باشد
به نذر و عهد و یمین و هر دو معتکف باشند و جماع کند باکراه دو کفاره میدهد مرد و بعضی گفته اند
چهار و بعضی سه و این احوطست **مسئله** اگر معتکف مرتد شود و فی الحال توبه کند
ظاهرا اعتکافش صحیح باشد خصوصاً مرتد ملی و اگر برنگردد باطل می شود و واجبست
اخراج او از مسجد پس اگر اعتکاف واجب معین باشد بعد از توبه کفاره میدهد و احتیاطاً
قضا میکند **تتمه** هرگاه نذر کرده باشد که در این ماه رمضان مثلا اعتکاف کند و
ترک کند چند روز را یا باطل سازد اعتکاف را واجبست که تتمه را بجا آورد و کفاره نذر بدهد

واگر شرایط کرده باشد که یکماه پی در پی اعتکاف کند و بعد از چند روز برهم زند واجبست
که از سر گیرد و کفاره لازم نیست و همچنین اگر نذر کرده باشد که ماه رجب را متتابع اعتکاف
کند و برهم زند سال دیگر بجا می آورد اما اگر این ماه رجب را نذر متتابع کرده باشد و برهم زند
یک کفاره میدهد بعد عذر و در کفاره دوم اشکال است چون فی الحقیقت دو مخالفت
کرده است و در اتمام این با کفاره یا استیناف در ماه رجب دیگر با کفاره یا در استیناف
در هر ماهی که باشد با کفاره خلاف است احوط آنست که این ماه را تمام کند و ماه رجب آینده
را اعتکاف کند و دو کفاره بدهد هرگاه نذر اعتکاف این ماه رجب کرده باشد مثلا و
فراموش شود او را که نذر کرده است تا ماه رجب بگذرد کفاره لازم نیست و در قضا خلاف است
احوط آنست که قضا کند اما اگر در اثنای آن رجب بخاطرش آید تتمه را میکند اگرچه یکروز
مانده باشد و دو روز از شعبان با و ضم کند وجوبا و در قضای باقی خلاف است و اگر قضا
کند بیست و نه روز قضا کند یا سی و بیست و هشت روز چون آن دو روز را از باب مقدمه کرده است
اشکال است اگر ماه تمام باشد و اگر کم باشد تمام قضا میکند یا آنچه فراموش کرده است باز
اشکال است احوط آنست که بیست و نه روز را قضا کند احتیاطا اگر نذر کند
اعتکاف چهار روز را احوط آنست که متصل بجا آورد و اگر سه روز را اعتکاف کند و بیرون
و بیرون آید گاه این یکروز را بجا آورد واجبست که دو روز دیگر بان ضم کند و اگر نذر کند
این دو روز را دور نیست که بهتر باشد تاخیر تا به قصد وجوب بفعل آورد چون در وجوب
مقدمه خلاف است و اگر نذر کند اعتکاف پنج روز را واجبست که شش روز بجا آورد

خواه

خواه پنج روز متصل بجا آورد یا منفصل ※ اگر نذر کند که یکروز یا دو روز اعتکاف کند
و بس نه زیاده نذر منعقد نمی شود و محتمل است که قید لغو باشد سیما نسبت بجاهل مسئله
باید که سه روز بجا آورد و این احوط است اما اگر قید نکند بعدم زیاده و نذر کند اعتکاف
یکروز را منعقد میشود و لازم است که دو روز را ضم کند و همچنین اگر دو روز را نذر کند واجب است
که یکروز دیگر ضم نماید ※ سنت است که در حین شروع در اعتکاف شرط کند مانند احرام
و بگوید اَللّٰهُمَّ حُلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي ※ خداوندا مرا محل ساز که توانم بیرون
رفتن هرگاه عذری بهم رسد مراد مشهور میان اصحاب آنست که این شرط در حین نذر مستحب است
ولیکن بهتر آنست که در نذر ان شاء الله تعالی بگوید موافق اخبار صحیحه تا از مرتبه وجوب
بیفتد و به سبب مخالفت کفاره لازم نشود اگرچه احوط آن است که در هر دو صورت
بی عذری بر هم نزند پس اگر هر دو را واقع ساخته باشد و اراده کند که بیرون آید
بی عذری جایز است با کراهت و اگر عذری بهم رسد کراهت ندارد و بیرون آمدن
پیش از تمام دو روز چون تمام شد دو روز روز سیوم واجب می شود مگر عذری باشد
که نتواند در مسجد بودن مثل حیض و نفاس یا خوف از ظالمی یا سبعی که در این صورتها
بر می آید قضا لازم نیست ولیکن مستحب است قضا و اگر شرط نکرده باشد و امثال این عذرها
بهم رسد پس آنچه سه روز یا بیشتر شده است صحیح است و مابقی را قضا میکند نزد زوال
عذر و الا همه را از سر میگیرد و اگر شرط نکرده باشد جایز نیست بی عذری واجب را برهم زدن
و نکرده است سنت را بر هم زدن پیش از سه روز و از ابتدای شب سیوم واجب می شود ترکش

حرام است و مشهور آن است که نذر غیر معین حکم سنت دارد و احوط آنست که مطلقاً
آن را بر هم نزند و اگر جماع کند کفاره بدهد ٭ بیع و شری و سایر محرمات غیر از جماع سبب
بطلان اعتکاف نمی‌شود و کفاره بانها واجب نمی‌شود و در بطلان باستمنا و کفاره خلاف است
احوط اتمام است و کفاره اگر در شب واقع شود و اگر در روز واقع شود استمنا باطل می‌شود اعتکاف
بی دغدغه و کفاره بدهد احتیاطاً

تمام شد تاریخ این کتاب احدیة المسمی بتاریخ یازدهم ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۳۱ هجری
کاتب الحروف میرزا کربلا باتمام رسید

کتابخانه آستان قدس
رضوی

بازبینی شد
۱۳۷۱ ش

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازدید شد

گ
۱۰۱ ی

سال ۱۳۹۱ خورشیدی
بازبینی شد

باز بین شد
۱۳۵۳ ع